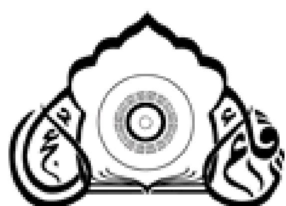


مرکز تحقیقات رایانه ای

قائمیه

اصفهان



السلام علیک یا صاحب الزمان

آئینہ ایزد نما
حضرت فاطمہ زہرا (س)



بسم الله الرحمن الرحیم

آئینه ایزد نما حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

نویسنده:

آیت الله العظمی محمد رضا ربانی (دام ظله)

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آئینه ایزد نما حضرت فاطمه زهرا (س)

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور: آئینه ایزد نما حضرت فاطمه زهرا (س)/محمد رضا ربانی. مشخصات نشر:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه موضوع : حضرت فاطمه زهرا (س)

مقدمه

بِسْمِ اللّهِ الْرَّحْمنِ الْرَّحیمْ الحمدالله علی جماله و جلاله و الصلوه و السلام علی محمد و آله . به استحضار عموم اهل ایمان و محبان اهل بیت عصمت و معادن حکمت می رساند کتاب حاضر تحت عنوان (آئینه ایزد نما فاطمه زهرا سلام الله علیها) که به منظور توسل و بذل عنایت حضرت فاطمه زهرا مرآت تام اسماء و صفات خدای یکتا مرقوم شده است ، بحمدالله مشمول لطف و عنایت آن حضرت واقع و حاجت مورد نظر برآورده گردید . امید آنکه خداوند متعال به حق محمد و آل ، حاجات مشروعه جمیع حاجتمندان را با توسل به آن مظهر جمال و جلال ذات ذوالجلال روا و مرضای عموم مسلمین و مؤ منین و محبین این خاندان جلیل را عاجلا شفا و سعادت دنیا و آخرت ما را در پناه آن ملیکه ملك و و ملکوت تامین و تضمین بفرماید و ما را در حشر اکبر مشمول شفاعت آن ولیه الله شفیعه محشر آن ولیه الله شفیعه محشر فاطمه زهرای اطهر دختر والاگهر پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم قرار دهد و سایه دخت حضرت ختمی مرتبت را در نظامین و نشاتین دنیا و آخرت بر سر قاطبه اهل اسلام و ایمان بالاخص ملت ایران مستدام بدارد . آنچه لازم به تذکر است این است که این کتاب در عین اینکه در مقام معرفی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشد ، متضمن بیان حقایق و لطائف و اشارات و اسرار بسیاری نیز است که مطلوب عشاق حقایق است . آنکس است اهل بشارت که اشارت داند نکته ها هست بسی محرم اسرار کجاست انتظار می رود از خوانندگان محترم که با دقت نظر و توجه تام به نکات آن عنایت فرمایند و سراسر این رساله را مورد مطالعه قرار دهند . ناگفته نماند نظر به اینکه حالت کسالت و بیماری این نگارنده اجازه بیشتری برای دقت در تصحیح اغلاط چاپی آن را به اینجانب نداده است ، لذا تشکر و التماس دعا از خواننده مکرم تقاضا می نماید که از تصحیح آن دریغ نفرمایند ، امید است عندالله ماءجور باشند . واسلام علیکم و رحمه الله و برکاته تهران – الاحقر محمدرضا الربانی

سر آغاز

بِسْمِ اللّهِ الْرَّحْمنِ الْرَّحیمْ الحمدالله رب العالمین و الصلوه و السلام علی من کان نبینا و آدم بین الماء و الطین محمد اشرف الاولین و الاخرین و خاتم السفراء و المرسلین و علی آله الطاهرین و عترته المعصومین سیما علی الجوهره القدسیه فی تعین الانسیه صوره نفس الکلیه جواد العالم العقلیه بضعه الحقیقه النبویه مطلع الانوار العلویه عین عیون الاسرار الفاطمیه المنجیه محبیها عن النار ثمره شجره الیقین سیده نساء العالمین المعروفه بالقدر المجهوله بالقبر قره عین الرسوال الزهرا البتول علیها الصلوه والسلام : جوهر القدس من الکنز الخفی بدت فاءبدت عالیات الاحرف و قد تجلی من سماء العظمه من عالم الاسماء اسمی کلمه بل هی ام الکلمات الحکمه فی غیب ذاتها نکات مبهمه ام ائمه العقول الغربل ام ابیها و هو علته العلل روح النبی فی عظیم المنزلته و فی الکفاء کفو من لا ـ کفوله تمثلت رقیقته الوجود لطیفه جلت عن الشهود تطورت فی افضل الاطوار نتیجه الادوار والاکوار تصورت حقیقه الکمال بصوره بدیعته

الجمـال فانهـا الحوراء فی النزول و فی الصـعود محور العقول فانهـا قطب رحی الوجود فی قوسـی النزول و الصـعود و لیس فی محیط تلکه الـدائره مـدارها الاـعظم الاـ الطـاهره مصونه عن کـل رسم و سـمه مرموزه فی الصـحف المکرمه صـدیقه لاـ مثلها صـدیقه تفرغ بالصـدق عن الحقیقته بـدا بـذالک الوجود الزهرا سـر ظهور الحق فی المظاهر هی البتول الطهر و العذراء کمریم الطهر و لا سواء فانها سیده النساء و مریم الکبری بلاخفاء فی افق المجد هی الزهراء للشـمس من زهرتها الضـیاء بل هی نور عالم الانوار و مطلع الشموس و الاقمـار رضـیعه الوحی من الجلیـل حلیفه محکم التنزیل مفطومه من زلل الهواء معصومه عن و صـمه الخطاء معربه بالستر و الحیاء عن غیب ذات باری الاشـیاء راضـیه بکل ما قضـی القضاء بما یضـیق عنه واسع الفضاء زکیه من وصمه القیود فهی غنیه عن الحدود یا قبله الارواح و العقول و کعبه الشـهود والوصول یادره العصـمه والو لایه من صدف الحکمه و العنایه تهنیته سـیدالرسل بها لک الهنایا سید الوجود فی نشـئات الغیب و الشـهود بمن تعالی شـهاءنها عن مثل کیف و لا تکرار فی التجلی لک الهنا یا سـید البریه با عظم المواهب السـنیه اتاک طاووس ریاض القدس بنفحه من نفحات الانس من جنه الصـفات و الاسماء جلت عن المدیح و الثناء این اشعار در ربار که به برخی از آن اقتصـار ورزیـدیم نـاظم آن نـابغته الـدهر فیلسوف الزمن و فقیه الاـمه مرحوم آیت الله العضـمی حـاج شـیخ محمد حسـین اصفحانی قدس سره السبحانی مشتهر بعلامه کمپانی است که این بزرگوار از اساتید مرحوم آیتین علمین آقای خوئی و آقای میلاـنی اعلی الله مقامهـا بـه شـمار می رود . ایـن علم ربـانی را تاءلیفـات و تصـنیفات بسـیاری است که از جمله حاشـیه ای بر کفـایه الاـصول مرحوم آیت الله الکبری آخونـد ملاـ محمـد کـاظم خراسانی رحمه الله علیه و نیز کتاب تحفه الحکیم که منظومه ایست در حکمت متعالیه و رسائل دیگر که درود بر روح پرفتوحش باد .

اشراق اول

اشـراق اول : در بیان اینکه وجود مقدس حضرت فاطمه زهرا ص مختار و برگزیده پروردگار از میان قاطبه بانوان جهان است مقدمه شکی نیست که خدای حکیم را در نظام وجود اعم از نظام تکوین و نظام تشریع مختارات و منتخبات و برگزیده هائی است که همه بر طبق حکمت و مصـلحت و مبانی نفس الامریه است و همه بر ملاک فضـیلت و شـرافت است و رعایت انتخاب اشرف فالاشرف و افضل فالافضل در تعین و تحقق آنها گردیـده است و این قانون حکیمانه در تمام نظام وجود و ایجاد و در کل نظام تکوین و تشـریع جـاری است و نظام اتقن کیانی از نظام احسن اسـمائی ربانی سرچشـمه گرفته است . فالکل من نظامه الکیانی ینشاء من نظامه الربانی مختـارات و منتخبـات الهی در نظام احسن اقتن و در میان مخلوقات اعم از مبـدعات و منشاءت و مخترعات چه در نظام تکوین و چه در نظام تشـریع بسیار و بیرون از حد و شمار است و برای رعایت اختصار به برخی از آن مختارات اشاره می شود . مختار و برگزیده پروردگار از میان اسـماء خود ، اسم (((علی))) است مختار و برگزیده پروردگار از میان صفات خود ، صفت رحمت است مختار و برگزیـده پروردگـار از میـان عقـول ، عقـل اول است مختـار و برگزیـده پروردگـار از میـان نفـوس ، نفس کلیه الهیه است مختـار و برگزیـده پروردگار از میان ملائکث (مهیمین) است مختار و برگزیده پروردگار از میان ممالک هستی ، کشور بهشت است مختار و برگزیده پروردگار از میان اشربه بهشتی ، شراب تسنیم است مختار و برگزیده پروردگار از میان انهار بهشتی ، نهر کوثر است مختار و برگزیده پروردگار از میان احجار ، حجرالاسود است مختار و برگزیده پروردگار از میان بیوت سماوی ، بیت المعمور است مختار و برگزیده پروردگار از میان بیوت ارضی ، کعبه معظمه است مختار و برگزیده پروردگار از میان مراکب سماوی ، براق است مختار و برگزیـده پروردگـار از میـان کـواکب ، شـمس است مختـار و برگزیـده پروردگـار از میـان صور ، صورت انسـانیه است مختـار و برگزیـده پروردگـار از میـان اعضـاء انسـانی ، قلب است مختـار و برگزیـده پروردگـار از میان ارادات ، نیت است مختار و برگزیـده پروردگـار از میـان خلقهـا (خلق عظیم) است مختـار و برگزیـده پروردگـار از میان اعـداد ، تسـعه و تسـعین است مختار و برگزیـده پروردگـار از میـان طرق و سبـل ، صـراط مسـتقیم است مختار و برگزیـده پروردگار از میان اعمال ، فرائض است مختار و برگزیـده

پروردگار از میان احوال ، مقام رضا است مختار و برگزیده پروردگار از میان ادیان ، دین اسلام است مختار و برگزیده پروردگار از میان ارکان ، دین نماز است مختار و برگزیده پروردگار از میان نوامیس ، شریعت محمدیه است مختار و برگزیده پروردگار از میان فضائل ، ایمان است مختار و برگزیـده پروردگار از میان معارف معرفه الله است مختار و برگزیده پروردگار از میان اصول اعتقادیه ، اصل توحیـد است مختار و برگزیده پروردگار از میان اثنیه ، صـلوات است مختار و برگزیده پروردگار از میان اذکار (لا الله اله الله) است مختار و برگزیـده پروردگار از میان کتب آسـمانی ، قرآن است مختار و برگزیده پروردگار از میان سور قرآنیه ، سوره یاسـین است مختـار و برگزیـده پروردگـار از میان قصار المفصل ، سوره توحیـد است مختار و برگزیـده پروردگار از میان آیات قرآنیه آیه الکرسـی است مختار و برگزیـده پروردگار از میان شـهور ، شـهر رمضان است مختار و برگزیده پروردگار از میان ایام اسـبوع ، یوم الجمعه است مختار و برگزیده پروردگار از میان لیالی ، لیله القدر است مختار و برگزیده پروردگار از میان اوقات ، وقت سحر است مختـار و برگزیـده پروردگـار از میـان قرون ، قرن نبی الختمی (ص) است مختار و برگزیـده پروردگار از میان اعصار ، عصـر ظهور المهدی (عج) است مختار و برگزیده پروردگار از میان انبیاء ، حضرت محمد (ص) خاتم الانبیاء است مختار و برگزیده پروردگار از میـان خلفـا و اوصـیاء انبیاء و مرسـلین ، خلفاء و اوصـیاء حضـرت خاتم النبین است که عـدد آنها دوازده نفر و اول ایشان حضـرت امیرالمؤ منین علی بن ابیطالب و آخر ایشان ولی عصـر بقیه الله حضـرت مهدی حجه بن الحسن العسگری صلوات علیهم است . الذی بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض والسـماء مختار و برگزیـده پروردگار از میان نساء و بانوان جهان ، ملکه ملک و ملکوت ام الائـمه دختر والاـ گهر پیغمبر خاتم (ص) حضـرت فاطمه زهراء سـلام الله علیها سـیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین است . در عرصه دو گیتی از آشکار و پنهان زیباترین بدیعی کآمد ز فیض سبحان زیباترین اشیاء فرخترین اعیان از هر چه هست پیدا وز هر چه هست پنهان از مرغها هزار است وز فصلها بهار است از عضوهاست دیده وز عرقهاست شریان از طیبهاست عنبر وز زیبهاست افسر وز نهرهاست کوثر وز نوعهاست انسان از سنگها دل دوست وز عیشها غم اوست وز تیغهاست ابر و وز دشنه هاست مژگان از عقلهاست اول وز نفسـهاست قدسـی وز نغمه هاست قرآن وز خلقهاست احسان از پیکهاست جبریل وز مژده هاست بعثت از اصـلهاست توحید وز فضـلهاست ایمان از شـهرها مـدینه وز انبیاء محمد(ص) وز شاخه هاست طوبی وز باغهاست رضوان از اولیاست حیدر مثلش نزاد مادر باشـد کلام ناطق یا روح و جان قرآن از بانوان علم زهراست برگزیـده زان سـیده نساء است اندر جهان امکان او منبع فضائل او مجمع محـاسن او مخزن فیوضـات مجلای ذات یزدان او مـادر ائمه او کوثر محمـد (ص) اعطـائی الهی آمـدبه نص قرآن (ربـانی) ارشـفیعت زهرا بود به محضـر این از عنایت اوست با جمله محبان یا فاطمه الزهرا یا بنت محمد (ص) یا قره عین الرسول یا سـیدتنا و مولاتنا انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بک الی الله و قدمناک بین یدی جاجاتنا یا وجیه عندالله اشفعی لنا عندالله .

اشراق دوم

اشـراق دوم : بیـان نسب ملکه ملک و ملکوت حضـرت فاطمه زهرا سـلام الله علیها بس در رفعت شاءن و مقام والای نسبی حضـرت فـاطمه زهرا سـلام الله علیهـا و علی ابیهـا و بعلها و بنیها ، که دخت اول شـخص عالم امکان است و اثر روحانی و جسـمانی حضـرت خاتم انبیاء و سـرور اصـفیاء همان اثر صادر نخستین و اولین جلوه رب العالمین . فاطمه زهرا سـلام الله علیها دختر کسـی است که در نظام وجود از غیب و شـهود بالادست او در مرتبه و مقام کسـی نیست ، مگر ذات واجب الوجود . او دختر شخصـی است که اشـرف الاولین والاخرین و رحمه للعالمین و خاتم الانبیاء و المرسلین است : بتصریح نص قرآن لقوله تعالی (و ما ارسلناک الارحمه للعالمین) آیه ۱۰۷ سوره انبیـاء و نیز (و لکن رسول الله و خاتم النبین) از آیه ۴۰ سوره احزاب : بزرگـان از اکابر و اعاظم عرفای شامخین در تعریف خاتم گفته اند (الخاتم من ختم المراتب باسـرها و بلغ نهایته الکمال) زین سبب خاتم شده است او که بجود مثل او نی بود و نی خواهنـد بود حق مر او را برگزیـد از این و آن رحمه للعـالمینش کرد از آن مظهر عشق حق و مجبوب حق برده از کروبیـان جمله

سبق براهین عقلیه و نقلیه این واقعیت را ثابت نموده که سکه تعین ام التعین ختمی جمعی کمالی منحصرا بنام آن حضرت زده شده و خدای حکیم آن بزرگوار را بر تبه خاتمیت سرافراز و او را از میان کل ماسوا برگزیده و مقام شامخ خاتمیت را به آن حضرت عطا و مرحمت نموده است : هر ماده ای که قابل این گوهر گرانمایه نیست آیا نمی بینی که خدای جهان آفرین که بر کلک او بیکران آفرین از بسیاری از جماد اندکی را نبات و از بسیاری از نبات اندکی را حیوان و از بسیاری از حیوان اندکی را انسان نمود ؟ یعنی نباتی که در طریق وجود خود حیوان است و حیوانی که در صراط وجود خود انسان است و از بسیاری اناس اندکی را عاقل و از بسیاری عقلاء اندکی را مسلم و از بسیاری مسلمین اندکی را مومن و از مؤ منین اندکی را عابد و از عابدین اندکی را زاهد و از زاهدین اندکی را عالم و از عالمین اندکی را فقیه و از فقها اندکی را حکیم و از حکما اندکی را عارف و از عرفاء اندکی را ولی و از اولیاء اندکی را عارف و از عرفاء اندکی را اولوالعزم و از اولوالعزم یکی را خاتم آفرید پس در نظام کل اشرف مخلوقات و افضل مصنوعات حضرت خاتم النبیاء و سرور اصفیاء محمد مصطفی علیه و آله آلاف التحیه و الثناء است که فاتح است در قوس نزول و خاتم است در قوس صعود : ای کائنات را بوجود تو افتخار ای بیش ز آفرینش و کم ز آفریدگار (تو فاتح وجود و تو هم خاتم وجود ختم کمال در تو نموده است کردگار) (عالم ز فیض هستی تو پدیدار آمده پس کائنات را بوجود تو افتخار) ما ضمن رساله (جلوه ربانی در اثبات خاتمیت) علاوه بر آیات قرآنیه و اخبار و احادیث و خطب صادره از مقام عصمت و معادن حکمت نیز از طریق برهان : ده برهان و دلیل عقلی بر اثبات خاتمیت نبی اکرم و رسول خاتم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم اقامه نموده ایم که فهرست آن براهین به قرار زیل است : برهان اول از طریق لزوم مظهر جامع برهان دوم از طریق لزوم انتهای سیر صعودی برهان سوم از طریق لزوم تکمیل فیض الهی برهان چهارم از طریق تطابق نظامین برهان پنجم از طریق اسفار اربعه برهان ششم از طریق قاعده امکان اشرف برهان هفتم از طریق قاده امکان اخس برهان هشتم از طرق برهان لزوم قانون تام و اتم آسمانی برهان نهم از طریق برهان لزوم رابط بین خالق و مخلوق برهان دهم از طریق قاعده وجوب لطف بطریق اولی ، چه خاتم مکمل دائر نبوت و سفارت الهیه است : بیان این براهین دهگانه مشروحا در کتاب جلوه ربانی در اثبات خاتمیت مندرج است کتاب نامبرده که با خط مولف است عینا عکس برداری و در ایران و خارجه منتشر شده است و چند نسخه از آن نزد مولف موجود است که در صورت مراجعه به طالبان آن اهداء می گردد : لمولفه هزار بینه دارم که در نظام وجود کسی به مرتبه ختم انبیا نرسد ز صد هزار پیمبر که در جهان آمد کسی به منزلت و فضل مصطفی نرسد به حسن معنی و صورت مثال او نبود تو را در این سخن انکار کار ما نرسد محمد (ص) است که او را ستود ذات ودود ز حق ثنا به کسی جز به یار ما نرسد خدا و جمله ملائک ثنای او گویند دعای ما به سما جز که با ثنا نرسد شفیع جمله خلایق به روز محضر اوست کسی به رتبه احمد (ص) ز ما سوا نرسد چه اوست مظهر جامع که خاتمیت را جز او به لیاقت ز ما سوا نرسد مراست دست به دامان این چنین یاری که از ازل و ابد کس به یار ما نرسد این حدیث شریف از خود حضرت ختمی مرتبت منقول است که فرموده ما خلق الله خلقا افضل منی و در حدیث معتبر دیگر آمده که حضرت ولی الله اعظم علی علیه السلام از پیغمبر خاتم صل الله علیه و آله و سلم پرسید یا رسول الله فانت افضل او جبریل حضرت در جواب فرمود یا علی ان الله فضل انبیاء المرسلین علی ملائکته المقربین و فضلنی علی جمیع النبین و المرسلین والفضل بعدی لک یا علی والائمه من بعدک این حدیث نورانی را علامه محقق ملامحسن فیض کاشانی از شیخ صدوق رضوان الله علیهما در کتاب علم الیقین خود نقل نموده است . مادر حضرت فاطمه زهرا ع هویت بانوی عظمی علیا مکرمه خدیجه کبری مادر حضرت زهرا(ع) حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مادرش یگانه بانوی عظیمه الشان و المرتبه جناب علیا مکرمه مجلله خدیجه کبری علیها التحیه و الثناء است این مخدره محترمه معظمه سلام الله علیها اول زنی است که حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با او ازدواج نموده است و ولادتش در سنه شصت و هشت قبل الهجره بوده این بانوی معظمه دارای مقام سیادت و ریاست و حشمت و دارای مال و ثروت بسیار بوده است دارای مقام عفت اخلاق حمیده بوده و اوصاف جمیله را واجد بوده و بس در مقام سخاتوت و فداکاریش

که تمـام اموال و ثروت خود را به رایگـان برای اعلاـء کلمه توحیـد و ترویـج اسـلام مطلقـا در اختیـار تام شوهرش پیغمبر عالی مقام گذاشت . شـرافت و عظمت شئون حضرت خدیجه کبری نسبا و حسبا و ایمانا و اخلاقا در تاریخ اسلام از ناحیه مورخین ثبت و ظبط است بطوریکه مـا را بی نیـاز از بیـان آن می نمایـد . جنـاب خـدیجه کبری علیهـا سـلام اول کسـی است در میـان بانوان که به خاتم پیغمبران ایمان آورد و دعوت حضـرت ختمی مرتبت محمد مصطفی علی آلاف التحیه والثناء را پذیرفت و مشرفه به دین مبین اسلام گردیـد . حضـرت علیـا مکرمه خـدیجه کبری علیهـا التحیه والثنـاء از بـانوان برگزیـده خـداس است همین بس در مقامش که هرگاه جبرئیل امین فرشـته وحی اهی بر خاتم انبیاء حضـرت محمد مصـطفی (ص) نازل می گردید ، سـلام خدا بر حضـرت خدیجه کبری سلام الله علیها پیامش بود . جبرئیل هر وقت شـرفیاب محضر انور پیغمبر اکرم (ص) می شد عرض می کرد خدا می فرماید سلام مرا به جناب خدیجه برسانید و بآن بانوی عظمی بگوئید ما برای او در بهشت قصـری مجلل و زیبا مطابق شاءن او مهیا و آماده نموده ایم : و نیز در کتاب بحار مجلسـی (ره) نقل شده ان جبرئیل علیه السلام اتی النبی صلی الله علیه و آله فقال : اقرء خدیجه من ربها السلام فقال رسول الله صـلی الله علیه و آله : یا خـدیجه هـذا جبرئیل یقرئک من ربک السـلام قالت خدیجه : الله السـلام و منه السـلام و الیه السـلام . حضـرت فـاطمه زهرا سـلام الله علیهـا شوهرش وجود مقـدس قطب ارائک توحیـد ، سـلطان العارفین و رئیس الموحـدین و امیرالمومنین و امـام المتقین ولی الله اعظم حضـرت علی مرتضـی صـلوات الله و سـلامه علیه است حضـرت علی مرتضـی علیه السـلام دارای مقـام ولاـیت کلیه مطلقه است و تمـام شـئون ولایت و علامات و امتیازات امامت را واجـد است . حضـرت علی مرتضـی علیه السـلام دارای نفس کلیـه الهیه است همـان نفسـی که مـورد خطـاب است در آیه شـریفه پایـان سـوره فجر (یـا ایتهـا النفس المطمئنه ارجعنی الی ربـک راضـیه مرضـیه فادخلنی فی عبادی و ادخلی جنتی : آیه ۳۰ سوره الفجر . حضـرت علی مرتضـی علیه السلام اعلم النـاس است ، احکم النـاس است ، اقتی النـاس است ، احلم الناس است ، اشـجع الناس است اسـخی الناس است ، اعبـد الناس است : حضـرت علی مرتضـی علیه السـلام در تمام شـئون ولایت کلیه مطلقه با حضـرت ختمی مرتبت محمـد (ص) شـریک است الا اینکه نبوت ختمیه مختص رسول الله صـلی الله علیه و آله است چنانکه در حـدیث شـریف منزلت ، تصـریح به این واقعیت شده است : قال رسوال الله (ص) مخاطبا لعلی المرتضـی (ع) (انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لان نبی بعدی) این حـدیث مورد اتفاق عامه و خاصه است حضـرت ختمی مرتبت خطاب به حضـرت امیر اهل ایمان ، علی مرتضی فرموده تو از من در تمام شئون بمنزله هارونی از موسـی ، مگر اینکه نبوت به من ختم شـده است و بعـد از من پیغمبری نیست : جمله (و لا نبی بعدی) از لسان پیغمبر اکرم (ص) علاوه بر اینکه سـند محکمی است بر خاتمیت آن حضـرت ، نیز مثبت ولایت کلیه مطلقه حضرت علی مرتضی (ع) می باشد . چون موسی و هارون سلام الله علیهما در تمام شئون کمالیه با هم مشارکت داشته اند و همین معنی برای خاتم انبیاء محمد مصطفی و علی مرتضـی صـلوات الله علیهما در جمیع شوون ولایت کلیه مطلقه ثابت است و اسـتثناء نشده مگر نبوت که اختصاص به حضرت محمد صلی الله علیه و آله دارد . لمولفه (لاـ نبی بعـدی) از فخر بشـر خود دلیـل خـاتمیت در اثر (انت منی گفت تا دانی عمل (ع) بعـد او باشد خلایق را ولی گفت تعریضی او در این سند عین تصریح است بر اهل خرد اعلام مقام ولایت کلیه مطلقه علویه تصریحا در این آیه مبـارکه است لقـوله تعـالی انمـا ولیکم الله و رسوله و الـذین آمنوا الـذین یقیمون الصـلوه و یوتون الزکوه و هم راکعون) آیه ۵۵ سوره مائده . این آیه مبارکه به اتفاق مفسـرین عامه و خاصه در شاءن علی علیه السلام نازل شده است ، چه آن حضرت بوده که در حال رکوع زکوه و صدقه داده است . ولی در آیه مذکوره به معنای متصـرف مطلق و صاحب اختیار و حاکم مطلق است نه به معنای دوست چه اگر به معنای دوست گرفته شود اساسا معنی غلط است . علاوه با شـمول کلی و سـریانی خطاب (کم) در آیه مرقومه که جمیع خلق را در بردارد ، لازم آیـد که بنابراین معنی العیاذ بالله خدا و رسول خدا و امیرالمومنین علی (ع) دوست فاسـقین و فاجرین و کافرین و منافقین و مشرکین هم باشند و حال آنکه آنها بری و بیزارند از اینها ، تا چه رسد که دوست این گروه فاسد باشند . پس عقل صـحیح ، این معنی را باطل و غلط می داند و مخالف در محکمه عقل و وجدان محکوم است و باید به حکم برهان ، تسلیم آن

معنایی بشود که ما اشاره نمودیم . یعنی متصرف مطلق و صاحب اختیار مطلق در کل عالم امکان ، نه در گوشه جهان و جزئی از آن و این معنای ولایت تکوینیه و ولایت کلیه مطلقه است (فانهم) ممکن است کسی بگوید ولایت ولی بمعنای تصرف درست و مرد تصدیق اما کلیه و مطلقه را از کجا استنباط و استفاده نمائیم ، در جواب می گوئیم آنرا هم از خود همین آیه مبارکه ، مگر انما ولیکم الله این ولایت مطلقه و کلیه نیست ، البته این ولایت کلی است اگر چنانچه انکار نمائی العیاذ بالله ولایت و تصرف خدا را در عالم محدود کرده و خدا را نشناخته ای و عقل تو را محکوم می کند . عقل و برهان می گوید تصرف خدا کلی و نامحدود است نه جزئی و مقید . آیا می توانی بگوئی خدا نسبت به آسمان ولایت دارد و العیاذ بالله ولایت در زمین ندارد و یا در عوالم عالیه ولایت و تصرف و حکومت دارد ، اما در عوالم سافله دیگر این ولایت و تصرف را ندارد ؟ ! پس به حکم عقل و برهان می بایست قبول کنی که خدای قادر متعال ، متصرف مطلق و صاحب اختیار مطلق و حاکم مطلق در نظام کل است و دارای ولایت کلیه مطلقه ذاتیه اصلیه است و همین معنی در ولایت ، برای رسوال خدا حضرت حتمی مرتبت محمد (ص) و برای حضرت علی مرتضی (ع) که آیه مبارکه مذکوره در شاءن آن حضرت نازل گردیده است ، ثابت و محقق و مبرهن است ، به حکم اینکه معطوف در حکم معطوف علیه است اما فرق و تفاوت ولایت کلیه الهیه حضرت احدیت ، با ولایت کلیه مطلقه حضرت ختمی مرتبت و دوازده نفر خلفاء و اوصیای آنحضرت که همه مصداق اولوالامر و همه واجد مقام ولایت کلیه مطلقه می باشند این این است که ولایت خدا ذاتی و اصلی است و ولایت ایشان ضللی است و آنان مظهر ولی مطلق هستند و به عبارت دیگر ولایت کلیه مطلقه ایشان یعنی رسول الله و خلفای آن حضرت که اول آنها حضرت علی مرتضی و آخر آنها حضرت بقیه الله مهدی ولی عصر (عج) به اذن الله است که از این اذن مراد اذن تکونی است خذ و اغتنم . مولف را نسبت به معنای ولایت و شئون ولایت ضمن رسائلی که در اثبات ولایت و امامت دوازده نفر خلفاء و اوصیاء حضرت ختمی مرتبت (ص) نگاشته است ، بیان تفصیلی است و بایست به آن رسائل مراجعه شود . در این مقام فقط خواستیم شوهر عالی مقام فاطمه زهرا (س) را که حضرت علی مرتضی صاحب مقام ولایت کلیه مطلقه است معرفی نمائیم و نظر به بیان شئون ولایتی علی علیه السلام نداشتیم . زیرا هر سخن جائی و هر نکته مقامی دارد و اما بس در مقام عظمت و رفعت شاءن ولاتی علی علیه السلام نداشتیم . زیرا هر سخن جائی و هر نکته مقامی دارد و اما بس در مقام عظمت و رفعت شاءن حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ، که اگر خدای علی اعلی وجود مرتضی را خلق نمی کرد ، برای این بانوی بی همتا ، کفوی در صفحه جهان هستی نبود تار روز قیامت . چنانچه در روایت معتبر تصریح به این حقیقت شده است : قال الله عزوجل لو لم اخلق علیا لما کان لفاطمه کفو علی وجه الارض آدم و من دونه (ولنعم ماقیل) حق چو ندید همسرش در همه ممکنات از آن واجب و لازم آمدش خلقت حیدر آورد علی مرتضی علیه السلام مظهر اسماء حسنی و مجلای صفات الوهی است . علی مرتضی مثل اعلای الهی است . خدای یکتا مثل نارد ، اما مثل اعلا دارد و له المثل الاعلی پیغمبر اکرم خطاب به علی مرتضی فرمود : (و انت المثل الاعلی) : یعنی علی جان مصداق مثل اعلای کبریائی فی الواقع تو هستی . و لنعم ما قال الاستادنا العارف (الهی قمشه ای) ، رضوان الله تعالی علیه : چو شمع آفرینش را بر افروخت به آدم علم الاسماء بیاموخت میان شاهدان بزم شاهی که مستند از می وحی الهی محمد (ص) را نخست افکند مستی ز جام عشق صهبای الستی پس آنگه او چو سرمستان پر شور به اشراقی جهان را کرد پر نور چو قرآن دفتری از عشق بگشاد به دانش عالمی را کرد دلشاد بر آن دفتر که شهر علم غیب است در دانش (((علی))) بی هیچ ریب است امیر اهل ایمان سر سبحان وزیر مصطفی سلطان امکان قوای عقل کلی را سپهدار نظام آسمانی را نگهدار شه آزادگان مقصود عالم بت کروبیان زاولاد آدم جمالش رونق بتها شکسته جلالش بر ملائک راه بسته گر آن ماه از جهان خلق کم بود جهانی در شبستان عدم بود نبود آن خواجه گر این کارگه را نبودی بنده ای زیبنده شه را به عالم خواست ذات لایزالی نماید ز آئینه امکان مثالی علی گردید تمثال جمالش وز آن آئینه پیدا شد مثالش ز (لله المثل) بشناس وی را منزه دان ز مثل آن شمس وفی را امام اهل ایمان مرتضی را شناسد هر که بشناسد خدا را بر او اشراق گردد نور یزدان چو بر ختم رسولان فیض سبحان

اشراق سوم

اشراق سوم : بیان ولادت با سعادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها قبل از اینکه محور ولادت ملکه ملك و ملکوت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و چگونگی آن مطابق اخبار و احادیث صادره از مقام عصمت در این قسمت بپردازیم لازم است بدوا به منشاء تکون آن حضرت اشارت بنمائیم : روی عن الصادقین صلوات الله علیهما : و کان مبدء حمل خدیجه علیهاالسلام عنها بها ان النبی صلی الله علیه و آله لما عرج به الی السماء اکل من ثمار الجنه فحولها الله تعالی ما فی ظهره فلما هبط الی الارض واقع خدیجه فحملت بفاطمه علیهاالسلام ففاطمه حوراء انسیه و کلما النبی (ص) الی رائحه الجنه کان یشمها فیجد منها رائحه الجنه الحدیث . وایضا : عن عایشه : قال رسوالله صلی الله علیه و آله لما اسری بی الی السماء ادخلت الجنه فوقعت علی شجره من اشجار الجنه لم ار فی الجنه احسن منها و لا ابیض منها ورقا و لا اطیب ثمره فتناولت ثمره من اثمارها فاکلتها : فصارت نطفه فی صلبی فلما هبطت الی الارض واقعت خدیجه فحملت بفاطمه رضی الله عنها فاذاانا اشتقت الی ریح الجنه شممت ریح فاطمه : (از کتاب الدرالمنثور ج ۵ ص ۲۱۸ سوره اسری) مضموناین دو روایت معتبر با هم یکی است و مثبت آن است که تکون نطفه در طلب حضرت ختمی مرتبت از ثمره اشجار جنت منشاءت گرفته و پس از معراج آن بزرگوار و هبوطش بزمین با مواقع با حضرت خدیجه علیهاالسلام ، موجب حمل آن بانوی مکرمه به وجود فاطمه زهرای اطهر(س) دختر والا گهر پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم گردیده است و به همین جهت بوده است که آن حضرت بوی بهشت را از دخترش فاطمه زهرا سلام الله علیها استشمام می نموده است و او را انسیه حورا نامیده است . انسیه حورا سبب اصل اقامت اصلی که ببالید بدو نخل امامت نخلی که ز تولید قدش زاد قیامت گنجینه عرفان گهر بحر کرامت در باغ نبی طوبی افراخته قامت در ساحت بستان ولی سر و لب جو بیان کیفیت تولید حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از مفضل بن عمر روایت شده است که گفته از حضرت کاشف حقایق امام صادق علیه السلام سوال کردم چگونه بوده ولادت حضرت فاطمه علیهاالسلام : امام صادق صلوات الله علیه فرمود چون خدیجه اختیار مزاوجت با حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله نموده ، زنان مکه از عداوتی که با آن حضرت داشتند از خدیجه هجرت نموده و دور او را واگذاشتند بطوریکه بر او سلام نمی کردند و نمی گذاشتند زنی نزد او برود . پس خدیجه را بدین سبب وحشت گرفت : فلما حملت بفاطمه علیهاالسلام صارت تحدثها فی بطنها و تصبرها و کانت خدیجه تکتم ذالك عن رسول الله (ص) فدخل یوما و سمع خدیجه تحدث فاطمه فقال لها یا خدیجه من یحدثك : قالت الجنین الذی فی بطنی یحدثنی و یونسنی فقال لها هذا جبرئیل یبشرنی انها انثی و آنها النسمته الطاهره المیمونه و ان الله تبارك و تعالی سیجعل نسلی منها و سیجعل من نسلها ائمته فی الامته یجعلهم خلفاء فی ارضه بعد انقضاء وحیه . چون حضرت خدیجه (ع) بوجود حضرت فاطمه (ع) حامله شد ، فاطمه (س) در شکم با او سخن می گفت و مونس او بود و او را امر بصبر می فرمود خدیجه (س) این حالت را از حضرت ختمی مرتبت کتمان نموده و پنهان می داشت ، پس روزی حضرت پیغمبر اکرم (ص) داخل خانه شد و شنید که خدیجه (س) سخن می گوید . فرمود : خدیجه شما با کسی صحبت می کنی و با که سخن میگوئی ؟ خدیجه (س) عرض کرد با فرزندی که در بطن من است . او با من سخن می گوید و مونس من می باشد . حضرت فرمود به خدیجه اینک جبرئیل است و به من بشارت می دهد که این فرزند دختر است و اوست نسل طاهر با میمنت و برکت ، و ذات باری تعالی نسل مرا از او بوجود خواهد آورد و از نسل او امامان و پیشوایان دین در امت من پدید آیند و بعد از انقضاء وحی تشریعی خداوند ایشان را حجه خود در ارض عالم امکان قرار می دهد (و زمین را هیچگاه از وجود آنان خالی نمی گذارد) . باری دارد که پیوسته خدیجه (ع) در این حالت بود تا آنکه هنگام ولادت حضرت فاطمه سلام الله علیها نزدیك گردید و در خود احساس موقع زائیدن نمود . بدین جهت بسوی زنان قریش و نساء بنی هاشم قاصدی فرستاد که نزد او حاضر شوند . ایشان در جواب او پیام فرستادند نظر به اینکه گفته ما را نپذیرفتی و بر خلاف میل ما با محمد یتیم ابوطالب که فقیر و فاقد مال و ثروت

است تزویج نموده زن او گردیدی ، بدین سبب ما به خانه تو نمی آئیم و متوجه امور تو نمی شویم . دارد که چون خدیجه پیغام ایشان را شنید بسیار غمگین و اندوهناک گردید : فبینا هی کذالک اذدخل علیها اربع نسوه طوال کانهن من نساء بنی هاشم ففزعت منهن فقالت لها احداهن لا تحزنی یا خدیجه فانارسل ربک الیک و نحن اخواتک : انا ساره و هذه آسیه بنت مزاحم و هی رفیقتک فی الجنته و هذه مریم بنت عمران و هذه صفراء او صفورا بنت شعیب بعثنا الله تعالی الیک لنلی من امرک ماتلی النساء من النساء : حضرت خدیجه علیهاالسلام در این حالت ناگاه دید چهار زن بلند بالا نزد او حاضر شده و گفتند ما رسولان پروردگار تو هستیم و بسوی تو آمده ایم ای خدیجه و خود را معرفی نمودند اولی گفت منم ساره زوجه ابراهیم خلیل : و این (دومی) آسیه دختر مزاحم است که رفیق تو خواهد بود در بهشت و این (سومی) مریم دختر عمران است و این (چهارمی) صفورا دختر شعیب است حقتعالی ما را فرستاده است که در وقت زادن نزد تو باشیم و تو را بر این حالت معاونت نمائیم : فجلست واحده عن یمینها والاخری عن یسارها والثالثه من بین یدیها و الرابعه من خلفهاء فوضعت خدیجته فاطمه علیهاالسلام طاهره مطهره فلما سقطت الی الارض اشرق منها النور حتی دخل بیوتات مکته و لم یبق فی شرق الارض و لا غربها موضع الا اشرق فیه ذالک النور : پس آنگاه یکی از بانوان در جانب راست خدیجه نشست و دیگری در جانب چپ و سومی در پیش روی او و چهارمی در پشت سرش قرار گرفتند . پس حضرت فاطمه سلام الله علیها پاک و پاکیزه به دنیا آمد و چون متولد گردید و تجلی کرد در زمین نور او ساطع گردید بطوریکه خانه های مکه را روشن گرداید و اشراق و تجلی نور او شرق و غرب جهان و سراسر عالم را فرا گرفت و موضعی نماند مگر آنکه از آن نور روشن شد . دارد که ده نفر از حورالعین به آن خانه در آمدند و هر یک ابریقی و طشتی از بهشت در دست داشتند و ابریقها مملو بود از آب کوثر . پس آن زنی که در پیش روی خدیجه بود فاطمه را برداشت و به آب کوثر شستشو داد و جامه سفیدی بیرون آورد که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بود و آنگاه حضرت فاطمه را در یک جامه از آن پیچید و جامه دیگر را مقنعه او گردانید پس او را به سخن در آورد : فنطقت فاطمه علیهاالسلام بشهاده (ان لا اله الا الله) و ان ابی رسول الله (ص) سید الانبیاء و ان بعلی سید الاوصیاء و ان ولدی سید الاسباط) . سپس بر هر یک از آن بانوان سلام کرد و هر یک را بنام ایشان خواند . پس آن بانوان اظهار شادی کردند و حوریان بهشتی خندان شدند و اهل بهشت را بشار دادند به ولادت حضرت فاطمه علیهاالسلام سیده نساء اهل جنت و سیده نساء عالمین من الاولین و الاخرین و در آسمان نوری درخشید که پیشتر از آن ملائک و فرشتگان چنان نوری مشاهده نکرده بودند . فلذالک سمیت الزهراء علیهاالسلام : پس آن بانوان مقدسه بخدیجه مکرمه خطاب نموده گفتند بگیر این دختر والا گهر را که طاهره و مطهره و زکیه و با برکت است ذات اقدس حقتعالی و مبدء اعلی برکت داده او را و نسل او را پس خدیجه علیهاالسلام در کمال خوشحالی و شادی سینه خود را در دهان او گذاشت : و دارد که حضرت فاطمه سلام الله علیها در هر روزی آنقدر نمود می کرد که اطفال دیگر در یک ماه نمو می کنند و در هر ماهی آنقدر نمو می کرد که اطفال دیگر در ظرف یکسال : صلوات و دورد خدا بر حضرت فاطمه زهرا (س) و بر پدر حضرت فاطمه زهرا (س) و بر شوهر حضرت فاطمه زهرا (س) و بر فرزندان حضرت فاطمه زهرا (س) ازلا و ابدا و سرمدا . ولدت حضرت الفاطمهٔ الزهرا سلام الله علیهما فی جمادی الاخره یوم العشرین منها بعد مبعث رسول الله صلی الله علیه و آله بخمس سنین : تاریخ معتبر ولادت با سعادت و با برکت ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه لاهوتی صفات ، دختر ولا گهر و کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله را در بیستم جمادی الاخر سنه پنجم بعد از بعث پیامبر (ص) ضبط کرده است . مرحوم علامه ربانی الشیخ مهدی المازندرانی نیکو سروده است : (از کوکب الدری) یا حبذا من لیلته المیلاد اللیلته العشرین من جمادی میلاد بنت المصطفی الرسول (ص) صدیقه طاهره بتول سیده انسیه حوراء فاطمه زکیه زهراء یا لیله سربها محمد (ص) اذ ولدت بنت النبی احمد(ص) میلاد هاد سر قلوب البشر لانها شفیعه فی المحشر وقرت العیون من ابناها کذاک قرت عین من والاها خدیجه بمکه ملیکه کانت علی العریش والاریکه حقت لها لو فخرت مدی الزمن ببنتها ام الحسین و الحسن (ع) نور الاله قد ضحی و اشوق غصن النبی قد علا و

اوراق و اشرقت مکه بالانوار و طیبه کذاک بالازهار بکل الافاق ضیائها ضحی انار اطباق السموات العلی و نورها قد کان قندیل الضیاء معلقا فی ساق عرش الکبریاء الحق حکیم ربانی حکیم صفای اصفهانی در نعمت ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها عالی سروده است : ای گوهر یکدانه بریز از خم لاهوت در ساغر بلور صفا سوده یاقوت مرغ ملکوتی است زجاجی که دهد قوت قوت جبروتی است که در خطه ناسوت نوشم می مدح گهر نه یم فرتوت صدیقه کبری صدف یازده لولو مرآت خدا عالمه نکته توحید کش خیمه عصمت زده بر عرصه تجرید آن جلوه که بالذات برون است ز تحدید مولود محمد (ص) که بدان نادره تایید ذات احدی کرده پدید این سه موالید زین چار زن حامل و آن هفت تن شو بلای مکان فوق زمان ذات ممجد کز نقص زمانی و مکانی است مجرد فرزند نبی جفت ولی طاق موید طاق حرم عصمت او قصر مشید آن شافعه کان رائحه کز خلد مخلد جویند و نیابند بجز خاک در او انسیه حورا سبب اصل اقامت اصلی که ببالید بدو نخل امامت نخلی که ز تولید قدش زاد قیامت گنجینه عرفان گهر بحر کرامت در باغ نبی طوبی افراخته قامت در ساحت بستان ولی سر و لب جو سر سند کل اثر صادر اول نه عقل در یک اثر پاک معطل نفس فلک پیر در این مرحله مختل برتر بودش پایه ز موهوم و مخیل بالاتر از این چاره خشیجان بهی بل صد مرحله والاتر از این گنبد نه تو هرگ نشنیدیم خدا را بودی ام ای ام الوهییه وی در تو خرد گم باز آی که ما مردم افروخته انجم بر دیده نشانیمت بر دیده مردم دل بی تو به جان آمد بنمای تبسم تا بشکفد از خاک گل و خندد خیرو اوصاف خدا در تو هویداست کما هی علم تو محیط است بمعلوم الهی ذاتت متناهی صفتت نامتناهی سر تا قدمت آئینه طلعت شاهی خورشید گهی تافت بمه گاه بماهی با گرد سمند تو نیاراست تکاپو خورشید چو رویت به سما و به سمک نیست چون روی تو پیداست که خورشید فلک نیست از عشق تو در سینه عشاق تو شک نیست شور لب شیرین تو در کان نمک نیست ای زاده انسان که بخوبیت ملک نیست از عشق تو بر پاست بکونین هیاهو من با تو بتوحید دلی یکدله دارم از عشق تو بر گردن جان سلسله دارم من قطره که از بحر فزون حوصله دارم از بهر عنایات تو چشم صله دارم من عشق تو را پیشرو قافله دارم تا بار گشایم به فنای حرم هو ای پای تو پهلو زده خورشید سما را بر فرق من خسته بسایان کف پا را ای دست خدا دست صفا گیر خدا را از دیده بیننده میناز (صفا) را ای آنکه بود از مدد دست تو ما را آرام تن و قوت دل و قوت بازو ای ذات خدا را رخ نیکوی تو مرآت فانی به تو فعل و اثر و وصف در آن ذات نفی من درویش بود پیش تو اثبات بر درگه حق ای تو شهنشاه خرابات حاجات مرا ای تو بر آرنده حاجات بسرای که از درد بود حشمت دارو در هر صفتی اعظم اسماء الهی اندر فلک قدرت نبود چو تو ماهی عالم همگی بنده شرمنده تو شاهی محتاج از در الطاف نگاهی نه غیر تو حصنی و ملاذی و پناهی یا فاطمه الزهرا انا بک نشکو

اشراق چهارم

اشراق چهارم : بیان اسماء و القاب و کنیه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ابن بابویه بسند معتبر از یونس به ظبیان روایت کرده است که حضرت صادق کاشف حقایق علیه الصلوه و السلام فرموده که حضرت فاطمه سلام الله علیها را نه اسم است نزد خدای عزوجل الفاطمه و الصدیقه و المبارکه و الطاهره و الزکیه و الراضیه و المرضیه و المحدثه و الزهراء) . آنگاه حضرت صادق علیه السلام فرمود که آیا می دانی که چیست تفسیر فاطمه (ع) یونس عرض نمود خبر بده مرا از معنی آن ای سید من . حضرت فرمود فطمت من الشر یعنی بریده شده است از کل بدیها . سپس فرمود که اگر امیرالمؤ منین علی علیه السلام تزویج نمی نمود او را کفوی و نظیری نبود او را بر روی زمین تا روز قیامت . نه آدم و نه آنها که بعد از او بودند (از کتاب بحار و غیره) این حدیث شریف نورانی برهان ساطع و دلیل قاطع است بر اینکه حضرت امیرالمومنین و سید الاولیاء معلم الملک و الملکوت ولی الله اعظم علی مرتضی علیه آلاف التحیه و الثناء از جمیع انبیاء و رسل و اوصیاء ایشان بعد از حضرت ختمی مرتبت عقل کل خاتم الانبیاء والرسل ، مرتبه اش افضل و اشرف و ارفع می باشد و نیز برهان ساطع و روشنی است بر افضلیت و اشرفیت و ارفعیت ملکه ملک و ملکوت

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بعد از پدر خاتم انبیا حضرت محمد مصطفی و بعد از شوهرش حضرت علی مرتضی صلوات الله علیهما از کل انبیاء و رسل و اوصیاء ایشان و همچنین از قاطبه ماسوا علی الاطلاق . ولنعم ما قیل : حق چو ندیده همسرش در همه ممکنات از آن واجب و لازم آمدش خلقت حیدر آورد ذات اقدس حق تعالی و مبدء اعلی از عنایتی که به حضرت فاطمه (س) داشته ، اسم او را از اسم خود مشتق فرموده است . چنانکه در روایت معتبر از قول پیغمبر آمده که قال النبی (ص)لفاطمه شق اله لک یا فاطمه اسما من اسمائه فهو الفاطر و انت فاطمه) (از بحار ج ۴۳) این حدایث شریف نورانی برهان و دلیل ساطع است که حضرت فاطمه سلام الله علیها مظهر اسماء حسنای الهی و مجلای صفات علیای ربوبی است و این حدیث دلالت بر عصمت آن ملکه ملک و ملکوت دارد چه در علم کلام و حکمت متعالیه با براهیه عقلیه و ادله متقنه محکمه ثابت و مبرهن گردیده که خدای متعال و ذات ذی الجلال الوهی منزه و مبری از کل عیوب و نقائص است و جامع جمیع صفات کمالیه و نعوت جمالیه و جلالیه است . بنابراین کسی که مظهر صفات و اسماء اوست می بایست به حکم عقل و برهان منزه و مبری از کل عیوب و نواقص باشد مگر نقص امکان که این از لوازم وجود ممکن الوجود است . پس مستفاد از جمله (فطمت من الشر) در تفسیر فاطمه (ع) و اشتقاق فاطمه از اسم مبارک (فاطر) دلیل قاطع است بر اینکه حضرت فاطمه سلام الله علیها منطمه است از جمیع شرور و عیوب و نقائص و چون چنین است پس لازم است که واجد جمیع خیرات و دارای جمیع محاسن و مکارم و متصف به کل کمالات در تمام شئون بوده باشد . و چگونه چنین نباشد و حال آنکه فاطمه (س) مظهر کل اسماء الهیه و مرآت و آئینه ذات و صفات ربوبیه است فاطمه (س) مظهر علم خداست . فاطمه (س) مظهر حلم خداست . فاطمه (س) مظهر قدرت خداست . فاطمه (س) مظهر جمال خداست . فاطمه (س) مظهر جلال خداست . و لها جلال لیس فوق جلالها الا جلال الله جل جلاله و لها نوال لیس فوق نوالها الا نوال الله عم نواله فهم بسی رفت و نبودش طریق عقل بسی راند و نبودش مجال لودنت الفکره من حجبها لا حترقت من سبحات الجلال آری کم کسی است که بتواند به افق مقام اعلای حضرت فاطمه سلام الله علیها اکتناها معرفت حاصل نماید و کم کسی است که تبواند به مقام نورانیت حضرت فاطمه (س) را بشناسد . زیرا در مقام معرفت آن حضرت ، عقول ذوی العقول حیاری و افهام ذوی الافهام صرعی است رفعت شاءن و عظمت مرتبه شامخه این بانوی عظمی بقدری بالا است که در حیطه ادراک نیاید . که فاطمه (س) از نظر حقیقت باطن لیله القدر است و مگر می تواند کسی ادراک لیله القدر نماید ؟ در حدیث معتبر از لسان کاشف حقایق حضرت امام صادق علیه الصلوه و السلام چنین نقل شده که فرموده است انا انزلناه فی الیله القدر : اللیلیه فاطمه و القدر (الله) فمن عرف فاطمه حق معرفتها فقد ادرک لیله القدر و انما سمیت (فاطمه) لان الخلق فطموا عن معرفتها (از بحار علامه مجلسی ج ۴۳ (ص)۶۵) ارباب عرفان و معرفت و کرسی نشینان عرض علم و حکمت را محور این حدیث شریف نسبت به تشابه و مضاهات لیله القدر با وجود حضرت فاطمه سلام الله علیها توجیهاتی است . از جمله آنکه همانطوری که معرفت اکتناهی بکنه ذات الوهی برای احدی میسور نیست ، معرفت اکتناهی بکنه ذات فاطمه لاهوتی صفات نیز برای احدی امکان پذیر نیست و همانطوریکه حقیقت لیله القدر و منزلت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بر خلق مجهول است . و همانطوریکه در شاءن لیله القدر در قرآن آمده فیها یفرق کل امر حکیم آیه ۴ – سوره دخان ، نیز وجود حضرت فاطمه سلام الله علیها از جهت اینکه اسوه و الگو است برای مردم پس در واقع میزان تفریق حق از باطل است . و نیز همانطوریکه لیله القدر ظرف است از برای آیات و سو قرآنی به حکم انا انزلناه فی لیله القدر آیه ۱سوره القدر چه قرآن در لیله قدر نازل شده است همین طور وجود فاطمه سلام الله علیها وعاء و ظرف است برای آیات نورانیه وجودیه ائمه اطهار و مظاهر تامه اسماء و صفات پروردگار که همه نسل و ذریه آن بزرگوار یعنی فاطمه سلام الله علیها می باشند . زیرا صدف وجود فاطمه زهرا ظرف وجود همه امامان و وعاء گوهرهای ائمه اطهار علیهم السلام است و اوست که ام الائمه است و هر امام خود کلام الله ناطق و هر یک آیه کبرای الهی هستند که از صقع ربوبی در ظرف لیله القدر فاطمی تجلی و ظهور نموده و به عبارت دیگر نازل شده اند . مضافا به اینکه مصحفی نورانی محتوی جمیع حقایق الهی بر حضرت فاطمه (س) نازل گردید که

جمیع علوم و اسرار از ازل تـا ابـد در آن صـحیف مبـارکه منطوی است و آن مصـحف همیشه مورد اسـتفاده ائمه معصومین علیهم السـلام بوده و الساعه آن صـحیفه شـریفه نزد حضرت ولی عصر مهدی ارواحناله الفداء موجود است . و از جمله تشابه لیله القدر لیله مخصوصه تجلیـات خـاصه الهیه باسـماء لطفیه و فیوضات و برکات و اشـراقات ربانیه است و در لیله القـدر است که ادعیه و حاجات بنـدگان در دربـار الوهی باجابت می رسـد ، نیز با توسل بنـدگان و مخلوقات با ایمان به ذیل عنایت حضـرت فاطمه زهراء سـلام الله علیها که لیله القدر معنوی و ظرف تتجلی رحمت رحیمیه ربانی است و در واقع باب رحمت واسع و مظهر الله و وجیه عندالله است و مصداق خیر من الف شـهر و مصداق کوثر اعطائی الهی و منبع خیر کثیر نامتناهی الهی به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله است ، حاجات حاجتمندان بوسیله و وساطت حضـرت فاطمه زهرا (س) نزد خدا روا و دردهای دردمندان شـفا یابد و لیتوسل به خاندان عصـمت و ولایت و زیارت آنان عارفا بحقهم شـرط اساسـی آن است کما قال الصادق علیه الصـلوه و السـلام : نحن و الله الاسـماء الحسـنی (التی لا یقبل الله من العباد عملا الا بمعرفتنا کاشف حقایق الذی انکشف له الملک و الملکوت فرمود : مائیم اسماء حسـنای الهی عمـل بنـدان نزد خداونـد سـبحان مورد قبول واقع نمی شود مگر به معرفت مـا . (به مقـام نورانیت) و قیـل عن لسـانهم صلوات الله علیهم : مـا جـام جهـان نمـای ذاتیم مـا مظهر جمله صـفاتیم مـا نسـخه نـامه الهیم ما گنـج طلسم کائناتیم هم مظهر واجب الوجودیم هم معنی جان ممکناتیم هر چنـد که مجمل دو کونیم تفصـیل جمیع مجملاتیم برتر ز مکان و در مکانیم بیرون ز جهات و در تجهـاتیم مـا هـادی جمله علومیم کشـاف جمیع مشـکلاتیم بیمار و ضـعیف را شـفائیم محبوس و نحیف را نجاتیم گو مرده بیا که روح بخشـیم گو تشـنه بیا که ما فراتیم ای درد کشـیده دوا جوی از ما مگـذر که ما دواتیم مولف توصـیه اکیـد می کنـد خواننـدگان محترم را که همیشه در مقام حاجت مشـروعه - هر چه باشد - از خواندن دعای توسل که در کتاب مفاتیح الجنان قمی و سایر کتب ادعیه معتبر است غفلت ننماینـد . زیرا اثر اجـابت آن سـریع و بسـیار مفیـد و بارهـا برای نگارنـده به تجربه رسـیده است و این دعـای نورانی سـریع الاجابه از توسل به حضـرت ختمی مرتبت پیغمبر رحمت شروع و به دوازدهمین نیر برج امامت و ولایت حضرت خاتم الاوصیاء ولی عصر ختم می گردد و توسل به حضرت فاطمه سلام الله علیها در آن دعلا مندرج است . باین عبارت یا فاطمه الزهرا یا بنت محمـد یا قره عین الرسول یا سـیدتنا و مولاتنا انان توجهنا و استشـفعنا و توسـلنا یک الی الله و قدمناک بین یدی حاجاتنا یا وجیه عنـدالله اشـفعی لنا عنـدالله . صدیقه کبری گهر درج رسالت ام النجبا واسـطه العقد جلالت بر چرخ الوهیت خورشـید عدالت اسم الله اعظم شـرر دیو ضـلالت یـک مظهر لاـعوتی در یازده حالت یک حجت یزدانی با یازده برهان نورش ازلی بود ز انوار الهی در جلوه گری بود به آثار الهی گردید عیان از رخش اسـرار الهی دو دیده او دیده بیدار الهی در باغ هدی شاخه پربار الهی شاخی که بیاراید از او میوه عرفان ای مظهر حق آینه با یازده مظهر ای پیکر نورانی وی روح مظهر ای دختر پیغمبر وی همسر حیدر ای چهره زیبای تو آرایش محشـر ای فاطمه ای آئینه حضـرت داور ای هیکل توحیـد و ای آیت سـبحان باری حضـرت فاطمه سـلام الله علیها را نامهای دیگری است مانند صدیقه و مبارکه و محدثه و طاهره و زکیه و راضـیه و مرضـیه و زهراء که تسمیه آن حضرت به این اسماء شریفه همه من جانبت الله سـبحانه و تعالی و به تعیین خداوند متعال است ، کما صـرح فی الروایه المذکوره قوله علیه السـلام : لفاطمه تسعه اسـماء عنـد الله عزوجل الحـدیث . و اما اسـماء و القاب کثیره و بسـیار برای آن بزرگوار است که بعضـی منوص و برخی غیر منوص است و ز آن جمله است برخی از القـاب شـریفه ای که در نعت حضـرت فاطمه زهرا سـلام الله در قالب نظم ریخته و سـروده شـده و الحق عالی است و آن اشـعار در ربار از این قرار است القاب بنت المصـطفی کثیره نظمت منها نبـذه یسیره نفسـی فداها و فدا ابیها و بعلها الولی مع بنیها سـیده انسـیه حوراء نوریه حانبه عذراء کریمه رحیمه شـهیده عفیفه قانعه رشیده شریفه حبیبه محترمه صابره سلیمه مکرمه صـفیه عـالمه علیمه معصـومه مغصـوبه مظلـومه میمـونه منظوره محتشـمه جمیله جلیله معظمه حـامله البلوی بغیر شـکوی حلیفه العبـاده و التقـوی حـبیبه الله و بنت الصـفوه رکن الـدی و آیه النبـوه شـفیعه العصـاه ام الخیر تفـاحه الجنه و المطهره سـیده النسـاء بنت المصـطفی صـفوه ربها و موطن الهدی قره عین المصـطفی و بضـعه مهجه قلبه کذا بقیه فهیمه عقیله حکیمه مهجه قلبه کذا بقیه فهیمه

عقیله حکیمه محزونه مکروبه حکیمه عابـده زاهـده قوامه بـا کیه صابره صوامه عطوفه روفه حنانه البره الشـفیقه الاناته والـده السـبطین دوحه النبی نور سـماوی و زوجه الوصـی بدر تمام غره غراء روح ابیها دره بیضاء واسـطه قلاده الوجود دره بحر الشـرف و الجود ولیه الله و سـر الله امینه الوحی و عین الله مکینه فی عـالم اسـماء جمـال الابـاء شـرف الابنـاء دره بحر العلم و الکمال جوهره العزه و الجلال قطب رحی المخاخر السنیه مجموعه الماثر العلیه مشکاه نور الله و الزجاجه کعبه الامال لاهل الحاجه لیله قدر لیله مبارکه ابنه من صلت به الملائکه قرار قلب امها المعظمه عالیته المحل سر العظمه مکسوره الضـلع رضـیض الصـدر مغصوبته الحق خفی القبر هـذه الابیات النورانیه من الجنه العاصـمه . قال المحقق الربانی ملا محمد باقر صاحب الخصائص الفاطمیه : سـبحانک اللهم یا فاطر السماوات العلی و فـالق الحب و النـوی انت الـذی فطرت اسـما من اسـمک و اشـتققته من نـورک فـوهبت اسـمک بنـورک حـتی یکـون هـو المظهر لظهورک فجعلت ذالک الاسم جرثومه لجمله اسمائک و ذالک النور اورمه لسیده امائک و نادیت فی الملاء الاعلی : انا الفاطر و هی فاطمه و بنورها ظهرت الاشـیاء من الفاتحه الی الخاتمه فاسمها اسمک و نورها نورک و ظهورها ظهورک و لا اله غیرک و کل کمال ظلک و کل وجود ظل وجودک فلما فطرت فطمتها عن الکدورات البشـریته و اختصصتها بالخصائص الفاطمیه مفطومه عن الرعونات العنصـریه و نزهتهـا عن جمیع النقـائص مجمـوعه من الخصائـل المرضـیه بحیث عجزت العقـول عن ادراکهـا و النـاس فطموا عن کنه معرفتها فـدعا الاملاک فی الافلاک بالنوریه السـماویه و بفاطمه المنصوره ام السـبطین و اکبر حجـج الله ع لی الخافقین ریحانه سـدره المنتهی و کلمه التقوی و العروه الوثقی و سـر الله ارمضی و السعیده العظمی و المریم الکبری و الصلوه الوسطی و الانسیه الحوراء التی بمعرفتها دارت القرون الاولی : و کیف احصـی ثناها و ان فضائلها لا تحصـی و فواضـلها لا تقصـی : البتول العـذراء و الحره البیضاء ام الیهـا و سـیده شـیعتها و بنیهـا ملکته الانبیـاء الصـدیقه فـاطمه الزهراء سـلام الله علیهـا و علی ابیها و بعلها و بنیها . برای حضـرت فاطمه علیهاالسـلام کنیـه هـای متعـدده ای اسـت و از آن جملـه است ام الفضائـل ، ام العلـوم ، ام الکتـاب ، الم الخیره و ام الاسـماء زیرا آن حضـرت مظهر اسـماء حسـنی الهی است . در هر صـفتی مظهر اسماء الهی اندر فلک قدرت نبود چو تو ماهی و از القاب و کنیه های آن حضـرت است ام الحسن ، ام الحسین ، ام المحسن ، ام الئمه و ام ابیها چه آن حضرت مقوم و مربی جهت مقام روحانیت حضرت ختمی مرتبت است و بیان تشریح این مطلب مهم محتاج به تحقیق نیر عرشی است و مولف این تحقیقت را ضمن همین رساله نموده است .

اشراق پنجم

اشـراق پنجم : در بیان تحقیق نیر عرشی محور ام ابیها در صدور این کلام معجز نظام از لسان مبارک حضرت خیر الانام پیغمبر عالی مقـام و تعبیر آن بزرگوار دربـاره دختر والا گهرش ملکه ملک و ملکوت حضـرت فاطمه زهرا سـلام الله علیها به (ام ابیها) جای هیچ شک و تردیـد نیست . مخصوصا که از ناحیه عامه و خاصه این گفته روایت شده است . ولی فهم این نکته مهم در وسع ادراک همه کس نیست ، مگر برای راسـخون فی الحکمته والعرفان خواهی گفت چگونه می شود دختری مادر پـدر باشـد ؟ مسلم است که این گفته پیغمبر اکرم دربـاره دخترش (ام ابیهـا) محض اظهار و ابراز محبت نبوده تا از گفته های عرفیه تعبیر شود و نیز از باب عطوفت و مهربـانی به دخترش این تعبیر از آن حضـرت سـزاوار نیست که بگویـد مـادرم و نمی شود گفت که پیغمبر (ص) در مقـام احترام با تعبیر به این کلام درباره دخترش چنین فرمایشـی نموده است ، زیرا هر چنـد بسیار مورد احترام پـدر باشـد مادر پدر یا به منزله مادر نخواهـد گردید . پس گفتن پیغمبر خاتم به دخترش (ام ابیها) را نمی شود از این تعارفات تلقی نمود و حمل بر این احساسات عرفیه کرد و از طرفی العیـاذ بـالله نمی توان آنرا گزاف و مجـاز توهم و تصور نمود ، زیرا ساحت مقـدس حضـرت ختمی مرتبت عقل کل محمد (ص) که مجسمه عصمت است و اعلی مرتبه عصمت را اقوالا و احوالا واخلاقا و افعالا در تمام شئون واجد است ، منزه است از اینکه گزاف بگوید . بلکه شبهه ای نیست که این کلام معجز نظام در تعبیر (ام ابیها) بیان حقیقت و عین واقعیت است که از لسان

آن حضرت نسبت به دخترش حضرت فاطمه سلام الله علیها صادر شده است و تحقیق این حقیقت و واقعیت از نظر نگارنده این است : (تحقیق عرشی محور بیان (ام ابیها) از نظر مولف) باید دانست همین طور که برای حق مقامی است که آنرا (احدیت) نامند و این مقام مطلق و نهان بودن صفات و اسماء الهیه و اسرار آنها و نهان بودن اسرار عالم تکوین و تکلیف است ، و بعد از آن مقام الوهیت و (احدیت) که آن مرحله کثرت اسمائیه و صفاتیه است و در این مرحله ظهور حقایق به نحور تفصیل است ، به نحوی که محرم ظهور و اظهار به جز خاصان دربار و مقربان درگاه الهی کسی نیست ، بعد از این مقام ظهور حق است به اشراق و تجلی فعلی که آنرا وجود منبسط خوانند - که عرش استواء مقام صادر اول و عقل کل و حقیقت محمدیه است - همچنین مقام ولایت کلیه مطلقه که اقرب به حق از آن چیزی نیست ، دارای سه مرتبه از ظهور است : اول مقام غیب که جمیع شئون ولایت و خواص و برکات آن در آن مقام غیب مستکن و مستجن است و آن طور وجودی حضرت ختمی مرتبت عقل کل محمد (ص) است که رشته های منفصله از آن حضرت از حضرت علی مرتضی علیه السلام گرفته تا حضرت حجت مهدی علیه السلام همه در غیب وجود آنجناب موجود و محجوب از مشاهده اغیار بودند تمام اوصاف کمالیه دوازده امام علیهم السلام از علی (ع) با همه سخنان درر بارش و با همه علوم و کمالاتش تا وصی دوازدهم مهدی (ع) با همه علوم و کمالاتشان بنحو اجمال و بساطت در پرده غیب نبی اکرم و رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم متحقق و مستور بود . مقام دوم از طور ولایت بروز آن است در هویات مبارکه ائمه علیهم السلام که تفصیل همان مقام اول است چنانکه پیدا است که تفصیل علوم و بسط سخن در مراحل توحید و علوم ماوراء الطبیعه و حل مشکلات و تعلیم اخلاق فاضله ، از حضرت علی مرتضی علیه السلام که شروع شد ، مخزن آن حضرت رسول خاتم محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود . لیکن در مرتبه احدیت و غیب و تعالیم و ظهورات ائمه اطهار بعد از حضرت امام علی علیه السلام از حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و حضرت سجاد و حضرت باقر و حضرت صادق و حضرت کاظم و حضرت رضا و حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری و بعدا حضرت حجت مهدی ولی دهر و امام عصر صلوات الله علیهم اجمعین به همین منوال که مبسوطا همه آنان نظیر کثرت اسمائیه بطور متعدد ظاهر و شعب علوم و حکمت و فضایل و کمالات از هر یک جداگانه به عالم وجود فیضان نمود . مقام سوم مرحله ظهور ولایت است بصورت تصرف و تجلی فعلی و تکوین باذن الله تعالی در همه کائنات که مقام صنع است و بدیهی اسصت که به عنوان خلافت الهیه منظور است نه به عنوان استقلال و این مقام مرتبه ظهور مشیت است همچنانیکه وجود منبسط مقام فعل و مرتبه مشیت است : تا اینجا معلوم شد که مقام ولایت کلیه مطلقه به مظهریت حق دارالی شئون و مراتب ثلاثه الهیه (از احدیت و احدیت و مقام تجلی فعلی می باشد .) و نیز معلوم شد که ولایت یک مقام اجمال دارد و یک مقام تفصیل اما مقام اجمال از طور ولایت که مظهر مرتبه (احدیت و غیب) است مخزن آن حضرت ختمی مرتبت عقل کل محمد صل الله علیه و آله است و مقام تفصیل از طور ولایت بروز آن است در هویات مبارکه ائمه اطهار علیهم السلام که تفصیل همان مقام اول است . حال پس از این مقدمه عرفانیه می گوئیم شبهه ای نیست که منشاء بروز و ظهرو تفصیلی مقام ولایت کلیه مطلقه همانا حضرت فاطمه دختر حضرت خاتم انبیاء صلوت الله و سلامه علیهما است که این بی بی عالم علت بروز ولایت از بطن اجمال به ظهور تفصیلی در مرتبه وجود ائمه اطهار گردیده است در حقیقت مقوم جهت ولایت و روحانیت پدرش خاتم انبیاء شده و جهت ولایت و روحانیت پدرش را در مقام بسط و ظهور جلوگر ساخته است . بیان مطلب بیان مطلب به لسان واضح تر نیز محتاج چند مقدمه دیگر است . مقدمه اول : آنکه ام که به فارسی آنرا مادر گویند به لحاظ آنست که محل تربیت ماده ولد و پروراندن تا حدی که از عالم قوه به فعلیت برسد می باشد و چون ولد از تربیت ام متولد و متکون می گردد ، از این جهت است که به مادر (ام) اطاق می شود و لذا شیر دادن و حضانت شرط امیت نمی باشد بلکه پروراندن در رحم شرط امیت است . مقدمه دوم : مراد از (اب) در حدیث مبارک مقام ظهور تفصیلی جنبه ولایت و روحانیت حضرت حتمی مرتبت (ص) است . و شکی نیست در اینکه این نحوه و این طور از وجود حضرت رسول اکرم (ص) که مقام ظهور تفصیلی ولایت و روحانیت آن

حضـرت است متحقق نگردد ، مگر به وجود ائمه اطهار سـلام الله علیهم اجمعین چه آنکه در بدو دعوت حضـرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سـلم تـا زمـان رحلت آن بزرگوار بواسـطه کمی وقت و کثرت ابتلائات به جنگها و محاربات و امثال آن مقـدور آن حضـرت نگردید که مقام ولایت کلیه و روحانیت کامله خود را به بیان ارد و احکام اسـماء و صـفات و آنها که مقتضیات اسمائند و اسـرار مقـام ولایـت را کلا و طرا و تفصـیلا نمایان و اظهار فرمایـد . ولیکن ائمه اطهار علیهم السـلام به نحو مبسوط و به تفصـیل این مرتبه را یعنی مقام تفصـیل ولایت و روحانیت حضـرت ختمیه را به مقام بسط و ظهور تفصیلی جلوه دادند ، چنانکه اخبار و احادیث صادره از مقام عصـمت و مخازن علم و حکمت شاهد و برهان این قسـمت است . مخصوصا اخبار صادره از امامین همامین حضرت باقر العلوم و حضـرت صادق کاشف حقایق علیهم الصـلوه و السـلام در بیان شـرح اسـماء اسـماء و صفات حق تعالی و رموز اسرار و دقـایق توحیـد که در کتـاب اصول کـافی کلینی و توحیـد صـدوق و احتجـاج طبرسـی و غیره ثبت و ضبـط است و هم آثـار مرویه از حضـرت رضـا علیه السـلام در همین مقام که مقام بسط و تفصـیل ظهور ولایت است و در کتب معتبره منقول است نیز شاهـد قوی و برهان محکم بر اسن مطلب است که بیان نمودیم تا برسد به دوره رجعت ائمه اطهار که ظهور کامل مقام ولایت کلیه مطلقه و دولت و حکومت کلی آنهـا متصـل می شود به افق عـالم آخرت : بـاش تا صـبح دولتش بدمـد کاین هنوز از نسائم سـحر است (لکل اناس دولته یرقبونها و دولتنا فی آخر الدهر یظهر این بیت منسوب است به حضـرت امام صادق علیه السلام . مقدمه سوم : نظر به دو مقدمه قبل ، هرگاه کسی بگوید که ائمه اطهار علیهم السلام وجود تفصیلی حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و اله و سلم هستند (به اعتبار جهت روحـانیت) نه به لحـاظ مقام جسـمانیت ، درست و صـحیح گفته است . زیرا حقیقت ولادت ثانویه روحانیت حضـرت رسول اکرم (ص)از بطن اجمال بطور تفصیلی در مرتبه ائمه اطهار علیهم السلام حاصل شده است . پس از تمهید این سه مقدمه ، حال می گوئیم حضـرت فـاطمه سـلام الله علیهـا (ام ابیهـا) یعنی مـادر حضـرت رسول (ص)است به شـرط رعـالیت دو امر یکی آنکه مراد از حضـرت رسـول مقـام روحـانیت آن حضـرت است و دوم آنکه مـادر بودن حضـرت فـاطمه زهراء (ع)برای پـدرش به لحـاظ وجود تفصـیلی روحـانیت حضـرت رسول (ص) که قبل از حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و تولد او دارا بوده است . پس نتیجه این شد که مراد از (ام ابیهـا) این است که حضـرت رسول خـاتم (ص)مولود روحـانی تفصـیلی دختـرش محسوب می گردد . زیرا دختـرش فاطمه (ع)مادر ائمه اطهار (ع)می باشد و ائمه علیهم السـلام وجود روحانی تفصیلی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشـند و به عبارت اخری : ولادت ثانویه روحانیه حضرت رسول خاتم (ص)از بطن دختر گرامیش حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها است . بالجمله الفاطمه متولـده جسـما من ابیها و اما ابوها فهو متولـد روحا و تفصـیلا من بنتها (لا جسـما و لا اجمالا) . خذ هذا التحقیق النیر العرشی و اغتنم : للحکیم المتاله و العارف الصمدانی میرزا محمود القمی رضوان الله تعالی علیه (المتخلص بالرضوان) : فی نعت الفـاطمه الزهرا سـلام الله علیها ای مهین بانوی بیت الحرم غیب قـدم سـر ناموس رسول مـدنی خاتم ای تو خاتون همه کشور ملـک و ملکوت وی تو بـانوی همه ملـک عرب تـا به عجم ای تو آن گوهر یکتـا که به یکتـائی تو مادر دهر نیاورد و نیارد به شـکم دختر اینگونه به صـلب ازلیت نایـاب گوهر اینگونه نـدارد ابـدیت به رحم نه به پشت قـدماین نقش و نه در بطن حـدوث پس از این نقش مجرد فلقد جف قلم مطلع شـمس جمال و افق ماه جلال مشـرق سـر وجود و ملک خلق شـیم چادر عفتت از بافته نور خدا پرده عصمتت از اقمشه شهر قدم بطن در بطن همه لامعه نور خدا صلب در صلب همه بارقه علم و کرم جلوه در جلوه همه مظهر انوار خدا پرده در پرده همه سـر جلال اعظم مام در مام همه صاحب جاه و حشمت باب در باب همه قبله حاجات امم دوده در دوده همه مظهر انوار خـدا پشت در پشت همه معـدن الطاف و نعم پـدران تو همه یکه سواران وجود مادران تو همه صاحب اعزاز و حشم پسـران تو بزرگان همه کون و مکان ابن در ابن همه شـمس ضحی بدر ظلم معنی سوره قدری و ظهور طه بضعه حضرت یاسین و به قرآن توام این چنین نسـخه دگر نسـخه نویس ایجاد نه رقم کرد و نخواهد پس از این کرد رقم روحت از روح رسول و تنت از جوهر قدس در سراپای تو پا و سـرا حمد مدغم همسـرت حیدر و زان فخر کنی بر حوا پدرت احمد و زان فخر کنی بر آدم خجل از سبحه و سجاده

زهدت یحیی بنده قدس تو عیسی و کنیزت مریم ای که بر خاک درت ملک و ملک سجده کنان پی تعظیم درت پشت کند گردون خم بندگان تو ز آسیب قیامت آزاد دوستی تو جراحات گنه را مرهم (راه باز است ز کوی تو به سرچشمه فیض چون توئی کوثر و هم منبع فیض عالم) شمئه فضل تو را ناطقه ام باشد لال پاره فضل تو را نطق مجرد ابکم چشم تا چشم خدا بین نشود می نشود با تو ای محرم اسرار الهی محرم چون تو دیدی که جهان لایق ماوای تو نیست کردی عجل بوفاتی طلب از باب کرم گرچه من تجربه کردم که حقیقت دانان همه در نقمت و در رنج و عذابند و الم بر خلاف عادت این تجربه (رضوان) می خواه تا که صدیقه نجاتت دهد از دست نقم قطره ای ریز ز ابر کرمت بر (رضوان) پیش یک قطره ز جودو کرمت عمان نم

اشراق ششم

قسمت اول

اشراق ششم : بیان اینکه وجود فاطمه زهرا س مصداق کوثر اعطائی خدا به خاتم انبیاءاست بسم الله الرحمن الرحیم انا اعطیناک الکوثر ، فصل لربک و انحر ، ان شانئک هوالابتر . ذات اقدس حضرت احدیت جلت عظمته خطاب به حبیبش حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی علیه و آله افضل التحیته و الثناء می فرماید : ما که مالک الملک و الملکوت و صاحب العز و الجبروت هستیم به تو که مختار و برگزیده ما از کل ماسوا هستی کوثر عطا فرمودیم . کوثر یعنی چه ؟ کوثر به معنای خیر کثیر است و در این مقام که مقام تفضل و عنایت ذات الوهی است به حضرت ختمی مرتبت ، شامل است جمیع خیرات نامتناهیه و تمام مواهب و فیوضات الهیه و کلیه عطایا و آلاء و نعم ربانیه را علی الاطلاق اعم از مواهب و عطایای لاهوتیه و جبروتیه و ملکوتیه و ناسوتیه و اعم از نعم دنیویه و برزخیه و اخرویه و اعم از نعم غیبیه و شهودیه و اعم از نعم ظاهریه و باطنیه و از نعم آفاقیه و انفسیه و نعم امریه و خلقیه از عرشیه و فرشیه بطوریکه هیچ خیر و نعمتی و کمالی و فضیلتی در اقلیم هستی و دار وجود از غیب و شهود نیست ، مگر اینکه همه در تحت حیطه کوثر اعطائی الهی به حبیبش خاتم النبیاء و سرور اصفیاء حضرت محمد مصطفی علیه و آله آلاف التحیه و الثناء واقع و قرار گرفته است : حال با توجه به این معنی که اشاره شد نسبت به کلمه (کوثر) به معنای خیر کثیر شبهه ای نیست که سایر معانی در تفاسیر عامه و خاصه همه از مصادیق همین خیر کثیر است نه معنای استقلالی ، تا مورد اشکال برخی از مفسرین واقع شود . و بر این اساس نه توهم اختلاف معانی کوثر لازم آید و نه مورد برای خواستن مدرک و دلیل برای معانی متعدد لازم آید و نه کوثر محتوای خود را از نظر معنای خیر کثیر بی نهایت از دست می دهد و نه معنای آن محدود می گردد ، چه مصادیق کوثر به معنای خیر کثیر نامتناهی است و دلیل و برهان برای اثبات آن مصادیق ، خود کوثر است که اعطاء الهی به شخص پیغمبر است و ذالک فضل الله یوتیه من یشاء) چنانکه خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید و کان فضل الله علیک عظیما ۸ آیه ۱۳ سوره نساء . پس شکی و تردیدی در این واقعیت نیست در صورتیکه خداوند متعال از دنیا تعبیر به متاع قلیل فرموده است ، مسلم و محقق و ثابت و محرز است خیر کثیر اعطائی و فضل عظیم حق تعالی بی نهایت است . پس مصادیق کوثر اعطائی به حضرت ختمی مرتبت از حیطه احصاء و شمار خارج است چون نامتناهی است . کتاب فضل پیمبر تمام نتوان کرد اگر مداد شود ابحر و قلم اشجار کسی که دم زند از فضل بی نهایت او چو مرغکی است که از بحر تر کند منقار اینک به مصداق آیه شریفه قرآنیه و لو ان ما فی الارض من شجره اقلام و البحر یمده من بعده سبعه ابحر ما نفذت کلمات الله) آیه ۲۷ سوره لقمان و قال امام الهادی علیه السلام نحن الکلمات التی لا تدرک فضائلنا و لا تستقصی (احتجاج طبرسی (ص)۲۳۳) نگارنده اعتراف و اذعان دارد که فضائل اهل بیت عصمت و معادن حکمت که در راءس آنها حضرت ختمی مرتبت است ، قابل احصاء نیست و تنها می خواهیم به شمه ای از مصادیق کوثر اشاره اجمالی بنمائیم و برای نمونه به عنوان برداشت قطره ای از دریای بی کران ، به ذکر تعدادی از آن مصادیق - با

کمال معذرت از حضرت ختمی مرتبت – به قدر وسع ادراک خود بپردازیم . ما یدرک کله لا یترک کله آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید یان اجمالی و مختصر محور از مصادیق کوثر از مصادیق کوثر و خیر کثیر نامتناهی اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی علیه و آله افضل التحیه و الثناء آنکه در عالم احدیت مطلقه او را واجد مقام فناء مطلق در هو هویت حق قرار داد و او را متحقق به اسم (هو) گردانید و به همین جهت دعوت آن حضرت را به (قل هو الله احد) (الله الصمد) که اعلی مرتبه توحید است قرار داد از مصایدق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه در عالم لاهوت و عالم اسماء و صفات و را مظهر اتم مقام الوهیت و مجلای اکمل اسم اعظم خود قرار داد . پس ظهورات جمیع اسماءهٔ الهیه و تمام صفات ربوبیه در احاطه وجود آن حضرت است از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه در عالم جبروت اعلی و عالم عقول و ملائکه مجرده قدسیه ، او را صدر نشین مجلس تعقلات و رئیس عقول مجرده قرار داد . پس جمیع عقول طولیه و عرضیه همه در حیطه عقل کلی محمدی (ص)قرار گرفته است از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آ نکه در عالم ملکوت اعلی او را صدر نشین انوار اسپهبدیه و نفوس کلیه قرار داد . پس جمیع نفوس و ارواح ، در حیطه نفس کلیه الهیه و روح اعظم محمدی (ص)قرار گرفته است . از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه در عالم مثال اکبر آن سرور را دارای بهترین صور بهیه قرار داده است . پس جمیع صور مثالیه و ملکوتیه در تحت صورت مثالیه ملکوتیه آن حضرت قرار گرفته است . از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه در عالم ناسوت و نشانه طبیعت او را دارای لطیفترین اجسام مادیه و اعدل امزجه قرار داده ، پس جمیع اجسام در حیطه جسم لطیف شریف نورانی آن حضرت قرار گرفته است . از مصادیق ککوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه در عالم هستی و اقلیم وجود از غیب و شهود ، وجود او را اشرف مافی الوجود قرار داده است . از مصادیق کوثر و خیر کثیر اطائی الهی به آن حضرت آنکه در نظام خلقت او را صادر نخستین و اولین جلوه رب العالمین قرار داد و جهان امکان را به طفیل وجود آن حضرت آفریده به حکم حدیث شریف قدسی لولاک لما خلقت الافلاک و افلاک در اینجا کنایه از عالم امکان است ، یعنی من از غایت محبتی که به تو دارم به طفیل وجود تو عالم امکان را خلق نمودم . معنای دیگر که تحقیق پدرم مرحوم آیت الله شیخ محمد کاظم مجتهد ربانی جامع علوم معقول و منقول بود این است که (اگر نه وجود تو می بود از حیث اشریفیت که واسطه فیض گردید بین واجب و ممکن ، خلقت افلاک ممکن نبود .) (توئی شاه و همه افلاک خیلند همه عالم تو را یکسر طفیلند) و لعنعم ما قال العالم الربانی الشیخ محمد حسین الغروی الاصفهانی (ره) : اشرق کالشمس بغیر حاجب من مشرق الوجوب نور الواجب اومن سماء عالم الاسماء نور المحمدیه البیضاء لقد تجلی مبدء المبادی من مصدر الوجود و الایجاد من امره الماضی علی الاشیاء او علمه الفعلی و القضائی رقیقه المشیمه الفعلیه او الحقیقه المحمدیه او نفس نفس النفس الرحمانی بصورت بدیعته المعانی او فیضه المقدس الاطلاقی فاض علی الانفس و الآفاق او انه حقیقه المثانی و عند اهل الحق حق ثانی لا بل هو الحق فمن رآه فقد رای الحق فما اجلاه اذا مقتضی الفناء فی الشهود عینیه الشاهد و المشهود هو التجلی التام و المجلی الاتم و مالک الحدوث سلطان القدم ابوالعقول و النفوس و البشر و قوه القوی و صوری الصور و لوح الالواح مجامع الحکم او قلم الاقلام او اعلی القلم اصل الاصول فهو عله العلل عقل العقول فهو اول الاول حقیقه الحقایق الکلیه و جوهر الجواهر العلویه وجوده جمع جوامع الکلم و الجوهر الفرد الذی لا ینقسم عرش الهویه المحمدیه مقامه المحمود بالختمیه هو العزیز و الشدید فی القوی و الملک الذی علی العرش استوی کل وجود هو من وجوده فکل موجود رهین جوده و عالم الابداع من ظهوره و نشاته التکوین ظل نوره بل هو روح عالم الارواح و جاعل الارواح و الاشباح محمد له من المحامد ما جل عن احصاء ای حامد کل نبی هو تحت رایه کل ولی هو فی ولایه و هو شفیع الکل فی القیامه علیه تاج هذه الکرامه فاتحه الوجود خاتم الرسل جل عن الثناء ما شئت فقل از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه او را مظهریت مقام صمدیت خود قرار داد . پس در واقع و در حقیقت آن حضرت مظهر بسیط الحقیقه و کل الکمالات الذاتیه و الصفاتیه و الفعلیه الهیه است . لمولفه احمد آمد مظهر کل الکمال

احمـد آمـد مظهر کل الجمال دعوت احمد به (الله الصـمد) چونکه بود او مظهر فرد صـمد زان محمد خاتم آمد در وجود مثل او نی بود و نی خواهنـد بود جـان (ربـانی) ثناگو تا ابـد بر محمـد (ص)مظهر ذات احـد از مصادیق کوثر و خیر کوثر اعطائی الهی به آن حضـرت آنکه وجود او را رحمت برای تمـام عالمیـان و نعمت برای تمـام جهانیـان قرار داد . کما اشار الیه نص الکتاب الالهی لقوله تعـالی (و ما ارسـلناك الا رحمه للعالمین آیه ۱۰۷ سوره انبیـاء عـالمین جمع است و شـمولش سـریا نیست که تمان عوالم امکانی را شامـل است . چه حقیقت محمـدیه مظهر رحمت واسـعه الهیه است و خداونـد منـان فرموده است و رحمتی وسـعت کلشـی ء آیه ۵۶ سـوره اعراف . پس به حکم این مظهریت برای رحمت واسـعه الهیه و رحمتش کلی و انبسـاطی و محیـط به جمیع عوالم است و این آیه مبـارکه بهـترین برهـان است بر اینکه حقیقت محمـدیه (ص)صـادر نخستین و اولین جلوه رب العـالمین است ، در قوس نزول و خاتم النبیین است در قوس صـعود . چه اگر چنین نباشد وجودش نسبت بمن سبق و من لحق رحمت نخواهد بود و حال آنکه فرمود و مـا ارسـلناك الا ـ رحمه للعـالمین پس ثـابت و مـبرهن است که وجـود آنحضـرت رحمت برای جمیـع عـوالم است . لمـولفه رحمه للعـالمینش خوانـده حق رحمتش با من سـبق با من لحق صادر اول وی است انـدر نظام جمله عالم بـدو دارد قوام مظهر رحمت شـده انـدر جهان عالم و آدم طفیل او بـدان شد وجودش رحمتا للعالمین خاتم پیغمبران و مرسـلین حق مر او را برگزید از این و آن رحمه للعالمینش کرد از آن این عطای کوثر ربانی است شکر آن (صل) سپس قربانی است جان (ربانی) ثناگو تا ابد بر محمد مظهر ذات صمد از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی پروردگار به آنحضـرت آنکه مقام خاتمین در نبوت را منحصرا به آن بزرگوار عطا فرمود کما اشار الیه نص الکتاب الالهی و ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شـیی علیما آیه ۴۰ سوره احزاب : کلمه مبارك (خاتم) در این آیه شـریفه هم بفتح تا وهم بکسـر تا قرائت گردیده است اما خاتم بفتح تا بمعنای ما یختم به می باشـد یعنی سلسـله جلیله انبیـاء و رسـل بـاو ختم گردیـده است و سـند نبـوت و رسـالت و سـفارت الهیه بوجـود او یعنی حضـرت محمـد (صـلی الله علیه و اله) مهر گردیده شده است : خاتم بکسـر تا یعنی ختم کننده انبیاء و رسل است و نبوت و رسالت بآنحضرت سمت اختتام یافت و مهر گردید و دیگر بعد از آن بزرگوار نبی و رسولی نیست : شکی نیست که مهر در خاتمه سند زده می شود که اعلام و علامت ختم و پایان سـند است یعنی مطلب از هر جهت و هر بابت تمام و تکمیل گردیـده و سـند کامل است و آنچه باید نگارش یابد مرقوم گردید و این مهر علامت و نشانه اعتبار و خاتمه سند است و مسلم است بعد از ختم سند و اختتام آن و زدن مهر هر چه نوشـته شود زایـد و باطـل و از درجه اعتبـار ساقط است و به هیچوجه سـندیت نـدارد : ذات احـدیت جلت عظمته به حکمت بالغه خود دائره نبوت را به حضـرت ختمی مرتبت عقل کل هادی سـبل محمد مصطفی علیه و آله افضل التحیته و الثناء ختم فرمود و سـند نبوت و رسـالت را تکمیـل و به متهـای درجه کمـال صـعودی رسانیـد و دیگر محال و غیر ممکن است که بعـد از آن حضـرت نبی و رسولی بفرسـتد زیرا تجلی حقتعالی و مبدء اعلی تکرار پذیر نیست به حکم قاعده مسـلمه برهانیه لا تکرار فی التجلی چه تکرار در تجلی لاـزمه اش تکرار در متجلی است و متجلی خـدای واحـد فردانی است . که ثـانی بردار نیست پس خاتم که مظهر اسم جـامع است دوم بردار نیست فثبت المطلـوب که وجود خـاتم نبوت در نظـام خلقت و کشور هسـتی یکی است و منحصـر به فرد است و دیگر محال و ممتنع است که بعد از حضرت ختمی مرتبت محمد (ص)خدای متعال موجودی به این جامعیت و کمال ایجاد نمایـد تا چه رسـد به اینکه در نظام تشـریع پس از آن حضـرت ، نبی و رسولی و سـفیری بسوی خلق و عباد الی یوم القیامته و المعاد بفرسـتد . بنابراین ثابت و مبرهن است که خـدای حکیم منحصـرا حضـرت محمـد صـلی الله علیه و آله را به رتبه خاتمیت سـرافراز و خاتمیت را به آنحضـرت عطا نموده است . خاتم کسـی است که جمیع کمالات به او ختم و مرتبه نهائی هر کمالی را به نحو اعلی و اتم واجـد و خـاتم کـل کمـال انسـانی و جامع کل جمال و جلال ربانی و دارای خلافت مطلقه ذات سـبحانی و اشـرف از کل ماسوا باشد و فوق مرتبه و مقام او مرتبه ای نباشد ، مگر مرتبه احدیت محضه جلت عظمته و مصداق خاتم منحصـرا پیغمبر اسـلام حضـرت خیر الانام عقل کل و سـید الرسل شـخص محمـد مصـطفی علیه و آله آلاف التحیه و الثناء می باشـد و بس : لمولفه پس محمد (ص

)خاتم آمد در مقام نیست کس ما فوق او اندر نظام از عنایات خدای ذوالجلال ختم گردیده به آن حضرت کمال ز آن شرایع نسخ شد با دین او که نباشد بهتر از آئین او شرع او ثابت الی یوم القیام حکمش ایضا در حلال و در حرام بشنو از برهان و قرآن این کلام شد به او ختم نبوت والسلام این عطای کوثر ربانی است شکر آن صل سپس قربانی است جان (ربانی) ثناگو تا ابد بر محمد (ص)مظهر ذات صمد از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه او را مبعوث بر کل خلایق و تمام جهانیان گردانید و آن حضرت را به عنوان سفیر اظم و رسول خاتم برای کافه ناس و جمیع اهل عالم فرستاده است کما اشار الیه نص الکتاب الالهی (تبارک الذی نزل القرآن علی عبده لیکون للعالمین نذیرا) آیه ۱ سوره فرقان و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیر او نذیرا آیه ۲۷ از سوره سبا : قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعا آیه ۲۵۸ سوره اعراف و آیات دیگر این آیات مبارکات صریحا دلالت دارد بر اینکه نبوت و رسالت و سفارت حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله عمومی و کلی و مربوط به تمام عالمیان است بدون استثناء پس تصور نشود که آن حضرت مبعوث است بر قومی دون قومی و بر ملتی دون ملتی و بر امتی دون امتی ، بلکه باید دانست که آن حضرت به عنوان رسالت مطلقه بر کلیه اقوام و ملل و امم مبعوث گردیده و خدای منان او را با عنوان منصب عالی نبوت ختمیه برای کل مردم جهان بلکه برای کل انس و جان فرستاده است . لِمولّفه او امین وحی و تنزیل خداست او سفیر حق محمد مصطفی است او بشیر است و نذیر عالمین خاتم پیغمبران و مرسلین او حبیب حق و هادی سبل مظهر اعظم بود آن عقل کل او شفیع خلق اندر یوم دین او شفیع اولین و آخرین دولت ذات خدای سرمدی ثابت و جاوید دین احمدی این عطای کوثر ربانی است شکر آن (صل) سپس قربانی است جان ربانی ثناگو تا ابد بر محمد (ص) مظهر ذات صمد از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت اعطاء مقام ولایت کلیه مطلقه است کما اشار الیه نص الکتاب الالهی انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکاه و هم راکعون آیه ۵۵ سوره مائده ولی در این آیه مبارکه به معنای متصرف و صاحب اختیار و حاکم مطلق در نظام کل است و بیان آن سابقا به تفصیل بیان گردید و گفتیم این ولایت کلیه مطلقه نسبت به خدا بالذات و بالاصالته است و نسبت به رسول الله و علی مرتضی که آیه در شاءن آن حضرت نازل شده به عنوان مظهریت از ولی مطلق که ذات خداوند متعال است می باشد . ولایت در عرف اهل معرفت و کرسی نشینان عرض علم و حکمت عبارت است از اتصال شهودی به عالم لاهوت و اطلاع بر حقایق الهیه و اسماء و صفات ربانیه و لوازم آن از اعیان ثابته و دانستن آثار و خواص عین ثابت هر ممکنی از ممکنات و هر موجودی از موجودات به نحو شهود با حق تصرف در کل عوالم و جمیع کائنات و نشئات اعم از عوالم جبروتیه و ملکوتیه و ناسوتیه علی الاطلاق . ولایت دارای مراتب و درجاتی است که از اعلی مرتبه آن تعبیر می شود به ولایت کلیه مطلقه شمسیه و از مراتب مادون تعبیر می شود بولایت جزئیه و مقیده و قمریه و نجمیه . (ولایت کلیه مطلقه) معیت و احاطه دارد بر سایر ولایات به نحو معیت و احاطه کل بر جزء و مطلق بر مقید و اشراق معنوی دارد بر سایر ولایات . ولایت کلیه مطلقه شمسیه ، اختصاص دارد بـه حضرت ختمی مرتبت محمد (ص) و اوصیاء قدیسین آن حضرت و همانطوریکه در عالم حس و حاس و محسوس ، آقمار و نجوم کسب نور از شمس می نمایند ، همین طور در عالم معنی و باطن نیز اقمار و نجوم انبیاء و اوصیاء همه از شمس ولایت کلیه مطلقه استضائه و استناره و استشراق می نمایند . و لعنعم ما قیل عن لسانهم علیهم السلام اختران پرتو مشکوه دل انور ما دل ما مظهر کل کل همگی مظهر ما نه همین اهل زمین را همه اللهیم نه فلک در دورانند به دور سر ما بر ما پیر خرد طفل دبیرستانیست فلسفی مقتبسی از دل دانشور ما چشمه خضر بود تشنه شراب ما را آتش طور شراری بود از مجمر ما ماه گر نور و ضیاء کسب نمود از خورشید خور بود مکتسب از شعشعه اختر ما خسرو ملک ولایت به حقیقت مائیم کله از فقر به تارک ز فنا افسر ما از مصادیق کوثر و خیر کثر اعطائی الهی به آن حضرت مقام شفاعت کبری است که این مقام ارفع و اعلای در شفاعت را ذات اقدس احدیت جلت عظمته به حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی علیه و علی آله افضل التحیه و الثناء اختصاص داده و آن حضرت را شفیع الشفاء قرار داده است . شفاعت یکی از مسائل مهمه اعتقادیه است و ایمان به آن از ضروریات دین مقدس اسلام است و این

مسئله شفاعت از غوامض علوم ماوراء الطبیعه است . مولف محور این مسئله غامضه تحقیق عمیقانه از نظر قرآن و برهان و عرفان نموده و بیان آن در سایر رسائل ما مشروحا مندرج است . و باید دانست که بطور کلی آن حضرت را سه شفاعت است . اول شفاعت آن حضرت وساطت اوست تکوینا برای نظام ایجاد که واسطه فیض الهی است برای خلقت ممکنات به حکم لولاک لما خلقت الافلاک شفاعت دوم آن حضرت وساطت اوست تشریعا برای سعادت بشر و رهنمائی خلق را به صراط مستقیم حق در تمام شئون اعتقادی و اخلاقی و افعالی به حکم (انک اتهدی الی صراط المستقیم) آیه ۵۲ سوره شوری . شفاعت سوم آن حضرت وساطت آن بزرگوار است در آخرت و نشئه قیامت کبری برای عاصیان امت به حکم (و لسوف یعطیک ربک فترضی) آیه ۵ سوره الضحی . مولوی معنوی عالی گفته است او شفیع این جهان و آن جهان این جهان در دین و آنجا در جنان این جهان گوید که تو ره شان نما آن جهان گوید که تو شه شان نما پیشه اش اندر بروز و در کمون اهد قومی اهنم لا یعلمون فتح گشته از دم او هر دو باب دعوت او در دو عالم مستجاب (این عطای کوثر ربانی است شکر آن صل سپس قربانی است) جان (ربانی) ثناگو تا ابد بر محمد (ص)مظهر ذات صمد از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه اعلی مرتبه علم لدنی و اشراقی از مخزن لاهوتی صمدی خود به آن بزرگوار افاضه نمود و آموخت که با اینکه آن حضرت امی درس نخوانده بود و نزد احدی کسب علم و دانش نکرده بود ، معذالک واجد علوم اولین و آخرین گردید و به مصداق (علمه شدید القوی) آیه ۵ سوره النجم - یعنی به الله . و نیز به مصداق (و علمک ما لم تکن تعلم و کان فضل الله علیک عظیما) آیه ۱۱۳ سوره نساء و مصداق (و انک لتلقی القرآن من لدن حکیم علیم) آیه ۶ سوره نحل . حضرتش عالم به تمام حقایق الهیه و اسرار وجودیه کماهی کشفا و شهودا گردید . نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسئله آموز هر مدرس شد ای امی داننده هر علم کماهی در فقر الی الله زده سکه شاهی فرقت ز فر افسر لولاک مباهی در عالم قدست نبود هیچ تناهی با آن همه تشریف عنایات الهی در عالم تجرید چو تو نیست مجرد

قسمت دوم

از مصادیق کوثر و خیر کثیر الهی بآنحضرت نوری است که ذات ذی الجلال و الاکرام در قلب مبارک حبیب خود حضرت خیر الانام پیغمبر والامقام اشراق فرموده است . چنانکه در روایت معتبر که مورد اتفاق عامه و خاصه است . این حدیث شریف از کاشف حقایق حضرت امام صادیق علیه اسلام نقل شده که در تاءویل آیه مبارکه انا اعطیناک الکوثر فرموده است (انا اعطیناک نوراء فی قلبک دلک علی و قطعک عما سوای) یعنی ما نوری در قلب تو ایجاد و اشراق و اعطا نمودیم که این نور تو را دلالت و رهنمائی نمود بسوی ما و تو را از ماسوای ما منقطع و به ما آشنا ساخت زیرا در اثر تجلی این نور الهی تو ما را به حقیقت شناختی و دانستی که من صمدم و کل الوجود و کل الخیر و کل الکمال و کل الجمال و کل الجلال و آگاه شدی که جز من حقیقتی و واقعیتی نیست و غیر از من هر چه هست باطل الذات است ، لذا من را اختیار نمودی و از غیر من بکلی منقطع شدی . این نور نه تنها تو را از ماسوی الله بکلی منقطع ساخت . بکله تو را از وجود خودت منقطع ساخت که در مقام فناء فی الله خود را هم ندیدی . چه حسن اعظم یکتای ایزد بر ایوان دل پاکان علم زد حجاب آفرینش را دریدند ز الله ماسوی الله را ندیدند از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی آنکه به آن حضرت حکمت و علم به حقایق اشیاء عطا فرمود و به اسم حکیم مطلق بر آن حضرت تجلی کرد . پس حضرت ختمی مرتبت مظهر حکیم مطلق است . (و من یوتی الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا) از آیه ۲۶۹ سوره بقره . حکمت در نظر اهل معرفت علم به حقایق اشیاء است کماهی و ریشه و اساس همه اشیاء ، حقایق الهیه و نظام اسماء و صفات ربانیه است . و ما می توانیم در تعریف حکمت بگوئیم (الحکمه هی العلم و المعرفه بحقایق الاهیه و نظام الاسماء و الصفات الربانیه و لوازمها من الاعیان الثابته و ظهور دولها و حکومتها و سر مدا و دهرا و زمانا . پس هر کس اطلاع کامل بر حقایق الهیه داشته باشد . او حکیم و دانا به حقایق اشیاء است و چنین کسی حکیم و عارف بذات و صفات و افعال الوهی خواهد بود . دانا به حقایق اشیاء کیست آنکس که

شناخت مبدء اعلی را و مصداق اتم و اکمل آن حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی (ص) است که خدا به عنایت خود اعلی مراتب حکمت را به آن حضرت عطا نموده اعم از حکمت قرآنی و حکمت ایمانی و حکمت برهانی و حکمت وجدانی و حکمت الهی و حکمت ریاضی و حکمت طبیعی و حکمت سیاسی و حکمت علمی و حکمت عملی و بالجمله جمیع اقسام حکمت ، که ذات احدیت جلت عظمته به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله در دانشگاه لاهوتی صمدی خود و در مدر(س) علمک ما لم تکن تعلم) از آیه ۱۳ سوره نساء و مکتب (علمه شدید القوی) آیه ۵ سوره النجم (یعنی به الله) بدون واسطه جبرئیل به آن بزرگوار تعلیم داده است . بطوریکه هیچ مجهولی برای او نیست ، چه او مظهر حکیم مطلق و مظهر علیم مطلق است و خدا او را به عنوان معلم حکمت به حوزه آدمیت مبعوث و بعثت او را بر اهل ایمان منت نهاده است . (لقد من الله علی المومنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانو من قبل لفی ضلال مبین) آیه ۱۶۴ سوره آل عمران . ذات احدیت ، قرآن نازل بر حضرت ختمی مرتبت را کتاب حکمت و قرآن حکیم نامیده است . کما اشار الیه نص الکتاب الالهی (یس و القرآن الحکیم) آیه یک سوره مبارکه یس . شعار قرآن که کتاب حکمت است (تبیانا لکل شی ء) است (قال الله تعالی و نزلناه علیک الکتاب تبیانا لکل شی ء) آیه ۸۹ سوره نحل . برو گر عاقلی زین حکمت آموز به نور حکمت آن جان بیفروز سخن بشنو ز وحی آسمانی که مرجان راست عمر جاودانی چو قرآن بحر بی پایان عرفان یکی گنجینه شایان عرفان سخن سنجی که علمه البیان است گهر آویز گوش عقل و جان است به پیش حکمت قرآن احمد (ص) که زد بر مهزن اسرار سرمد میار افسانه اشراق و مشاء که شب بود این جهان و قوم اعشاء به غیر از علم قرآن هر چه گویند شبان تیره در بیراهه پویند کتاب سر لاریبی است قرآن ظهور شاهد غیبی است قرآن کتاب علم ربانی است قرآن ظهور سر سبحانی است قرآن کتاب عشق قرآن است در یاب صحیفه سر سبحان است دریاب (مفادش جمله عرفان است دریاب کلامش جمله برهان است دریاب) (تمامش حکمت و اعجاز عقلی ز حق نازل شده بر عقل کلی) (نباشد معجزی بهتر ز حکمت لذا جاوید باشد تا قیامت) (تو (ربانی) از این حکمت بیاموز) بنور حکمت آن جان بیفروز از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله (قرآن) است . قرآن ظهور علمی الهی و تجلی کلامی ربانی است که بر قلب نورانی آن حضرت اشراق شده است . این کتاب علم و حکمت از صقع الوهی و سماء احدیت جلت عظمته ، بر آن حضرت نازل گردیده است به حکم (و انزال الله علیک الکتاب و الحکمه و علمک ما لم تکن تعلم و کان فضل الله علیک عظیما) آیه ۱۱۳ سوره نساء ذات مقدس الوهی این کتاب آسمانی را که مظهر اسم جامع است و خاتم کتب آسمانی می باشد ، برهان بینه و سند خاتمیت آن حضرت قرار داده است . این قرآن معجزه عقلیه باقیه دائمیه و ابدیه محمدیه (ص)است . با اینکه ذات ذی الجلال و الاکرام الوهی به جمیع پیغمبران عظام معجزه و آبت و بینه عطا فرموده است ، ولی به هیچیک از آنان معجزه بقیه عطاء ننموده است . بلکه معجزه باقیه عقلیه برهانیه را که قرآن است اختصاص به خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفی علیه افضل التحیه و الثناء داده است و به همین جهت دولت و حکومت قران تا قیامت باقی و احکام آن در تمام شئون ثابت و استوار خواهد بود . قرآن با حفظ و حراست خدای سبحان از زیاده و نقصان و از تغیر و تبدل در جمیع ازمان مصون و محفوظ و خدا خود حافظ و نگهبان آن می باشد . کما قال الله عزوجل فی کتابه (ان نحن نزلناه الذکر و انا له لحافظون) آیه ۹ سوره حجر . و لنعم ما قال العارف الالهی جلال الدین محمد فی کتاب المثنوی المعنوی مصطفی (ص)را وعده کرد الطاف حق گرد بمیری تو نمیرد این سبق من کتاب و معجرت را حافظم بیش و کم کن را ز قرآن را فضم کس نتاند بیش و کم کردن از او تو به از من حافظی دیگر مجو منبر و محراب سازم بهر تو در محبت قهر من شد قهر تو چاکرانت شهره ها گیرند و جاه دین تو گیرد ز ماهی تا به ماه تا قیامت باقیش دارم ما تو مترس از نسخ دین ای مصطفی ای رسول ما تو جادو نیستی صادقی هم خرقه موسیستی هست قرآن مر تو را همچون عصا کفرها را در کشد چون اژدها تو اگر در زیر خاکی خفته ای چون عصایش دان تو آنچه گفته ای تن بخفته نور جان در آسمان بهر پیکار تو زه کرده کمان آنچنان کرد و از آن افزون که گفت او بخفت و بخت و

اقبالش نخفت (دولت آن مظهر ذات احد ثابت و جاوید باشد تا ابد) (جان (ربانی) ثناگو تا ابد بر محمد مظهر ذات صمد) از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله آنکه اعلی مرتبه عرفان و معرفت به توحید را به آن بزرگوار عطا فرموده است به حکم سوره مبارکه (قل هو الله احد . الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد) . با اینکه تمام انبیاء و رسل و جمیع سفراء الهی همه عارف بالله و همه واجد معرفت توحیدی بوده اند ، و نیز با اینکه همه پیامبران دعوتشان به توحید و یگانه پرستی بوده است ، کما اشار الیه نص الکتاب الالهی (و ما ارسلنا من قبلک من رسول الا نوحی الیه انه لا اله الا انا فاعبدون) آیه ۲۵ سوره انبیاء ، اما چون توحید را مراتبی است هیچ یک از پیغمبران نتوانسته اند به این مرتبه اعلی و اشمخ از توحید دعوت کنند . زیرا مرتبه آنان در عرفان توحیدی در این مرتبه اعلی و اشمخ نبوده است . مضافا به اینکه اقوام و امم آنان قابلیت ادراک و استعداد فهم این مرتبه عالیه را در معرفت به توحید نداشته اند : پس دعوت به مقام احدیت و صمدیت ، مختص حضرت ختمی مرتبت است ، که خود مظهر مقام احدیت و مجلای مقام صمدیت است و امت آن حضرت لیاقت و شایستگی این درس اعلای عرفان و توحید را داشته اند . قال السجاد علیه السلام (ان الله عزوجل علم انه سیکون فی آخر الزمان اقوام متعمقون فانزل الله قل هو الله احد الحدیث از اصول کافی کلینی . این سوره مبارکه که محتوی اعلی مرتبه درس توحید است ، دارای اسامی و القاب بسیار است و از آن جمله است سوره المعرفه . سوره الاس و الاساس ، سوره التوحید و الاخلا(ص)و سوره الجمال و الجلال سوره النجات و سوره الامان و سوره النور و سوره النسبته و سوره الصمد . مولف وجه تسمیه این سوره مبارکه را نسبت به هر یک از اسایم و القاب تفصیلا توضیح داده و تمام اقسام توحید را از توحید در احدیت و توحید در الهیت و توحید در صمدیت و توحید در صانعیت و توحید ذاتی و توحید صفاتی و توحید افعالی و توحید آثاری و توحید در اصل وجود ، با برهان و منطق استدلال محکم عقلی در کتاب (توحید ربانی) که در تفسیر سوره مبارکه توحید نگاشته است ، مندرج و مسطور بخش اول کتاب مزبور به طبع رسیده و منتشر شده است . لمولفه سوره التوحید و الاخلا(ص)خوان تا که بشناسی خداوند جهان قل هو الله احد الله صمد درس توحید است در نزد خرد هست الله ذات آن کله الوجود هست الله ذات یکتای ودود هست الله ذات آن کل الکمال هست الله ذات آن کل الجمال چون مبری باشد از اجز او حد وصفش آمد قل هو الله احد چون محیط است بر همه کون و مکان وحدتش را وحدت جمعی بدان او وجود مطلق است و او احد او غنی مطلق است او صمد نیست هستی حقیقی غیر حق ما سوی لا شی ء و باشد شی ء حق شی ء و فی ء است هر چه بینی در جهان لم یکن کفوا احد او را بدان مخزن کل الکمال آمد صمد منبع کل الکمال آمد صمد رو صمد بشناس و او را بنده باش بنده اصنام و این بتها مباش عبد ربانی منم یکتا شناس اس ایمانم بدین باشد اساس از ازل گفتم احد هو یا احد تا ابد گویم صمد هو یا صمد عشق آن ذات صمد دین من است طاعت او فرض و آئین من است از مصادیق کوثر و خیر کثر اعطائی الهی نهری است در جنت که ذات احدیت آن را به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله مرحمت فرموده است . روی عن عبدالله بن عباس انه فسر الکوثر بالخیر الکثیر فقال سعیدبن جبیر ان اناسا یقولون هو نهر فی الجنه فقال هو من الخیر الکثیر . این عبس که خود یکی از مفسرین و از شاگردان امیرالمؤ منین علی علیه اسلام ، است او کوثر را به خیر کثیر تفسیر کرده است . سعیدبن جبیر به او گفت مردم می گویند کوثر نهری است در بهشت که خدا آن را به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم عطا نموده است . ابن عباس مرد عالم و دانشمندی بود در جواب او گفت آن نهر بهشتی خود یکی از مصادیق خیر کثیر اعطائی الهی است به آن حضرت . از این بیان محکم البنیان ابن عباس در جواب سعیدبن جبیر ، به خوبی استفاده می شود که کوثر فقط یک معنی بیشتر ندارد و آن معنی عبارت است از خیر کثیر ، بنابراین تمام آن معانی دیگر برای تفسیر کوثر همه از مصادیق همین خیر کثیر است . روایت فوق الذکر در تفسیر عامه و خاصه از طریق سنی و شیعه هر دو نقل گردیده است . از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آنحضرت انشراح صدر است . چنانکه نص صریح قرآن تصریح به این واقعیت نموده است کما قال الله تعالی مخاطبا لحبیبه محمد صلوات الله علیه (الم نشرح لک صدرک) آیه ۱ سوره انشراح بیان شاءن

نزول سوره مبارکه کوثر از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی نسل کثیر و ذریه فراوان است که اعطاء آن به لطف و عنایت ذات اقدس احدیت به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله از وجود حضرت فاطمه زهرا سلام الله الیها دختر آن حضرت این کثرت نسل و ذریه بسیار نشاءت گرفته است . چنانکه آیه اخیره در سوره مبارکه کوثر برهان این حقیقت و شاهد این واقعیت است ، زیرا در شاءن نزول سوره کوثر مفسرین اتفاق دارند بر اینکه این سوره مبارکه وقتی بر پیغمبر اکرم (ص)نازل گردید که پسران حضرت خاتم الانبیاء علیه آلاف التحیه و الثناء بنام قاسم و عبدالله رحلت نموده و از دار دنیا رتفه بودند و دشمنان و حسودان و مخالفان پیغمبر خاتم (ص)از مرگ دو پسر آن زرگوار اظهار مسرت و شادی نمودند و گفتند این شخص یعنی پیغمبر اکرم (ص) ابتر و بلاعقب است و نسل او قطع شد و دیگر اثری از او باقی نخواهد ماند . فقدان پسران خردسال پیغمبر خاتم و شما ، و زخم زبان دشمنان آن بزرگوار که او را ابتر خواندند ، موجب ناراحتی و افسردگی حضرت ختمی مرتبت محمد (ص) گردید . لذا در این موقع ذات اقدس حق جل و علا- برای تسلی خواتر خاتم النبیاء علیه و آله افضل التحیه و الثناء سوره مبارکه کوثر را به لطف و عنایت بر آن حضرت نازل فرمود و به جبیش حضرت ختمی مرتبت محمد مژده و بشارت داد که ما به تو کوثر یعنی خیر کثیر بی نهایت عطا و مرحمت فرمودیم و از جمله عطایای ما به تو نسل کثیر و ذریه فراوان است که از وجود حضرت فاطمه دختر والا-گهر تو به تو خواهیم داد . (و اینک نسل پربرکت و ذریه آن حضرت است که به اعجاز قرآن مشهود و تحقق یافته است) پس در برابر اعطاء کوثر و این خیر بی نهایت و به شکرانه این نعمت برای پروردگارت نماز بگذار و برای او نحر و قربانی کن که محققا دشمن بدگوی تو ابتر و مقطوع النسل و بلاعقب است : و اما نسل تو و ذریه تو بکثرت و عزت و سیادت باقی است و آثار روحانی و جسمانی تو از قرآن و عترت تا افق آخرت ثابت و جاوید و شرف دنیا و آخرت و سیادت و نشاتین ملك و ملکوت از آن تو است : لمولفه مژده دادش ذات یکتای ودود کای تو ما را مقصد از کل وجود لطف ما داده به تو خیر کثیر آن عطای کوثر است ای بی نظیر کوثر اعطائی ما ای حبیب خیر بیرون از شمار است و حسیب چیست کوثر آن وجود فاطمه (ع) نسل تو جاوید و ثابت دائمه ما تو را دادیم که کوثر ای رسول (ص) دخت تو صدیقه زهرای بتول منبع خیر کثیر این کوثر است که بقای نسل تو زین گوهر است دولت تو تا ابد پاینده است دشمنت را قهر من کوبنده است ای نبی خاتم عالی مقام تا قیامت دین تو دارد قوام کوری چشم حسودان تا ابد حافظ دین تو الله الصمد (باز باش ای باب رحمت تا ابد بارگاه ما له کفوا احد) دولت ذریه ات جاوید باد تو بدن اعطاء کوثر باش شاد این شرافت در نظامین وجود خاص تو کرده خداوند ودود شکر ایزد را که بنمودت عطا دولت جاوید اندر دو سرا کوثر اعطائی این خیر کثیر بر تو لازم شکر آن ای بی نظیر شکر این کوثر فصل و انحر است دشمنت خود بی اثر او ابتر است جان (ربانی) ثناگو تا ابد بر محمد مظهر ذات صمد سایه قرآن و عترت مستدام بر سر ما دائما در دو نظام ذات اقدس احدیت دختری بحضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و اله بنام فاطمه زهرا سلام الله علیها عطا فرمود که آن بانوی عظمی و ملکه دو سرا ام لائمه علیهم السلام است و ذریه پیغمبر خاتم از وجود این دختر والاگهر تا قیامت کبری باقی است و این است نسل کثیر محمدی (ص)و ذریه بسیار که بوعده پروردگار از آن بزرگوار باقی و پایدار است و این است کثرت نسل و ذریه بی شمار که اختصاص بآنحضرت دارد . کثرت نسل و ذریه بسیار اختصاص بحضرت ختمی مرتبت دارد حال ممکن است کسی بگوید که چه طور این کثرت نسل و ذریه بسیار خصیصه آن بزرگوار است که دیگر از پیغمبران دارای نسل فراوان بوده اند ؟ جواب این اشکال با شناختن حقیقت محمدیه (ص)که صادر اول است مندفع است زیرا برهانا عقلا- و نقلا- ثابت و مبرهن است که آنحضرت صادر نخستین و اولین جلوه رب العالمین است و در واقع آدم اول است لقوله (ص) (انا آدم الاول) یعنی منم آدم لاهوتی جبروتی : و قیل عن لسانه (ص) و انی و ان کنت بن آدم صورتا فلی فیه معنی شاهد بابوتی گر بصورت من ز آدم زاده ام من به معنی جد جد افتاده اءم پس در واقع عالم وجود نسل کثیر و ولیده وجودی ذی جود حضرت ختمی مرتبت و دختر گرامیش ملکه ملک و ملکوت عصمت کبری حضرت فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علیهما می باشد این است کوثر حقیقی منبع خیر کثیر واقعی و اعطاء فضل بی نهایت حضرت

احدیت جلت عظمته بحضرت خاتم انبیاء و سرور اصفیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که عالم و آدم همه ذریه اویند و بهمین جهت است که فرموده (اول ما خلق الله نوری) و شکی نیست که پیغمبر اکرم و دختر گرامیش فاطمه نور واحدند و خلقت آنها بر کل ماسوا علی الاطلاق سبقت سرمدی دارد و نیز تقدم شرفی و رتبه ای و دهری بر جمیع موجودات و مخلوقات دارند . آنچه اول شد پدید از جیب غیب بود نور پاک او بی هیچ ریب بعد از آن نور مطلق زد علم گشت عرش و کرسی و لوح و قلم یک علم از نور پاکش عالم است یک علم ذریت است و آدم است همچو شبنم آمدند از بحر جود آفرینش از طفیلش در وجود جمله عالم از شعاع ذات اوست نسل او باشند و ذریات اوست جمله از فیض عطای کوثر است فیض رحمان و عطای داور است آفرین بر لطف خلاق مبین کرده این اعطا به ختم المرسلین جان (ربانی) ثناگو تا ابد بر محمد مظهر ذات صمد جان بقربان گرامی دخترش فاطمه زهرا و دخت اطهرش کز عنایات خدای اکبرش خاص احمد کرده او این کوثرش دست ما دامان صاحب کوثرش کاو بود شافع به روز محشرش سایه پیغمبر عالی مقام بر سر ما در دو عالم مستدام

اشراق هفتم

قسمت اول

اشراق هفتم : در بیان تسبیح حضرت فاطمه الزهرا س با تحقیق نیر عرشی محور جملاتآن تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها عبارت است از ذکری مخصو(ص)که پدر بزرگوارش حضرت ختمی مرتبت آن اذکار درربار را به او آموخته و بدختر والاگهرش عطا فرموده است این ذکر متضمن تکبیر و تحمید و تسبیح پروردگار است و مجموعا صد عدد است : بدین نحو که ذیلا بیان می شود : سی و چهار مرتبه گفتن (الله اکبر) سی و سه مرتبه گفتن (الحمدلله) سی و سه مرتبه گفتن (سبحان الله) لذت و ثواب این تسبیح در فهم و معرفت به آن حاصل و عائد تسبیح گوینده می گردد هر چه درجه معرفت عالی تر است ثواب آنهم بیشتر است در هر عبادت معرفت لازم است چه عبادت فرع معرفت است دانی که چیست لذت با عارفان نشستن سمع خدا کشودن صورت خدا شنیدن از جاهلان میرسید اسرار حق شناسی کاین فرقه را نباشد عشق بحق رسیدن تحصیل معرفت کن تا بندگی بدانی کاین بوده قصد خالق از بنده آفریدن بگذار هر چه داری در رهن علم و حکمت کاخر زیان نه بینی زین کیمیا خریدن الله اکبر می گوئیم : الله یعنی چه ؟ الله اسم ذات حق تعالی و مبدء اعلی است الله یعنی ذات مستجمع جمیع صفات کمالیه و نعوت و اسماء و الفعلیه بالذات و الاصالته الله : آن ذاتی است که مستجمع جمیع اسماء لطفیه و اسماء قهریه و اسمساء تنزیهیه و تشبیهیه است الله : آن ذاتی است که کل الکمال و کل الجمال و کل الجلال و کل الوجود است الله : آن ذاتی است که کل البهاء و کل الحسن و کل الخیر است : الله : آن ذاتی است که کل العلم و کل القدره و کل الحیوه است : الله : آن ذاتی است که واجب الوجود بالذات است : الله : آن ذاتی است که واجب من جمیع الجهات و الحیثیات است الله : آن ذاتی است که آن ذاتی است که واجب العلم واجب القدره و واجل الحیوه است الله : آن ذاتی است که صرف الوجود و صرف کل کمال وجود است الله : آن ذاتی است که صرف العلم است و صرف القدره و صرف الحیوه است الله : آن ذاتی است که در مقام الهیت شریک ندارد الله : آن ذاتی است که در مقام احدیت شریک ندارد : الله : آن ذاتی است که در مقام فردانیت و وحدانیت شریک ندارد : الله : آن ذاتی است که که در مقام صمیدیت و شئون صمدیت شریک ندارد الله : آن ذاتی است که در وجوب وجود شریک ندارد : الله : آن ذاتی است که در حقیقت وجود ندارد الله : آن ذاتی است که در اصل وجود شریک ندارد الله : آن ذاتی است که واجد مقام جمیعت اطلاقیه است الله : آن وجودی است که دارای وحدت حقه حقیقیه است الله : آن ذاتی است که علت موجده جمیع اشیاء است الله : آن ذاتی است که خالق و صانع جمیع اشیاء است الله : آن ذاتی است که مربی کل اشیاء و موجودات است الله : آن ذاتی است که مبدء المبادی و علت العلل است الله : آن

ذاتی است که غـایت الغایـات و نهـایته النهایـات است الله هو الـذی اله الخلق عن درک مـائیته و الاحاطه بکیفیته مائیت اینجا ماهیت است و مراد از ماهیت در اینجا یعنی (ما به هو هو لا مایقال فی جواب ما هو) زیرا ذات حق بسیط است و انیت صرفه و وجود محض است بـدون مـاهیت که او صـمد است : بیـان معنای الوهیت و اقسام توحیـد در کتاب توحیـد ربانی ، تفسیر سوره مبارکه توحیـد به تفصـیل با براهین عقلیه و نقلیه گردیده و بلطف خدا بطبع رسیده است و در اینمقام بفهرست آن محور کلمه (الله) اشاره شد (حکیم سعدی گوید) جهان متفق بر الهیتش خرد ماند در کنه ماهییتش بشـر ماورای جلالش نیافت بصـر منتهای جمالش نیافت نه بر ذاتبش پرده مرغ وهم نه در ذیل وصـفش رسـد دست فهم نه ادراک در کنه ذاتبش رسد نه فکرت به غور صـفاتبش رسد توان در فصاحت به سـحبان رسـید نه در کنه بیچون سـبحان رسـید که خاصان در این ره فر(ص)رانده اند به (لا احصـی) از تک فرو مانده اند نه هر جای مرکب توان تاختن که جائی سپر بایـد انـداختن وگر سالکی محرم راز گشت به بندند بر وی در بازگشت کسـی را در این بزم سـاغر دهنـد که داروی بی هوشـیش در دهنـد بنـابراین عقول جمیع ذوی العقول و افهـام جمیع ذوی الافهام را نه تنها به ادراک کنه ذات و صفات خدای متعال راهی نیست بلکه همه در این وادی حیران و سرگردانند و جز اعتراف به عجز خود چاره ای دیگر ندارند و این اعتراف و اقرار خلاـصه می شود در ذکر (الله اکبر) : که به بیـان آن ذیلاـ اشـاره اجمـالی و مختصـر می شود : (الله اکبر : (بیان مختصـر محور معنای (الله اکبر)) : الله اکبر یعنی اکبر من ان یوصف : خدا بزرگتر از آن است که بوصف در آید زیرا هر چه بوهم و فکر و عقـل مـا آیـد حق متعـال و ذات ذوالجلاـل اجل از آن است و مافوق آن است پس چگونه می خواهـد بوصف در آیـد . بیان مطلب نظر باینکه ما متنهی هستیم و حقتعالی نامتناهی است : ما محـدودیم و حق جل و علا نامحدود : ما محاطیم و حق تعالی محیط : وجود ما مشوب است به ماهیت و عدم و حق وجود صرف است و از ماهیت و ضوب عدم معری است : پس چگونه ممکن و میسر است که متناهی ادراک نامتناهی و محـدود ادراک نامحـدود و وجود مشوب ادراک صـرف الوجود را کما هو حقه نمایـد مضافا به اینکه مـا ادراک اتصـال خود را بجمیع عوالم نامتنـاهی نمی کنیم و تـا ادراک اتصـال خود را بجمیع عوالم ننمائیم عظمت و کبریائی ذات الوهی را در مرتبه فاعلیت او نخواهیم نمود پس چگونه برای ما عظمت ذات کبریاء ذوالجلال ادراک خواهـد شد پس بالبرهان (الله اکبر) یعنی (اکبر من یوصف) و این کلم معجز نظـام از کـاشف حقایق مولانا الصادق علیه الصـلوه و السـلام است که در معنای (الله اکبر) فرموده است : چنانچه در کتاب توحیـد صـدوق باب ۴۵ در معنای الله اکبر از آنحضـرت نقل شـده است : عن ابی عبـدالله علیه السـلام قال : قال رجل عنده الله اکبر ، فقال الله اکبر من ای شی ء فقال من کل شی ء فقال ابو عبد الله علیه اسلام : حددته فقال الرجل کیف اقول : فقال علیه السـلام قل (الله اکبر من ان یوصف :) از حضـرت ابی عبدالله که مراد حضـرت امام صادق علیه اسـلام است نقل شده در کتاب مزبور که یکنفر در محضـر امام علیه اسلام کلمه (الله اکبر) که تکبیر است بر زبان جاری کرد حضرت از او سوال فرمود با این تکبیر خدای متعال را از کدام شی و چه چیز بزرگتر می پنداری آن مرد عرض کرد (من کل شی ء) من خدا را از کل اشـیاء و از همه چیز بزرگتر می دانم : حضـرت فرمود تو با این گفته ات که مورد اعتقاد تو است ذات کبریائی الوهی را تحـدید نمودی تو خیال و تصور می کنی اشـیاء و موجودات بزرگی در عالم وجود دارنـد ولی بالمقایسه با آنها خدا را از همه آنها و از کل اشیاء اکبر و بزرگتر می پنداری و حال اینکه این تصور تو غلط و باطل است بلکه در واقع کفر و شرک است زیرا در قبال خدا اشیاء و موجودات هیچ رسمیت و استقلالی ندارند تا خدای یکتا از کل آن اشیاء اکبر و برزگتر تصور گردد . عرض کرد پس چکونه (الله اکبر) را معنی کنم تا تحدیـد که لازمه اش این فساد در اعتقاد است لازم نیایـد و با اعتقادی صـحیح و درست خدا را بشـناسم و چه بگویم که موحد واقعی باشم . حضـرت امام صادق کاشف حقایق علیه السـلام فرمود قل الله اکبر یعنی)اکبر من ان یوصف) : یعنی خـدا بزرگتر از آن است که بوصف در آید بعبارت دیگر عظمت و کبریائی ذات الوهی قابل توصـیف نیست : و نیز در همان کتاب توحیـد صدوق باب ۴۵ حـدیث دیگری در معنـای (الله اکبر) از امـام صادق کاشف حقایق روایت شـده که واضـحتر و بهتر نقاب از چهره حق و حقیقت برداشـته شده و عالیترین درس عرفان و توحید به اهل ایمان داده شده است حضـرت ابو عبدالله یعنی امام صادق

علیه الصلوه و السلام در جواب شخص دیگر که گفت : (((الله اکبر من کل شی ء) فقال علیه السلام ثم شی فیکون الله اکبر منه) : فقلت ما هو فقال (ع) (الله اکبر من ان یوصف) : مفاد کلام معجز نظام امام علیه السلام که فرمود (و کان ثم شی ء فیکون الله اکبر منه) این است که اساسا چیزی فی حیال حق و در قبال او نیست تا بگوئی خدا از آن شی ء بزرگتر است چه ماسوی الله عنوان (لاشی ء) دارند . بنابراین اشیاء و موجودات در قبال هویت حق همه لا شی ء محضند و از خود هویتی ندارند بلکه استحقاق حمل وجود و موجود ندارند چه همه باطل الذاتند چنانچه لبید که سر مست رحیق وحدت و تربیت شده کمتب قرآن است در محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مترنم باین بیت گردید الا کل شی ما خلا الله باطل و کل نعیم ال محالته زائل دارد که برای حضرت خاتم انبیا از گفته لبید شاعر سراینده این بیت اهتزاز ملکوتی و حال وجدی حاصل گردید و فرمود (اصدق شعر قال به العرب و او را مورد تحسین و آفرین قرار داد : ریشه این واقعیت و حقیقت که جز خدا هیچ چیز رسمیت و اصالت وجودی ندارد منطق وحی و نص قرآن است که فرموده است (ذالک بان الله هو الحق و ان ما یدعونه من دونه هو الباطل و ان الله هو العلی الکبیر) ایه ۶۲ سوره حج فقل بقوه البرهان و القرآن و العرفان : - لا هویته الا هویته و ما سواه علی الاطلاق اعدام و اباطیل : حکیم سعدی شیرازی گفته است : ره عقل جز پیچ در پیچ نیست بر عارفان جز خدا هیچ نیست توان گفتن این با حقیقت شناس ولی خورده گیرند اهل قیاس که پس آسمان و زمین چیستند بنی آدم و دیو و دد کیستند پسندیده پرسیدی ای هوشمند بگویم جوابت گر آید پسند که هامون و دریا و کوه و فلک پری آدمی زاد و دیو و ملک همه هر چه هستند ازان کم ترند که با هستی اش نام هستی برند عظیم است پیش تو دریا به موج بلند است خورشید گردون به اوج ولی اهل صورت کجا پی برند که ارباب معنی به ملکی درند که گر آفتاب است به ذره نیست وگر هفت دریاست یک قطره نیست چو سلطان عزت علم بر کشد جهان سر به جیب جهان در کشد یعنی چون سلطان عزت به احدیت قهاریه تجلی فرماید خط بطلان روی تمام ماسوا کشیده شود و چشم وحدت بین دیاری را غیر حق نه بیند و معلوم شود که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو (((الحمدلله))) الحمدلله : یعنی حمد مختص خدا است و هیچ کس غیر از خدا مستحق حمد و لایق ستایش و سزاوار ثناء نمی باشد : زیرا حمد و ثناء در ازاء کمال و فضیلت است و اصل کمالات و فضائل همه از خدا است . چه وجود ذاتی مختص اوست و نیز کمالات وجودی از علم و قدرت و حیات و اراده و غیرها همه بالذات و بالاصالته مختص اوست : و هر کمال و فضیلتی که در ماسواء است پرتوی از شعشعه جمال ربانی و رشحه ای از کمال و ظل و سابه ای از فروغ حضرت سبحانی است و اشیاء و موجودات از خود هیچ کمال و فضیلتی ندارند تا سزاوار حمد و ثنا باشند پس از این جهت است که مستحق حمد و ثناء منحصرا ذات کل الکمال صمدی الوهی است و لذا فرمود (الحمدلله) که لام (لله) لام اختصاص است و الف و لام (الحمد) را اگر استفراقی بدانیم یعنی کل الحمد و اگر جنسی بگیریم یعی طبیعت حمد مختص خدا است زیرا کامل مطلق بالذات و بالاصالته خدا است : و اگر حمد و ثناء و تعظیم به جهت برائت از نقص باشد نیز حمد مختص خدا است زیرا موجودی که مبرای و منزه از جمیع نقائص باشد منحصرا خدا است که وجود محض است و از خلط با عدم مبری است و نور صرف است و از شوب با ظلمت معری است و هیچ موجودی غیر از خدا مبری و منزه از کل نواقص و عیوب نمی باشد که مشوب به هیچ عدمی و ظلمتی و نقصی نباشد زیرا ممکن الوجود اگر فرضا برائت از هر نقص داشته باشد ولی برائت از نقص امکان و تعلق بغیر نخواهد داشت و الا ممکن الوجود بالذات نخواهد بود و حال آنکه ممکن الوجود فقر صرفت است . پس ثابت و مبرهن است که مستحقق حمد و سزاوار ثنا و تعظیم از این جهت هم ذات یکتای صمدی الوهی است و بس : (یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید) آیه ۱۶ سوره فاطر : و همانطوریکه محمودیتها و ثناها مختص خدا است و عائد به اوست کما فی الحدیث (الیه یرجع عواقب الثناء) همین طور حامدیت هر حامدی برای هر محمودی نیز مرجعش خدا است و عائد به او است و مخصو(ص)اوست کما اینکه بحول و قوه اوست چون هستی بخش اوست و نعمت از آن اسو است و منعم حقیقی و واهب کل نعم و بخشنده کل کمالات و فیوضات و برکات علی الاطلاق او است : پس از این لحاظ هم که حمد و شکر در برابر نعمت

باشد نیز مستحق حمد و شکر بالحقیقته جز خدا کسی نیست چه او هست متفرد بالانعام و او است جواد مطلق که جود و بخشش او بر سبیل فیض و عنایت است به بجهت عوض و غرض زیرا کامل مطلق را غرض زائد بر ذات نیست : فالحمد کل لله و منه و الیه : و در دعا می خوانیم (اللهم لک الحمد سرمدا ابدا لا انقطاع له و لا نفاد له و لک ینبغی و الیک ینتهی) : از عادی عشرات در مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی رحمته الله علیه : (للحکیم المتاله الحاج ملاهادی السبزواری قدس الله سره السبحانی) محامد من ای حامد بدت ظاهرها لای محمود ثبت فقی الحقیقته الیه آئل اذ لله فواضل فضائل فالحمد کل الحمد مخصو(ص)به بل کل حامدیته بحوله یا واهب العقل لک الحامد الی جنابک انتهی المقاصد بنور وجهه استنار کل شی ء و عند نور وجهن سواره فی ء یا من هو اختفی لفرط نوره الظاهر الباطن فی ظهوره و لنعم ما قیل : حمد بی حد را سزد ذاتی که بی همتاستی واحد و یکتاپرستی هم خالق اشیاستی در حقیقت ماسوائی نبود اندر ماسوا کل شی ء هالک الا وجهه پیداستی داخل فی کل شی ء خارج عن کل شی ء وز ظهور خویش هم پیدا و ناپیداستی اوست دارا و مراتب از وجود واحد است کل موجودات راگر اسفل و اعلاستی عکس و عاکس و ظل و ذی ظل متحد نبود یقین کی توان گفتن که شمس و پرتوش یکتاستی نسبت واجب به ممکن نسبت شمس است و ضوء نی به مانند بنا و نسبت بناستی ذات ممکن با صفاتش گرچه غیر از واجب است از قبیل فی و شی نی رشح دریاستی کثرت اندر وحدت است و وحدت اندر کثر تیست این در آن پنهان بود و آن اندرین پیداستی حق حق است و خلق خلق و اول از ثانی بری ثانی از اول معری نزد هر داناستی در توهم هرچه اید نیست واجب ممکن است (کل ما میز تموا) شاهد بر این دعواستی بیت اخیر متخذ است از کلام معجز نظام حضرت باقر العلوم علیه اسلام می باشد که فرموده است (کل ما میز تموه باوهامکم فی ادق معانیه فهو مخلوق لکم مصنوع مثلکم مردود الیکم) : (هر چه اندیشی پذیرای فنا است آنکه اندر وهم ناید او خدا است) : (((سبحانه الله))) در کتاب شریف توحید صدوق در باب ۴۴ در معنی (سبحان الله) چنین نقل شده است که از حضرت امیر المؤ منین و سلطان العارفین رئیس الموحدین مولی الموالی علی بی ابیطالب علیه الصلوه و السلام سئوال شد با اباالحسن (ما تفسیر سبحان الله) قال علیه السلام (هو تعظیم جلال الله عزوجل و تنزیهه عما قال فیه کل مشرک فاذا قالها العبد صلی علیه کل ملک : از ولی الله اعظم علی علیه السلام از معنی و تفسیر (سبحان الله) سئوال گردید ولی ذوالجلال فرمود (سبحان الله) در مقام تعظیم و تنزیه ذات خداوند متعال استعمال می شود و هرگاه عبد قائل به این کلمه شود و سبحان الله بر زبان جاری سازد کل ملائک و همه فرشتگان بر آن عبد و بنده خدا صلوات فرستند : و نیز در همان کتاب توحید در همین باب ۴۴ حدیث دیگر از هشام جوالیقی نقل شده که گفته است از حضرت امام صادق کاشف حقایق علیه السلام سئوال کردم از قول خدای عزوجل (سبحان الله) چه قصد می شود از آن حضرت فرمود (سبحان الله) دلالت دارد بر تنزیه خدا که خدای متعال منزه و مبری است از هر عیب و نقص : ناگفته نماند بنا بر قرائت مشهور در تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ترتیب گفتن آن اول گفتن (الله) اکبر و بعد گفتن (الحمدلله) و سپس ذکر (سبحان الله) است . نگارنده گوید شاید گفتن (سبحان الله) در آخر این اذکار اعتذار بنده است در نزد پروردگار و پیشگاه الوهی که مبادا ذکر و تسبیح او نواقصی داشته باشد لفظا یا معنا لذا بگفتن (سبحان الله) تنزیه می کند حق را از گفتن آن نواقص و یا خطرات اوهامی که در اثنای تکبیر یا حمد عارض او می شود چه تسبیح در واقع عبارتست از سلب جمیع نواقص : بار خدایا مهیمنی و مدبر وز همه عیبی منزهی و مبری ما نتوانیم حق حمد تو گفتن با همه کروبیان عالم بالا قال سید الساجدین و زین العابدین مولانا علی بن الحسین فی مناجاته (الهی قصرت الالسن عن بلوغ ثنائک کما یلق بجلالک) از مفاتیح قمی حکیم سنائی گوید ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدائی نروم جز به همان راه که توئم راهنمائی همه درگاه تو جویم همه از فیض تو پویم همه توحید تو گویم که بتوحید سزائی تو رحیمی تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنائی نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی نتوان شبه تو جستن که تو در وهم نیائی لب و دندان سنائی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهائی لمولفه تو سزاوار ستایش صفت رحمت و بخشش تو مربی همه عالم تو خداوند جهانی همه علمی همه قدرت همه حلمی همه حکمت همه

فیضی و کمالی همه نوری و بهائی احدی تو صمدی تو غنی از یار وزیری بری از شبه و نظیری متفرد به بقائی همه تکبیر تو گویم همه تحمید تو گویم همه تسبیح تو گویم که به تحمید سزائی

قسمت دوم

تکبیر گفتن (الله اکبر) : تحمید گفتن (الحمدلله) : تسبیح گفتن ففاطمه زهرا سلام الله علیها بعدد سابق الذکر نامیده شده است . تعلیم این اذکار از ناحیه پدر بزرگوار بدخترش فاطمه زهرا است و در واقع عطیه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به آن حضرت است مداومت امت را بر این تسبیح که یادگار حضرت فاطمه زهرا دختر والاگهر پیغمبر خاتم حضرت محمد مصطفی علیهما آلاف التحیته و الثنا است فضیلت و ثواب بسیار برای آن در اخبار صادره از مقام عصمت و معادن حکمت علیهم السلام وارد است که به شمه از آن اجمالا ـ اشاره می شود : بیان فضیلت تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها احادیث معتبره صادره از مقام عصمت و معادن حکمت نسبت به فضیلت تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دختر والاگهر پیغمبر حضرت محمد مصطفی علیه و آله افضل التحیته و الثناء بسیار است : و ما در این مقام اکتفاء می کنیم بذکر چند حدیث مختصر تیمنا و تبرکا باشد که با دانستن فضیلت آن قدر این اذکار در ربار یادگار دختر پیغمبر بزرگوار موجب مداومت آن بعد از هر نماز در پیشگاه پروردگار باشد و بدین وسیله خدا را بسیار یاد کرده و به آیه کریمه (و اذکر و الله ذکرا کثیرا) عمل نموده باشیم : و از آن جمله است حدیث اول : قال رسول الله (ص)لبنته فاطمه الزهرا (ع) یا فاطمته اعطیک ما هو خیر لک من الدنیا بما فیه تکبرین الله بعد کل صلاه اربعا و ثلاثین تکبیرتا و تتحمدین الله ثلاثا و ثلاثین تحمیدتا و تسبحین الله ثلاثا و ثلاثین تسبیحتا ثم تتحتمین ذالک بالله الا الله و ذالک خیر لک من الذی اردت و من الدنیا و ما فیها فلزمت صلوات الله علیها هذا التسبیح بعد کل صلواه و نسبت الیها : البحار ج ۸۵ فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بدخترش حضرت فاطمه علیهاالسلام ای فاطمه من عطا می کنم تو را چیزی که آن چیز بهتر است از دنیا و آنچه در آن است و آن چیز عبارت از گفتن بعد از هر نماز سی و چار مرتبه تکبیر (الله اکبر) و سی و سه مرتبه تحمید (الحمدلله) و سیو سه مرتبه تسبیح (سبحان الله) و ختم کن آنرا بذکر تهلیل (لا اله الا الله) و این تسبیح بهتر است از برای تو از آنچه اراده داری بوصول آن و نیز بهتر است از دنیا و آنچه در آن است پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها طبق دستور پدر بزرگوار مداومت باین اذکار فرمود لذا این تسبیح بآن حضرت نسبت داده شده است : چنانچه مشهور شده به تسبیح الزهرا سلام الله علیها خداوند توفیق مداومت گفتن این اذکار در ربار را بعد از هر نماز بقاطبه مسلمین و مومین علی الاطلاق عطا فرماید . و نیز از جمله احادیثی که در فضیلت تسبیح الزهرا ع نقل شده همانا احادیث نورانیه است که محدث قمی رضوان الله تعالی آنرا در مفاتیح آورده است . از امام پنجم مولانا امام محمد باقر علوم اولین و آخرین علیه الصلوه والسلام روایت شده که فرموده است عبادت کرده نشده است ذات اقدس الوهی به چیزی که افضل و بهتر از تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها باشد و اگر چیزی بهتر می بود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنرا بدختر گرامیش فاطمه علیهاالسلام عطا می فرمود : و نیز بسند معتبر آنحضرت مروی است که هر که تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را بگوید و بعد از آن استغفار کند خدای غفار او را بیامرزد و آن بر زبان صداست و در میزان عمل هزار و شیطان را دور می کند و خدا را خوشنود می گرداند و نیز بسندهای صحیح از حضرت امام صادق کاشف حقایق صلوات الله و سلامه علیه منقول است که هر که بعد از نماز تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام را بگوید پیش از آنکه پاها را الز هیئت نماز بگرداند آمرزیده شود و بهشت بر او واجب گردد . و در حدیق معتر دیگر از آن حضرت روایت شده که فرموده است تسبیح حضرت فاطمه سلام الله علیها را بعد از هر نماز خواندن بهتر است نزد من از آنکه هزار رکعت نماز نگذارد در هر روزی : و نیز از آن حضرت منقول است که فرموده ما امر می کنیم کودکان خود را به تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام چنانچه امر می کنیم ایشان را به به نماز پس آنرا ترک مکن که هر که داومت نماید بر آنن شقی و بدبخت نمی شود . باری

احادیث در فضیلت تسبیح الزهرا (ع)زیاده از آن است که در این رساله مختصره ایراد توان کرد : و کیفیت آن بنابر اشهر آن است که سی و چهار مرتبه (الله اکبر) و سی و سه مرتبه (الحمدالله) و سیو سیه مرتبه (سبحان الله) بگوید و مجموعا عدد آن صد است و نبایـد آنرا کم و زیـاد نمود چه در اذکار و تسبیحات اسراری نفهته است که هر کسی را آگهی به آن نیست و همان به که ما بـدان متعبـد باشیم و چون و چرا نمـایئم : زیرا از نتیجه مطلوبه دور می مـانیم : مخصوصـا که اگر در تعـداد آن دستوری از لسان معصوم صادر شـده باشد مثلا اگر بما بگویند سر صد قدم گنجی است پنهان شده و شما باید صد قدم بردارید تا به آن گنج برسید بدیهی است ما نمی توانیم یک قدم جلو و یا دنبال برداریم چه در غیر این صورت بگنج نمی رسیم پس در اذکار وارده و تعداد آن بهر چه دستور داده شـده بایـد عمل نمائیم : خداونـد توفیق اذکار الهی از تکبیرات و تحمیدات و تسبیحات را بما و کافه خداپرستان عطا و مرحمت فرمایـد مخصـوصا مـداومت بر تسبیـح حضـرت زهر سـلام الله علیها را که اعطائی و یادگار حضـرت ختمی مرتبت محمد مصـطفی صـلی الله علیه و آله و سـلم است بـدختر والاگهرش فاطمه الزهرا (ع)و نظر به اینکه این خاندان جلیل توجهشان بمعنویات اسـت نـه بمادیـات لـذا بهـترین عطیـه و هـدیه پیغمبر اکرم بـدخترش فـاطمه این عطیه و مـوهبت الهیه می باشـد که نزد فـاطمه علیهاالسـلام ارزش آن بالاتر از تمام عالم ملک و ملکوت است آیا چیزی بهتر و بالاتر و نفیستر از ذکر تسبیـح جلال و تحمید جمال و تکبیر کمال خـدای متعال هست نه بخـدا قسم چیزی برای انسان بهتر و با فضیلت تر از ایمان و محبت خـدا و معرفت بخـدا و ذکر تسبیح او نیست : الذ لذات معنوی و روحی و ذکر الله است و در مناجات زینت الهیون و اسوه ربانیون سید سجاد علیه السلام آمده است : الهی استغفرک من کل لذه بغیر ذکرک و من کل شغل بغیر طاعتک الهی انت قلت و و قولک الحق : یا ایها الذین آنوا اذکر و الله ذکرا کثیرا (و سبحوه بکره و اصیلا) (مفاتیـح الجنان محـدث قمی) علامه ربانی ملامحسن فیض کاشانی گوید : بجز از ذکر یار استغفرالله ز بود مستعار استغفر الله زبان کان تو بذکر دوست نبود ز شرش الحذر استغفر الله استاد عالی مقام حکیم الهی قمشه ای گوید : از هر چه جز عشق رخت ای یار توبه وز هر سخن جز ذکرت ای دلدار توبه تا جان بود کوشیم در راه وصالت کز هر چه غیر از لـذت دیـدار توبه صـد لن ترانی گوئی از ره بر نگردیم ما و وصالت دیگر از هر کار توبه در باغ عالم از نظر بر سنبل و گل با یار سنبـل موی گـل رخسـار توبه هستی مـا خـار گلسـتان وجود است بـا رویت ای گل آفرین از خار توبه تا جلوه حسنت در این گلزار دیدیم کردیم از خار و گل این دار توبه از هر نظر جز بر رخت استغفر الله وز هر عمل جز طاعتت صد بار توبه با خلق احسان با خدا تسلیم و اخلاص زین هر دو بگذشتی ز هر کردار توبه جز عاشقی از هر گناهی چون الهی کردیم بر درگاهت ای غفار توبه (دستور خاتم انبیا (ص)بدخترش فاطمه زهرا (ع)قبل از خواب) عن فاطمه الزهرا صلوات الله علیها قالت : دخل علی رسول الله صلی الله علیه و آله و قـد افترشت فراشـی للنوم فقـال یا فاطمه لا تنامی الا و قـد عملت اربعته : ختمت القرآن و جعلت الانبیاء شـفعائک و ارضـیت المومنین عن نفسـک و حجبت و اعتمرت : قـال هـذا و اخـذ فی الصـلاه فصبرت حتی اتم صـلاته : قلت یا رسول الله امرت باربعته لا اقدر علیها فی هذا الحال فتبسم صـلی الله علیه و قال اذا قراءت قل هو الله احد ثلاث مرات فکانک ختمت القرآن و اذا صـلیت علی و علی الانبیاء قبلی کنا شـفعانک یوم القیامته و اذا اسـتغفرت للمومنین رضوا کلهم عنک و اذا قلت سـبحان الله و الحمدلله و لا اله الا لله اکبر فقـد حججت و اعتمرت : از (خلاـصه الاذکار) : این حـدیث شـریف نورانی تا از ملکه ملک و ملکوت حضـرت فاطمه لاهوتی صفات نقل شده است که فرموده هنگامیکه بستر خوابم را گسترده بودم پدر بزرگوارم حضـرت رسول الله صلی الله علیه و آله بر من وارد شده و سپس چنین به من دسـتور فرمود ای فاطمه دختر والا گهرم سر به بستر خواب مگذار مگر اینکه این چهار عمل را انجام بـدهی نخست اینکه یکـدوره قرآن ختم نمـائی دوم اینکه انبیـاء و پیغمبران را شـفیع خود قرار بـدهی سوم اسـنکه اهل ایمان از خود راضـی و خوشـنود سازی چهارم اینکه یک حـج و عمره انجام بـدهی : پـدر بزرگوارم این اعمال چهارگانه را بمن دسـتور داد و امر فرمود و بنماز مشـغول گردیـد من در حال فکر که چگونه برایم میسر است این فرمان پدرم را اجرا کنم با اینکه کار بسیار مشـکلی است پس صبر و تامل نمودم تا پـدر بزرگوارم نمازش را به اتمام رسانید آنگاه عرض کردم یا رسول الله شـما چنین دسـتوری به من

دادیـد که انجام آن در نظرم دشوار می آید و من با این وقت کم قدرت و توان انجام این چهار عمل مورد دسـتور شـما ندارم : پس در این حال پـدرم تبسم فرمـد و خندید و آنگاه بمن چنین فرمود تو اگر سوره مبارکه (((قل هو الله احد))) را سه مرتبه قرآئت نمائی مثـل این است که یـک ختم قرآن انجـام داده ای و اگر بر من و بر پیغمبران قبل از من صـلوات بفرستی ما در روز قیامت کبری همه شفعا تو هستیم و اگر برای اهل ایمان اسـتغفار و طلب آمرزش از پروردگار بنمائی همه آنان از تو رضایتمند و خرسند خواهند شد و اگر این اذکـار در ربـار را بر زبـان خود جاری سازی و بگوئی (سـبحان الله و الحمـدلله لا اله الا الله و اله اکبر مثل این است که عمل حـج و عمره را انجام داده ای : مولف گویـد الحق چه دسترو نفیس و گرانبهائی حضـرت ختمی مرتبت محمـد مصـطفی علیه آلاف التحیته والثنـاء بـدختر گرامیش حضـرت فاطمه زهرا سـلام الله علیها عطا و مرحمت فرموده است : چهار عمل باین سـهل و ایسانی اما اینقدر ثواب و پاداش بسـیار در قبال این دستور منظور و به انجام دهنده آن عطا می شود : و این نیست مگر از جهت اهمیت محتوای این اعمال چهار گانه پس بایـد دانست و باید فهمید چرا قرائت سه مرتبه سوره توحید برابر یکدوره ختم قرآن است شـبهه نیست که معرفته الله اعلی المعـارف است و این سوره مبارکه محتوی عالیترین درس عرفان و معرفت در شـناختن حق تعالی است چه شناسـنامه کامل خـدا است و این سوره مبارکه است که محتوی اعلی مرتبه توحیـد است و اختصاص دارد بدانشـگاه عالی و نهایی خاتم انبیا و سرور اصفیاء حضرت محمد مصطفی علیه و آله افضل التحیته و الثناء : و مختص امت عالی رتبه آنحضرت است : هیچ یک از انبیا و رسل سالفه نتوانسـته انـد باین مرتبه عالیه از توحیـد دعوت نماینـد بدو جهت یکی آنکه مرتبه آنان مقتضـی این دعوت در افق اعلی نبـوده است چه هر پیغمبری را مقـام و مرتبه و موقفی است که واقف در آن مقـام و مرتبه مخصو(ص)به خود است بطوری که نمی توانـد در مقـام دعوت بخلق از موطن و موقف عرفـان خـاص خود تجـاوز نمایـد و جهت آنکه اقوام و امم ایشـان اسـتعداد و قـابلیت ادراک و فهم این مرتبه عالیه را در توحید نداشـته اند ولی مرتبه خاتمیت مقتضـی ایت دعوت بوده چه حضـرت ختمی مرتبت واجد این مرتبه است که مظهریت مقام احـدیت و صـمدیت را داراست و این مقام و مرتبه مختص آن حضـرت است لذا دعوت بموقف و موطن عرفان خود نموده است و مویـد این نکته همانا کلام معجز نظام امام سـجاد زین العابـدین زینت الهیون است قال السجاد علیه السلام (ان الله قل هو الله عزوجل علم انه یکون فی آخر الزمان اقوام متعمقون فانزل الله قل هو الله احد و الایات من سوره الحدید الی قوله (و هو علیم بذات الصدور) فمن رام ورائ ذلک فقد هلک : اصول کافی : مفاد کلام امام سـجاد علیه السـلام این است که ذات خـدای متعال در ازل می دانست که در آخر الزمان اقوامی متعمق و متفکر که دارای فکر دقیق و عمیق در فهم معارف الهیه و حقایق ربانیه و آیات قرآنیه هسـتند بوجود می آینـد بـدین جهت (قل هو الله احد) و آیات اول سوره حدید را نازل فرمود و هر کس غیر از این جویـد هلاـک است زیرا برای خداشناسـی و توحیـد حقتعالی ملاک عرفان واقعی و میزان حقیقی محتوای سوره توحیـد و آیات مبارکات اول سوره حدید است پس باید بر آن تکیه کرد و از اقوال و افکاری که مخالف آن است و آدمی را بضلالت و هلاکت و صراط غیر مسـتقیم توحید سوق می دهد پرهیز نمود زیرا وراء مسـلک توحید نیست مگر کفر و شـرکت و تعطیل و تشبیه و اباطیل و بس در اهمیت محتوای سوره توحیـد که حضـرت بـاقر شـکافنده علوم اولین و آخرین پنجمین نیر برج ولاـیت و امـامت علیه السـلام فرموده است (لو وجـدت لعلمی الذی اتانی الله عزوجل حملته لنشـرت التوحید و الاسـلام و الایمان و الدین و الشـرایع من الصـمد) : توحید صدوق : یعنی اگر من بیابم از برای علمی که خدای عزوجل بمن عطا و افاضه فرموده حاملانی را که می توان فهم آنرا داشته باشـند هر آینه تمام حقایق توحید و اسـلام و ایمان و دین و شـرایع را از کلمه مبارکه (الصـمد) نشر می دهم از کلام معجز نظام امام بـاقر علم النبین چنین مسـتفاد می گردد که مخزن تمـام حقایق الهیه مقام صـمدی الوهی است : (لمولفه) گفت با قرآن امام پنجمین آن شکافنده علوم اولین و آخرین گربیابم حاملی اندر جهان بهر حمل علم خویش اینک در زمان می دهم نشر علوم اولین و آخرین از صـمد جمله شـرایع علم دین داد مفتاحی بدسـتم زین کلید شرح آن در آتیه دارم امید گر مرا توفیق باشد از خدا شامل حالم شود لطف خدا شئون الصـمد من تا ابد گر بگویم از صمد گیرم مدد لطف آن یار صمد یار من است ذکر آن فرد صمد کار من است ما

را محور تفسیر سوره مبارکه توحید رساله ایست بنام (توحید ربانی) که ضمن اشراق چهلم آن به برخی از معانی و شئون صمدیت اشاره اجمالی نموده ائیم و بحمدالله بخش اول این کتاب به چاپ رسیده است و امید است بخشهای دیگر آن در آتیه نزدیکی بطبع برسد و در دسترس علاقه منـدان و عشق حقایق قرآن و معارف ربانیه قرار گیرد انشاء الله : و نیز فرستادن صلوات قبل از خواب که مورد دستور پیغمبر اکرم بدخترش می باشد حائز اهمیت بسیار و فضیلت بی شمار و فوائدی است که از جمله آن فوائد موضوع شفاعت در قیامت است و حضرت ختمی مرتبت فقط متذکر همین قسمت گردیده اند وگرنه مطابق مستفاد از اخبار صادره از مقام عصمت صلوات بر محمد و آل محمد معادل با تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر است صلوات بر محمد و آل محمد موجب استجابت دعا می باشد صلوات بر محمد و آل محمد موجب حصول رضای حقتعالی است صلوات بر محمد و آل محمد موجب آمرزش گناهان است صلوات بر محمد و آل محمد موجب محو گناهان است صلوات بر محمد و آل محمد موجب راحتی جان کندن است صلوات بر محمد و آل محمد موجب ایمنی از عذاب دنیوی است صلوات بر محمد و آل محمد موجب ایمنی از عذاب اخروی است صلوات بر محمد و آل محمد موجب ثقل میزان یوم القیامه است صلوات بر محمد و آل محمد موجب نورانیت صراط آخرت است صلوات بر محمد و آل محمد موجب نجات از دورخ و عذاب آن است صلوات بر محمد و آل محمد موجب دخول در دارالسلام و جنت است صلوات بر محمد و آل محمد موجب ایمنی از هول قیامت است صلوات بر محمد و آل محمد موجب محشوریت با محمد و آل محمد است صلوات بر محمد و آل محمد موجب وجوب شفاعت است آنچه اشاره شد نمونه ائیست ماءخوذ از اخبار (تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل) : ما را رساله ائیست تحت عنوان (صلوات ربانی) از نظر قرآن و برهان و عرفان اکه بحمدالله بچاب رسیده است این رساله مختصره سر وجوب صلوات با ده وجه استدلالی و اینکه ثمره صلوات هم عائد امت و هم عائد حضرت ختمی مرتبت می شود با تحقیق برهانی گردیده و اینکه صلوات فرستادن با صوت جلی دستور خود رسول الله است و ما آنرا صلوات عرضی نام گذارده ائیم لقوله (ص) (ارفعوا اصواتکم بالصلوه علی فانها مذهب النفاق) : اصول کافی : نام احمد کیمیای جان بود جان احمد ما را جان بود نام او آرد شما را اتفاق می برد از جانتان زنگ نفاق نام احمد صیقل هر دل بود زینت هر بزم و هر محفل بود (ارفعوا اصواتکم) با این درود عرضی آوا خوشتر آمد این سرود جان (ربانی) ثناگو تا ابد بر محمد مظهر ذات صمد و با استغفار برای اهل ایمان رضایت و خوشنودی آنان حاصل و با ذکر تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و گفتن سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر بثواب عمل یک حج و عمره نائل می گردد . از خداوند متعال توفیق انجام این اعمال چهارگانه مورد دستور حضرت خاتم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را بدخترش حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را قبل از خواب برای خود و قاطبه اهل ایمان و معرفت مسئلت دارم :

اشراق هشتم

قسمت اول

اشراق هشتم : (بیان اشرفیت و افضلیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ازکل نساء عالمین :) هر چند در جهان هستی نساء و بانوان با شرافت و با فضیلت وجود داشته اند مانند حضرت مریم و حضرت هاجر و حضرت حورا و مانند آنها ولی هیچ یک از آنان در شرافت و فضیلت و کرامت بدرجه و مرتبه حضرت فاطمه زهرای اطهر سلام الله علیها نمی رسند . زیرا شرافت و فضیلت یا نسبی و یا حسبی و یا قائم بشخص و صفات ملکوتی خود انسان است و حضرت فاطمه (ع) در تمام مراحل جهات مزبور گوی سبقت را از قاطبه نساء عالمین من الاولین و الاخرین ربوده است : و چگونه چنین نباشد و حل آنکه روحانیت او مقام نفس کلیه الهیه است : و نیز حضرت فاطمه زهرا دختر اول شخص عالم امکان است : فاطمه زهرا سلام الله علیها صادره نخستین و اولین جلوه رب العالمین

است . خـدای متعـال نور فـاطمه زهرا را قبـل از عـالم و آدم آفریـده است و نور او و پـدرش و شوهرش نور واحـد است چنـانچه در روایت معتبر آمده است . ان الله تفرد فی وحدانیته ثم تکلم بکلمته (ای اجاد بجود و اشرق بشـروق) فصارت نورا ثم خلق من ذالک النور محمـدا و علیا و فاطمته : پس در واقع حقیقت محمـدیه و حقیقت علویه و حقیقت فاطمیه هر سه از نور واحـد خلق شـده انـد و برهـان امکان اشـرف که قاعـده عقلیه ائیست برهان اشـرفیت صادر نخستین است : و نیز برهان دیگر بر اشـرفیت و افضـلیت حضـرت فـاطمه رهرای اطهر دختر والا ـگهر پیغمبر پیغمبر خاتم از باب قاعـده تشاکل معلول با علت و اثر با موثر باشـد بحکم (کل یعمل علی شـاکلته) و مفـاد (الولـد سـر ابیه) و این برهـان در کمـال قـوت است چه آنچه در والـد است ظهـورو بروزش در روح ولـد و خـون ولداست : و شکی نیست که حضرت ختمی مرتبت عقل کل محمد مصطفی علیه و آله و افضل التحیته و الثناء افضل و اشرف از کل ماسوی الله است و نیزولـد هم که از هر حیث مشابه با آب است پس بـدیهی است که مشابه اکمل - اکمل از غیر اکمل خواهد بود : بنابراین قادعده : حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که خلقا و خلقا از هر جهت و هر باب شباهت تامه به حضرت ختمی مرتبت پدر بزرگوارش دارد اشـرف و افضل از تمام نساء عالمین اولاد غیراکمل و مشابه غیر اکملنـد ولی حضـرت فاطمه زهرا (ع) ولد اکمل و مشـابه اکمـل و اشـرف مـا فی الوجود است و بحکم مشـابه الاکمـل اکمـل اکملیت و اشـرفیت و افضـلیت آن حضـرت از قاطبه نساء عـالمین من الاـولین و الاـخرین ثـابت و مبرهن و محرزاست و این قاعـده کلیه برهـانیه درتمام اولاد فاطمه زهرا یعنی ائمه اطهار (ع) سـاری و جـاری است که اشـرفیت و افضـلیت آنهـا ازتمـام خلایق ثابت و محرزاست عقلا و نقلا : و نیز در تائیـد و تثبیت اشـرفیت و افضـلیت حضـرت خیر النساء فاطمه زهرا سـلام الله علیها از کل نساء جهان واینکه او مختار و برگزیده خدا است از میان نساء عالمین همانا روایتی است که از لسان حضـرت ختمی مرتبت محمد صلیالله علیه و آله صادر شده است و بسیار قابل اهمیت است قال رسول الله (ص) لعلی (ع) : ان الله عزوجل اشرف علی الدنیا فاختارنی منها علی رجال العالمین ثم اطلع الثالثه فختار الائمته من ولدک علی رجـال العـالمین ثم اطلع الرابعته فاختـار فـاطمه علی نسـاء العالمین : (عن کتاب فاطمته الزهرا(ع)للعلامه الامینی) (ص)۴۳ طبع امیر کبیر : و ایضا عن النبی الختمی (ص) فی حدیث طویل : علی ساق العرش مکتوب (لا اله الا الله) محمد رسول الله و علی و فاطمته و الحسن و الحسین خیر خلق الله : فقال جبرئیل یارب فانی اسئلک بحقهم علیک لجعلتنی خادمهم قال الله تعالی قد جعلت فجبرئیل علیه السـلام خادمنا : (عن کتابیحر المعارف للعاف الصـمد انی ملا عبد الصـمد الهمدانی که صفحه ۴۲۸) : مسـتفاد از این حدیث شریف نورانی این است که حضـرت ختمی مرتبت محمد پیغمبرخاتم و حضـرت ولی الله الاعظم علی و حضرت ملکه ملک و ملکوت ولیته الله العظمی فاطمته الزهرا (ع) و دو فرزند دلبند آنها امامین همامین حضـرت امام حسن و حضـرت امام حسین علیهم الصلوه و السلام اشـرف خلق الله و بهترین خلق الله در ارض عالم امکان هسـتند و جبرئیل خود از خـدای متعال خواست که افتحار خدمت و خادمیت دربار این بزرگواران را داشته باشد و خدای متعال درخواست جبرئیل را پذیرفت ملک مقرب دربار خود را خدامتگذار آنها قرار داد . (گواهی پیغمبر (ص) دربـاره دختر والاگهر فاطمه زهرای اطهر (ع)) : فی حـدیث طویل عن النبی الختمی صـلی الله علیه و آله : و اما ابنتی فاطمته سـلام الله علیها فانها سـیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین و هیبضـعته منی و هی نور عینی و هی ثمره فوادی و هی روحی التی بین جنبی و هی الحوراء الانسیته : متی قـامت فیمحرابهـا بین یـدی ربهـا جـل جلاله زهر نورها لملائکته السـماء کما یزهر نور الکواکب لاهل الارض و یقول الله عزوجل یا ملائکتی انظروا الی امتی فاطمته سیده امائی قائمته بین یدی ترتعد فرائصها من خیفتی وقد اقبلت بقلبها علی عبادتی اشـهد کم انی قد آمنت شیعتها من النار : از مالی صدوق در حدیث طویلی از حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سـلم روایت شده که درباره دختر والاگهرش فاطمه زهرای اطهر سلام الله علیها چنین بیانی فرموده است : و اما دختر من فاطمه سیدهنساء عالمین من الاولین والاخرین است همانا این دختر گرامی پاره تن من است و اونور چشم من و او میوه دل من است و او روح من است که میان دو پهلوی من است : فاطمه انسیه حورا است هرگاه درمحراب عبادت درپیشگاه رب با عظمت وجلال خود می ایستد نور او می درخشـد از برای ملائکه عـالم علوی همچنـانیکه می درخشـد نور کواکب برای اهل زمین : ذات

اقدس الوهی میفرماید بملائکه و فرشتگان ای فرشته گان دربار من بنگرید بسوی فاطمه ومنظره نماز و عبادت او را در برابرسلطان عظمت ما که چگونه لرزه بر اندامش افتاده و با توجه قلب خود اقبال بعبادت من نموده است : من شما را شاهد و گواه میگیرم که شیعیان حضرت از آتش دوزخ در قیامت ایمن خواهند بود (و آنان روی دوزخ نخواهند دید چه تمام شیعیان و محبان آنحضرت همه اهل جنت ابد مدت باشند) ونیز در حدیث معتبر دیگر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرموده است : فاطمه سیده نساء العالمین من الاولین والاخرین و آنهالتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من المقربین و ینادونها بما نادت به الملائکه مریم : فیقولون یا فاطمه (ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین) : از بحار مجلسی : یعنی فاطمه سیده نساء عالمین من الاولین و الاخرین است هرگاه در محراب خود می ایستد پس سلام می کنند هفتاد هزارملک از ملائکه مقربین و ندا می کنند او را بمانند آنچه ملائکه مریم را ندا نمودند پس مقاله شان خطاب بحضرت فاطمه این است : ای فاطمه : بدرستی که ذات الوهی تو را برگزیده و مطهر قرار داده و بر تمام نساء و بانون عالمین برتری داده است : نا گفته نماند که اصطفای علیها سلام مربوط بعالم و زمان دوران خود او بوده است فقط ولی اصطفای ملکه ملک و ملکوت فاطمه زهرا سلام الله علیها مربوط بعالم و زمان دوران خود نیست بلکه آنحضرت مصطفاه و برگزیده خدای متعال است از جمیع نساء عالمین من الاولین و الاخرین : در تائید وتثبیت این واقعیت سند معتبر روایتی است که ازقول کاشف حقایق حضرت امام صادق علیه الصلوه والسلام نقل گردیده : عن محمدبن سنان عن المفضل قال : قلت لابی عبدالله علیه السلام اخبرنی عن قول رسول الله (ص) فی فاطمه آنها(سیده نساء العالمین) اهی سیده عالمها : (فقال ذاک لمریم کانت سیده عالمها) : و فاطمه سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین مفضل گوید محضر امام صادق علیه السلام از حضرتش سئوال کردم اینکه حضرت رسول الله درباره فاطمه فرموده که او سیده نساء عالمین است آیا آنحضرت سیده عالم خودش است ؟ امام فرمود این مربوط بمریم است که سیده نساء عالم خوداست ولی حضرت فاطمه سیده نساء عالمین من الاولین و الاخرین است (نظر باینکه سیادت حضرت فاطمه شمولش کلی استو نسبت به تمام عوالم است) اما حضرت مریم سیده نساء و بانوان عالم خودو دوران حیات خود اوست و اینجا تفاوت در سیادت و اصطفا و فضیلت از زمین تاآسمان است بکله بعقیده نگارنده جای مقایسه در سیادت مریم با فاطمه نیست : چه مریم علیهاالسلام از نظر نسب دختر عمران است ولی فاطمه سلام الله دختر اول شخص عالم امکان در رتبه است که پدرش عقل کل خاتم الانبیاء والرسل است : دیگر آنکه مریم علیهاالسلام هر چند دارای مقام طهارت است ولی فاطمه طاهر و مطهره از تمام ارجاس است و نسبت بمریم ملائکه گواهی بطهارتش داده اند امانسبت بحضرت فاطمه ذات الوهی خود گواهی بطهارت او داده است کما اشار الیه نص الکتاب الالهی (انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) آیه ۳۳ سوره احزاب و شکی نیست که فاطمه (ع) مصداق اهل البیت است و این آیه مبارکه درباره اهل البیت عصمت نازل شده است و اراده خدا هم در این مقام اراده تکونیه است که تخلف از مراد ندارد و این آیه مثبت مقام عصمت حضرت فاطمه سلام الله علیها نیز می باشد و اگر چنانچه ظرف وجود مریم علیهاالسلام فقط یک عیسی علیه السلام پرورانده ولی صدف در ربار وجود فاطمه زهرا سلام الله علیها جواهر و گوهرهای ائمه اطهار پدیدار گردیدند که هر یک باذن الله عیسی آفرینند و عیسی (ع) ولایتش جزئیه و مقید است اما ولایت ائمه اطهار علیهم السلام ولایت کلیه مطلقه است : اگر عیسی علیه السلام موید بتائید روح القدس بوده است لقوله تعالی (وایدناه بروح القد(س) حافظ قرآن گوید : (فیض روح القدس اربار مدد فرماید : دگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد) اما فرزند فاطمه زهرا حضرت امام حسن عسگری (ع)یازدهمین نیر برج امامت می فرماید (روح القدس فی جنان الصاغوره ذاق من حدائقنا الباکوره) از دستخط شریف و نورانی آنحضرت متخذ است مدرک این جمله مذبوره از کتاب بحار النوار علامه مجلسی : و نیز کتاب علامه فیض کاشانی است اگر فضیلت و مقام مریم علیهاالسلام دراین است که برایش مائده آسمانی آمده است در فضیلت و مقام حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نه تنها آمدن مائده آسمانی سهل است که برای کنیزش فضه نیز مائده آسمانی نازل می شده است بنابراین مقام مریم کجامقام فاطمه کجا . (میان

ماه من بـا مـاه گردون تفـاوت از زمین تا آسـمان است :) یک دهان خواهم به پهنای فلک تابگویم وصف آن رشک ملک : و عن الحسن بن زیـاد العطـار قـال قلت لابی عبـدالله (ع)قول رسول الله (ص) فاطمته سیـده نساء اهل الجنته اسیـده نساء عالمها : قال علیه السـلام : ذاک مریم (و فاطمته سیده نساء اهل الجنته من الاولین و آلاخرین) : راوی میگوید پرسیدم از حضرت فاطمه که سیده اهل الجنته است آی در منطقه و جهان خودش چنین است امام علیه السلام فرمود است مربوط بمریم است : چه حضرت فاطمه سیده اهل الجنته است من الاولین والاخرین : (از کتاب عوالم ج ۱۱) فاین مریم قیاسـها مع الفاطمته الزهرا سـلام الله علیها که در واقع قیاس مع الفارق است چه مریم فقط اما آنکه سیادت در دنیا و آخرت و در جنت ابدمدت و در ملک و ملکوت و در تمام عوالم علی الاطلاق نسبت بجمیع نساء عالمین من الاولین و الاخرین بدون اسـتثناء واجد و دار است او منحصـرا حضـرت فاطمه زهرا است که اشرفیت و افضیلت و برتری آن بانوی عظمی و ملکه دو سرا بعد از پدرش حضـرت محمد خاتم انبیاء و بعد از شوهرش حضـرت علی مرتضی صلوات الله علیهم از کـل مـاسوی علی الاطلاـق عقلا و نقلا ثابت و مبرهن است وجای هیـچ شک و شـبهه نیست : و هر کس غیر از این بگوید او قاصر در شناخت حضرت فاطمه است و چنین کس فاطمه زهرا سلام الله علیها را بمقام نورانیت نشناخته است : خداوند ما را عارف بحق فاطمه و پـدر فاطمه و شوهر فاطمه و فرزنـدان او یعنی ائمه اطهار علیهم الصلوه والسـلام بفرماید زیرا عمده معرفت بمقـام نورانیت ایشـان است (و من عرفهم عرف الله) و من احبهم فقـد احب الله و من اطـاعهم فقـط اطـاع الله) : قـال الصـادق علیهم السلام : نحن و الله الاسماء الحسنی التی لایقبل الله من العباد عملا الا بمعرفتنا : و قالو علیهم السلام بنا عرف الله : ای بمظهریتنا لجمیع اسمائه و صـفاته . حضـرت امام صادق کاشف حقایق الذی انکشف له الملک و الملکوت فرمود (مائیم اسماء حسنای الهی و مظاهر تـامه صـفات علیای الوهی عمل و عبادت عباد و بنـدگان نزد پروردگار عالمیان مورد قبول و پـذیرش واقع نمی شـد مگر بمعرفت ما خانـدان عصـمت (اهـل بیت طهـارت) (چه روح و جان عبادت ولایت است آنهم فقط ولایت کلیه مطلقه سلسـله جلیله محمـد و آل محمـد که شامل چهارده معصوم است) زیرا ایشانند که مجالی و مظاهر کامله اسـماء حسـنی و صـفات علیای خدایند ذات صـمدی الوهی بتمـام اسـماء و صـفات خود در این هیاکـل توحیـد تجلی و ظهور نموده و آنـان را بالفعل مظاهر اسـماء خود قرار داده است : آری ایشاننـد که مظاهر تامه علم خداینـد و مظاهر تامه حلم خداینـد و مظاهر تامه قـدرت خداینـد و ایشاننـد که مظاهر تامه جمال و جلال حقنـد و همین طور مظـاهر سـایر اسـماء الهیه و صـفات ربانیه : و قیل عن لسانهم علیهم السـلام : (ما جام جهان نمای ذاتیم ما مظهر جمله صفاتیم) (ما نسخه نامه الهیم ما گنج طلسم کائناتیم) (هم مظهر واجب الوجودیم هم معنی جام ممکناتیم) (هر چند که مجمل دو کونیم تفصیل جمیع مجملاتیم) (برتر زم مکان و در مکانیم بیرون ز جهات و در جهاتیم) (ما هادی جمله علومیم کشاف جمیع مشـکلاتیم) (بیمار و ضـعیف را شـفائیم محبوس و نحیف را نجاتیم) (گو مرده بیا که روح بخشـیم گو تشنه بیا که ما فراتیم) (ای درد کشـیده دوا جری از ما مگـذر که ما دواتیم) در زیارت جامعه کبیره که بلاشک از لسان معجزه بیان دهمین نیر برج امامت و اختر فروزان ولایت حضـرت امام علی النقی الهادی صلوات الله و سلامه علیه صادر شده است در برخی از فرازهای آن آمده است : موالی لا احصی ثنائکم و لا ابلغ من المدح کنهکم و من الوصف قدرکم وانتم نور الاخیار و هداه الابرار وحجج الجبار بکم فتح الله و بکم یختم الله یعنی شماسلسـله جلیله موالی من هستید صـفات کمالیه شـما بیرون از حیطه احصاء و شمار است و ثنای شما از عهده احدی ساخته نیست و بکنه مدح و توصیف شما نتوانم رسید . شمائید نور جان خوبان جهان و شمائید هدایت کنندگان نکوکاران و شمائید حجت های مقتدر خدای جبار و بوجود شـما آفریدگار افتتاح ایجاد و آفرینش نمود و در فراز دیگر این زیارت کامله جامعه عرشیه آمـده است . (و ارواحکم فی الارواح و انفسـکم فی النفوس الخ) مولف را نسبت باین جملات توجیهات بسیاری است که ضمن ترجمه و تفسیر این کلمـات نورانی در بیان تفصـیلی زیارت جامعه در جزوه مربوط بحضـرت امام دهم علیه السـلام به تحقیق عرشـی و عرفـانی آن اشـاره نموده ائیم و یکی از آن توجیهـات این است که روح اعظم ولاـیتی و نفس کلیه و الهیه احـاطه و معیت قیومیه ظلیه دارد بر جمیع ارواح و نفوس و بر تمـام اجسام و اجساد و نیز ابـدان و آثار و قبور آنان همین احاطه را دارد لـذا در هر جا

آنها را سلام نمائیم جواب سلام ما را رد نموده و سئوال ما را پاسخ می دهند و اجسام و اجساد و قبور ایشان محکوم بحکم ارواح و نفوس آنان است و در حقیقت آنها جان جان عالمیانند : و لنعم ما قیل : خطاب بهر یک از ارواح آنها روح جان و جان جان ای جان توئی عقل و جان خلق را سلطان توئی جمله ارواح در تدبیر تست سجده اشباح از تاثیر تست عقل جمله واله و حیران تست کل موجوات در فرمان تست صد هزاران بحر و ماهی در وجود سجده آری پیش آن دریای جود و نیز در زیارت جامعه کبیره آمده است : بابی انتم و امی و نفسی بموالاتکم علمنا الله معالم دیننا و اصلح ما کان فسد من دنیانا و بموالاتکم تمت الکلمته و عظمت النعمته و اتلفت الفرقه و بموالاتکم تقبل الطاعته المفترضته و لکم الموده الواجبته و الدرجات الرفیعته و المقام المحمود عندالله عزوجل و الجاه العظیم و الشان الکبیر و الشفاعته المقبولته : پدر و مادر جانم فدای شما که بلحاظ ولایت شما خدا معالم دین و معارف ربانیه را بحد کمال نهائی رسانید و حقایق الهیه دینیه را بما تعلیم داد و هر آنچه از امور دنیوی ما فاسد بود اصلاح نمود و بواسطه موالات شما کلمه تامه توحید و معارف الهیه به اعلی مرتبه رسید و نعمت عظمای دین حق بخلق عطا گردید و تفرقه در امت مبدل بالفت و اتحاد گشت و بواسطه ولایت شما طاعت فریضه خلق مورد قبول خدا واقع می گردد خداوند محبت و دوستی شما را بر بندگان خود واجب نمود خداوند بشما درجات رفیعه و مقامات و منزلت عالیه داد و مقام محمود نزد خدای عزوجل مخصو(ص)شماست و شما را نزد خدا جاه و عزت بزرگ و عظیم و شان و مرتبه بزرگ می باشد و مقام شفاعت مقبوله را عندالله دارید (چه شما دارای مقام ولایت کلیه مطلقه هستید و در مقام قرب بخلق و تحقق اقرب الی الله می باشید) و در فراز آخر از این زیارت آمده است : (اللهم انی لو وجدت شفعاء اقرب الیک من محمد و اهل بیته الاخیار الائمته الابرار لجعلتهم شفعائی فبحقهم الذی اوجبت لهم علیک اسئلک ان تدخلنی فی جملته العارفین بهم و بحقهم و فی زمره المرحومین بشفاعتهم انک ارحم الراحمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و سلم تسلیما کثیرا و حسبنا الله و نعم الوکیل) : از کتاب مفاتیح الجنان قمی : الها پروردگارا من اگر شفیعانی از حیث قرب و منزلت بتو نزدیکتر از حضرت ختمی مرتبت محمد (ص) و آل اطهارش که همه اخیار و ابرار و مقربان دربار تو هستند در صفحه جهان هستی و نظام حق پرستی می یافتم هر آینه آنها را بدرگاه تو شفیع خود قرار می دادم ولی دانستم که هیچ کس مقربتر و محبوبتر و شریفتر از ایشان در ملک وجود از غیب و شهود در نزد تو نیست : لذا تو را قسم می دهم بحق آنه که آنرا تو بر خود لازم گردانیدی و از تو درخواست می کنم که مرا داخل در جمله عارفین بمقام نورانیت آنان و شناسا بحق ایشان نموده و در زمره رحمت شدگان به شفاعت آنها قرار دهی که توئی ارحم الراحمین و صلوات و درود و تحیت بی نهایت بر ایشان باد ازلا و ابدا و سرمدا و حسبنا الله و نعم الوکیل : فاطمه زهرا سلام الله علیها از یاران مباهله است در قصه مباهله که قرآن به آن اشاره فرموده است لقوله تعالی (فمن حاجک فیه من بعد ما جائک من العلم فقل تعالو ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنته الله علی الکاذبین : آیه ۶۱ سوره آل عمران : مطابق روایات معتبره منقوله از طرق عامه و خاصه مراد از ابنائنا حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و مراد از نسائنا حضرت فاطمه زهرا دختر پیغمبر و مراد از انفسنا حضرت امیرالمؤ منین علی بن ابی طالب صلوت الله علیهم اجمعین می باشد دارد که در یوم مقرر برای مباهله : حضرات نصاری که این جماعت یعنی اهل بیت پیغمبر با خود حضرت محمد (ص) را مشاهده کردند و دیدند پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم محبوب ترین و عزیزترین کسان خود را برای شرکت در امر مباهله با خود آورده است از مباهله صرف نظر نموده و از حضرت رسول خاتم (ص) درخواست کردند از مباهله صرف نظر فرماید چرا چنین درخواستی نمودند چون به حقانیت حضرت ختمی مرتبت که او محبوبترین کسان خود را آورده برای مباهله و اگر او بحقانیت خود اطمینان و ایقان نمی داشت حاضر نبود عزیزترین کسان خود را در معرض مباهله قرار دهد پس بدین جهت بحقانیت آنحضرت یقین حاصل نموده و جرئت نکردند مباهله نمایند و حاضر شدند جزیه بدهند و بعدا هم اسلام آورده و به دین مبین اسلام تشرف حاصل نمودند در تفسیر صافی تالیف علامه فیض کاشانی آمده است فقال اسقفهم یا معشر النصاری انی لاری وجوها لو سالو الله ان یزیل جبلا من مکانه لازاله فلاتباهلوا فتهلکوا فاذعنو الرسل الله و بذلو الجزیته الخ :

اسقف رهبر جماعت نصاری گفت ای مردم مبادا مباهله عملی شود زیرا من رویهای شعشعانی (و چهره های نورانی و درخشانی) را می بینم که اگر خدای متعال سئوال کنند که جبال عظیمی را از جای خود بکند هر آینه عملی می شود : پس اگر کار بمباهله منجر شود جملگی هلاـک می شوید و یـک نصرانی در صـفحه زمین باقی نخواهـد مانـد این بود که کار به پرداخت جزیه و مصالحه بر حسب تقاضـای نصـارانی نجران خـاتمه یـافت : و در کتب عـامه از عایشه نقل کرده انـد که گفت در روزیکه حضـرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سـلم برای مباهله بیرون آمد کسائی پوشـیده بود پس امام حسن و امام حسین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت علی بن ابی طـالب علیهم السـلام را زیر عبـا داخـل کرد و این آیه مبارکه را تلاوت فرمود (انما یریـد الله لیـذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) آیه ۳۳ سوره احزاب : بنابر آنچه نگاشتیم حضـرت فاطمه زهرا سـلام الله علیها هم از اصحاب کساء است و هم از یـاران مبـاهله است مطـابق روایات منقوله از عامه و خاصه : در کتاب ینابیع الموده دارد قال رسول الله صـلی الله علیه و آله : لو علم الله تعالی ان فی الارض عبادا اکرم من علی و فاطمته و الحسن و الحسین لامرنی ان اباهل بهم و لکن امرنی بالمباهلته مع هولاء و هم افضـل الخلق فغلبت بهم النصـاری : رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمـود اگر خـدای عزوجـل می دانست که در وجه الاـرض بنـدگانی گرامی تر و بهتر از علی و فـاطمه و حسن و حسـین وجود دارد نزد او هر آینه امر می کرد مرا که در مباهله بمعیت ایشان با جماعت افضل الخلق عنـدالله هسـتند لذا بوسیله معیت ایشان حضـرات نصاری مغلوب گردیدند : این حدیث شـریف برهان است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از گرامی ترین و بهترین خلق الله عندالله است و آنان مقربترین و محبوبترین مخلوقین در نزد خـدای می باشـند و بهمین جهت است که اطـاعت ایشـان اطـاعت از خـداست و نافرمـانی آنـان عصـیان امر خـداست و دوسـتی خداست و دشـمنی با ایشان دشـمنی با خداست و هر کس چنگ بدامان آنان بزند چنگ بذیل عنایت خدا زده است و باین مضامین در زیارت جامعه کبیره تصـریح شـده است (من اطاعکم فقـد اطاع الله من عصاکم فقد عصـی الله و من ابغضـکم فقد ابغض الله و من اعتصم بکم قـد اعتصم بالله : و سـر مطلب این است که ایشان همه فانی فی الله می باشـند : و لنعم ما قیل گفت نوح ای سـرکشان من من نیم من ز جان مردم بجانان باقیم چونکه مردم از خواص بوالبشـر حق مرا شـد سـمع و ادراک و بصـر چونکه من من نیسـتم ایندم زهـوست پیش این دم هر که دمزد کـافر او است (حـدیث شـریف کسـاء) (بـا حـذف سلسـله روات و اسـناد مربـوط بلحـاظ رعـایت اختصار) عن جابر عبـدالله الانصاری انه قال سـمعت فاطمته الزهرا بنت رسول الله صـلی الله علیهما آنها قالت دخل علی ابی رسول الله (ص) فی بعض الایام فقال السلام علیک یا فاطمته فقلت و علیک السلام یا ابتاه فی انی لاجد فی بدنی ضعفا فقلت له اعیذک بالله یا ابتـاه من الضـعف فقال یا فاطمته ایتینی بالکساء الیمانی و غطینی به فاتیته و غطیته به و صـرت انظر الیه فاذا یتلالاء کانه البـدر فی لیلته تمامه و کماله : فما کانت الا ساعته و اذا بولـدی الحسن علیه السـلام قـد اقبل فقال السـلام علیک یا ماه فقلت و علیک السـلام یا قره عینی و ثمره فوادی فقال لی یا اماه انی اشم عنـدک رائحته طیبته کانها رائحته جـدی رسول الله صل الله علیه و آله فقلت نعم یا ولدی ان جـدک تحت الکسـاء فاقبـل الحسن (ع) نحو الکسـاء و قـال السـلام علیـک یـا جـداه یا رسول الله اتاذن لی ان ادخل معک تحت الکسـاء فقـال علیک السـلام یا و ولـدی و صاحب حوضـی قـد اذنت لک فـدخل معه تحت الکساء : فما کانت الا ساعته فاذا بولـدی الحسـین علیه السـلام قـد اقبـل و قـال السـلام علیـک یا اماه فقلت و علیک السـلام یا قره عینی و ثمره فوادی فقال لی یا اماه انی اشـم عنـدک رائحته طیبته کانها رائحته جدی رسول الله صـلی علیه و آله : فقلت نعم یا بنی ان جدک و اخاک تحت الکساء فدنا الحسـین الحسن علیه السـلام نحو الکسـاء و قـال السـلام علیـک یـا جـداه یـا من اختاره الله اتاذن لی ان اکون معکما تحت هـذا الکساء فقال و علیک السلام یا ولدی و یا شافع امتی قد اذنت لک فدخل معهما تحت الکساء فاقبل عند ذالک ابوالحسن علی بن ابیطالب (ع)و قال : السـلام علیک یا فاطمته یا بنت رسول الله صـلی الله علیه و اله فقلت و علیک السلام یا ابالحسن و یا امیرالمؤ منین فقال یا فاطمته انی اشم عندک رائحته طیبته کانها رائحته احی و ابن عمی رسول الله صـلی الله علیه و اله فقلت نعم ها هو مع ولدیک تحت الکساء فاقبل علی نحو الکساء و قال له و علیک السلام یا اخی و خلیفتی و صاحب لوائی فی المحضر نعم قد اذنت لک فدخل علی تحت الکساء :

ثم اتیت نحو الکساء و قلت السلام علیک یا ابتاه یا رسول الله اتاذن لی ان اکون معکم تحت الکساء قال لی و علیک السلام یا بنتی و یا بضعتی قد اذنت لک فد خلت معهم : فلما اکتملنا و اجتمعنا جمیعا تحت الکساء فاخذ ابی رسول الله بطرفی الکساء و اومی بیده الیمنی الی السماء و قال اللهم ان هولاء اهل بیتی و خاصتی و حامتی لحمهم لحمی و دمهم دمی یولمنی ما یولمهم و یحزننی ما یحزنهم انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم و عدو لمن عاداهم و محب لمن احبهم و انهم منی و انا منهم فاجعل صلواتک و برکاتک و رحمتک و غفرانک و رضوانک علی و علیهم و اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا : فقال الله عزوجل یا ملائکتی و یا سکان سماواتی انی ما خلقت سماء مبنیته و لا ارضا مدحیته و لا قمرا منیرا و لا شمسا مضیئته و لا فلکا یدور و لا فلکا یسری و لا بحرا یجری الا لمحبته هولاء الخمسته الذین هم تحت الکساء فقال الامین جبرئیل یا رب و من تحت الکساء : فقال الله عزوجل هم اهل بیت النبوه و معدن الرسالته (هم فاطمته و ابوها بعلها و بنوها) : فقال جبرئیل یا رب اتاذن لی ان اهبط الی الارض لاکون معهم سادسا فقال الله عزوجل قد اذنت لک فهبط الامین جبرئیل و قال لابی السلام علیک یا رسول الله : العلی الاعلی یقرئک السلام و یخصک بالتحیته و الاکرام و یقول لک و عزتی و جلالی انی ما خلقت سماء مبنیته و لا ارضا مدحیته و لا قمرا منیرا و لا شمسا مضیئته و لا فلکا یدور و لا بحرا یجری و لا فلکا یسری الا لا جلکم و محبتکم و قد اذن لی ان ادخل معکم فهل تاذن لی انت یا رسول الله : فقال ابی و علیک السلام یا امین وحی الله نعم قد اذنت لک فدخل جبرئیل معنا تحت الکساء فقال جبرئیل لا بی ان الله قد اوحی الیکم یقول (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) : فقال علی یا رسول الله اخبرنی ما لجلوسنا هذا تحت الکساء من الفضل عند الله فقال صلی الله علیه و آله و الذی بعثنی بالحق نبیا و اصطفانی بالرسالته نجیا ما ذکر خبرنا هذا فی محفل من محافل اهل الارض و فیه جمع من شیعتنا و محبینا الا و نزلت علیهم الرحمته و حفت بهم الملائکته و استغفرت لهم الی ان یتفرقوا : فقال علی (ع)اذا و الله فزنا و فاز شیعتنا و رب الکعبته : فقال ابی ثانیا یا علی و الذی بعثنی بالحق نبیا و اصطفانی بالرسالته نجیا ما ذکر خبرنا هاذا فی محفل اهل الارض و فیه جمع من شیعتنا و محبینا و فیهم مهموم الا و فرج الله همه و لا مغموم الا و کشف الله غمه و لا طالب حاجته فقال علی اذا ولله فزنا و سعدنا و کذالک شیعتنا فازوا و سعدوا فی الدنیا و الاخره و رب الکعبته : در نظر اهل عرفان و معرفت و کرسی نشینان عرش علم و حکمت حدیث شریف کساء متضمن نکات و اسرار بسیار و محتوی اشارات و لطائف و حقایق بی شمار است . (نهفته معنی نازک بسی است در خط یار تو فهم آن نکنی ای ادیب من دانم) نکته اول آنکه هر یک از داخلین تحت الکساء استشمام رائحه طیبه و جود حضرت ختمی مرتبت (ع) می نموده اند و این رائحه طیبه لازمه وجود آنحضرت بوده است که همیشه نسیم عطر و بوی خوش از پیکر و بدن پیغمبر می وزید بدون اینکه آن بزرگوار از خارج استعمال عطر کرده باشد در اخبار آمده است که هرگاه آنحضرت از کوچه ای عبور می نمود و می فهمیدند که حضرت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم از آن محله و گذر عبور فرموده است : این نسیم عطر خوش بوی وزان از نظر ظاهر است وگرنه از حیث باطن وجود ذی جود آن پیغمبر رحم که رحمتا للعالمین است جهان امکان و تمام عوالم را به نسیم رحمت و رایحه طیبه علم و حکمت خود معطر ساخته است : نکته دیگر اینکه معرفی ذات اقدس حضرت احدیت جلت عظمته این خاندان جلیل عصمت و نبوت را بملکوتیان و ملائکه اعلی علیین و کاخ نشینان عرشی خود بوده که بدانید ای گروه ملائکه و ای ساکنین سماوات و عوالم عالیه غرض نهائی و مقصد اساسی از خلقت و ایجاد تمام موجودات از مبدعات و منشات و مکنونات و از خلقت و زمین از افلاک و شموس و اقمار از بر و بحر و آنچه در قلمرو هستی و پهن دشت آفرینش است جهت خواطر همین پنج نفر خاک نشینان واقع در تحت الکساء بوده است : (نه در اختر حرکت بود و نه در قطب سکون گر نبودی بزمین خاک نشینانی چند) و نکته مهمتر آنکه در قبال سئوال از خداوند متعال (یا رب و من تحت الکساء) خدایا ایشان که عالم امکان و سراسر نظام ایجاد و خلقت را بجهت محبت به آنان آفریده ای و آنچه در قلمرو هستی و پهن دشت آفرینش است همه را بطفیل وجود آنان خلق کرده ای ایشان را بما معرفی فرما تا ما بمقام نورانیت معرفت و شناسائی به هویت آنان حاصل نمائیم : جواب از صقع الوهی و پیشگاه عزو جلال ربوبی صادر و پاسخ بملائکه و ساکنین عوالم

عـالیه چنین داده شـد هم اهـل بیت النبوه و معـدن الرسـاله : هم فاطمته و ابوها و بعلها و بنوها : ایشان که نظام تکوین و تشـریع طفیل وجود آنان می باشـد (ایشان فاطمه انـد و پـدر بزرگوار فاطمه ایشان فاطمه اند و شـهوهر عالی مقام ایشان فاطمه اند و فرزندان کرام فاطمته : (سـلام الله علیها و علی ابیها و بعلها ، و بینها) : قابل توجه اینکه در مقام معرفی اصـحاب کساء محور فاطمه (ع)است (فاطمه عصـمت کل کنز خفی ازلی فاطمه عالمه از حق بخفی و به جلی) (فاطمه روح نبی همسـر و همتای ولی فاطمه عالیه ای کش نبـد از زوج علی (ع)) (فرد و بی مثل بـد آنگونه که حی متعال) (ای تو را آسـیه و مریم و هاجر حوا خادمه در پی کسب شـرف و شان به سزا) (در مدیح تو همین بس بود ای سـر خدا کابتدا نام تو فرمود ز اصحاب کساء) (از خداوند ملائکٔ چو نمودند سئوال) (با چنین جاه و شـرف ای شـده مات تو عقول قصد آزار تو کردند چرا قوم جهول) (آن سـفارش که بحق تو همی کرد رسول (ص) رفتشان سر بسـر از یاد و نمودنـد قبول) رفتنشان سـر بسـراز یاد و نمودنـد قبول) (بهر خود قهر خدا خشم نبی سوء مآل) بیان سـر اینکه چرا خدای عزوجل در مقام معرفی اصـحاب کساء فاطمه علیهاالسـلام را محور قرار داده است : با اینکه دانسـتن این سـر مانند سایر اسرار الهی در دسترس فهم و ادراک همه کس نیست مگر کسانیکه سـر سپرده مقام نبوت و ولایت و سـرمست صهبای عرفان و معرفت از میکـده قرآن و عترت و تعلیم یـافته مکتب اهـل بیت عصـمت و طهـارت و معادن عرفان و حکمت محمـد و آل اطهار (ع) او که در حقیقـت خز ان علم ذات احـدیت جلت عظمته هسـتند و اگر مکتب ولاـیت کلیه مطلقه الهیه و دانشـگاه لاـهوتی آنهـا نبـود اسـرار و حقـایق نسـبت بعلوم ماوراء الطبیعه به هیچوجه برای بشـر قابل ادراک نبود و بشـر نمی توانست به عقل خود بآن برسـد . (از رهگـذر خاک سر کوی شما بود هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد)

قسمت دوم

اینک شرفیاب می شویم محضر انور حضرت باقر علیه الصلوه و السلام که شکافنده علوم اولین و آخرین است به بینیم نسبت به اصل شجره طیبه رسـالت و عنصـر نبـوت که اس اسـاس اسـلام و شـریعت محمـدیه (ص) است چه بیـانی فرمـوده است : از کتـاب مجمع البحرین فی اللغه مـاده (شـجر)ملاـحظه شود قـال الباقر علیه السـلام : الشـجره الطیبته رسول الله صـلی الله علیه و آله و فرعها علی علیه السـلام و عنصـر الشـجره فاطمته علیهاالسـلام و ثمرتها اولادها و اغصانها و اوراقها شـیعتها : حضـرت امام باقر علیه السلام در این بیان نورانی خود اصل شـجره رسالت و عنصـر نبوت را فاطمه زهرا سـلام الله علیها معرفی می نمایـد و این کلام معجز نظام کاشف از آن است که اساس اسـلام محور وجود فاطمه دختر والاگهر پیغمبر خاتم صـلی الله علیه و آله و سلم برقرار و بقا و دوام قرآن و دین باین عنصـر ثـابت و اسـتوار است زیرا حضـرت فـاطمه ام الائمته الاطهار بل ام ابیها است به بیانی که سابقا تحت عنوان (تحقیق نیر عرشـی محور ام ابیهـا) نمودیم : پس بجـاست که در مقـام معرفی خـدا در حـدیث شـریف کساء محور فاطمه زهرای اطهر باشـد زیرا فاطمه است که مقوم جهت روحـانیت حضـرت ختمی مرتبت و منشا ظهور تفصـیلی ولاـیت کلیه مطلقه آنحضـرت است و فاطمه است که مقصد اصـلی در نظام خلقت است . حدیث السـکاء نظما للسید الاجل محمد بن العالمته السید مهدی القزوینی الحلی النجفی رضوان الله تعالی علیهما) (روت لنا فاطمته خیر النساء (ع) حدیث اهل الفضل اصحاب الکساء) (تقول ان سید الانام (ص) قد جائنی یوما من الایام) (فقال لی ان اری بدنی ضـعفا اراه الیوم قد انحلنی) (قومی علی بالکسا الیمانی و فیه غطینی بلا توانی) (قالت فجبته و قد لبیته مسـرعته و بالکسا غطینه) (و کنت ارنو وجهه کالبدر فی اربع بعد لیال عشـر) (فما مضـی الا یسیر من زمن حتی اتی ابو محمد الحسن (ع)) (فقال یا اماه انی اجد رائحته طیبته اعتقد) (بانها رائحته النبی اخی الوصـی المرتضـی علی (ع) (قلت نعم ها هو ذا تحت الکساء مدثر به مغطی و اکتسـی) (فجاء نحوه ابنه مسـلما مسـتاذنا قال له ادخل مکرما) (فما مضـی الا القلیل الا جاء الحسـین السـبط مستقلا) (فقال یا ام اشم عندک رائحته کانها المسک الذکی) (و حق من اولاک منه شرفا اظنها ریح النبی المصطفی (ص)) (قلت نعم تحت الکسـاء هـذا بجنبه اخوک فیه لاـذا) ((فاقبل السـبط له مسـتاذنا مسـلما قال له ادخل معنا) (و ما مضـی من ساعته الا و قـد جاء ابوهما

الغضنفر الاسد) (ابوالائمته الهداه النجباء المرتضی رابع اصحاب الکساء) (فقال یا سیده النساء و من بها زوجت فی السماء) (انی اشم فی حماک رائحته کانها الورد الندی فائحته) (یحکی شذاها عرف سید البشر و خیر من لبی و طاف و اعتمر) (قلت نعم تحت الکساء التحفا و ضم شبلیك و فیه اکتتفا فجاء یستاذن منه سائلا۔ منه الدخول قال فادخل عاجلا۔ قالت فحبت نحوهم مسلمته قال ادخلی محبوبته مکرمته فعندما بهم اضاء الموضع و کلهم تحت الکساء اجتمعوا نادی اله الخلق جل و علا یسمع املاك السماوات العلی) اقسم بالعزه و الجلال و بار تفاعی فوق کل عالی ما من سما رفعتها مبنیته و لیس ارض فی الثری مدحیه و لا خلقت قمرا منیرا کلا و لا شمسا اضائت نورا و لیس بحر فی المیاه یجری کلا و لا فلك البحار تسری الا لا جل من هم تحت الکساء من لم یکن امرهم ملتبسا قال الامین قلت یا رب و من تحت الکسا بحقهم لنا ابن فقال لی هم معدن الرسالته و مهبط التنزیل و الجلالته و قال : هم فاطمته و بعلها و المصطفی و الحسنان نسلها) (فقلت یا رباه هل تاذن لی ان اهبط الارض لذاك المنزل) (فاغتدی تحت الکساء سادسا کما جعلت خادما و حارسا) (قال نعم فجائهم مسلما مسلما یتلوا علیهم انما) (یقول : ان الله خصکم بها معجزه لمن غذا منتها) (اقرا کم رب العلا۔ سلامه و خصکم بغایت الکرامته) (و هو یقول معلنا و مفهما املاکه الغر بما تقدما) قال علی : قلت یا حبیبی املاکه الغر بما تقدما) (قال النبی و الذی اصطفانی و خصنی بالوحی و اجتبانی) (ما ان جری ذکر لهذا الخبر فی محفل الاشیاع خیر معشر الا و انزل الاله الرحمته و فیهم حفت جنود جمته) من الملائك الذین صدقوا تحرسهم فی الدهر ما تفرقوا کلا و لا طالب حاجته یری قضائها علیه قد تعسرا الا قضی الله الکریم حاجته و انزل الرضوان فضلا ساحته کلا و لیس فیهم مغموم الا و عنه کشفت هموم قال علی نحن و الاحباب اشیاعنا الذین قدما طابوا فزنا بما نلنا و رب الکعبته فلیشکرن کل فرد ربه

قسمت سوم

الحق علامه عالیقدر اعمال هنرمندی نموده که عین متن حدیث شریف کساء را در قالب نظم ریخته و بدون اینکه تصرفی در عبارات آن نماید آنرا برشته نظم در آورده است روحش شاد و درود بر روان پاکش باد خدایش او را با اهل بیت عصمت صلوات علیهم محشور فرماید : ترجمه تحت اللفظی این ابیات عالیات که مضمون حدیث شریف نورانی سابق الذکر است) این روایت معتبر مشهور محور حدیث کساء از لسان حضرت فاطمه سلام الله علیها که بهترین بانوان در جهان هستی و نظام حق پرستی است شرف صدور یافته و بما رسیده است و در صحت آن نزد اهل معرفت شك و تردیدی نیست فاطمه (ع) سیده نساء عالمین من الاولین و الاخرین این چنین فرموده است : روزی از روزها حضرت خیر الانام پدر عالی مقام نزد من آمد و فرمود من در بدن خود احساس ضعفی می کنم بر خیز و کساء یمانی را برایم بیاور و من را در آن بپوشان من هم امر او را سریعا اجابت نموده حضرتش را در آن کساء پوشانیدم و در این موقع به چهره نورانی او نظاره کردم مانند ماه شب چهارده می درخشید . اندکی از این واقعه نگذشت که ابو محمد حسن (ع)طالع شد و گفت مادرم بوی خوشی استشمام می نمایم (احساس می کنم بوی معطر روح بخش حضرت نبی اکرم جدم خاتم انبیاء برادر وصی خود حضرت علی مرتضی صلوات الله علیهما باشد . گفتم آری پسرم قضیه آنچنان است که تو احساس نموده ای اینك جدت حضرت ختمی مرتبت خود را زیر کساء پوشانیده است : آنگاه بسوی آنحضرت رفته و سلام عرضه داشته و اجازه خواست زیر کساء برود و جدش باو فرمود با احترام و مکرمت داخل شو . پس اندکی نگذشت که حسین ع سبط رسول الله (ص) مستقلا آمد و گفت مادرم بوی خوشی مانند مشك پاکیزه شده نزد تو استشمام می کنم و قسم بحق آن کسی که شرافت خود را بتو عطا فرموده این بوی نبی ختمی پیغمبر برگزیده خداست گفتم آری فرزندم چنین است اینك برادرت حسن هم در کنار آن بزرگوار است در اینموقع حسین هم رو بجناب کساء آورده و با کسب اجازه و سلام بر جد امجدش در زیر کساء داخل و شرفیاب محضر انور آنحضرت گردید . سپس چیزی نگذشت که پدر آن دو بزرگوار شیر شجاع حضرت اسدالله علی مرتضی (ع)از راه رسید آنکه ابو ائمته و هدایت کننده و برگزیده خدا و چهارمین نفر از اصحاب کساء است آنگاه خطاب بملکه ملك و

ملکوت حضـرت زهرا نموده و گفت ای سیده نساء عالمین و ای کسـی که در آسمان با او ازدواج نموده ام اینک من بوئی بشمامم می وزد که گویا گل تازه ائیست که از بوی خوشـش مرا سرمست نموده و بایست بوی خوش وجود مفخر عالمیان سید البشر بهترین کسـی که تلبیه گفته و عمره بجا آورده است بوده باشد (این نسیم خوش بوی وزان حاکی از وجود اوست که جهانی را به نسیم علم و حکمت خود معطر ساخته است) . گفتم آری علی جان چنین است که تو می گوئی بلی حضرتش در زیر کساء آرمیده و دو شبل مرتضـی شـیر بچه گان حضـرتت را در بغل خویش بلطف و عنایت در بر گرفته است سـپس جلو آمده از حضرت ختمی مرتبت اذن ورود گرفت و با سـرعت مشـرف بزیارت آن بزرگوار شده و داخل در تحت کسا گردید : پنجمین کس از اصـحاب کساء حضـرت فـاطمه زهیرای اطهر دختر والا گهر پیغمبر خاتم است که فرمود من هم بسوی آنان رفته با تقـدیم عرض سـلام بر پـدر فرمود من هم بسوی آنـان رفته با تقـدیم عرض سـلام بر پـدرم فرمود داخل شو دختر عزیزم که تو بسـیار محترم و گرامی هستی : چون بوسـیله آن انوار خمسه که همه مظـاهر تامه الله نورنـد آن موضع نورانی شـد و همگی در زیر کساء جمع و اجتماع آل عبا در آن جایگاه برقرار شد آنگاه از صـنع الوهی جل و علا ندای لاهوتی مآب بسـمع قاطبه املاک سـموات و کاخ نشـینان ملکوت اعلی رسید و ندا در داد من که خداونـد عالم و آفریننده عالم و آدم خالق و جمیع مخلوقات هسـتم سوگند یاد می کنم و قسم می خورم که بعزت و جلال و کبریائی و ارتفاع مقم علیای صـمدی الوهی خودم که فوق آن مقم و مرتبه ای در رفعت متصور نیست همانا هیچ آسمانی و زمینی و هیـچ ماه تابان و قمر منیری و هیچ منظومه شمسـی و خورشـید نور فشانی و هیچ بحری و دریائی و هیچ فلک و فلکی و بالجمله هیچ مخلوق و موجودی اعم از مبـدعات و منشات و مخترعات و مکونات علی الاطلاق را نیافریـدم مگر جهت خاطر همین کسانی که در تحت کسـاء قرار دارنـد جبرئیـل ملک مقرب دربار الهی عرض کرد پروردگارا چه کسانی در زیر کساینـد تو را بحق آنان قسم می دهم که هویت ایشان را برای من بیان و آنان را بمن معرفی فرما : ذات اقدس حق تعالی و مبدء اعلی در جواب جبرئیل فرمود (((هم اهـل بین النبوه و معـدن الرسـاله (هم فـاطمته و ابوهـا و بعلهـا و بنوها) : جبرئیل ایشان که نظام کل طفیل وجود آنان می باشـد ایشان خانـدان جلیـل نبوت و معـدن رسـالت و گنجینه های علم و حکمت هسـتند فاطمه انـد و پـدر فاطمه ایشان فاطمه انـد و شوهر فاطمه ایشـان فـاطمه انـد و فرزنـدان فـاطمه : جبرئیـل عرضه داشت پروردگـارا آیا مرا اجازت و رخصت می دهی که بروم بسوی زمین نزد ایشان در خدمت آنان ششـمین نفر در تحت کساء باشم خداوند متعال فرمود آری برو و شـرفیاب شو بمحضـر ایشان و با ابلاغ سلام من بر ایشان آیه شـریفه تطهیر را بر آنان تلاوت نما جبرئیل فرمان الوهی و رب جلیل را امتثال و سـلام خداونـد متعال را ابلاغ نموده آیه (انما یریـد الله لیـذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا آیه ۳۳ سوره احزاب : را ره آورد خود حسب الامـر پروردگار قرار داده و عرض نمود ذات اقـدس الوهی شـما را به این تطهیر از تمـام ارجـاس اختصاص داده است و کرامت را مختص شـما قرار داده و این از فضـل عظیم بی نهایت ذات احـدیت جلت عظمته می باشـد ک این درجه عالیه را مخصوصا بشـما عطا و افاضه فرموده است : سـپس حضـرت ولی الله اعظم مرتضی (ع)از حضرت رسول خاتم محمد مصطفی (ص) سئوال کرد و عرض نمود ای جبیب من بفرمـا جلوس و نشستین مـا در اینجـا چه بهره و فائـده بر آن مترتب است و نفعش بحال امت و شـیعیان ما چیست . حضـرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود سوگند بکسی که مرا برتبه نبوت ختمیه برگزید و بوحی اخص الخاصی در مقام قرب او ادنی مخصو(ص)سـاخته و مرا از میـان کـل مـاسوی در نظـام هستی منتخب و مختار خود قرار داده است که فوائـد بسیار و بهره های بی شمار از این جلوس ما در این موضع عائد و نصـیب دوسـتان و شـعیان ما می شود : از جمله اینکه یاد این ماجرا و خبر نافع اثر در هر مجلس و محفـل که از ناحیه شـیعیان و پیروان ما مطرح شود و بمیان ایـد خداونـد متعال و ذات ذی الجلال و الاکرام رحمت خاصـه رحمیه خود را نازل و جنودی ربانی از سپاه و لشکریان خود از ملائک و فرشتگان الهی که قوای پخش رحمت و فیض پروردگارند بطور دسـته جمعی محور آنـان جمع و اطراف آنـان را می گیرنـد و برکات ما را بر آنا نازل و فیض و رحمت ما را بر آنان اشـراق و متجلی می سازنـد و پیوسته آن فرشـته گان و مامورین انتظام الهی از آنان حراست و حفاظت و نگهبانی می نمایند تا هنگامی که از

آن مجلس نورانی متفرق و پراکنـده شونـد . نه تنها همین است که از فوائد بلکه تشکیل مجلس و محفل ذکر حدیث کسائ موجب رفع غموم و کشف هموم و برطرف شـدن اندوه آنان گردد . و نیز از جمله فواد ذکر حدیث کساء در مجالس و محافل آن است که جـاجت حاجتمنـدان اداء و نیـاز نیازمنـدان روا و گرفتـاری ها ئیکه در نظر دشوار است بلطف و عنایت پروردگار مرتفع شـده ارباب حاجت مشـمول فضل خدا گردیده رضوان و خوشـنودی خود را شامل حال ایشان کند و بهتر از این فائده ای متصور نیست . پس از بیان خاتم پیغمبران در رابطه حدیث شریف کسا و ذکر فوائد آن امیر اهل ایمان علی علیه السلام گفت شکر بی نهایت خدایرا که ما و پیروان واقعی مـا را نائل باین فیض خاص و نعمت عظمی گردانیـد و این سـعادت را به شیعیان ما عطا نموده و بایست در قبال این نعمت و سـعادت و رستگاری شاکر و سپاس گذار پروردگار خود بوده باشیم . (شئون کمالیه و فضائل حضرت فاطمه سلام الله علیها از حیطه احصاء خارج است :) شـکی نیست که شـئون کمالیه و فضائل حضـرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بی نهایت است و بهمین جهت است که از حیطه احصاء و شماره بیرون است و کافی است برای اثبات این واقعیت اسماء و القاب آنحضرت زیرا از آن جهت که بانوی بانوان بهشتی ما فی الوجود و بزرگترین زنان از حیث مقام و مرتبه و رفعت شان می باشـد سـیده نساء عالمین من الاولین و الاخرین نامیـده شده است : و از آن جهت که مظهر رحمت رحیمیه الهیه است (رحیمه) نامیده شده است . و از آن جهت که مختار و برگزیده خداست (صـفیه) نامیده شده است و از آن جهت که دارای شـرافت نسبی و حسبی و شخصـی است (شریفه) نامیده شد است . و از آن جهت که مظهر جمـال ذات کـل الجمال الوهی است (جمیله) نامیـده شـده است . و از آن جهت که او انسان فرشـته خواست (انسیه حوراء) نامیـده شـده است . و از آن جهت که آنحضـرت در نهـایت کمـال عقلانـی و روحی و جسـمی است . او را (رشیده) نامیده اند . و از آن جهت که آنحضـرت دارای اعلی مرتبه عصمت است (معصومه) نامیده شده است . و از آن جهت که آن حضـرت در منتهی درجه پاکـدامنی اسـت (عفیفـه) نامیـده شـده است . و از آن جهت که آنحضـرت در اعلی مرتبه عطوفت و مهربانی است (عطوفته) نامیـده شده است . و از آن جهت که آن حضـرت در اعلی مرتبه رافت و دلسوزی است (روفه) نامیده شده است . و از آن جهت که آنحضـرت حبیبه الله و محبـوب خـداست لـذا (حبیبه الله) نامیـده شـده است . و از آن جهت که حضـرت وجودش موجب بقای دین اسلام است (بقیه النبوه) نامیده شده است . و از آن جهت که آن حضرت وجودش منشاء خیر کثیر است (کوثر محمدی) نامیده شده است . و از آن جهت که آن حضـرت روحش و خونش از روح و خون نبی است بضعه رسول الله است . و از آن جهت که آن حضـرت رکن اساسـی دین و هدایت است (رکن الهدی) نامیده شده است . و از آن جهت که آن حضـرت صادر نخستین و دره صـدف آفرنیش است دره بیضاء است . و از آن جهت که آن حضـرت تارک دنیا و مافیها است (زاهـد) نامیده شده است . و از آن جهت که آن حضرت دائما به پرستش خدای یکتا اشتغال داشته (عابد) نامیده شده است . و از آن جهت که آن حضـرت همیشه مسـتغرق در شـهود شـروق نور حق بوده است . (عارفه و شاهـده) نامیـده شـده است : شـیخ الرئیس رئیس الحکماء بوعلی سـینا در نمط عارفین در کتاب اشارات در تعریف زاهـد و عابـد و عارف چنین گفته است : المعرض عن متاع الدنیا و طیباتها یخص بـاسم الزاهـد : المـواظب علی نفـل العبـادات من القیـام و الصـیام و نحو همـا یخص بـاسم العابـد المنصـرف بفکره الی قـدس الجبروت مسـتدیما لشـروق نور الحق فی سـره یخص باسم العارف . بنابراین حضـرت فاطمه علیهاالسـلام هم زاهده و هم عابده و هم عارفه است و نیز از آن جهت که آن حضرت خاتون دنیا و آخرت و ملکه ملك و ملکوت است (ملیکه) نامیده شده است . و از آن جهت که آن حضـرت مفطومه از هر شـر و بـدی و آراسته بهر خیر و خوبی بوده (فاطمه) نامیـده شده است . و از آن جهت که آن حضـرت در تمـام گفتـارش صادق و راسـتگو و نیز آنچه پـدر بزرگوارش حضـرت ختمی مرتبت از صـقع الوهی آورده از هر جهت مورد تصدیق او بوده است (صدیقه) نامیده شده است . و از آن جهت که آن حضـرت همیشه با فرشـتگان هم صـحبت و ملائکه از عوالم علوی بر او نازل و مکالمه با آنان داشـته است بـدین سـبب (محـدثه) نامیده شده است . و از آن جهت که آن حضـرت از هر جهت و هر بابت راضـی و خوشـنود بقضاء الهی بوده است (راضـیه) نامیـده شـده است و از آن جهت که آن حضـرت تمام افعال و

اعمال و کردار و رفتارش بتمام جهات مورد رضایت و خوشنودی پروردگارش بوده (مرضیه) نامیده شده است و از آن جهت که آن حضرت مربی و مقوم جنبه روحانیت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) پدر بزرگوارش می باشد و ولادت ثانویه روحانیه حضرت رسول اکرم (ص) از بطن اجمال بطور تفضیل در مرتبه وجود ائمه اطهار (ع) اظهار و تحقق یافته است لذا (ام ابیها) نامیده شده است . و از آن جهت که آن ح□...ĵنور وجودش مظهر (الله نور است و سراسر آفاق عالم جبروت و عالم ملکوت و عالم ناسوت را این نور فرا گرفته است و در واقع جهان هستی را منور و روشن ساخته است لذا وجود مقدسش (زهرا) نامیده شده است . و تمام این شئون کمالیه و فضائل نامتناهی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بر اساس برهان و عرفان و اسناد و مدارک محکم استوار است و نظر باینکه بنای ما بر اختصار است و این گفتار عنوان نمونه وذره ای از خروار و قطره ای از بحار و دریای کمال و فضائل آن مظهر کل الجمال و الجلال است بهمین مقدار مجمل و مختصرا اکتفا نمودیم و در عین حال از وجود خود حضرت فاطم...زهرای اطهر دختر والاگهر پیغمبر خاتم معذرت خواسته و از آن مظهر رحمت واسعه الهیه امید و عفو و بخشش داریم . حضرت فاطمه زهرا سلام علیها شفیعه محشر است شکی نیست که امر شفاعت در نشانه دنیا و آخرت باذن الله است و مراد اذن تکوینی است که با اعمال قوه ولایتی تحقق پذیرد و اساسا شفاعت باذن خداست و اینکه در اخبار و روایات معتبره صادره از مقام عصمت بما رسیده است که حضرت فاطمه زهرای اطهر دختر پیغمبر در محشر شفاعت می کند که حضرت فاطمه زهرای اطهر دختر پیغمبر در محشر شفاعت می کند بلحاظ آن است که آنحضرت دارای مقام ولایت کلیه مطلقه است و حق همه گونه تصرف و اختیار مطلق باذن الله دارد : ولایت کلیه مطلقه حضرت فاطمه سلام الله علیها در نزد اهل معرفت بحق آن حضرت ثابت و مبرهن است و به همان براهین و دلائل عقلیه و نقلیه که اثبات ولایت کلیه مطلقه حضرت ختمی مرتبت و خلفاء آنحضرت گردیده است نیز ولایت حضرت فاطمه علیهاالسلام بر کرسی اثبات نهاده شده است چه همه نوز واحدند مضافا به اینکه حضرت امام صادق کاشف حقایق علیه السلام فرموده است که ما حجتیم بر شما و جمیع خلایق جهان و مادر ما حضرت فاطمه زهرا سلام علیها حجت است بر ما و از کلام معجز نظام امام همام علیه السلام مستفاد می شود که حضرت فاطمه ام الائمه در تمام شئون ولایت با آنها شرکت دارد و همان طوریکه حضرت ختمی مرتبت و اوصیای قدیسین آنحضرت در قیامت از امت اسلامیه و شیعیان و محبان خود شفاعت می نمایند نیز حضرت فاطمه (ع) شفاعت می فرماید . (((لمولفه))) حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مرات خدا و فی الواقع آئینه ایزدنما است (کیست زهرا آئینه ایزد نما کیست زهرا آئینه ذات خدا) کیست زهرا مظهر کل الجمال کیست زهرا مظهر کل الجلال) (کیست زهرا مظهر کل الکمال آئینه حسن جمال ذوالجلال) (کیست زهرا آئینه ذات ودود مظهر و مجلای حی لا یموت) (کیست زهرا عاشق ذات خدا مظهر اسماء و اوصاف خدا) (کیست زهرا دخت احمد مصطفی (ص) مظهر کل الکمال کبریاء (کیست زهرا شوهر او مرتضی (ع) کفو بی مانند ش ز جمله ماسوی) (گر نبودی خلق حیدر تا ابد لم تکن للفاطمه کفوا احد) (کیست زهراام بابایش رسول مانده در تعبیر آن جمله عقول) (کیست زهراکوثر اعطای رب ککش عطا فرمود این کوثر به اب) (کیست زهرامادر یازده گهر آن امامان بحق فخر بشر (کیست زهر پنجم از آل عبا محور تعریف اصحاب کسا) (فاطمه هم عارف است و عابد است تارک دنیا بدی چون زاهد است) (آنکه بد مستغرق بحر وصال غرق بد اندر شهود آن جمال) (آنکه او مستغرق عشق خداست کی نظر او را به جمله ماسوا است) (عصمت او مورد رشک ملك پا زده بر ماسوی و بر فلك) (او ندارد اعتنائی بر فدك آن فدك از بهر تو کرده محک) (بی نیاز از دنیی و عقباستی در مقام قرب او ادناستی) (راستی او فاطمه زهراستی ثروت او (علم الاسما) ستی) (شافعه در محشر کبراستی حشمت او عرصه عقباستی) (در قیامت جلوه او را به بین جلوه زهرا به بین در یوم دین) (دختر پیغمبر عالیمقام سایه تو بر سر ما مستدام) (جان (ربانی) ثناگوی تو باد تا قیامت یا که تا یوم التناد) عن النبی الختمی صلی اللع علیه و آله قال : ان الله تعالی اذا بعث الخلایق من الاولین و الاخرین نادی ربنا من تحت عرشه : یا معشر الخلایق غضو ابصارکم لتجوز فاطمته بنت محمد سیده نساء العالمین علی الصراط فتغض الخلایق ککلهم ابصارهم فتجوز فاطمته علی الصراط لا یبقی احد فی

القیامته الا غض بصره عنها الا محمد و علی و الحسن و الحسین و الطاهرین من اولادهم فانهم اولادها فاذا دخلت الجنته الحدیث . در کتاب بحار علامه مجلسی از حضرت نبی اکرم و رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرموده در حشر کلی که خدا خلق اولین و آخرین را مبعوث و بعرصه محشر می آورد منادی پروردگار ما از تحت العرش ندا می کند خطاب به قاطبه خلایق که اینک حضرت فاطمه دختر پیغمبر خاتم که سیده نساء عالمین است می خواهد بر صراط بگذرد و عبور فرماید بنابراین لازم بر شما است که عموما (غضوا ابصارکم) و باقی نماند احدی مگر اینکه چشم خود را از رویت و شهود آن ملکه ملک و ملکوت به بندد مگر حضرت محمد و علی و امام حسن و امام حسین و اولاد طاهرین آنان چه ایشان اولاد حضرت فاطمه اند پس با این حشمت و جلال زهرای اطهر علیهاالسلام داخل بهشت می شود و عموم محبان آن سیده نساء عالمین با چنگ زدن بدامن کساء حضرتش رهسپار جنت شوند و بدین وسیله از آتش دوزخ نجات یابند : (اللهم اجعلنا من شیعتها و محبیها و اجعلنا من المشمولین لشفاعتها یوم القیامته آمین . (اهمیت مقام محبین حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها) فی حدیث طویل قال ابو جعفر علیه الصلوه و السلام : (و الله یا جابر آنها ذالک الیوم (یعنی یوم القیامه الکبری) لتلتقط شیعتها و محبیها کما یلتقط الطیر الحب الردی فاذا صار شیعتها معها عند باب الجنته یلقی الله فی قلوبهم ان یلتفقوا فاذا التفقوا فیقول الله عزوجل یا احبائی ما التفاتکم و قد شفعت فیکم فاطمته بنت حبیبی : فیقولون یا رب احببنا ان یعرف قدرنا فی هذا الیوم : فیقول الله یا احبائی ارجعوا و انظروا من احبکم لحب فاطمته : انظروا من سقاکم شربته فی حب فاطمته انظروا من رد عنکم غیبته فی حب فاطمته : خذوا بیده و ادخلوا الجنته : قال ابو جعفر علیه السلام و الله لا یبقی فی الناس الاشاک او کافر او منافق الحدیث (از کتاب شریف بحار الانوار علامه مجلسی ره در ضمن حدیثی طولانی صادر از لسان حضرت امام باقر شکافنده علوم اولین و آخرین این چنین نقل شده است که حضرتش فرموده قسم بخدا ای جابر در روز قیامت و محشر کبری حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مانند پرنده ای که دانه را از بد جدا می سازد آنحضرت (با شناختی که از شیعیان و محبان خود دارد آنان را (بلطف و عنایت از میان خلق در صحنه محشر برگرفته و از دوزخ نجات می دهد . هنگامیکه شیعیانش با آن حضرت نزدیک درب بهشت می رسند خداوند بدلها و قلوب آنان القا می کند که برگردید و توجه و التفات کنید همینکه برگشته و توجه می کنند حق تعالی می فرماید ای دوستان من چرا برگشته اید با اینکه من در بین شما فاطمه دختر حبیبم را شفیعه شما دوستانم تعیین کرده ام می گویند پروردگارا دوست داریم در چنین روزی قدر و منزلت ما شناخته گردد . آنگاه حق تعالی می فرماید برگردید و به بینید چه کسی شما را بخاطر حب و دوستی فاطمه دوست داشته است بنگرید چه کسی شما را بخاطر حب و دوستی فاطمه اطعام کرده است و لباس پوشانیده است به بینید چه کسی شما را به خاطر حب و دوستی فاطمه یک بار به شربتی سیرآب نموده است نظر کنید چه کسی غیبتی را از شما بلحاظ حب و دوستی فاطمه برگردانده است شما موظف هستید دست ایشان را گرفته آنان داخل در بهشت نمائید : آنگاه دارد که حضرت امام باقر علیه السلام فرمود بخدا سوگند در بین مردم کسی نماند مگر آن که شاک و یا کافر و یا منافق باشد وگرنه باقی همه شان اجماعا داخل در بهشت می شوند : واقعا چه قدر مایه سعادت و خوشبختی است که انسان نامش در عداد شیعیان و محبان ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه زهرا صلوات علیها و علی ابیها و بعلها و بینها در این جهان ثبت گردد تا در نشانه آخرت و جهان ابد مدت مشمول شفاعت زهراء اطهر دختر والاگهر پیغمبر که شفیعه محشر است و از شیعیان و محبان خود شفاعت می فرماید واقع گردد : اللهم اجعلنا من شیعتها و محبیها . آمین : (لمولفه الربانی) فردا که هر کسی به شفیعی زند دست مائیم دست دامن معصومه فاطمه هر کس به دل محبت زهرای مطهر است اندر پناه فاطمه در روز محشر است زهرا شفیعه است و شفاعت کند ز ما علم الیقین مراست بلکه شهودی بماجرا یا رب بحق فاطمه آن کوثر رسول بنما شفاعت حضرت زهرا مرا شمول تا سایه عنایت زهرا است بر سرم کی بیم و ترس مراست ز صحرای محشرم (ربانی) از ازل ز محبان فاطمه (ع) در محشرش بشفاعت زهرا است خاتمه

اشراق نهم

قسمت اول

اشراق نهم : بیان ازدواج حضرت فاطمه زهراء با حضرت علی مرتضی ولی الله اعظمعلیهما الصلوه والسلام در اخبار آمده که نسبت بحضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مظهر جمال رب متعال که در حسب و نسب و فضائل و کمالات شخصی شهره ملک و ملکوت بود و بحد بلوغ رسیده بود برای خواستگاری آن نابغه روزگار اشخا(ص)بزرگی از حضرات مهاجر و انصار محضر انور پیامبر بزرگوار شرفیاب شده خواستار ازدواج با دختر والاگهر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شدند ولی از آنجا که حضرت ختمی مرتبت جز با اراده و مشیت ذات احدیت مبادرت به هیچ کاری نمی کند . تقاضای خواستگاران را نپذیرفت و دست رد بر سینه آنان زده و فرمود من در انجام این کار منتظر امر و فرمان پروردگارم هستم تا فرمان خدا چه باشد و چه دستوری بدهد من بفرمانش عمل خواهم کرد و دخترم فاطمه را باو تزویج خواهم نمود . دارد که حضرت نبی خاتم منتظر امر الهی بود که جبرئیل حامل وحی بر آنحضرت نازل گردید و پس از ابلاغ سلام خدا به آن حضرت گفت ذات احدیت می فرماید لو لم اخلق علیا لها لما کان لفاطمه ابنتک کفو علی وجه الارض آدم فمن دونه : یعنی اگر من علی مرتضی را نیافریده بودم برای دخترت فاطمه بر روی زمین از آدم و بعد از او تا قیامت کفو و همتائی نبود : از بحار الانوار محدث عالیقدر مجلسی : و لنعم ما قیل : حق چو ندید همسرش در همه ممکنات از آن واجب و لازم آمدش خلقت حیدر آورد) جبرئیل عرض کرد خدمت حضرت ختمی مرتبت که خداوند متعال امر فرموده که دخترت فاطمه را به ازدواج حضرت علی مرتضی در آوری زیرا احدی در نظام وجود از غیب و شهود لیاقت و شایستگی همسری با او را جز علی علیه السلام ندارد بلکه آنکه کفویت در تمام شئون کمالیه با فاطمه (س) دارد منحصرا علی (ع)است لذا حسب الامر و فرمان صادر از صقع الوهی پیغمبر اکرم (ص) فاطمه (ع)دخترش را بعنوان همسری بعلی (ع) داد (و این ازدواج مبارکباد) . پس ولایت این ازدواج با خدا بود و خطبه خوان عقد ازدواج جبرئیل و ندا کننده میکائیل و دعوت کننده اسرافیل و پخش کننده نقل و شیرینی و حلویات ملکوتی عزرائیل (که این چهار نفر حاملین عرش ربوبی) هستند و شهود این واقعه مبارکه ملائکه عوالم عالیه و سافله بوده است : و ضمنا دستور از صقع ربوبی صادر گردید که شجره طوبی میوه های خود را نثار نماید درخت طوبی هم به نثار در ابیض و سفید و یاقوت احمر و سرخ و زبرجد اخضر و سبز و لولو تازه پرداخت و حور العین آنها را جمع نموده و بیکدیگر هدیه میدادند این گفتار درر بار از کتاب بحار الانوار علامه مجلسی متخذ است : و نیز در روایت دیگر از جابربن عبدالله نقل شده است که هنگامیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا (س) را بامیر اهل ایمان علی مرتضی (ع)تزویج فرمود ذات اقدس حقتعالی و مبدء اعلی از فوق العرش خود آندو بزرگوار را با یکدیگر تزویج نموده و جبرئیل خطبه خوان و میکائیل به معیت هفتاد هزار فرشته شهود عقد بوده اند : از بحار مجلسی : مطابق مستفاد از اخبار معتبره عقد ازدواج فاطمه زهرا با علی مرتضی (ع)با چندین خطبه واقع گردیده که بعضی سماوی و بعضی ارضی و برخی در عرش و برخی در فرش انجام گرفته است که ما بلحاظ رعایت اختصار بیکی از آن خطب تبرکا در این مقام اکتفاء می نمائیم : در حدیث طویلی آمده است : اوحی الله الی الامین جبرئیل ان ارق منبر الکرامه فرقی حتی استوی علی المنبر و اقفا فقال خطیبا : الحمدالله الذی خلق الارواح و فلق الاصباح و صور علی عرشه خمسه الاشباح محی الاموات جامع الشتات و مخرج النبات و منزل البرکات باری الانام و منشی الغمام لا تشتبه علیه الاصوات و لا تخفی علیه اللغات لا تاخذه نوم لا نسیان و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له : و نشهد ان محمدا عبده و رسوله و نشهد ان علی بن ابیطالب خلیفته نبیه و اشهدوا یا ملائکته المقربین و الملائکته الراکعین و الملائکته المسبحین و جمیع اهل السماوات و الارضین بانی زوجت سیده نساء العالمین بنت محمد الامین فاطمه الزهراء بعلی بن ابی طالب سیده الوصین الا ان لها بامر رب العالمین خمس الدنیا ارضها و سمائها و برها و بحرها و جبالها و سهلها و اوحی الله تعالی الیهم انی قد زوجت ولی و وصی رسولی علیا ابن ابی طالب بسیده نساء العالمین فاطمه الزهراء : (از جنبه العاصمه صفحه ۱۰۰) مفاد این حدیث شریف نورانی

این است که ذات اقدس الوهی بملک مقرب دربار خود وحی نمود که بر منبر عرشی کرامت قرار گیرد و با خواندن خطبه ای تزویج حضرت فاطمه (ع)را بحضرت ولی الله اعظم علی علیه السلام اعلام نماید . لذا جبرئیل در خطبه اش چنین گفت حمد و سپاس خداوندی را که خالق ارواح و فالق اصباح و مصور صور پنجگانه اشباح و محیی اموات و جامع الشتات و گرد آورنده پراکنده ها و بیرون آورنده نبات و گیاهان و نازل کننده برکات و هستی بخش انان و مردمان و پدید آوردنده قمام و ابرهااست . آن خدائی که اصوات بر او مشتبه و لغات بر او پوشیده و مخفی نشود و او را خواب و فراموشی فرا نگیرد . و شهادت و گواهی میدهم بیگانگی و یکتائی او باینکه جز او خدائی نیست و شریکی در کشور هستی برای او نیست و نیز شهادت و گواهی میدهم که حضرت ختمی مرتبت محمد بنده مقرب و رسول او است و نیز شهادت و گواهی می دهم که حضرت علی بن ابی طالب (ع) خلیفه و جانشین نبی اکرم (ص) است : شما ای فرشتگان مقرب دربار ربوبی و ای ملائکه راکعین و مسبحین و شما ای جمیع ساکنین سماوات و ارضین همه تان شاهد و گواه باشید که من بانوی زنان جهانیان و سیده نساء عالمین که دختر والاگهر حضرت خاتم النبین که مشتهر به محمد امین می باشد حضرت ملکه ملک و ملکوت علیا مکرمه فاطمه زهرا را بحضرت علی بن ابیطالب سید و سالار اوصیاء تزویج نمودم آگاه باشید و بدانید که حسب الامر حضرت رب العالمین خمس دنیا اعم از زمین و آسمان و بر و بحر و جبال و دشت به او متعلق است و از آن اوست . و ذات اقدس ذوالجلال و الاکرام به آنان وحی فرمود که من که مالک الملک و الملکوت و صاحب العز و الجبرئتم اینک من ولی و وصی رسولم علی ابن ابیطالب را بسیده نساء عالمین فاطمه زهرا تزویج کردم . وقوع عقد نکاح و ازدواج ملکه دو سرا و سیده نساء عالمین حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها با سلطان العارفین و امیرالمؤ منین ولی الله الاعظم علی مرتضی علیه السلام در زمین و نیز از حضرت رسول الله خاتم انبیاء محمد مصطفی علیه و آله افضل التحیته و الثناء نقل شده است که فرمود فرشته ای از صقع ربوبی و پیشگاه الوهی نزد من آمد و گفت یا محمد ان الله یقرا علیک السلام و یقول انی قد زوجت ابنتک من علی ابن ابی طالب فی الملاء االاعلی فزوجها منه فی الارض ای محمد بدرستیکه ذات قدوسی جهات الوهی بتو سلام می رساند و می فرماید من که خدایم و صاحب ولایت کلیه مطلقه ام دختر والاگهر تو فاطمه زهرا را د ملاء اعلی در بین کاخ نشینان عرشی و ملکوتیان به عقد ازدواج امیر اهل ایمان علی بن ابی طالب در آوردم و برای او تزویج کردم اینک تو هم او را در زمین به عقد زوجیت دائمیه علی مرتضی در آور . مطابق نقل روایات معتبره و احادیث متواتره مراسم عقد ازدواج ملکه ملک و ملکوت فاطمه لاهوتی صفات قبل از اینکه در زمین برگذار شود بفاصله چهل یوم پیشتر در عالم بالا و آسمان الوهی تحقق یافته و سپس بفرمان ربوبی در عالم سفلی این مراسم بموقع اجرا گذارده شده و انجام یافته است . و خلاصه مطلب در این رابطه برابر روایات وارده این است : حسب الامر الهی و فرمان ربوبی نسبت به تزویج فاطمه علیهماالسلام پیغمبر اکرم (ص)دستور بعلی (ع)داد بمسجد رفته مردم را احضار و جریان امر را بآنان اعلام نماید علی مرتضی (ع)با حال فرح و شادی روانه بطرف مسجد گردید در بین راه ابوبکر و عمر با علی روبر و شده و علی را مسرور و شادمان ملاقات نموده سبب شادی از وی پرسیدند علی (ع)فرمود پیغمبر اکرم (ص) با ازدواج من و فاطمه (ع)موافقت فرموده و به : خبر داده که خدا خود مراسم ازدواج فیما بین من و فاطمه را در آسمان و عرش اعلی اجرا نموده است و اینک حضرت رسول الله به دنبال من وارد مسجد خواهد شد تا این مطلب را در حضور مردم به آنان ابلاغ فرماید آن دو نفر که بر جریان امر متحضر شدند ابراز فرح و خوشحالی نموده با من بمسجد آمدند . آنگاه طولی نکشید که رسل الله در حالیکه چهره مبارکش از شادی و سرور می درخشید وارد مسجد گردید و نظر کرد دید مسجد مملو از جمعیت شده است بلافاصله بالای منبر قرار گرفته و سر پا ایستاده خطبه عرشیه ای مفصلا ایراد فرمود و سپس ماموریت خود را به استحضار مردم حاضر در مسجد رسانید . فرمود مردم بدانید و آگاه باشید خداوند متعال ذات اقدس ذوالجلال و الاکرام به من امر کرده و دستور داده که فاطمه دختر گرامی خود را به علی بن ابیطالب (ع)تزویج نمایم حقتعالی خود در عالم بالا و آسمان الوهی آندو را به عقد ازدواج یکدیگر در آورده و فرشتگان را شاهد و گواه گرفته و به من دستور داده و امر فرموده است که او را

در زمین بعلی تزویج نمایم و اینک من شما را بر این مطلب شاهد و گواه می گیرم (ثم جلس و قال قم یا علی و اخطب لنفسک) . بعد از خواندن خطبه اش از منبر پائین آمده و نشست و آنگاه بعلی فرمود برخیز با علی و برای خود خطبه بخوان علی هم حسب الامر پیغمبر اکرم (ص) از جای برخاسته و بخطبه خواندن پرداخت و پس از حمد و سپاس الهی و شکر نعم نامتناهی و درود بر حضرت خاتم انبیا و سرور اصفیاء محمد مصطفی (ص) فرمود ان النکاح مما امر الله تعالی به و اذن فیه و مجلسنا هذا مما قضاه الله تعالی و رضیه و هذا محمدبن عبدالله رسول الله (ص) زوجنی ابنته فاطمه به صداق اربعمائته درهم و دینار و قد رضیت بذالک فاسلوه و اشهدوا . فقال المسلمون زوجته یا رسول الله . قال نعم قال المسلمون بارک الله لهما و علیهما و جمع شملهما یعنی محقق و مسلم است که نکاح از جمله چیزهایی است که خداوند متعال دستور داده و در نظام تشریع آنرا تجویز و اجازه نسبت باین سنت سنیه صادر فرموده است . و مجلس ما اکنون از مجالسی است که قضاء الهی تشکیل آنرا خواسته و رضایت بانجام مراسم آن مرحمت و عنایت فرموده است . این حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صلی علیه و آله است که دختر گرامیش حضرت فاطمه را به عقد مزاوجت و زناشوئی من در آورده است بصداق و مهریه ای که عبارت از چهارصد درهم و دیناری باشد و من از این وصلت و ازدواج بی نهایت راضی و خوشنود و خوشحالم شما مراتب مذکوره را از آن حضرت سئوال و پرسش کنید و بر این واقعیت شهادت و گواهی دهید . مسلمانان حاضر در آن محفل اجماعا از حضرت نبی اکرم پرسیدند یا رسول الله آیا شما حضرت فاطمه را به عقد مزاوجت حضرت علی مرتضی در آوردی حضرت فرمود بلی آن جماعت همگی گفتند خداوند برای آن دو این ازدواج را مبارک فرماید و امورشان را به سامن برساند (این مضامین بر سبیل اجمال و اختصار از کتاب دلائل الامامه طبری متخذ است .) در بیان شب زفاف حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در کتاب امالی شیخ علیه الرحمه در حدیثی آمده چون شب زفاف فاطمه ع فرا رسید حضرت پیغمبر اکرم صلی علیه و آله و سلم شتر شهباء خود را در حالیکه آنرا مجهز بر و پوشی نموده بود آورده و بدخترش فاطمه فرمود بر ناقه نامبرده سوار شود پیغمبر زمام مهار ناقه را بدست سلمان داد و خود حضرتش از پشت سر ناقه را می راند در بین راه صدای افتادن چیزی را شنید مشاهده فرمود دید جبرائیل و میکائیل با گروه بسیاری از فرشتگان هبوط به زمین نمودند پس پیغمبر از سر فرود آنان بزمین پرسید چه باعث شده که شما بزمین فرود آمدید عرض نمودند آمدیم تا بعنوان همراهی عروس عالیه مقام را به خانه داماد عالیقدر حضت علی بن ابیطالب به بریم آنگاه جبرائیل و میکائیل با جمع ملائک و فرشتگان با خاتم پیغمبران حضرت محمد صلی الله علیه و آله تکبیر گویان بخانه امیر اهل ایمان علی مرتضی علیه السلام آمدند و از آن زمان تکبیر گفتن در عروسی ها رایج و مرسوم گردیده است . و نیز در کتاب تاریخ بغداد از ابن عباس روایت شده که گفته است در شب عروسی علیا مکرمه حضرت فاطمه علیهاالسلام موقعیکه او را به خانه حضرت علی مرتضی علیه السلام می بردند . حضرت رسول الله صلوات الله علیه در جلو و جبرئیل در طرف چپ و هفتاد هزار فرشته پشت سرش تسبیح گویان حرکت و تا طلوع فجر به تسبیح و تقدیس رب متعال اشتغال داشتند (در شب عروسی حضرت ملکه ملک و ملکوت فاطمه زهرا سلام الله علیها در حالیکه عروس عالیه مقام را بخانه شوهرش حضرت علی بن ابیطالب می بردند شش زن رجز خوانی نمودند . دارد که اول آنان ام السلمه بود که چنین سرود : سرن بعون الله یا جاراتی و اشکرنه فی کل حالات و اذکرن ما انعم رب العلی من کشف مکروه و آفات و سرن مع خیر نساء الوری تفدی بعمات و خالات یا بنت من فضله ذو العلی بالوحی منه و الرسالات بارک لنا و احفظ محبیها غدا حر اللضلی یا قاضی الحاجات واها لهذا العیش واها واها دوم ام هانی بود که چنین سرود ان اباها سید الانام و امها ملیکته الایام و بعلها قسوره الا جام و کاسر الاوثان و الاصنام واها لهذا لعیش واها واها) سیم فاطمه بنت زبیرابن عبدالمطلب بود که چنین سرود واها ثم واها واها لواننا نلنا المنی نلناها ان اباها و ابا اها قد بلغا فی المجد غایتاها واها لهذا العیش واها واها چهار حفصه بود که در رجز خود چنین سرود یا اخوتی انظرن مصباح الدجی و من بها الناس کلا التجا لوم لم یکن للمصطفی وصیه لیس لها فی الدهر کفویر تحبی واها لهذا العیش واها واها در بعضی نسخ آمده که حفصه چنین سروده است فاطمه خیر نساء البشر و من لها وجه کوجه المقر

فضلک الله علی کل الوری بفضل من خص بای الزمر زوجک الله فتی فا ضلا اعنی علیا خی من فی الحضر فسرن جاراتی بها آنها کریمته بنت عظیم الخطر واها لهذا العیش واها واها پنجم عایشه بود که در رجز خود چنین سرود ان اباها کان خیر الناس و امها ملیکته الاجناس و عمها الحمزه العباس و بعلها ذوالشده و الباس (و اها لهذا العیش و اها واها) ششم ام ایمن بود که در رجز خود چنین سرود طوبی لها سیده النساء ان اباها خیر انبیاء و بعلها سید اوصیا طوبی لاهل الارض و السماء (و اها لهذاالعیش واها واها) دارد که هنگام سرودن این اشعار در ربار بانوان اول هر بیت را تکرار می نمودند و تکبیر گویان وارد خانه گردیدند . و در خبر آمده که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت علی مرتضی داماد بزرگوار خود را احضار و سپس دختر والاگهرش فاطمه را فرا خواند آنگاه دست او را گرفته در دست علی علیه السلام گذارده فرمود بارک الله فی ابنته رسول الله) یعنی خداوند متعال برکت و خیر به تو در دختر رسول خدا قرار دهد . و در خبر دیگر آمده حضرت ، دست فاطمه را در دست علی گذارده و قال یا اباالحسن هذه ودیعته اله و ودیعته رسوله عندک یعنی ای ابوالحسن این ودیعه و امانت خدا و رسول اوست در نزد تو و در خبر دیگر آمده که حضرت رسول الله فرمود (مرحبا ببحرین یلتقیان و نجمین یقترنان یعنی خوش آمدند دو دریائی که با یکدیگر بهم اتصال و ملاقات حاصل کرده و دو ستاره ای که قرین یکدیگر شده اند (بحار الانوار) در این مقام مناسب دیدم اشعار در ربار ذیل را که از اختر طوسی است و الحق عالی است ذکر نمایم : این شنیدستم که روزی خواجه والاتبار احمد مختار یکتا گوهر درج فخار بود مشغول عبادت در سرای خویشتن با دلی خالی ز حب عالم بی اعتبار ناگهان جبرئیل از دربار دادار جلیل گشت نازل پیش آن مهر سپهر اقتدار گفت یا احمد ترا بادا بشارت کز کرم مالک دنیا و عقبی حضرت پروردگار عقد زهرا و لی را بست در عرش مجید پیش از آن کان امر اندر فرش یابد اشتهار گفت من تزویج بنمودم کنیز خویش را با گرامی بنده خود قاسم فرودوس و نار در زمین اکنون تو هم ای آسمان مکرمت مجلسی آورد فراهم خوشتر از دار القرار نور را با نور کن تزویج با صد اهتمام تا که گردد معنی نو علی نور آشکار این بشارت را نبی چون از بشیر حق شنید روی او بشکفت چون گل از نسیم نو بهار ابن عم خود علی را خواند پیش خویش ز آنکه در هر کار بودش مستشیر و مستشار مجلسی آراست مانند بهشت جاودان ونداران مجلس که خالی بود از عیب و عوار ابنیاء بنشسته از هر سو ردیف اندر ردیف اولیا استاده از هر سو قطار اندر قطار آدم و حوا از عشرت چون غلام و چون کنیز حیدر و صدیقه را گشته ز جان خدمتگذار موسی از یکسو بکف بگرفته ابریق بلور عیسی از یکسو یکف بگرفته طشت زرنگار یکطرف یعقوب با صد شوق می پاشید آب یکطرف ایوب با صد شوق می افروخت نار نوح و ابراهیم و داود و سلیمان و شعیب لوط و اسماعیل و هود و صالح پرهیزکار هر یکی در پیش روی حضرت خیر البشر از پی اظهار خدمت کرده شغلی اختیار در فلکها اختران از شور آن فرخنده سور با سرور و عیش شادی گشته از هر سو بکار در چنین مجلس که وصفش را شنیدی مصطفی (ص) از پی صرف طعام و آبهای خوشگوار خطبه عرا بخواند و بست با صد خرمی عقد مهر و ماه را چون حکم یزدان استوار ز آن سپس بنمود آن شاهنشه کون و مکان حضرت صدیقه را بر ناقه شبها سوار ز آن همایون ناقه فرخنده پی با صد سرور داشت سلمان از پی فخریه بر دوشش مهار بود جبریلش بصد عزت روان اندر یمین بود میکالش بصد شوکت روان اندر یسار با دل خرم عقیل و حمزه و جعفر ز پی تیغها بگرفته بر کف با هزاران اقتدار دختران پاک عبدالمطلب خرد و بزرگ تهنیت گویان بدند اندر قفایش رهسپار عترت عبدالمناف از وجد آن خرم زفاف با زنان مصطفی بودند شاد و شادخوار حور و غلان و ملک از هر طرف با صد شعف گرد او صف بسته بودندی هزار اندر هزار با چنین عزت بیاوردند آن صدیقه را تا در دولت سرای والدهشت و چهار دست هزار را نبی بگرفت و در دست علی داد و آنکه دادشان در حجله شادی قرار شاد شد خورشید گردون نبوت را روان زهره زهرا چو آمد مشتری را در کنار عن ابی ایوب الانصاری قال ان النبی (ص) مرض فاتته فاطمه سلام الله علیها و بکت فقال یا فاطمه ان لکرامته الله ایاک زوجک من هو اقدمهم سلما و اکثرهم علما ان الله تعالی اطلع الی اهل الارض اطلاعته فاختارنی منهم فجعلنی نبیا مرسلا ثم اطلع اطلاعته فاختار منهم بعلک فاوحی الی ان ازوجه ایاک و اتخذه وصیا یا فاطمه منا خیر الانبیاء و هو ابوک و منا خیر االاوصیاء و هو

بعلک و منا خیر الشهداء و هو حمزه علم ابیک و منا من له جناحان یطیر بهما فی الجنته حیث شاء و هو جعفر ابن عم ابیک و منا سبطا هذه الامته و سیدی شباب اهل الجنته الحسن و الحسین و هما ابناک والذی نفسی بیده منا مهدی هذه الامته و هو ولدک (از نیابیع الموده صفحه ۴۳۶) این حدیث نورانی معتبر در کتاب منتخب الاثر و هم در نیابیع الموده مندرج است از ابو ایوب انصاری روایت شده که هنگامیکه مریض شد حضرت نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت فاطمه دختر والاگهرش بعیادت پدر بزرگوار آمده و بر عارضه بیماری آنحضرت گریست . حضرت ختمی مرتبت بدختر گرامیش فرمود بلحاظ کرامت و ارزش و رفعت مقام و احترامی که ذات احدیت عنایته بتو داشته بدین جهت تو را بزوجیت و همسری کسی در آورد که در اسلام از دیگران اقدم و اسبق و جلوتر و از حیث علم و عرفان و دانش مقامش از همه خلایق بالاتر و بیشتر است و آن علی مرتضی است . همانا ذات قدوسی جهات الوهی توجه و عنایت و تجلی خاصی بر اهل ارض عالم امکان فرمود و از میان کل ماسوا مرا اختیار کرد و برگزید و مقام نبوت ختمیه و رسالت مطلقه را به من عنایت و عطا کرد سپس تجلی دیگر فرمود باهل ارض و از میان همه آنان شوهر عالیقدر تو را که شخص علی مرتضی است مختار و برگزیده خود قرار داد و به من وحی فرمود تا تو را به عقد ازدواج او درآورم و او را وصی خود قرار دهم دخترم فاطمه بدان که خیر الانبیاء که از تمام انان اشرف و افضل و مقام و مرتبه اش از همه عالیتر و بهتر است از ما است و آنکس منحصرا پدر تو می باشد (تو چنین پدری داری) که اشرف ما فی الوجود در تمام عوالم غیب و شهود است .) و بعد از پدرت از حیث اشرفیت و افضلیت بهترین اوصیا در نظام کل از ما است و او منحصرا شوهر عالیمرتبه تو شخص علی مرتضی است . و نیز بهترین و شریفترین شهیدان از ما است و آن بزرگوار حمزه عموی پدرت می باشد و از ما است کسی که خداوند متعال دو بال ملکوتی باو عطا فرموده است که بوسیله آن در بهشت بهرجا خواهد در طیران است و آن بزرگوار جعفر پسر عموی پدرت می باشد . و نیز از ما است دو سبط این امت و دو سید و آقای جوانان اهل جهت و آن دو بزرگوار دو فرزند دلبند تو می باشند که حسن و حسین نام دارند . آنگاه فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و الذی نفسی بیده منا مهدی هذه الامته و هو من ولدک : قسم و سوگند به آن کسی که جانم در دست قدرت مطلقه اوست که از ما است مهدی این امت و آن بزرگوار از فرزندان معصومین تو می باشد . آنکه کند نور وی آخر ظهور ساحت دنیاست ورا کوه طور دست شریعت بقدومش بلند پست شود هر چه بود ناپسند مهدی موعود شه بی نظیر عیسی و خضریش ندیم و وزیر وارث اوصاف همه انبیاء معدن اوصاف همه اولیاء در این مقام نسبت بمدح بانوی ملک و ملکوت فاطمه زهرا سلام الله علیها و فرزندان گرامیش قصیده طیبه از استاد عالیمقام حجه الاسلام علام قمقام عارف سبحانی آبته الله حکیم الهی قمشه ای مرحوم حاج شیخ مهدی اعلی الله مقامه الشریف بخاطر رسید که ذکر آن را اینجا مناسب دیدم و آن اشعار در ربار این است . به برج معرفت گردون درخشان اختری دارد به جیب خود سپهر عشق تابان گوهری دارد به باغ وحی و بستان نبوت گلبنی باشد که آن گلبن هزاران باغ گل در هر پری دارد به بستان ولایت تازه سرو قامتی یابی که آن قامت چو غوغای قیامت محشری دارد به چشم از کحل ادراک حقایق سرمه بینش بگوش از گوشوار علم و ایمان گوهری دارد فلک ز آن حلقه گیسوی مشکین چنبری گیرد ملک ز آن نرگس شهلای رضوان ساغری دارد از آن مشکین گیسو لیلته القدر آیتی باشد وز آن خندان لب لعل آب حیوان مظهری دارد زمین هر محفل از اشراق رویش شاهدی بیند فلک هر جانب از انوار حسنش اختری دارد جحیم از قهر او بر دشمنانش شعله افروزد بهشت از لطف او بر دوستانش کوثری دارد وقارش بر قد و بالای عصمت زیوری بندد شکوهش بر سر از سلطان عزت افسری دارد به براز اطلس زیبای جنت حله دیبا به سر از فاق لولاک نبوت معجری دارد در آفاق حقیقت اخترش را بهترین طالع که چون شاه ولایت شام وصلش همسری دارد سزد گر آفتاب و مه ز مهرش رخ بیفروزد که در جیب فلک رفعت شبیر و شبری دارد امیر دین از آن برج ولای آسمان رفعت به از مه یازده تابنده مهر انوری دارد حسن خلق و حسین افسر علی قدر و محمد فر که او چون شاه صادق ماه مذهب جعفری دارد دگر موسی کاظم پس علی فرزند دلبندش که در ملک رضا آن والی حق کشوری دارد دگر سلطان تقوی خسرو یکتا تقی دیگر نقی پاک جان آن کو

حسن فر عسکری دارد دگر غوث زمان قطب جهان آن معنی قرآن امام انس و جان قائم ولی داوری دارد بلی دخت پیغمبر طهر اطهر شافع محشر به طالع یازده رخشنده ماه و اختری دارد ز غوغای قیامت کی هراسد شیعه پاکش که چونان عصمت کبری شفیع محشری دارد عجب نبود (الهی) را گر ایمن باشد از دوزخ که از مهرش دلی روشن چو مهر خاوری دارد

قسمت دوم

بیان اینکه مودت و محبت نسبت بحضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها علامت کمال ایمان و موجب سعادت دنیا و آخرت و بسیار و بی نهایت قابل اهمیت است . قال الله تعالی : قل لا۔اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی آیه ۲۳ سوره شوری . بگو ای پیغمبر گرامی من اجر و مزدی از شما در برابر رسالت خود جز مودت و محبت آنان که به من قرابت دارند نمی طلبم . منظور حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله از ذوی القربی و نزدیکان خود همانا در درجه اولی حضرت علی مرتضی و فاطمه زهرا و دو فرزند این دو بزرگوار می باشند چنانکه در روایات معتبره نقل شده (لمانزلت هذه الایته : قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی قالو یا رسول الله : من قرابتک : من هولاء الذین وجبت علینا مودتهم . قال : علی و فاطمه و ابناهما (علیهم السلام) و قالها ثلاثا . دارد که هنگامیکه آیه شریفه مزبوره نازل شد اصحاب عرض کردند یا رسول الله خویشاوندان و اقرباء شما که مودت و محبت آنها بر ما فرض و واجب است کیانند ؟ پیغمبر اکرم فرمود آنها علی و فاطمه و دو فرزند آن دو هستند و این جمله را سه بار تکرار فرمود : از احقاق الحق جلد ۳ ص ۲ و نیز از حضرت امام چهارم علی بن الحسین علیهماالسلام نقل شده که هنگامیکه امیر اهل ایمان علی علیه السلام به شهادت رسید حسن بن علی علیهماالسلام در میان خطبه ای خواند که بخشی از آن این بود : انا من اهل البیت افترض الله مودتهم علی کل مسلم فقال تبارک و تعالی لنبیه (قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی فرمود من از خاندانی هستم که خداوند تبارک و تعالی مودت آنها را بر هر مسلمانی واجب کرده است و به پیامبرش فرموده قل لا اسئلکم الایه منظور مائیم و مقصود خدا را اکتساب حسنه مودت ما اهل بیت است . این حدیث در مستدرک الصحیحین جلد ۳ صفحه ۱۷۲ و در ذخایر محب الدین طبری صفحه ۱۳۷ و در صواعق ابن حجر صفحه ۱۰۱ نقل شده است . و نیز در کتاب نفس المهموم محدث قمی دارد که وقتی حضرت علی بن الحسین (ع) را به اسارت آوردند و بر دروازه دمشق نگهداشتن پیر مردی شامی نزد آنحضرت آمد و بر اسارت آن بزرگوار و سایر اسراء اظهار شادی نمود و شکر خدا کرد حضرت سید سجاد (ع) که سخن آن پیرمرد غافل را شنید وی را خواست و بدو فرمود ای شیخ تو که بر اسیری ما شکر کردی ما را شناختی ؟ آیا تو در قرآن این آیت را نخوانده ای قل لا اسئلکم علیه اجرا الا۔الموده فی القربی یعنی من از شما مزد رسالت نخواهم مگر خویشاوندان و نزدیکان مرا دوست دارید پیرمرد گفت خوانده ام امام علیه السلام فرمود ما همانهائیم که این آیه در حق ما نازل شده است و چند آیه دیگر در این رابطه از ناحیه آنحضرت از آن پیرمرد سئوال شد و جواب داد که تمام آیات را که فرموده اید تلاوت نموده ام آیا این آیات در مورد شماست و شما همانها هستید که در آیات نامبرده اشارت به آن گردیده است فرمود آری فورا آن پیرمرد معذرت خواست و از جسارت نسبت باهل بیت عصمت که عدم شناخت او باعث شده بود توبه کرد و از کشندگان دشمنان آل محمد (ص)در نزد خدا بیزاری جست و معلوم شد که تبلیغات دشمن امر را بر او مشتبه ساخته است . در این مورد اشعاری استاد حکیم الهی قمشه ای رضوان الله تعالی علیه در کتاب نغمه حسینی سروده است که ذکر ان در این مقام مناسب است . مردی از آن خاک که ویرانه باد چشم چو بر فوج اسیران گشاد گفت سپاس ایزد سبوح را آنکه عطا کرد به تن روح را کز شر و آشوب شما گمرهان لطف حق آسود خلیفه جهان زین عباد این سخن اصغا نمود گفت که ای شیخ بباید زدود از دل تو زنگ خطا و غلط تا که ز قرآن شنوی چند خط خوانده ای ای شیخ ز قرآن حق آیه (لا۔اسئلکم) در ورق آیه تطهیر و خمس خوانده ای از چه در آئین به غلط مانده ای ما بخدا مقصد این آیتیم آل پیغمبر علم ملتیم ما بخدا خویش رسول اللهیم معدن علمیم و ز وحی آگهیم ما بخدا صاحب سر حقیم والی ملکیم و شه مطلقیم ما

که در این سلسله ذلتیم سبط رسول و شرف ملتیم هادی خلقیم بنص رسول حجت حقیم بحسن قبول شیخ کز او صحبت قرآن شنید شد خجل انگشت بدندان گزید گفت عجب در غلط افتاده ایم بر سر باطل عبث استاده ائیم وای به من وای بر آئین من وای بر این مهر من و کین من گفت عجب کرده یزید ابن دون در بر ما قصه دین واژگون سخت پشیمان شد و فریاد کرد لعن بر آن مظهر بیداد کرد گفت که بیزارم از این روزگار وز عمل زشت یزید الفرار کرد تبری ز یزید کفور روی دل آورد برب غفور اشک همی ریخت که ای ذوالجلال زارم و بیزارم از این بدسکال لعن ابد باد بر این دیوخو باد بدان شاه ستمگر تفو بودمی از جهل ز دین بی خبر ذوالکرما از گنهم در گذر یا رب از این پس به یزید جهول دشمنم و دوست به آل رسول دامن سجاد گرفت از ادب گفت که ای مظهر الطاف رب بر من نادان خطاکار بخش زشتی این پیر دل افکار بخش تو به ام از لطف و کرامت پذیر ای به دو عالم تو مرا دستگیر خسرو سجاد بدان شیخ راد گفت خدایار و رسول از تو شاد توبه ات ای شیخ شد قبول حشر تو با عترت پاک رسول مفسر عالیقدر مرحوم طبرسی از کتاب (شواهد التنزیل) حاکم حکانی که از محدثین و مفسرین معروف اهل سنت است از (ابی امامه باهلی) چنین نقل می نماید حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : ان الله خلق الانبیاء من اشجار شتی و انا و علی (ع) من شجرهٔ واحدهٔ فانا اصلها و علی (ع) فرعها و فاطمه (ع) لقاحها و الحسن و الحسین (ع) ثمارها و اشیاعنا اوراقها الی ان قال (ص)لو ان عبدالله بین الصفا و المروه الف عام : ثم الف عام : ثم الف عام حتی یصیر کالشن البالی ثم لم یدرک محبتنا کبه الله علی منخریه فی النار ثم تلا (قل اسئلکم علیه اجرا الخ حضرت نبی اکرم (ص)فرمود ذات حقتعالی و مبدء اعلی سلسله انبیا راا از اشجار مختلفی آفرید ولی من و علی (ع) را شجره واحده خلق فرمود من اصل آن شجره ام و علی فرع و شاخه آن فاطمه (ع) موجب باروری آن است و حسن و حسین (ع)میوه ها و ثمره آن و شیعیان ما اوراق و برگهای آنند تا آنجا که فرمود اگر کسی خدا را بین صفا و مروره هزار سال و سپس هزار سال و بعد از آن نیز کهنه و پوسیده گردد اما حب و عشق ما را نداشته باشد خدا او را بصورر در آتش افکند سپس این آیه مبارکه را تلاوت فرمود (قل لا۔اسئلکم الیه اجرا الموده فی القربی) آیه ۲۳ سوره شوری قال الز محشری فی تفسیر المسمی بالکشاف : آنها لما نزلت قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی) قیل یا رسول الله من قرابتک هولاء الذین وجبت علینا مودتهم . قال : علی و فاطمه و ابناهما : و قال (ص) یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : من مات علی حب آل محمد مات شهیدا : الا و من مات علی حب آل محمد مات مغفورا له الا و من مات عل حب حب آل محمد مات تائبا : الا و من مات علی حب آل محمد مات مستکمل الایمان . الا و من مات علی حب آل محمد بشره ملک الموت بالجنته ثم منکر و نکیر الا و من مات علی حب آل محمد یزف الی الجنته کما تزف العروس الی بیت زوجها . الا و من مات علی حب آل محمد فتح له فی قبره بابان الی الجنته الا۔و من مات علی حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائکته الرحمه الا و من مات علی حب آل محمد مات علی السنته و الجماعته الا۔و من مات علی بغض آل محمد جاء یوم القیامته مکتوب بین عینیه آیس من رحمته الله . الا و من مات علی بغض آل محمد مات کافرا : الا۔و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحته الجنته : الکشاف ج ۳ (ص)۴۶۷ . زمخشری که از اعاظم مفسرین است در تفسیر خود بنام کشاف چنین گوید هنگامیکه این آیه شریفه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القری ، نازل شد گفته گردید ای رسول خدا خویشاوندان تو که مودت و محبت به آنها بر ما واجب شده چه کسانی می باشند فرمود علی و فاطمه و دو فرزندان آنها هستند . آنگاه فرمود . هر کس بر محبت ال محمد بمیرد شهید از دنیا رفته است (یعنی مقام و درجه شهید را داراست) . آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا برود آمرزیده شده و بخشوده از دنیا رفته است . آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا رود مؤ من کامل الایمان از دنیا رفته . آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا رود ملک الموت (یعنی فرشته مرگ او را بشارت و مژده به بهشت می دهد و نیز دو فرشته دیگر که ماموران سئول در قبر همین بشارت را به او می دهند) آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا برود او را با عزت و احترام و اکرام بسوی بهشت می برند آن چنانکه تازه عروس را به خانه داماد برند . آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا رود در قبر او دو در بسوی بهشت

بروی او گشوده می شود . آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا برودخدا قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار میدهد آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا برود بر طبق سنت و جماعت اسلام از دنیا رفته . آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا برود روز قیامت در حالی وارد عرصه می شود که در پیشانی او نوشته شده (مایوس از رحمت خدا) . آگاه باشید هر کس بر دشمنی و بغض آل محمد (ص) از دنیا رود کافر از دنیا رفته . آگاه باشید هر کس با عداوت و دشمنی بر آل محمد (ص) از دنیا برود هرگز رائحه و بوی بهشت را استشمام نخواهد نمود . جالب توجه اینکه فخر رازی که از اکابر مفسرین اهل تسنن است بعد از ذکر این حدیث شریف نورانی که صاحب تفسیر کشاف آن را بصورت ارسال مسلم ذکر نموده است اضافه میکند که آل محمد صلی اله علیه و آله کسانی هستند که بازگشت امرشان به اوست کسانی که ارتباطشان محکمتر و کاملتر باشد آنها آل محمد محسوب می شوند و شک نیست که فاطمه و علی و حسن و حسین محکمترین پیوند را با حضرت رسول الله داشتند و این از مسلمات و مستفاد از احادیث متواتره است بنابراین لازم است که آنها را آل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم بدانیم . آنگاه میگوید بنابراین ثابت و مسلم و محرز است که این چهار تن ذوی القربی پیغمبر خاتم هستند و بایست از احترام فوق العاده برخوردار باشند فخر رازی دلائلی بر اثبات این مسئله دارد و میگوید شک و شبهه ای نیست که پیغمبر اکرم (ص) بسیار فاطمه را دوست میداشت و درباره او فرمود فاطمه بضعته منی یوذینی مایوذیها فاطمه پاره تن من است آنکه او را آزار دهد مرا آزار داده و اذیت نموده است و نیز با احادیث متواتره صادر از لسان رسول الله صلی الله علیه و آله ثابت و محقق شده که آنحضرت علی مرتضی و حسن و حسین را دوست میداشته پس محبت آنها بر تمام امت واجب است و به آیاتی چند از قرآن اشاره میکند و نتیجه میگیرد که مودت و محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بر کافه مسلمین و اهل ایمان واجب است این بود خلاصه از گفتار فخر رازی در تفسیرش مجلد ۲۷/صفحه ۱۶۶/۱۶۵ مولف گوید اینکه این همه در آیات قرآنیه و احادیث معتبره تاکید بر مودت و محبت شده مخصوصا درباره خاندان عصمت و معادن حکمت و آل اطهار حضرت محمد صلوات الله علیهم فائده و نفع این مودت و محبت بحال خود امت است وگرنه پیغمبر اسلام اجر و مزدی برای رسالت خود از امت انتظار ندارد و نیازی هم بدان ندارد بلکه این مودت و محبت به نفع و سود امت است و اثبات کننده ولایت است که توام با توحید است و در واقع محبت اهل بیت عصمت محبت بخداست چنانکه اطاعت از ایشان اطاعت از خداست و در اشراقات سابق باین واقعیت تصریح نمودیم که (حب محبوب خدا حب خدا است) . پس بر ما است که مظهر حب خدا شویم و از محبت بخلق خدا دریغ نداریم بالاخص محبت آنها که بنص قرآن بر ما واجب است و این محبت است که مکمل ایمان و دین ما است و نفعش در نظام ملکی و ملکوتی عائد خودمان می شود . اللهم اجعلنا من المحجبین بمحمد حبیبک خاتم النبیین و رحمه للعالمین و محبی آله الطاهرین و عترته المعصومین سیما فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها) . آمین .

اشراق دهم

قسمت اول

اشراق دهم : بیان میزان انسانیت و آدمیت مقدمتا باید دانست که کلمه میزان در لغت بر مایوزن به الشی و بر وسیله سنجش اطلاق می شود و نظر باینکه در عرف اهل معرفت الفاظ موضوعند از برای معانی عامه پس وسیله سنجش اعم از این است که از جنس و سنخ مادیات و جسمانیات باشد یا از سنخ روحانیات و معنویات باشد و همین طور شی موزون اعم است از اینکه جسمانی و مادی باشد یا روحانی و معنوی ملکی باشد یا ملکوتی جبروتی باشد یا لاهوتی از سنخ و جنس مادیات باشد یا مجردات از اعیان ذوات باشد یا از صفات و ملکات در هر صورت بایست میزان و شی موزون سنخیتی و مجانستی و مناسبتی با یکدیگر داشته باشد و باید دانست که میزان کل شی بحسبه و وسیله سنجش هر چیز را تناسب با شی موزون شرط است که باید رعایت شود . مثلا برای اجسام

ثقیله در مقام سنجش ترازوهای خاصی معین شده مانند قپان و غیره و بر همین مقیاس است سنجش اجسام خفیفه و ظریفه و چنان نیست که تمام اجسام دارای یک میزان باشند . فی المثال برای سنجش درجه حرارت میزانی است که آنرا میزان الحراره نامند برای سنجش فشار خون که در چه درجه است میزانی است که مشاهده می نمائید برای سنجش نغم و اصوات و مطلق آوازها و آهنگها (میزان علم موسیقی است) که واضح آن فیثاغورت حکیم و شاید از انبیاء باشد . نقل عن فیثاغورت انه عرج بصفاء نفسه و ضیاء قلبه الی عالم الملکوت فسمع حفیف الا ملاک و دمدمته الافلاک ثم رجع و رتب علیها علم الموسیقی . ملا محمد جلال الدین عارف معروف در کتاب مثنوی گوید : پس حکیمان گفته اند این لحنها از دوار چرخ بگرفتیم ما بانگک گردشهای چرخ است این که خلق می نوازندش به طنبور و بحلق ناله سرنا و تهدید دهل چیزکی ماند بدان ناقور کل مؤ منان گویند کآثار بهشت نغز گردانید هر آواز زشت ما هم اجزاء آهٔ م بوده ائیم در بهشت آن لحنها بشنوده ایم گرچه بر ما ریخت آب و گل شکی یادمان آید آز آنها اندکی لیک چون آمیخت با خاك کرب کی دهد این زیر و این بم آن طرب انسان بالفطره و بالطبع از صوت خوش لذت می برد و حال وجد و ابتهاج برایش رخ می دهد . میزان برای سنجش اخبار و احادیث صحت و سقم کتاب الله قرآن است . میزان برای سنجش اشعار علم عروض و قواعد آن است . میزان برای سنجش اافکا از حیث خطا و صواب علم منطق و قواعد آن است . میزان برای سنجش علوم عقلیه علم حکمت و فن فلسفه است . میزان سنجش معارف ربانیه سنجش معارف ربانیه و شناخت نظام اسمائیه و لوازم آن از اعیان ثاابته و شناخت مظاهر اسماء الهیه سرمدا و دهرا و زمانا علم شریف عرفان و حکمت متعالیه است که ریاست و سیادت بر سایر علوم و فنون دارد و اوحدی از اهل عرفان و معرفت و کرسی نشینان عرش علم و حکمت در ازمنه و اعصار یافت می شوند در وجه الارض که واجد این علم شریف بوده باشند و اگر هم یافت شوند کنتر حاضرند که این علم را بکسی بیاموزند مگر تشخیص دهند که اهلیت برای آموختن اسرار و رموز این علم اعلی برای اهلش دریغ نخواهند داشت بلکه فرض و واجب است که تشنگان شراب معرفت و عشاق حقایق را بقدر ظرفیت او از صهبای عرفان سیراب نمایند و دستور هم همین است . قال سید العابدین و زین العارفین مولانا علی بن الحسین صلوات الله و سلامه علیه انی لا کتم من علمی جواهره کیلا یری الحق ذو جهل فیفتتنا قد تقدم فی هذا ابوالحسن الی الحسین و وصی قبله الحسنا یاا رب جوهر علم لو ابوح به لقیل لی انت ممن یعبد الوثنا و لاـ ستحل رجال مسلمون دمی یرون اقبح ما یاتونه حسنا حافظ قرآن لسان الغیب گوید : با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی تا بی خبر بمیرد در عین خودپرستی علمی که بشر را آدم میکند و او را انسان واقعی می سازد منحصرا علم عرفان است علم حکمت قرآنی است (نه حکمت یونانی) . و من یوتی الحکمته فقد اوتی خیرا کثیرا آیه ۲۶۹ سوره بقره . اساس و ریشه علم حکمت و عرفان در واقع قرآن است حکمای متاهلین و عرفای شامخین همه شاگردان تربیت شده مکتب قرآن و سر سپرده اهل بیت عصمت و معادن علیهم السلام می باشند . برو گر عاقلی زین حکمت آموز بنور حکمت آان جان بیفروز سخن بشنو ز وحی آسمانی که مرجانراست عمر جاودانی چو قرآن بحر بی پاین عرفان یکی گنجینه شایان عرفان سخن سنجی که علمه البیان است گهر آویز گوش عقل و جان است به پیش حکمت قرآن احمد (ص) که زد بر مخزن اسرار سرمد میار اافسانه اشراق و مشاء که شب بود این جهان و قوم اعشاء به غیر از علم قرآن هر چه گویند شبان تیره در بیراهه پویند کتاب سر لا ریبی است قرآن ظهور شاهد غیبی است قرآن (کتاب علم ربانی است قرآن ظهور سر سجانی است قرآن کتاب عشق قران است دریاب صحیفه سر رحمان است دریاب (مفادش جمله عرفان است دریاب کلامش جمله برهان است دریاب) (تمامش حکمت و اعجاز عقلی ز حق نازل شده بر عقل کلی) تو (ربانی) از این حکمت بیاموز بنور حکمت آن جان بیفروز حال پس از دانستن این مقدمه و بیان امثله برای شناخت موازین و انواع و اقسام آن که بنحو اختصار اشاره شد باید بدانیم و بشناسیم آن میزانی که وسیله سنجش ایمان و اعتقادات و صفات و ذوات و برای سنجش اخلاقیات و ملکات جمیله و حسنه و اعمال خالصانه است کدام است : تمام مقصود و منظور ما از تمهید این مقدمات شناختن همین میزان است که د دنیا و آخرت ما را سرو کار و شنااخت باا این چنین میزانی است زیرا ایمان و اعتقاد و صفات و اخلاق و افعال انسان را در یوم

قیامت کبری با همین میزان می سنجند . این میزان در نزد اهل عرفان و معرفت و کرسی نشینان عرش علم و حکمت انسان کامل است انسان کاامل میزان حق است . انسان کامل میزان علوم حقه است . انسان کامل میزان اعتقادات حقه است . انسان کامل میان ایمان است . انسان کامل میزان عقول کامله است . انسان کامل میزان ارواح طیبه است انسان کامل میزان نفوس طاهر انسان کامل میزان اخلاق جمیله است انسان کامل میزان صفات و ملکات حسنه است . انسان کامل میزان اعمال است . انسان کامل در عرف اخبار و احادیث عبارت است از نبی و وصی نبی و شامل است تمام انبیاء و رسل و اوصیای قدیسین آنان را . چنانکه در قران (آیه ۴۶ سوره نساء) و نضع الموازین القسط لیوم القیامته از حضرت امام صادق کاشف حقایق علیه الصلوه والسلام منقول است که فرمود هم الانبیاء و الاوصیاء از تفسیر صافی علامه فیض کاشانی . (ره) پس میزان قسط و عدل برای هر امتی همانا نبی آن امت و وصی نبی آن امت است و نظر باینکه انبیاء و رسل و اوصیاء ایشان در مرتبه و درجه همه یکسان نیستند بلکه دارای تفاوت مراتب و تفاضل درجات هستند که افضل فالافصل دارند کما اشار الیه نص الکتاب الالهی تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض و منهم من کلم الله و رفع بعضهم درجات آیه ۲۵۳ سوره بقره و عقلا و نقلا ثابت و مبرهن است که اکمل الموازین و اشرف اوصیاء قدیسین آنحضرت خاتم النبین محمد مصطفی و پس از آن حضرت اوصیاء قدیسین آنحضرت که اول آآنها حضرت امیرالمومنین ولی الله اعظم مرتضی و آخر آنها حضرت مهدی حجته بن الحسن العسکری ولی عصر روحی و ارواح العالمین لهم الفداء همه موازین حقه تامه اند . بنابراین بعقول کامله ایشان سنجیده می شود عقول کامله و بعلوم حقه ایشان سنجیده می شود علوم حقه و بعرفان کامل و معرفت تامه ایشان سنجیده می شود افکار و آراء حقه و بایمان و عقائد حقه ایشان سنجیده می شود ایمان و عقاید حقه و باخلاق جمیله و خصال حسنه ایشان می سنجند اخلاق حسنه و ملکات پسندیده و بصفات الهوتیه و ملکوتیه ایشان می سنجند صفات ربانیه و ملکوتیه آدمیه و آنسانیه را بالجمله ایشانند موازین حقه الهیه کما قالوا علیهم السلام نحن الموازین پس در واقع اصل الموازین و اشرف الموازین و اکمل الموازین ایشانند و باقی انبیاء و اوصیاء همه فروغ آنها و اشعه ایشان محسوبند . و باید دانست که میزان بودن انسان کامل از این جهت که او عالمی است موازی عالم کبیر (بحکم تطابق عالمین) زیرا نیست چیزی در عالم ملک و ملکوت و جبروت که در او نباشد یعنی در انسان کامل و فیه انطوی العالم الاکبر بلکه او متن است و عالم کبیر شرح اوست و او رتق است و عالم کبیر فتق اوست و اولف است و عالم ککبیر نشر اوست و او نجمل است و عالم کبیر تفصیل اوست . و چون اجمال و تفصیل و متن و شرح تباین عزلی ندارند که انفسکم فی النفوس و ارواحکم فی الارواح و اجسادکم فی الاجساد و اجسامکم فی الاجسام را مصداقند . پس بنابراین بهشت و مراتب بهشت تفصیل لطف و مظهر مهر اوست و دوزخ و درکات آن ظهور تفصیلی قهر اوست و صراط مستقیم یوم الدین تجسم صراط مستقیم دین اوست و میزان یوم القیامته صورت عدل اوست و التجاء تمام انبیاء و اولیاء و اوصیاء و امم در ضلل لواء او در روز قیامت کبری و عرصه محشر اکبر حکایتی از مقام جمعیت اطلاقیه و احاطه دین او و اشارتی باحاطه ولایت کلیه مطلقه اوست و لذا در قیامت کبری جمیع خلق اولین و آخرین در تحت لواء او می باشند لقومه (ص) آدم و من دونه تحت لوائی یوم القیامه . پس بحکم تطابق عالم صغیر و عالم کبیر و بحکم تطابق نظام تشریع و تکوین می توانیم جمع بین موازین صوری و معنوی و موازین جسمانی و روحانی و موازین آفاقی و انفسی و موازین ملکی و ملکوتی و جبروتی و لاهوتی بنمائیم و ایمان کامل و اعتقاد محکم و متقن مطابق برهان و عقل و نقل بموازین حقه الهیه داشته باشیم با حفظ مراتب عوالم و نشات و با حفظ شئون موازین در هر نشائه از نشآت و هر عالمی چه عالم معنی و چه عالم صورت . حال پس از تمهید این مقدمات و شناختن و دانستن و فهمیدن اینکه موازین کامله الهیه اناسی کامله اند بحکم (نحن الموازین) و انسان کامل علوی فرموده (انا المیزان) و در زیارت حضرتش آمده است (السلام علیک یا میزان الاعمال) و نظر باینکه میزان بودن برای اعمال مسبوق بمبادی و مقدمات علمیه و فکریه است پس حکمت و عرفان و توحید و ایمان و اعتقاد و اخلاق علی الاطلاق . مظهر حق است ذات پاک او زوبجو حق را ز غیر او مجو قرآن در سوره اعراف آیه ۸ : میفرماید و الوزن یومئذ الحق در روز قیامت حق وزنه است و

آدمیان را بـا حق می سنجند . اکنون بر مـاست که بحکم وزنو بالقسطاس المستقیم آیه ۸۲ سوره شعرا و بحکم دستور وارده در روایت معتبر (زنوا قبـل ان توزنوا) هنوز که در دار دنیـا هستیم اعمال خود را در تمام شئون اعتقادا ، ایمانا ، اخلاقا ، افعالا با میزان و ترازوی حق بسنجیم و ببینیم وزنه ما با حق و حقیقت هم طراز است و از جنس و سنخ حق و حقیقت است که در آن صورت دارای فلاح و رستگاری خواهیم بود و اگر با حق مناسبتی و سنخیتی نداشته باشیم بدون شك در خسران و زیان جبران ناپذیری خواهیم بود که پناه می بریم بخا از این خسارتی که بر خود وارد و از این ظلمی که ما خود بسوء اختیار خود بخود نموده ائیم . گفتیم میزان حق علی علیه السلام است چنانچه خودش فرموده انا المیزان . حال ما بایست اعمال خود را با اعمال آنحضرت بسنجیم و ببینیم چه تشابهی و تناسبی با این میزان حق نما داریم . السلام علیك یا میزان الاعمال . تو ترازوی ااحد خو بوده ای بل زبانه هر ترازو بوده ای از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان منزه از دغل فیوزن الاسلام المسلمین با سلامه علیه السلام لانه اول المسلمین و یوزن ایمان المومنین بایمانه علیه السلام لانه امیرالمومنین . و یوزن توحیـد الموحدین بتوحیده علیه السلام لانه سلطان الموحدین و یوزن عرفان العارفین بعرفانه علیه السلام لانه رئیس العارفین و یوزن قرب الاولیاء و القربین بقربه علیه السلام لانه اقرب المقربین برب العالمین و یوزن محبته المحبین بمحبته علیه السلام لانه احب المحجبین باله العالمین و یورن تقوی المتقین بتقواه علیه السلام لانه امام المتقین و اتقی المتقین و یوزن زهد الزاهدین بزهده علیه السلام لانه ازهد الزاهدین و یوزن عباده العابدین بعبادته علیه السلام لانه اعبد العابدین . و یوزن جهاد المجاهدین بجهاده علیه السلام لانه اجهد المجاهدین . و یوزن عمل المخلصین به علمه لانه علیه السلام اخلص المخلصین فی جمیع اعماله . پس آن اسلام ناب علی مرتضی است که ملاک حقیقت اسلام است و آن توحید حقیقی و یکتاپرستی خلص علی مرتضی است که ملاک حقیقت توحید و یگانه پرستی است و آ ایمان و ایقان برهانی و عیانی و شهودی علی مرتضی است که ملاک حقیقت ایمان است و آن علم و عرفان است و آن قرب تخلقی و تحققی حقیقی و معنوی علی مرتضی است که ملاک حقیقت قرب بخداست و آن محبت و عشق حقیقی علی مرتضی است که ملاک حب و عشق خالص بخدای یکتا است و آن تقوای در درجه اعلای علی مرتضی است که ملاک حقیقت تقوی است و آن اعلادرجه زهد علی مرتضی است که ملاك حقیقت تقوی است و آن اعلا درجه زهد علی مرتضی است که ملاك حقیقت زهد و اعراض از متاع دنیا است و آن عبادت خالص علی مرتضی است که ملاك حقیقت عبودیت است و عبادت احرار است و آن جهاد فی سبیل الله علی مرتضی است که اعلا مرتبه جهاد اصغر و جهاد اکبر است . و آن ملاك حقیقت جهاد است و علی علیه السلام دارای هر دو جهاد بوده است اینجاست که بر ما لازم است که ما اعمال خود را با اعمال علی مرتضی علیه الصلوه و السلام که میزان حق است وزنه بزنیم و بسنجیم به بینیم چه طور است آیا مطابقت با اعمال آنحضرت دارد آیا مشابهت با اعمال آنجناب دارد یا ندارد . بدیهی است مطابقت تامه و مشابهت کامله منظور نیست زیرا ما هرگز تطابق و تشابه با آن بزرگوار نخواهیم داشت اعمال علی علیه السلام کجا اعمال ما کجا ما طرف مقایسه با آنحضرت نیستیم بلکه همین قدر شباهتی ولو بعنوان ضلل و ذی ضل که او خورشید و ما سایه او دریا و ما قطره اویم و مانم باز کافی است و خوب است باز ما روسفید خواهیم بود باز برای اعمال ما وزنه و ارزشی قائل خواهند بود اما وای بر حال ما که اعمال ما هیچ مطابقت و مشابهتی با اعمال آنحضرت نداشته باشد دیگر در این صورت اعمال ما با اعمال آنحضرت تباین داشته باشد بلکه بر ضد اعمال آن بزرگوار بوده و بکلی از میزان حق منقطع خواهیم بود و خدا نکند که اعمال ما ضد اعمال علی علیه السلام باشد چه در آن صورت کتاب عمل ما کتاب فجار است ان کتاب الفجار لفی سجین آیه ۷ سوره مطففین . ولی اگر اعمال ما طوری باشد که با اعمال علی علیه السلام تطابق داشته ولو بعنوان نم و یم یا قطره و دریا باز امید این هست که ما در عداد ابرار باشیم و کتاب اعمال ما جزو ابرار است ان کتاب الابرار لفی علیین آیه ۱۸ سوره مطففین . حالا بیائید ای مسلمین و مؤ منین همین جا اعمال خود را به سنجیم قبل از اینکه ما را پای میزان قیامت و آخرت آرند و بحکم زنوا قبل ان توزنوا به بینیم ما چه کاره ائیم و تا چه حدی با میزان حق که علی مرتضی علیه السلام تطابق و تشابه داریم من تشبه بقوم فهو منهم . اول سنجش راجع به اعتقاد و عقیده است که

اول اعتقاد شخص را با اعتقاد امام او می سنجند به بینیم اعتقاد ما با اعتقاد علی علیه السلام چه مناسبتی دارد . اول به بینیم حضرت علی مرتضی الصلوه و السلام عقیده اش درباره مبدء چه بوده است . البته آنحضرت مبدء و علت موجده عالم را خدای یکتا میدانسته که الله خالق کل شی و خدا را واحد بوحدت حقه حقیقیه میدانسته وحدتی که برایش ثانی تصور ندارد چه خدا صرف الوجود است و قاعده برهانیه است که صرف الوجود لایتثنی و لا یتکرر . علی مرتضی علیه السلام است که در مورد وحدت خدا میگوید هو واحد لا بتاویل عدد . آیا ما قائل بوحدت حقه صرفه هستیم که علی میفرماید یا العیاذ بالله قائل و معتقد بوحدت عددیه هستیم که کفر و شرک است . حضرات نصاری قائل بوحدت عددیه شدند که قرآن آنان را تکفیر نمود و فرمود لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلاثه آیه ۷۳ سوره مائده پس اگر از شما به پرسند توحید یعنی چه مگو یعنی خدا یکی و دو تا نیست چه این خود قول بوحدت عددی است که کفر است بلکه بگو خدا یکی است که دوم بردار نیست و ثانی برابرش تصور ندارد . این سخن را ترجمه پهناوری گفته آید در مقام دیگری . علی مرتضی علیه السلام کسی است که اعتقادش در مورد صفات کمالیه خدا این است که صفات کمالیه الهیه عین ذات اوست یعنی عالم است بنفس ذات قادر است حی است بنفس ذات الی آخر الصفات . پس اعتقاد ما نسبت بصفات خدا بایست مطابق با اعتقاد امام ما حضرت علی مرتضی باشد که میزان است برای اعتقاد ما و این عقیده است که مطابق برهان و نص قرآن است و هو بکل شی علیم آیه ۱۰۱ سوره انعام و هو علی کل شی قدیر (آیه ۲ سوره حدید) و هر کس اعتقادش غیر از این است که صفات خدا را عین ذات او نمیداند بکله یا زائد بر ذات میداند یا به نیابت صفات از ذات قائل است آنکس از صراط مستقیم توحیدی منحرف است . علی مرتضی علیه السلام آن کسی است که معیت قیومیه خدا را با کل اشیاء میداند بحکم نص قرآن و هو معکم اینما کنتم آیه ۴ سوره حدید و علی مرتضی است که میفرماید داخل فی الاشیاء لا بالممازجه و خارج عن الاشیاء لا بالمباینه . نهج البلاغه . یعنی حقتعالی داخل است در اشیاء باحاطه قیومیه سرمدیه و اضافه اشراقیه نوریه وجودیه کمالیه لا بالممازجه یعنی نه بطور امتزاج اجزاء مرکبات که هر یک از آنها در عرض دیگری قرار گرفته و نسبت هر یک بدیگری نسبت شی است به شی . و نیز خدا خارج است از اشیاء یعنی خارج است از حدود اشیاء و نواقص آنها بما هی ممکنات لا بما هی مستشرقات بنور الحق بالاضافته الاشراقیه . لا بالمباینه . یعنی نه بطور مباینت عزلیه زیرا این خروج شی از شی نیست تا مباینت عزلیه باشد بکله مانند خروج شی است از فی و خروج ضل است از ذی ضلل و بعبارت دیگر مانند خروج عاکس است از عکس . للحکیم المتاله السبزواری الحاج ملا هادی قدس سره ای به ره جستجو نعره زنان دوست دوست گر بحرم ور بدیر کیست جز او اوست اوست پرده ندارد جمال غیر صفات جلال نیست بر آن رخ نقاب نیست بر آن مغز پوست با همه پنهانی اش هست در اعیان عیان با همه بی رنگیش در همه زو رنگک و بوست باز در این انجمن یوسف سیمین بدن آینه خانه جهان او به همه روبروست جامه دران گل از آن نعره زنان بلبلان غنچه به پیچد بخود خون بدلش تو بتوست پرده حجازی بساز یا بعراقی نواز غیر یکی نیست راز مختلف از گفتگوست دم چو فرو رفت هاست هوست چو بیرون رود یعنی از او در همه هر نفسی های و هوست آن علی مرتضی علیه السلام است که درباره اثبات خدا و اثبات توحید خدا چنین با منطق عقلی و برهانی و عرفانی استدلال میفرماید . قال علی علیه السلام : دلیله آیاته وجوده اثباته معرفته توحیده . توحیده تمییزه عن خلقه و حکم التمییز بیونه صفته لا بینونته عزلته . (از احتجاج طبرسی . (دلیله آیاته .) یعنی دلیل و رهنمای بسوی خدا همانا آیات اوست آیات اعم است از آیات آفاقیه و آیات انفسیه سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق آیه ۵۳ سوره فصلت . منطق وحی تمام موجودات و قاطبه مخلوقات را اعم از مبدعات و منشات و مخترعات و مکونات علی الاطلاق همه را ایات خدا و علامات و جلوات حقتعالی معرفی می نماید قرآن میفرماید (و من آیاته خلق السماوات و الارض و اختلاف السنتکم و الوانکم ان فی ذالک لایات للعالمین آیه ۲۲ سوره روم . (این همه آیات روشن این همه خلق بدیع کور چشمی کاو نه بیند کردگار خویش را) هر یک از آیات الهیه در نظام صنع پروردگار دلیل فردانیت و برهان وحدانیت اوست زیر دو چیز مماثل که از هر جهت و هر بابت مثل و مانند دیگری باشد در دار وجود نیست

ممکن است دو چیز مشابه باشد اما مشابهت غیر از موضوع مماثلت است و بطوری این موضوع شـهودی و عیانی است که هیچ کس نمی تواند انکار این موضوع راا بنماید و نیز احدی نمی تواند با تجسـس در بروبحر و با تفحص در زمین و آسمان و با سیر در آفاق ملـک و ملکوت و جبروت و با در نور دیـدن عالم هستی دو چیز مماثل از هر جهت و هر بابت بیابـد و پیـدا کنـد زیرا امکان نـدارد وجودش تا برسـد باینکه یافت شود یا نشود مثلا دو انسان مماثل من جمیع الجهات یافت نخواهـد شد دو حیوان مماثل یافت نخواهد شـد دو نبات مماثل دو جماد مماثل من جمیع الجهات یافت نخواهد شد دو مرغ مماثل دو ماهی مماثل از هر جهت و هر بابت یافت نخواهـد شـد و نیز دو پشه و دو زنبور و دو گل و دو بلبل مماثل از هر جهت و هر بابت یافت نخواهـد شـد . دو صورت مماثل و دو صوت مماثل نـداریم دو انگشت مماثل که خطوطش از هر جهت مثل یکـدیگر باشـد نیست و لـذا هیچ کس نمی تواند اثر انگشـت خود را انکار نماید زیرا چشم مسلح با ذره بین تشـخیص می دهد و این موضوع خود امری است شـهودی و عجیب این است که در یک شـخص که چند انگشت دارد و هر یک از انگشتان او دارای چند بند است در هر بندی نقشی و خطوطی است که آن نقوش و خطوط در سایر بندهای انگشت او مثلش نیست و نیز در یک درخت و در یک چمن و یا در یک گل با هزاران برگ روی هر یک نقشـی است که در سـایر درختهـا و برگهـا حـتی برگهـای خـودش آن نقش و علامـت تکرار نشـده است و این موضـوع در سراسـر موجودات و کل اشـیاء علی الاطلاق امری شـهودی و عیانی و وجدانی است که دو چیز مماثل در تمام جهان آفرینش نیست و یافت نمی شود . حال ممکن است بگوئی عـدم الوجـدان لا یـدل علی عدم الوجود اگر دو چیز مماثل از هر جهت در نظام صـنع و خلقت یافت نشود دلیل نیست که وجود نـدارد شاید دو چیز مماثل موجود باشد منتهی ما آنرا نیافته و دست رسـی به آن شـهودا پیدا نکرده ائیم . میگویم اساسا وجود دو چیز مماثل من جمیع الجهات ممتنع الوجود است و محال و غیر ممکن است که وجود پیـدا کند و سـر این مطلب برهانا این است که تکرار در تجلی الهی نیست حکمای متالهین و عرفای شامخین میگویند لا تکرار فی التجلی زیرا تکرار در تجلی لازمه اش تکرار در متجلی است و متجی خدای یکتای فردانی است و این محال است در حقتعالی چه حق تکررپذیر نیست و بدین لحاظ در تمام موجودات و قاطبه اشیاء که همه مجلای حقند تکرار نباشد و البته تکرار که نباشد بدیهی است که مثلی وجود ندارد چه مظهریت لیس کمثله شـی اقتضا دارد که هیچ یک از اشیا مثلی و مماثلی نداشته باشند در واقع صانع نظام هستی در جهاان صنع و خلقت هر مصـنوعی از مصـنوعات و هر مخلوقی از مخلوقـات خود از اعم از مبـدعات و مخترعـات و منشات و مکونات علی الاطلاق آیت وحدانیت و دلیل فردانیت خود قرار داده است و بهمین جهت است که گفته شده : و فی کل شـی له آیته دلیل علی انه واحـد همه هسـتند از مه تابماهی بوحـدانیت ذاتش گواهی (وجوده اثباته) یعنی وجود و هستی ذات خـدا خود مثبت وجود و هستی اوست او خود بهترین برهـان و شاهـد بر وجود خود است پس نیـازی نیست که از خارج بادله و براهین اسـتدلال بر اثبات وجود حق بشـود چه حقتعـالی و مبـدؤ اعلی که وجودش اظهر من کـل ظـاهر و ابهر من کـل بـا هر و اعرف من کـل معروف و اکشف من کل مکشوف ااست نیـاز بمعرف و شاهـد و دلیـل بر اثبـات وجود خود نـدارم . اولم یکف بربـک انه علی کل شـی شـهید آیه ۵۴ سوره فصـلت . و بهمین جهت است که سـلطان العارفین علی علیه السـلام در دعای صـباح بـدین نغمه مترنم است یا من دل علی ذاته بذاته معرفته توحیده : یعنی معرفت و شـناختن خدا همان توحید و یگانه دانستن اوست زیرا کسی که شناخت خدا را بعنوان صرف الوجود و صـرف کل کمال وجود می داند که صـرف الوجود تکررپذیر نیست لان صـرف الشی لا یتثنی و لا یتکرر واقع محض دو نخواهد بود حق در نظر اهل عرفان و معرفت و کرسـی نشینان علم و حکمت بسیط الحقیقته و کل الکمالات الذاتیه و الصفاتیه و الفعلیه است و تمـام کمـال و تحصـل است و تمـام مراتب کمـال و فعلیت را دار است و تمـام کمالاـت و شـئون وجود از علم و قـدرت و حیوه و نوریت و خیریت و بهـاء و جمـال و جلال او هر یک علیحـده دلیل و برهان بر وحـدانیت او هسـتند که او صـمد است و دوم در قبال ذات صـمدی تصور و فرض ندارد . توحیده تمییزه عن خلقه و حکم التمییز بینونته صـفته لا بینونته عزلته . یعنی توحید حق آن اسـت که حق را بطوری بشناسـی که متمیز و جـداا از ماسوی بشود بطوریکه هیچ مشارکی برای ااو تصور نشود و این در صورتی است که

ذات مقدس او را بصرف الوجود و تمام الکمال بشناسی زیرا این معناست که برای او مشارکی متصور نمی باشد چه صرف الوجود ثانی ندارد . آنگاه این تمیز تمییزی نیست که حق تعالی مباین بتمام ذات با خلق باشد بنحو تباین عزلی بلکه این تباین بنقص و کمال است این است که فرمود حکم التمییز بینونته صفته لا- بینونته عزلته که مراد از بینونت صفتی است و وصفی بینونت بنقص و کمال است نه بنحو تباین بتمام ذات که آنرا عزلی گویند . این یک بیان برای تفسیر کلام معجز نظام مولی علی مرتضی علیه الصلاهٔ و السلام ولی مافوق این که بیان نیر عرضی و عرفانی می باشد این است که تمیز بعنوان اصالت و ظلیت باشد بنحویکه از برای هویات امکانیه حقیقتی بجز پرتو جمال احدیت چیزی باقی نماند و وجودات اشیاء بمنزله ربط محض بدون اینکه شی ء له الربط باشد بعبارت دیگر اشیاء فی حیال حق نیستند بلکه عنوان ظل و عکس و فی ء دارند . و از همین جهت است که عارف بالله قائل بوحدت وجود می باشد چه شی ء دیگر استحقاق حمل وجود و موجود ندارد مگر بعنوان اینکه وجهی از وجود حق و شاءنی از شئون مقام جمعیت احدیت کبرای الوهیه می باشد پس بنابراین موجود بالذات و بالاستقلال منحصر بحق متعال است و بس الا موجود بالذات سوی الله چه ماسوی آن ذوالجلال همه در حکم اعدام می باشند (عارف قیومی جلال الدین محمد مشتهر به ملای رومی در این مقام گوید) ما چو نائیم و نوا در ما زتست ما چو کوهیم و صدا از ما ز تست ما چو جنگیم و تو زخمه می زنی زاری از ما نی تو زاری می کنی ما چو شطرنجیم اندر برد و مات برد و مات ما ز تست ایخوش صفات ما که باشیم ای تو ما را جان جان تا که ما باشیم با تو در میان ما عدم هائیم و هستی ها نما تو وجود مطلق و هستی ما ما همه شیران ولی شیر علم حمله مان از باد باشد دم بدم حمله پیدا و ناپیداست باد جان فدای آنکه ناپیداست باد ما که ائیم اندر جهان پیچ پیچ چو الف کز خود ندارد هیچ هیچ

قسمت دوم

علی مرتضی علیه الصلاهٔ و السلام میزان است از حیث عبادت زیرا عبادت آنحضرت از روس اخلا-ص بوده است او عارفانه و عاشقانه خدا را پرستش می نموده است چنان نبوده که عبادتش از خوف و ترس از جهنم و دوزخ باشد مانند فرمانبری برده گان از ترس مولا- و یا عبادتش برای طمع بهشت و لذات جسمانی از حور و قصور و اطعمه و اشربه آن که این عبادت عاری از اخلاص است و در واقع مانند فرمانبری اجراء و مزدوران است که بشرط اجرت انجام وظیفه می نمایند و بدیهی است که اینگونه عبادات خالی از خلوص است چه قصد قربت در آن نیست و چه بسا که این نحوه از عبادات مورد قبول پروردگار نباشد . تو بندگی چو غلامان بشرط مزد مکن که خواجه خود روش بنده پروری داند پس تنها آن عبادتی مقبول درگاه الوهی و مورد پذیرش حضرت ربوبی است که به نیت قرب بخدا و بجهت حب بوصال او و لقاء جمال ربانی بوده است و از خدا جز خدا و قرب خدا چیز دیگر نخواهد و خدا را مستحق پرستش بداند و خالصا و مخلصا او را عبادت نماید . (ما ز دوست غیر از دوست مقصدی نمی خواهیم حور و جنت ای زاهد بر تو باد ارزانی) (گر مخیر بکنندم بقیامت که چه خواهی دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را) (خلاف حقیقت بود کاولیاء تمنا کنند از خدا جز خدا) (از خدا غیر خدا را خواستن ظن افزونی است کلی کاستن) قال الصادق علیه الصلاهٔ و السلام : ان العباد ثلثه قوم عبدوا الله عزوجل خوفا فتلک عبادهٔ العبید . قوم عبدوالله عزوجل طلب الثواب فتلک عبادهٔ الاجراء . قوم عبدوالله عزوجل حبا له فتلک عبادهٔ الاحرار و هی افضل العبادهٔ . از اصول کافی کلینی . و آن علی مرتضی علیه السلام است که عبادتش خالصالوجه الله است چنانکه نغمه اش در پیشگاه معبود خود این است . (الی ما عبدتک خوفا من نارک و لا طمعا فی جنتک بل وجدتک اهلا- للعباده فعبدتک .) آری علی مرتضی علیه السلام میزان عبادت و عبودیت واقعی است و بایست از آنحضرت مقام خلوص و اخلاص در عبادت خدا را آموخت این طرز بندگی و پرستش خدای یکتا است در غیر این صورت بهر قصدی باشد هواپرستی است نه خداپرستی . تو اگر هواپرستی همه زحمت است زحمت ز هوا اگر گذشتی همه رحمت است رحمت بکنار باغ بگذر بنگر بچشم حق بین بکمال صنع باری همه آیت است آیت ز چهل گذشت عمرت نشدی ز جهل خالی که

بکوی حق چه داری همه غفلت است غفلت تو اگر خداپرستی همه کار بندگی کن که زبان و حرف خالی همه صحبت است صحبت علی مرتضی علیه الصلوه و السلام میزان ایمان است . ایمان بمعنای ایقان است و یقین را مراتب و درجاتی است : مرتبه اولی مقام علیم الیقین است . مرتبه ثانیه مقام عین الیقین است مرتبه ثالثه مقام حق الیقین است . مرتبه رابعه مقام برد الیقین است . طریق وصول بعلم الیقین برهان و دلیل است . طریق وصول بحق الیقین فناء و استهلاک در مفنی فیه است . طریق وصول بمقام بردالیقین تمکین بعد التلوین و بقاء بعد الفناء است . قال امیرالمؤ منین علی علیه السلام طوبی لمن بوشر ببرد الیقین از غرر و در آمدی علی مرتضی علیه السلام خود واجد اعلی مرتبه این مراتب اربعه بوده است امیر اهل ایمان و ایقان است که فرموده لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا . (گر حجاب از میان بردارند - بر یقین اندکی نیفزاید) . علی مرتضی علیه السلام در مقام ایمان شهودی و عیانی بوده است . آن علی مرتضی است که میفرماید انا لم اعبد ربا لم اره یعنی خدا را تا نه بینم عبادت نمیکنم البته مرادش دیده حسی و چشم سر نیست بلکه دیده فو آدی و بچشم دل است لذا می فرماید : لم تره العیون بمشاهده الاعیان و لکن رائته القلوب بحقایق الایمان) . الحق هاتف عارف اصفحانی نیکو سروده است . چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی گر به اقلیم عشق روی آری همه آفاق گلستان بینی دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در میان بینی هر چه داری اگر به عشق دهی کافرم گر جوی زیان بینی جان گدازی اگر به آتش عشق عشق را کیمیای جان بینی از مضیق جهات در گذری وسعت ملک لامکان بینی آنچه نشنیده گوشت آن شنوی و آنچه نادیده چشمت آن بینی تا بجائی رساندت که یکی از جهان و جهانیان بینی با یکی عشق ورز از دل و جان تا به عین الیقین عیان بینی که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو علی مرتضی علیه السلام میزان تقوی است . تقوی را مراتب و درجاتی است چنانکه حکیم متاله حاجی ملاهادی سبزواری در کتاب منظومه اش در حکمت عملی گفته است . و کمراتب التوب مراتب التقی من حرمته او حل او غیر اللقاء علی علیه السلام واجد تمام مراتب تقوی بوده و مخصوصا اعلی درجه آن را دار بوده است که آن تقوی از غیر لقاء الله جل جلاله است . علی علیه السلام خود اتقی المتقین است در اوصاف و مقامات متقین در قرآن ایات بسیاری است و نیز علی علیه السلام را در وصف متقین خطبه شریفه ائیست که در قبال سئوال و تقاضای همام از امام علیه السلام بیان فرموده است (نهج البلاغه) همام عرض کرد یا امیرالمؤ منین (صف لی المتقین) . استاد عالیمقام حکیم الهی قمشه ای رضوان الله تعالی علیه تمام خطبه را بلسان نثر و نظم ترجمه نموده است . در مطلع سئوال همام برخی از اشعار درربار این است . بگو اوصاف مرغان چمن را که بگسستند از هم دام تن را که چون در آشیان جان پریدند که چون در کوی جانان آرمیدند که چون بر وصل دلبر دل سپردند در این تاریک شب مهتاب جستند که چون از غیر جانان دل بریدند که چون در کوی دلبر آرمیدند (که جام عشق ایشان کرد لبریز که جز یار از همه کردند پرهیز) که آنان را به اوصاف کمالی نمود آرایش نیکو خصالی که آنان را حریف نفس دون کرد چنین خونخواری دشمن را زبون کرد که آنان را جمال یار بنمود هزاران پرده ز آن رخسار بگشود که آنان را نشان زان بی نشان داد دو چشمی در فراقش خونفشان داد که آنان را محبت در دل افکند بجان جز مهر جانان گفت میسند که آنان را به استادی و رادی بعلم عشق بخشید اوستادی

قسمت سوم

علی مرتضی علیه الصلوه و السلام میزان است از حیث جهاد . علی علیه السلام مجاهد فی سبیل الله است چه آن حضرت هم جهادش با دشمن خارجی و بیرونی و هم جهادش با دشمن داخلی و درونی و هر دو خالصا لوجه الله و برای خوشنودی و رضای الهی بوده است و در هر دو صورت اخلاص در عمل داشته است . و الحق عارف ربانی جلال الدین محمد بلخی خراسانی مشهور بملای رومی را در کتاب مثنوی معنوی اشعار در رباری است که ناظر بجهاد آن حضرت است با نفس کهه این جهاد را جهاد اکبر نامند و بمورد است در این مقام ذکر آن . ملا- گوید : از علی (ع)آموز اخلاص عمل شیر حق را دان منزه از دغل در غزا پهلوانی دست

یافت زود شمشیری بر آورد و شتافت او خیو انداخت بر روی علی (ع) افتخار هر نبی و هر ولی او خیو انداخت بر روئی که ماه سجده آرد پیش او در سجده گاه در زمان شمشیر انداخت آن علی (ع) کرد او اندر غزایش کاهلی گشت حیران آن مبارز زین عمل کرد او اندر غزایش کاهلی گشت حیران آن مبارز زین عمل وز نمود عفو و رحم بی محل گفت بر من تیغ تیز افراشتی از چه افکندی مرا بگذشتی در شجاعت شیر ربانیستی در مروت خود که داند کیستی باز گو دانم که این اسرار هوست ز آنکه بی شمشیر کشتن کار اوست صانع بی آلت و بی جارحه واهب این هدیه های رائحه صد هزاران روح بخشد هوش را که خبر نبود دو چشم و گوش را راز بگشا ای علی مرتضی (ع) ای پس از سوء القضاء حسن القضاء بازگو ای باز عرض خوش شکار تا چه دیدی این زمان از کردگار چشم تو ادراك غیب آموخته چشمهای حاضران بردوخته ای علی که جمله عقل و دیده ای شمه ای واگو از آنچه دیده ای تیغ حلمت جانها را چاك کرد آب علمت خاك ما را پاك کرد یا تو و اگر آنچه عقلت یافته است یا بگویم آنچه بر من تافته است از تو بر من تاخت چون داری نهان میفشانی نور چون بر بی زبان لیك اگر در گفت آید قرص ماه شبروان را زودتر آرد براه ماه بی گفتن چو باشد رهنما چون بگوید شد ضیا اندر ضیا چون تو بابی آن مدینه علم را چون شعائی آفتاب حلم را باز باش ای باب بر جویای باب تا رسند از تو قشور اندر لباب باز باش ای باب رحمت تا ابد بارگاه ما له کفوا احد باز گو ای باز عنقا گیر شاه ای سپاه اشکن بخودنی با سپاه در محل قهر این رحمت ز چیست اژدها را دست دادن کار کیست گفت من تیغ از پی حق میزنم بنده حقم نه مامور تنم شیر حقم نیستم شیر هوا فعل من بر دین من باشد گوا من چو تیغم و آن زننده آفتاب ما رمیت از رمیت در حراب زخت خود را من زره برداشتم غیر حق را من عدم انگاشتم من چو تیغم پر گهرهای وصال زنده گردانم نه کشته در قتال سایه ام من کدخدایم آفتاب حاجبم من نیستم او را حجاب خون نپوشد گوهر تیغ مرا باد از جا کی برد میغ مرا که نیم کوهم ز صبر و حلم و داد کوه را کی در رباید تند باد باد خشم و باد شهوت باد آز برد او را که نبود او اهل راز کوهم و هستی من بنیاد اوست ور شوم چون کاه بادم باد اوست جز بیاد او نه جنبد میل من نیست جز عشق احد سر خیل من تیغ حلمم گردن خشمم زده است خشم حق بر من چو رحمت آمده است غرق نورم گرچه سقفم شد خراب روضه گشتم گرچه هستم بوتراب چون در آمد علتی اندر غزا تیغ را دیدم نهان کردن سزا تا احب الله آید نام من تا که ابغض لله آید کام من تا که اعطالله آید جود من تا که امسك لله آید بود من بخل من لله عطالله و بس جمله لله ام نیم من آن کس و آنچه لله میکنم تقلید نیست نیست تخییل و گمان جز دید نیست ز اجتهاد وز تحری رسته ام آستین بر دامن حق بسته ام بیش از این با خلق گفتن روی نیست بحز را گنجای اندر جوی نیست پست میگویم به اندازه عقول عیب نبود این بود کار رسول گفت امیرالمومنین با آن جوان که به نگام نبرد ای پهلوان چون خدو انداختی بر روی من نفس جنبید و تبه شد خوی من نیم بهر حق شد و نیمی هوا شرکت اندز کار حق نبود روا گبر این بشنید نوری شد پدید در دل او تا که زنارش برید گفت من تخم جفا میکاشتم من تو را نوعی دگر پنداشتم تو ترازوی احد خو بوده ای بل زبانه هر ترازو بوده ای عرضه کن بر من شهادت را که من من تو را دیدم سرافراز ز من او به تیغ حلم چندین خلق را واخرید از تیغ چندین حلق را تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر بل ز صد لشکر ظفر انگیزتر حال که معلوم شد برای سنجش اعمال و اخلاص در آن میزان علی مرتضی علیه السلام است بر عموم مسلمانان و اهل ایمان است که اعمال خود را در تمام شئون کمالیه انسانیه از اعتقاد و ایمان و اخلاق و افعال و اعمال با این میزان حق سنجیده و اعمال آنحضرت را سر مشق علمی و عمل خود قرار داده و آن بزرگوار را میزان و اسوه شناخته از هر جهت و هر بابت تبعیت و پیروی آن حضرت را بر خود فرض و لازم الاتیان بدانند . و در این صورت است که مصداق واقعی شیعه علی علیه السلام بوده و در عداد حزب الله و انصار دین الله و از مقربین حق محسوب و اوصاف علامات شیعه بودن را دارا و واجد مقام شامخ و رفیعی در بهشت بوده و از شراب تنسیم بهره و نصیبی بقدر مرتبه و درجه معرفت توحیدی و ولایت خواهد بود . قال علامته الربانی ملا محسن الفیض الکاشانی قدس الله سره السبحانی فی بعض کتبه نقلا عن کتب العامه عن رجل قال لکعب الاحبار ما تقول فی شیعته علی بن ابی طالب هذه الشیعته فقال انی اجد صفتهم فی کتاب الله المنزل انهم حزب الله و انصار دینه الی

ان قال و هم المقربون الابرار یشربون من الرحیق المختوم و تلک عین یقال لها تسنیم لا یشرب منها غیر هم فان تسنیما عین وهبها الله لفاطمته بنت محمد صلی الله علیه و آله زوجته علی علیهماالسلام یخرج من تحت قائمته العرش و کل عین تسیل الی اسفل الجنان فانها عین تسنم الی علیین یشرب منها خاصته اهل الجنته و هم شیعته علی علیه السلام و احبائه و تلک قول الله عزوجل (یسقون من رحیق مختوم ختامه مسک و فی ذالک فلتینا فس المتنافسون و مزاجه من تسنیم عینا یشرب بها المقربون سوره مطففیین آیه ۲۵ الی ۲۸ علامه ربانی و محقق صمدانی ملا محسن فیض کاشانی فدس سره در برخی از کتب نفیسه خود از کتب عامه نقل میکند از رجلی که سئوال نمود از کعب الاحبار چه میگوئی در حق شیعه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام . کعب الاحبار در جواب او گفت من یافتم وصف و صفت ایشان را در کتاب الله المنزل که ایشان مصداق حزب الله و انصار دین الله می باشند الی ان قال و ایشان مصداق مقربین و ابرارند که می نوشند در بهشت از شراب رحیق مختوم و آن چشمه ائیست که بآن تسنیم گفته می شود و غیر از شعییان علی علیه اسلام کسی حق ندارد از آن شراب بخورد و این تسنیم چشمه ائست که آنرا بخشیده و عطا فرموده ذات اقدس خداوند متعال بحضرت فاطمه (ع) دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله زوجه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و این چشمه تسنیم خروجش از تحت قائمته العرش الوهی است و در افق اعلاست هر چشمه در بهشت شرابش سیلان دارد بسمت اسفل و پایین بهشت مگر چشمه شراب تسنیم که مسیرش رو ببالا است و سیلانش بعالم اعلی علیین است . و این شراب تسنیم مختص خاصان از اهل بهشت است که ایشان همان شیعیان و محبان علی مرتضی علیه السلام می باشند . و ناظر باین است قول خدای عزوجل که فرموده ساقیان میکده بهشتی به آنها شراب سر بمهو نوشانند که بمشک مهر کرده اند و عاقلان بر این نعمت و شادمانی ابدی باید به شوق و رغبت بکوشند ترکیب طبع این شراب ناب از عالم بالاست از سرچشمه ائیکه منحصرا مقربان الهی از آن شراب می نوشند : رزقنا الله و ایاکم انشاءالله قال الباقر علیه السلام تسنیم اشرف اهل الجنته یشر به محمد صلی الله علیه و آله صرفا و یمزج لاصحاب الیمین و سایر اهل الجنته . از کتاب نفیس علم الیقین علامه ملا محسن فیض کاشانی . (ره) حضرت امام محمد باقر علیه السلام که شکافنده علوم اولین و آخرین است در تعریف و توصیف شراب تسنیم فرموده است : شراب تسنیم شریفترین و برترین و عالیترین شرابهای اهل بهشت است . این شراب تسنیمی صرف و خالص و نابش مخصوص عقل کل خاتم الانبیاء و الرسل حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است . (البته حضرات ائمه اطهار دوازده امام معصوم اوصیاء قدسین آنحضرت هم از این شراب ناب سهم دارند ولی دیگران سهم ندراند آنحضرت هم از این شراب ناب سهم دارند ولی دیگران سهم ندارند بلکه ممزوجش را با صحاب یمین و ابرار میدهند . تحقیق عرشی در نزد اهل عرفان و معرفت و کرسی نشینان عرش علم و حکمت چشمه تسنیم صورت تجسم علم حقیقی خالص توحید اخص خالص الخواصی است یعنی علم خالص حقیقی است با علی مرتبه توحید و مراتب اسمائیه و صفاتیه الهیه از جمالیه و از لطفیه و قهریه که اعلی مرتبه کمالیه آن در عقل کلی است که حقیقت محمدیه است چه بعد از حضرت احدیت جلت عظمته اشرف موجودات علی الاطلاق عقل کل است که صاور نخستین و اولین جلوه رب العالمین است . آنطوریکه این حقیقت مقدسه بعمق حقایق میرسد دیگران نمی رسند البته ائمه اطهار (ع) در مقام نورانیت نیز نور واحدند و آنها نیز به اعماق حقایق میرسند . حضرت ختمی مرتبت عقل کل محمد صلی الله علیه و آله در تمام عمرش بکنه مقام عقلش با کسی حرف نزده است و سخن نگفته است . و فی الجمع روی ان رسول الله (ص) ما کلم الناس بکنه عقله قط بلحاظ اینکه علوم حقیقیه لایق هر مزاجی نیست (مثل غذائی که به بچه نمی توان داد) پس این علم حقیقی که مخصوص عقل کل است از عالم معنی است و چون در آخرت هر معنائی صورتی دارد لذا این شراب تسنیم که صورت آن معنای خالص و علم حقیقی است مخصوص حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی است لذا همانطوریکه روح پیغمبر خاتم ادراک آن علم خالص حقیقی را در دنیا میکرد در آخرت جسم شریف پیغمبر هم از این شراب تسنیم که صورت همان علم حقیقی است بهره ور است و مخصوص پیغمبر اکرم و عترت قدیسین آنحضرت است . شراب تسنیم که از عرش جاری شد بزمین بهشت نمی رسد همین طور علم حقیقی الهی که از صقع ربوبی تزلزل

کند بزمین اجسام نمی رسد بلکه مخصوص روح کامل محمدی و ارواح طیبه عترت قدیسین آنحضرت است صلوات الله و سلامه علیهم ازلاـ و ابدا و سرمدا . (لطیفته ذوقیته) در کتاب حافظ (قدسی ، عزلی بنظر این بنده نگارنده رسید که مطلعش این است : خوش آمد گل وزآن خوشتر نباشد که در دست بجز ساغر نباشد (بیا ای شیخ در خمخانه ما شرابی خور که در کوثر نباشد) ممکن است در نظر بعضی این بیت باعث تعجب باشد باینکه آن چه شرابی است که در کوثر موجود نباشد . ولی با توجه به تعریف و توصیف شراب تسنیم که اشرف اشربه بهشت است رفع تعجب از این بیت می شود بشرط اینکه بگوئیم لسان الغیب حافظ قرآن این بیت را از لسان خود نگفته بلکه از لسان حضرت ختمی مرتبت و عترت قدیسین آن حضرت بدین نغمه مترنم و این بیت را از زبان معجز بیان آنان سروده است و در این صورت شبهه ای نیست که این گفته عین واقع و بیان حقیقت است چه شراب تسنیم بهتر و عالیتر از شراب کوثر است و جز این لطیفه ذوقیه توجیهی که رفع تعجب از این بیت بنماید توجیه دیگر بنظر نمی رسد خذو اغتم . سه چشمه دیگر در بهشت است که مخصوص سابقین و مقربین که عبادالله حقیق هستند می باشد . یکی چشمه شربت زنجبیل و دوم چشمه شربت کافور و سوم چشمه شراب طهور است چنانکه در سوره انسان این آیات ثلاث ناظر به آن است . الاولی قوله تعالی : و یسقون فیها کاسا کان مزاجها زنجبیلا به عینا فیها تسمی سلسبیلا . آیه ۱۷ و ۱۸ . الثالثه و سقاهم ربه شرابا طهورا . آیه ۲۱ . در آیه اولی فرموده آنجا شرابی که طبعش چون زنجبیل گرم و عطر آگین است بآنها بنوشانند در آنجا چشمه ایست که سلسبیلش نامند . و در آیه ثانیه فرموده که ابرار و نیکوکاران عالم در بهشت از شرابی نوشند که طبع آن چون کافور است از سرچشمه گوارائی که بندگان خاص خدا می نوشند که باختیار خودشان هر کجا خواهند جاری می شود . و در آیه ثالثه فرموده خدایشان بآنها شراب طهور بنوشاند . حال باید دانست که چرا اهل بهشت را در ابتداء ورود به بهشت به برخی شراب زنجبیل و به بعضی شربت کافور و به سلسله دیگر شراب طهور نوشانند . اهل عرفان و معرفت و کرسی نشینان عرش و حکمت گفته اند نظر به اینکه این اشربه مطابق مزاج روح و حالات روحی انسانی آماده و مهیا شده است و مواد جسمانیه آخرت با جهات روحیه معنویه مرتبط و ممزوج است پس بدین تغذیه در بهشت مناسب مزاج روح است . لذا چون مقربین اهل محبت الهین هستند و مزاج محبت گرم است . مناسب با گرمی است پس بدین جهت بآنها شربت زنجبیلی دهند تا مشاکل حال و ملایم مذاق ایشان باشد . بده ساقی شراب سلسبیلی بطبع آتش آب زنجبیلی که آن می را مزاج عشق یار است که در جانها از آن صهبا شرار است اما دوم چون مقربین دارای مقام رضا و تسلیم هستند و طبیعت رضا و تسلیم برودت و سکون و طمانینه است و اهل رضا بارد و ساکنند ملایم مذاق ایشان کافور است که سرد و خنک است . بده ساقی ممی کافور ما را خنک ساز این دل پر شور ما را شرابی ده ز کافور جمالش که تا آرام گیرد از وصالش اما سوم چون مقربین محبت خالص بخدا دارند و حب دنیا و عقبی را از دل خود بیرون کرده اند و فقط حب و عشق خدا را در دل دارند که در واقع مطهر از ماسوای خداوند هستند پس مزاج روح ایشان تناسب دارد که بایشان شراب طهور بنوشانند چنانکه حضرت امام صادق کاشف حقایق فرمود که (یطهر هم عن کل شی سوالله . از حقایق مجمع البیان طبرسی . می صرف وحدت کسی نوش کرد که دنیا و عقبی فراموش کرد بسودای جانان بجان مشتعل بذکر حبیب از جهان مشتغل چنان فتنه بر حسن صورت نگار که با حسن صورت ندارند کار بیاد حق از خلق بگریخته چنا مست ساقی که می ریخته نشاید به دارو دوا کردشان که کس مطلع نیست بر دردشان الست از ازل همچنانشان بگوش بفریاد (قالوا بلی) در خروش ناگفته نمانند که سوره هل اتی که آنرا سوره انسان نیز نامیده اند باتفاق و سنی در حق اهل بیت عصمت علیهم السلام نازل شده است . مقدمه اش این است که حسنین علیهماالسلام مریض شدند علی علیه السلام حسب الامر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نذر کرد که اگر شفا یابند سه روز روزه بدارد و فاطمه و فضه هم نذر کردند چون شفا یافتند همه روزه بگرفتند شب اول فقیری شب دوم یتیمی شب سوم اسیری بر در خانه آمد آنها سبقت جستند در اطعام گدا بر دیگران و غذایشان را بگدا دادند و خود به آب افطار کردند و شب دوم و سوم ک...یتیم و اسیری آمد در خانه باز سهام خود را که مقداری نان جو بود و برای افطار هر سه شب نانشان را بانها دادند و در آن سه شب سبقت

جستند و حرارت محبت خدا را بخرج دادند و در سه روز گرسنگی صبر کردند و هر سه شب به آب افطار کردند لذا آیه نازل شد ما در عوض این اطعام شربت زنجبیلی بآنها عطا کردیم و چون صبر کردند این سه روز در مقابل این عمل ما هم به آنها شربت کافور عطا فرمودیم و خداوند متعال اعمال آنها را که خالصا لوجه الله بود مورد مدح قرار داد و آیه نازل شد یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا . و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا . انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزا و لا شکورا آیه ۷ الی ۹ سوره انسان . (فی الانهار الاربعته فی الجنته) قال الله تعالی : مثل الجنته التی و عدالمتقون فیها انهار من ماء غیر آسن و انهار من لبن لم یتغیر طعمه و انهار من خمره لذه للشاربین و انهار من عسل مصفی از سوره محمد آیه ۱۵ . در بهشت چهار نهر دیگر است که خدای متعال آن را به متقین وعده داده است و به تناسب حال آنان انهار جاریه را آماده و مهیا فرموده است یکی آب خالص و دیگری شیر خالص و یکی عسل مصفی و دیگری خمر است یعنی شراب ناب . اما آب راجع بمردم عوام است که فقط محسوسات و متخیلات و معانی جزئیه را درک مینمایند و اما شیر راجع به طبقه بالاتر است که مقداری از معقولات و معانی کلیه را ادراک می نمایند ولی غوامض و اسرار عالم حقایق را درک نمی نمایند . و اما عسل راجع به طبقه علیا از مردم که دانا که محققین در علوم و حقایق هستند که بحقیقت مقام انسانیت رسیده اند . و اما خمر راجع به اهل توحید خاص الخواصی است که سرمست از تجلیات حق و بمقام فناء فی الله رسیده اند و اثر خمر بهشتی سکر از غیر حق است لذه للشاربین است بلذه مخصوصه شاربین . و الحق عالی گفته است عارف ربانی ملای رومی : ای ساقی جان پر کن آن ساغر پیشین را آن راهزن دلرا آن راهبر دین را آن می که ز دل خیزد با روح بیامیزد مخمور کند جوشش مر چشم خدا بین را آن باده انگوری مر امت عیسی را وین باده منصوری مر امت یاسین را خمهاست از آن باده خمهاست از این باده تا نشکنی آن خم را هرگز نچشی این را آن باده بجز یکدم دلرا نکند خرم هرگز نکشد غم را هرگز نکشد کین را یکقطره از این ساغر جان تو کند چون زر جانم بفدا بادا این ساغر زرین را این حالت اگر باشد اغلب به سحر باشد کو آنکه بر اندازد او بستر و بالین را تحقیق نیر عرشی گفته شد این چهار نهر بزرگ مطابق آیات مبارکه مذکوره یکی نهر آب خالص و یک نهر شیریکه لم یتغیر طعمه و یک نهر عسل مصفی و یک نهر دیگر خمر بهشتی است . حال می خواهیم با بیان علمی واضحتری محور مناسبات این چهار نهر و چهار چشمه تحقیق و به اسرار آن اشاره ای بنمائیم . اولا باید دانست که عالم آخرت و بهشت مثل عالم دنیا نیست که تناسب یا غیر تناسب در خوردن اشربه آن رعایت نشود خوردن اشربه بدون تناسب مزاج در آخرت محال است بلکه تمام خوردنی ها و آشامیدنی های اخروی و بهشتی روی مناسبات و اخلاقیات و سلسله علل است که نمی تواند غیر این باشد . اما آب . آب خالص در بهشت اولا آب ماده حیات است در مکونات لکن آب دنیا حیات ابدی نمی بخشد آب دنیا خیلی دوام بدهد درخت و اشجار را یکسال یا بیشتر و یا کمتر است لکن ماء بهشتی که (ماء غیر آسن) است حیات ابدی دارد بلکه همیشگی است بدن هر بهشتی و هر آخرتی سرشته از خاک همین دنیا است برای اینکه در طریقه حقه ای که ما داریم قائل بمعاد جسمانی هستیم چه همین خاک را بر میدارند و بتکامل میرسانند و مولف را رساله مستقله ائیست (در اثبات معاد روحانی و جسمانی از نظر قرآن و برهان و عرفان) پس اصل بدن بهشتی از خاک این عالم است ولی خاک این عالم هر چه باشد و هر چه در تحت قوای طبیعی باقی باشد همیشگی نیست مگر سر دیگری داشته باشد پس باید آب بهشتی بخورد و آب بهشت بریشه این بدن برسد تا این بدن را الی الابد نگهدارد پس فرق این آب بهشتی با آبهای دنیا همین که آب دنیوی حیات ابدی نمی بخشد ولی آب بهشتی حیات ابدی و سرمدی می بخشد و الی الابد زنده و پاینده نگه میدارد . این است که چون آب مقدم بر همه اشیاء است لذا این آب بهشتی در اول انهار ذکر شد من ماء غیر آسن که این اثر حیاتی را دارد . اما نهر از لبن که شیر خالص و پاکیزه است علت طبیعی او این است که انسان اگر چه در دنیا بزرگ شده و از شیر باز شده است اما نسبت بعالم آخرت طفل تازه است و تربیت و تکامل لازم دارد و همانطوریکه از رحم مادر که بدنیا آمد شیر لازم داشت اینجا هم که متولد در آخرت شد و آمد بفضای آخرت شیر لازم دارد لذا باید شیر تناول کند . اما عسل که نهر من عسل مصفی چون مؤ من و

اهل ایمان ذائقه اش در دنیا همیشه بذکر الهی شیرین بوده است . حضرت سید سجاد علیه السلام در دعای خود در پیشگاه الهی عرض میکرد الهی اذقنی من حلاوه ذکرک یعنی خدایا بمن حلاوت و شیرینی ذکر خود را بچشان . پس چون ذائقه مؤ من بحلاوت ذکر خدا مانوس است و در آخرت هر معنائی بصورت مجسم می شود لذا این حلاوت معنوی باید در آخرت بر گردد و منقلب شود بحلاوت صوری و جسمی و از باب تطابق معنی با صورت و تطابق باطن با ظاهر . اما خمر اثر خمر بهشتی این است که انسان را از غیر خدا غافل میکند بعکس خمر دنیوی که انسان را از خدا غافل میکرد اما خمر اخروی سکر عن غیر الله می آورد و انسان را از غیر خدا منقطع میکند . مؤ من حقیقی و موحد واقعی در دنیا یک سکر معنوی داشته است لذا مخصوص اوست شراب خاص اخروی لذا فرمود وانهار من خمره لذه للشاربین کدام لذت بالاتر از این لذت است این است که این بیان را نه در آب فرمود و نه در شیر و نه در عسل بلکه فقط در خمر بخصوص فرمود لذه للشاربین چون این لذت است که ارزش دارد که از خود بی خود می شود حتی چنان بی خود می شود که خدا ملک میفرستد چرا شما از نعم بهشتی ملتذ نمی شوید و لذت نمی برید . عرض میکنند خدایا لذت وجه کریم تو ما را از هر لذتی بی نیاز کرد (که چه خوب گفت حافظ قرآن . (سایه طوبی و دلجوئی حور و لب حوض به هوای سر کوی تو برفت از یادم) و سقا هم ربهم شرابا طهورا) ساقی اسن شراب خود ذات پروردگار است و لذا فرمود و سقاهم ربهم شرابا طهورا . مخصوصا پروردگار شان این شراب طهرو را بآن سرمستان صهبای وحدت و باده نوشان می عشق و محبت مینوشاند . رزقنا الله و ایاکم انشاء الله . تفصیل این حقایق در کتاب شراب ربانی که رساله مستقله است تحت عنوان (شراب ربانی) مندرج است و آنچه دراین مقام بر قلم نگارنده جاری و نگاشته شد بمناسبت شراب تسنیم بود که منبع و سرچشمه آن را ذات اقدس الوهی موهبتا و عنایتا بحضرت فاطمه زهرا (س) دختر حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی (ص) بخشیده و عطا فرموده و گفتیم شراب تسنیم اشرف اشربه بهشتی است و سری است در این هبه الهیه که لا یعلمها الا الراسخون فی الحکمته و المعرفته . از این جا بیشتر می توان به عظمت و رفعت مقام و مرتبه فاطمه زهرا سلام الله علیها که ام الائمه بلکه ام ابیهاست آشنا گردید و آن ملکه ملک و ملکت را بمقام نورانیت شناخت وشناختن فاطمه لاهوتی صفات کار آسانی نیست همانطوریکه معرفت اکتناهی بذات صمدی الوهی برای احدی میسر نیست فاطمه مظهر احدیت و صمدیت است و در حقیقت مرات ذات و صفات خدا وآئینه ایزد نماست . پس در آئینه جمال و جلال فاطمه زهرا سلام الله علیها می توان شهود ذات ذوالجلال و صفات کمالیه خداوند متعال را نمود چنانکه در آئینه وجود پدر بزرگوار فاطمه که حضرت محمد مصطفی است می توان مظهر اعظم و مجلای اتم ذات و صفات پروردگار را رویت نمود چنانکه خودش فرمود و من رانی فقد رای الحق (کسی کاو بیند آن زیبا شمائل بدیدار خدا گردیده نائل) (نه من گویم که آن میر مصدق بگفتار من رانی قد رای الحق)

اشراق یازدهم

قسمت اول

اشراق یازدهم : بیان اینکه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان و اسوه و قدوهوالگوی قاطبه نسوان و بانوان جهان است تا قیامت و افق آخرت اسوه نسوان بعالم فاطمه آن بمحضر دادرس بر ما همه آن مهین دخت بنی فخر بشر همسر حیدر ولی دادگر جوهر جان رسول موتمن در حقیقت کاشف سر و علن عقل کل را ثانی آمد در جهان سر این مطلب اگر خواهی بدان در حدیث آمد که خلاق مجید پیش از آدم نور وی را آفرید چون خدیجه همسر ختم رسل از دل و جان دستیار عقل کل هر چه بودش در جهان مال و منال داد در راه خدای ذوالجلال در عوض دادش خداوند قدیر رمز کوثر معنی خیر کثیر دختری دادش که از قدر و جلال باشد او مرات ذات ذوالجلال آنکه آمد نامش از حق فاطمه فاطمه آن عرش حق را قائمه فاطمه بر یازده گوهر صدف همسر والای سلطان

نجف فاطمه نام و بتول او را لقب آفرينش را وجود وى سبب فاطمه آن مظهر پروردگار فاطمه كفو ولى كردگار رو بخوان (ام ابيها) در خطاب وصفش از قول رسول مستطاب سينه اش گنجينه اسرار حق در جهان گفتار او گفتار حق (از صفا تويسركانى) ذات اقدس احديت جلت عظمته حضرت ختمى مرتبت عقل كل خاتم الانبياء و الرسل محمد مصطفى عليه و آله افضل التحيه و الثناء را بعنوان اسوه و ميزان در قرآن معرفى فرموده است كما اشار اليه نص الكتاب الالهى لقد كان لكم فى رسول الله اسوه حسنته آيه ۲۱ سوره احزاب . و همانطوريكه آنحضرت اسوه و ميزان است براى اعمال امت اسلاميه نيز اوصياء قديسين آن بزرگوار يعنى ائمه اطهار كه دوازده نفرند و اول ايشان حضرت اميرالمؤ منين ولى الله اعظم على مرتضى و آخر ايشان قطب عالم امكان ولى عصر حضرت مهدى الذى بيمنه رزق الورى و بوجوده ثبتت الارض و السماء همه در جهان اسلام موازين معرفى شده اند لقولهم نحن الموازين و از آنجا كه حكمت الهى و عنايت حقتعالى به بندگان خود اقتضاء نموده كه براى اعمال رجال مسلمان در ايمان و اعتقاد و اخلاق و رفتار و كردار آنان در تمام شئون كماليه موازينى وجود داشته باشد نيز براى اعمال نسوان و بانوان اسلامى اسوه و ميزانى لازم و ضرورى است و آن اسوره و ميزان در تمام شئون كماليه انسانيه على الاطلاق وجود سيده نساء عالمين من الاولين و الاخرين و ليته الله حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها و على ابيها و بعلها و بينها مى باشد . چنانكه در روايت آمده كه حضرت نبى اكرم محمد صلى الله عليه و آله و سلم به فاطمه فرموده است دخترم بتو بشارت و مژده ميدهم كه خداوند متعال تو را بعوان زن ممتاز و اسوه و الگوى همه زنان جهانيان برگزيده است از بحار الانوار محدث مجلسى ج ۴۳ ص ۳۶ . پس بنابراين شبه نيست كه حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها ميزان و اسوه و الگوى جميع نسوان و بانوان عالميان است تا قيامت كبرى و افق آخرت . و بر عموم زنان مسلمان لازم است كه از آن حضرت تبعيت و پيروى نمايند و اعمال آن حضرت را در تمام شئون اعتقادى و ايمانى و اخلقى و افعالى و آنچه دين مبين اسلام مقرر فرموده و دستور داده علما و عملا رفتار نموده از هر جهت و هر بابت او را ميزان و اسوه و الگوى خود قرار دهند در آن صورت است كه سعادت نظام ملكى و ملكوتى خود را تامين و تضمين و در بهشت با حضرت فاطمه زهراء سيده نساء اهل الجنته محشور و قرين و همنشين ملكه ملك و ملكوت فاطمه لاهوتى صفات واقع خواهند گرديد چه خداى مهربان با وجود سيده نساء عالميان اتمام حجت بر كافه نساء قاطبه بانوان اسلامى تا افق آخرت فرموده است و بهمين جهت است كه در قيامت اعمال نساء مسلمين و مؤ منين را با اعمال حضرت فاطمه زهرا دختر والاگهر حضرت خاتم انبياء و سرور اصفياء محمد مصطفى صلى الله عليه و آله مى سنجند چنانچه اعمال رجال را با اعمال حضرت ولى ذوالجلال على مرتضى عليه السلام مى سنجند كه على ميزان حق است براى رجال و فاطمه بحكم زنوا قبل ان توزنوا هنوز كه در همين جهان هستند خود را در همين نشانه خود راا بسازد و آدم شود بالفعل و آدم شدن و انسان واقعى گشتن جز از طريق معرفت و تقوى امكان پذير نيست . فعليكم بالتقوى و ميزان التقوى و لنعم ما قال : از هواى نفس تقوى جو كمال اين است با قواى عقل شورى كن كمال اين است و بس زندگى را جاودان خواهى براه دوست باش زنده دل از عشق مولى كن كمال اين است و بس جوهر فرد است جان مفروش بر نقد جهان با خداى فرد سودا ككن كمال اين است و بس از جمال جان حجاب خودپرستى دور ساز حسن خويش آنگه تماشا كن كمال اين است و بس دين و دل چون خاكيان بر خاك بازى تا بكى ديده زين پستى به بالا كن كمال اين است و بس (خواهى ار لسان شوى اول تو ميزان را به بين از خدا تعليم اسما كن كمال اين است و بس) (بانوان زهراست (ع)ميزان نيك او را بنگريد در عمل پيرو شويد او را كمال اين است و بس) (چون على و فاطمه ميزان اعمال تواند خويش را در پاى ميزان بين كمال اين است و بس) حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها ميزان و اسوه و الگوى قاطبه نسوان جهانيان و سرمشق عمى و عملى آنان است د تمام شئون كماليه انسانيه تا قيامت كبرى فاطمه عليهاالسلام ميزان است از حيث اعتقاد بمبدء و معاد زيرا آنحضرت بحكم انا لله و انا اليه راجعون مبدء عالم را خدا و سير نهائى مخلوقات را منتهى بسوى خدا ميداند كما اشار اليه نص الكتاب الالهى ان الى ربك الرجعى آيه ۸ سوره العلق و ان الى ربك المنتهى آيه ۴۲ سوره النجم فاطمه زهرا درس معرفت توحيدى و يكتاشناسى را در محضر پدر بزرگوارش حضرت ختمى مرتبت

محمد مصطفی آموخته و عالیترین درس توحید که محتوای سوره مبارکه توحید است از پدرش تعلیم گرفته و در واقع احد شناس و صمد شناس گردیده است و مافوق سوره توحید در خداشناسی درسی نیست . پس فاطمه زهرا سلام الله علیها بایست میزان خداشناسی برای عموم بانوان جهان باشد چه شناختن خدا بر هر چیز مقدم است اول الدین معرفته از نهج البلاغه فاطمه زهرا علیهاالسلام میزان است از حیث ایمان و ایقان چه آنحضرت اعلی مرتبه ایمان و ایقان را از علم الیقین و حق الیقین و برد الیقین و اجد است پس شایسته است که میزان ایمان برای قاطبه نسوان در جهان باشد و بر عموم بانوان لازم و واجب است که درس ایمان را از آنحضرت بیاموزند . فاطمه زهرا علیهاالسلام میزان است از حیث عبادت . از آنجا که حضرتش همیشه مستغرق در بحار احدیت بوده تمام اعمال آن بزرگوار عبادت پروردگار بحساب می آید ولی عبادت فاطمه سلام الله علیها در خصوص نماز و خضوع و خشوعش در پیشگاه معبود خود و شب زنده داری های آن یگانه عابده و عارفه دوران بحد اعلی از حیطه وصف خارج است و در بیان نمی گنجد همین بس که از حسن بصری روایت شده است : ما کان فی هذه الامته اعبد من فاطمته کانت تقوم حتی تتورم قدماها بحار الانوار محدث مجلسی مجلد ۴۳ صفحه ۸۴ . یعنی در میان امت اسلامیه هیچ کس از فاطمه عبادت کننده تر وجود نداشت زیرا حضرت فاطمه علیهاالسلام آنقدر بنماز و عبادت می پرداخت که قدمهای مبارکش از کثرت عبادت متورم شده بود . واقعا عبادت آنحضرت عالیترین میزان و سرمشق عملی است برای بانوان جهان چه آن بی بی و ملکه دو جهان تمام کارهایش عبادت و اطاعت از خدا و برای رضای خدا بوده است و شایسته است که آن بانوی عظمی میزان و الگوی عموم نسوان در عبادت باشد و بر همه بانوان لازم است که نحوه عبادت را در پرستش خدای یگانه در تمام شئون عبادت از آنحضرت بیاموزند . در مورد عبادت حضرت فاطمه (ع)و حس نوع دوستی و خیر خواهی بندگان خدا از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در دوران خردسالیش نقل شده که فرموده من شبهای متوالی پیوسته ناظر عبادت و شب زنده داری حضرت مادرم فاطمه (ع) بودم میدیدم او را که یا در حال قیام است یا در حال رکوع است یا در حال سجده و از نماز که فارغ می شود در محراب عبادت به مناجات و دعا می پردازد و همه اش درباره مردم دعای خیر می کند از مادرم سئوال نمودم مادرم چرا نخست ما را که فرزندانت هستیم دعا نفرمودی جواب داد یا بنی الجار ثم الدار . فرزندم اول همسایه بعد خانه این در واقع درس ایثار است که حضرت فاطمه سلام الله علیها به مسلمانان داده است مسلمانان باید همیشه رعایت خیر خواهی دیگران را نماید نه اینکه همیشه بفکر خیر شخصی خود و عشیره خویش بوده و از غم و درد دیگران بی خبر و بحل مستمندان و مستضعفان در رفع حاجت و نیاز آنان نپردازد و الحق نیکو گفته است حکیم سعدی علیه الرحمه بنی آدم اعضای یک دیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی فاطمه زهرا سلام علیها میزان است از حیث جود و سخاوت زیرا آنحضرت هم جود و سخاوت علمی دارد و هم جود و سخاوت مالی دارد و هم جود و سخاوت جانی . آن درم دادن سخی را لایق است جان سپردن خود سخای عاشق است نان دهی از بهر حق نانت دهند جان دهی از بهر حق جانت دهند . فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث صداقت حضرت فاطمه (ع) جز بصداقت و راستی تکلم نمی فرمود و بدین لحاظ است که صدیقه نامیده شده است همین بس که عایشه دختر ابوبکر در مورد صدق لهجه آن بزرگوار بارها گفته است ما رایت احدا کان اصدق لهجته منها الا ان یکون الذی ولدها یعنی من هیچ کس را راستگوتر از حضرت فاطمه (ع) ندیدم مگر پدر او حضرت رسول اکرم (ص) و البته باید چنین باشد چه فاطمه این صفت و خصلت نیکو را از پدرش ارث برده که اصدق الصادقین است و مصداق انک لعلی خلق عظیم است آیه ۴ سوره القلم پس لسان او لسان الله است و دارای مقام عصمت است و خدای متعال در وصف لسان او فرموده و ما ینطق عن الهوی ان هو الاوحی یوحی سوره النجم آیه ۴-۳ آنکه معصوم آمد و پاک از غلط او سروش جان وحی آمد فقط فانی از خود گشته و زنده برب ز آن بود اسرار حقش بر دو لب ز آن کلام او کلام حق شده است کآتش اندر دودمان خود زده است چون محمد (ص) مظهر الله شد از جهان غیب حق آگاه شد آنچه فرماید نباشد از هوا کشف لاهوت است و الهام خدا گرچه قرآن از لب پیغمبر است هر که گوید

نگفت او کـافر است گرچه فرقـان از لب آن دلربـاست نامه حق است و گفتار خـداست و صـدیقه ، در لغت صـیغه مبالغه است یعنی بسـیار راسـتگو است صدیق کسـی است که هیچگاه دروغ نگفته باشد و پیوسـته گفتار او مصدق کردار او باشد . صدیق بودن بسیار مقام عالی و والائی است . ذات اقدس رب العالمین در قرآن صدیقین را در ردیف انبیاء و مرسـلین توصیف فرموده است لقوله و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک و رفیقا آیه ۶۹ سوره مبـارکه نسـاء . یعنی آنـانکه خـدا و رسول را اطـاعت کننـد البته با کسانیکه خـدا بآنها لطف و عنایت کامل فرموده یعنی پیغمبران و صـدیقان و شـهیدان و نیکوکـاران محشور خواهنـد شـد و اینـان (در بهشت) چقـدر نیکو و رفیقان خوبی هسـتند . شـکی نیست که حضـرت فاطمه سلام الله علیها مصداق صدیقه بودن است و واجد مقام عصمت است زیرا آن بانوی معظمه معصومه بتمام شئون فانی فی الحق بوده است یعنی وجودش فـانی در وجود حق و علمش فانی در علم حق و قـدرتش فانی در قـدرت حق و ارداه اش فانی در اراده حق و مشیتش فانی در مشیت حقتعالی بوده است و چنین کس در قبال اراده و مشیت حق تعالی از خود اراده و مشیتی ندارد و او نمی خواهـد مگر آنچه می خواهد و ما تشاون الا ان یشاء الله آیه ۲۹ سوره تکویر . پس بالبداهه تحقق عصیان در مورد او به هیچ وجه من الوجوه راه نـدارد چه معصیـت یعنی خلاف اراده تشـریعی الهی اراده نمودن و کاری را انجام دادن و فرض این است که او اراده اش فانی و مسـتهلک در اراده خدا است پس بدون شبهه چنین کس مبری و منزه از هرگونه خطاء و عصیان و انحراف و لغزش است و مصـداق آیه شـریفه انما یریـد الله لیـذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا آیه ۳۳ سوره احزاب می باشـد . مضافا بـاینکه فـاطمه زهراء صـدیقه کبری سـلام الله علیهـا با اتصال تام بمبادی عالیه در مقام کشف تام لاهوتی و علم شـهودی حضوری و احاطی به تمام حقایق بوده و به عواقب امور دنیوی و برزخی و اخروی محیط و بصیر و آگاه بود و مخصوصا باقوه ملکوتیه و لاهوتیه آنحضـرت که قوی ترین رادع هر خطـا و معصـیت است اساسـا تصور هوای نفسـانی و عصـیان در ساحت مقـدسه زهرای اطهر دختر والاگهر پیغمبر خاتم حضرت محمد مصطفی بضعه رسول الله صلوات الله علیها و علی ابیها و بعلها راه ندارد پس بنابراین فاطمه از هر جهت و هر بـابت صـدیقه و معصومه است . بر عموم بانوان و نساء مسـلمات لازم است آنحضـرت را تبعیت و پیروی نموده حضـرت صـدیقه را در گفتـار و رفتار و تمام اعمال میزان و اسوه و الگوی خود قرار دهنـد . و لنعم ما قیل زهرا (ع)گل گلسـتان عصـمت آن میوه بوسـتان عصـمت آن پرده نشین پرده نـاز نامی کن دودمان عصـمت رویش که نشانه از او خلـد خورشـید در آسـمان عصـمت جمسـش که لطیفتر ز جانها بر جسم بود روان عصمت هر جا بزمین قدم گذارد پیداست از او نشان عصمت فرخنده همای اوج عفت پرورده آشیان عصـمت مـادر بعفـاف او نزاده یک دختر معصومه در جهان عصـمت چون او ننهاد هیـچ زن پا بر پله نردبان عصـمتماننـده او برون نیامـد از پرده امتحان عصـمت ناموش خـداست آری آری انـدر کف او عنان عصـمت اشعار در ربار ذیل الذکر رار مروج الاسـلام (شـفیق) سـروده است . ای در درج حیـا و آیت عظمی بضـعه خیر الوری و مریم کبری فـاطمه ام الائمه دخت محمد (ص) بهر تو ایجـاد گشـته سـبعه آبـاء ام کتـاب ام فضل ام علومی ام ابیهات خوانـد خواج اسـرا نام تو صـدیقه و بتول و زکیه طاهره منصوره و محدثه عذرا راضـیه مرضیه و تقیه و نقیه همسر حیدر علی عالی و اعلا عالم امکان زنور روی تو روشن خوانده شدی زین سبب به زهره زهرا بهر محبت نعیم گشته فراهم بهر عدویت حجیم گشته مهیا مادر گیتی نزاده همچو تو دختر خادمه درگه تو ساره و حـوا نور خـدائی و عصـمت الله مطلق مـادر دو مریمی و مـام دو عیسـی احمـد ثـانی توئی و دخت نبوت معـدن عفت توئی و کوثر معطی نطق مرا (لم یلـد) به بسته وگرنه خوانـد میت دخت خـالق یکتا من ز کجا و نعت و مـدح تو گفتن ذره کجا پی برد به ساحت بیضـاء لیک همین نکته در جلالت و قـدرت بس بود از بهر شـخص عاقل دانا اینکه نبوت ببابت حضـرت خاتم ختم شـد از حکمت خدای تعالی (باز تو داری کتاب وحی الهی گشـته در او درج علم جمله اشـیاء) چون سـخن اینجا رسید جف قم شد بگذرم و گویم ای حبیبه طه لیله قدری و قدر تو مجهول قدر تو نشناختند مردم دنیا این بیت آره است به مصحف حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها فی کتاب بصائر الدرجات : عن ابی عبدالله علیه السـلام (ان عندنا لمصـحف فاطمه علیهاالسـلام و ما یدریهم ما مصـحف فاطمه قال :

مصحف فیه مثل قرآنکم هـذا ثلاث مرات و الله ما فیه من قرآنکم حرف واحـد انما هو شـی املاها الله و اوحی الیها . قال قلت هذا و الله العلم : در کتاب بصائر الـدرجات . در حـدیث طولانی . از حضـرت صادق کاشف حقایق علیه الصلوه والسلام روایت شـده که آنحضـرت فرموده در نزد ما مصـحف حضـرت فاطمه علیهاالسـلام است و مردم چه میداننـد مصـحف فاطمه (ع) چیست . مصـحفی است کـه سه برابر قرآن است به خـدا قسم که از قرآن شـما یـک حرف در آن نیست آن چیزی است که ذات احـدیت آنرا املاـ و وحی کرده است بحضـرت فـاطمه (ع) . راوی میگویـد گفتم بخـدا سوگنـد این است علم لـدنی و موهبتی الهی . علمی که حقیقت است درسی نبود درسی نبود هر آنچه درستیه بود صد خانه پر از کتاب سودی ندهد الاکه کتابخانه در سینه بود .

قسمت دوم

و نیز در کتـاب دلائل الامامه طبری صـفحه ۲۷ و ۲۸ عن ابی بصـیر قال : سـئلت ابا جعفر محمدبن علی علیهما الصلوه و السـلام عن مصـحف فاطمه علیهاالسـلام . فقال انزل علیها بعد موت ابیها قلت ففیه شـی ء من القرآن فقال ما فیه شـی من القرآن . قلت فصـفه لی قال . له دفتان من زبرجدتین علی طول الورق و عرضه حمراوین قلت . جعلت فصف لی ورقه قال ورقه من در ابیض قیل له کن فکان قلت جعلت فـداک فمـا فیه . قـال علیه السـلام فیه خبر مـا کـان و خبر مـا یکون الی یوم القیـامته و فیه خبر سـماء سـماء و عـدد ما فی السـماوات من الملائـکته و غیر ذالـک و عـدد کل من خلق الله مرسـلا و غیر مرسل و اسـمائهم و اسـماء من ارسل الیهم و اسـماء من کـذب و من اجاب و اسـماء جمیع من خلق الله من المومنین و الکافرین من الاولین و آلاخرین و اسـماء البلـدان و صـفته کل بلـد فی شرق الارض و غربها و عدد ما فیها من المومنین و عدد ما فیها من الکافرین و صـفته کل من کذب و صفته القرون الاولی و قصصهم و من ولی من الطواغیت و مده ملکهم و عددهم و اسماء الائمه و صفتهم و ما یملک کل واحد و صفته کبرائهم و جمیع من تردد فی الاـدوار . قلت جعلت فـداک و کم الادوار : قال خمسون الف عام و هی سـبعته ادوار فیه اسـماء هولاء و هولاء و فیه علم القرآن کما انزل و علم التوارت کما انزلت و علم الانجیل کما انزل و علم الزبور و عد کل شجره و مدره فی جمیع البلاد قال ابوجعفر علیه السلام و لما اراد الله تعالی ان ینزل علیها جبرئیل و میکائیل و اسرافیل ان یحملوه فینزلون به علیها و ذالک فی لیله الجمعه من الثلث الثانی من اللیل فهبطوا به و هی قائمه تصلی . فماز الوا قیاما حتی قعدت و لما فرغت من صلاتها سلموا علیها و قالوا السلام الله یقرئک السلام : و وضـعوا المصحف فی حجرها . فقالت لله السلام و منه السلام و الیه السلام و علیکم یا رسل الله السلام ثم عرجوا الی السماء . فمازالت من بعد صـلاه الفجرالی زوال الشـمس تقراه حتی اتت الی آخره و لقد کانت علیهاالسلام مفروضه الطاعته علی جمیع من خلق الله من الجن و الاـنس و الطیر و الوحس و الانبیـاء و الملائکه . قلت جعلت فـداک فلمن صار ذالک المصـحف بعـد مضـیها ، قال دفعته الی امیرالمؤ منین علیه السـلام فلما مضـی صار الی الحسن ثم الی الحسـین علیهماالسـلام ثم عنـدا هلم حتی یدفعوه الی صاحب هذالامر . قلت ان هزا لعلم کثیرا قال یا ابا محمـد ان هـذا لـذی و صـفته لک لفی ورقین من اوله و ما وصـفت لک بعـد ما فی الورقه الثانیه و لا تکلمت بحرف منه ابوبصـیر گوید از حضـرت امام محمد باقر شـکافنده علوم اولین و اخرین علیه السـلام در مورد مصـحف حضرت فـاطمه سـلام الله علیهـا سئوال نمودم حضـرت فرمود این مصـحف محتوی مطـالب و نکاتی است که بعـد از رحلت حضـرت ختمی مرتبت پدرش بر حضـرت فاطمه (ع)نازل شده است . عرض نمودم آیا از قرآن چیزی در مصـحف هست : حضـرت فرمود نه چیزی از قران در آن نیسـت . گفتم آن را برایم توصـیف فرمـا . فرمـود آن دارای دو جلـد از جنس زبرجـد احمر است و به انـدازه طـول و عرض یک برگ می باشـد عرض نمودم فـدایت شوم توصـیف فرما ورقه وبرگ آنرا که از چیست ، فرمود از در سـفید که با گفتن کلمه کن موجود شـده است . عرض نمودم فدایت شوم ممکن است بفرمائید چه چیز در ان نگاشـته شده است . فرمود محتوی اخبار و چیزهائی که در ازل بوده و تا ابـد و روز قیامت کبری خواهد بود و اخبار هر یک از آسـمانها و شـماره آنچه در سـماوات و عوالم عالیه است از ملائک و فرشـتگان و غیر ذالک وعدد هر یک از خلق الله و پیامبران مرسل و غیر مرسل و اسماء ایشان و اسماء اقوام و

امممی که سفراء الهی بسوی آنان فرستاده شده اند واسماء آنان که پیامبران را تکذیب کرده و یا به ایشان گرویده اند و دعوت آنان را اجابت نموده اند و اسماء تمام مؤ منان و کافرین از آغاز خلقت تا پایان آفرینش و اسامی شهرها و خصوصیات و صفت هر بلدی چه در مشرق و چه در غرب جهان و عدد مؤ منین در هر شهر و کافرین در هر شهر و صفات و خصوصیات کل کسانی که تکذیب کرده اند و صفات و خصوصیات اهل قرون اولی و پیشینیان و قصص و داستانهای مربوطه به آنان و اسامی طاغوتیانی که بقدرت رسیده اند و حکومت کرده اند و مدت حکومت و دوران فرمانروائی هر یک از آن طواغیت و زمامداری آنان با مشخصات هر یک از ایشان و تمام روی دادهای واقعه در ادوار و نقل و انتقالاتی که انجام گرفته و همه در آن مصحف حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مندرج است . گفتم فدایت شوم مقدار آن ادوار چند دوره است . فرمود پنجاه هزار سال و آن عبادت از هفت دوره است . در آن مصحف فاطمه علیهاالسلام است اسامی و نامهای جمیع ما خق الله و مدت آجال آن ها و صفات اهل بهشت و عدد کسانی داخل بهشت می شوند و عدد اهل ناز و جهنمیان و اسماء هر یک از این دو گروه بهشتی و دوزخی . و نیز در همان مصحف است علم قرآن به همان گونه که نازل شده است و علم تورات به همان گونه که نازل شده است و علم انجیل بهمان گونه که نازل شده است و علم زبور به همان نحو که نازل گردیده است . و در آن مصحف عدد کل اشجار و درختان و عدد مدر و سنگریزه های هر شهر و دیار مندرج است . (و خلاصه چیزی نیست در قلمرو هستی و وجود از غیب و شهود مگر آنکه در آن مصحف ثبت است) . آنگاه حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود چون اراده الهی و مشیت خداوند بر نزول این مصحف بر حضرت فاطمه علیهاالسلام تعلق گرفت نخست دستور از صقع الوهی صادر شد که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل آن مصحف را برداشته و نازل شوند بمحضر فاطمه زهرا سلام الله علیها . وقوع این نزول در لیله جمعه از ثلث ثانی از شب بود هنگامیکه این سه ملك مقرب الوهی حامل آن مصحف خدمت حضرت فاطمه رسیدند آن حضرت در محراب خود به نماز ایستاده بود آن فرشتگان سرپا ایستاده تا اینکه حضرت نشست و بعد از اینکه از نماز فراغت حاصل نمود آنان بر حضرتش سلام کردند و گفتند ذات اقدس حق تعالی بتو سلام میرساند و سپس آن مصحف را در درمان آن حضرت با احترام گذرادند . حضرت فاطمه فرمود سلام مختص خداست و سلام از سوی خدای است و سلام بسوی خداست و نیز سلام بر شما ای سفراء و رسل الهی . پس از انجام این ماموریت آن فرشتگان بسوی آسمان عروج نمودند . حضرت فاطمه بعد از نماز صبح تا زوال شمس پیوسته بمطالعه آن صحیفه شریفه مشغول بود تا اینکه بآخر آن مصحف رسید . به تحقیق حضرت فاطمه واجب الطاعته است و اطاعت آن حضرت بر جن و انس و بر طیر و وحش و بر تمام ملائك و جمیع خلایق علی الاطلاق واجب و لازم است . راوی عرض کرد فدایت شوم بفرمائید آن مصحف بعد از حضرت فاطمه به چه کسی انتقال یافت . امام باقر علیه السلام فرمود حضرت فاطمه آن مصحف را به امیرالمومنین علی علیه السلام داد و حضرت علی مرتضی آن مصحف را بحضرت امام حسن مجتبی و سپس آن مصحف به امام حسین (ع) منتقل و بعد آن مصحف نزد اهلش باقی ماند تا اینکه به صاحب این امر واگذار کند . راوی میگوید عرض کردم واقعا این علم بسیار قابل اهمیت است چه تمام محتوای آن اسرار آفرینش است . حضرت فرمود ای ابا محمد آنچه را که من از این مصحف برای تو توصیف نمودم در دو ورق اول آن بود و من آنچه در ورق دوم بود برای تو بیان ننمودم حتی یک حرف از آن را برای تو نگفتم . (معلوم می شود حضرت استعداد ادراک بیش از آن را در راوی که ابوبصیر است ندیده است) . مصحف حضرت فاطمه علیهاالسلام که علم ازل و ابد و حقایق و وقایع گذشته و آینده تا قیامت در آن منطوی است یکی از منابع و مصادر علوم اهل بیت عصمت و معادن حکمت علیهم السلام است این مصحف در این عصر و در این زمان بدون شك نزد حضرت بقیه الله خاتم الاوصیاء مهدی ولی عصر ارواحنا اله الفداء می باشد و اوست که صاحب امر است علامه مجلسی روایتی در کتاب بحار نقل کرده است از حضرت امام صادق علیه السلام که فرموده است در مورد حضرت فاطمه سلام الله علیها (هی الصدیقته الکبری و علی معرفتها دارت القرون الاولی . قرون اولی دوران تمام انبیاء و اوصیاء و امم آنان حتی قرن خاتم انبیاء که خیر القرون است شامل می باشد خداوند متعال هیچ یك از انبیا و رسل را مبعوث نفرمود مگر

اینکه آنها به فضائل و کمالات حضرت فاطمه و محبت او اقرار کنند . مطابق براهین عقلیه و نقلیه افضلیت و اشرفیت حضرت صدیقه کبری بعد از پدرش حضرت محمد مصطفی و شوهرش حضرت علی مرتضی صلوات الله علیهم ثابت و مبرهن و مسلم است کافی است در تائید این مطلب حدیث شریف منقول از حضرت امام صادق علیه السلام لقوله لولا ان الله تعالی خلق امیرالمؤ منین علیه السلام لم یکن لفاطمه کفو علی وجه الارض آدم فمن دونه . از بحار الانوار مجلسی ج ۴۳ حضرت امام صادق کاشف حقایق فرمود اگر ذات اقدس خداوند متعال وجود ولی ذوالجلال علی مرتضی امیر اهل ایمان را نیافریده بود در صفحه ارض عالم امکان برای فایمه زهرا کفوی وجود نداشت . للعالم الربانی و الحکیم الصمدانی آیت الله حاج شیخ محمد حسین الاصفحانی مشتهر به کمپانی در ثناء و نعت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها . ناطقه مرا مگر روح قدس مدد کند تا که ثنای حضرت سیده نساء کند وهم باوج قدس ناموس اله کی رسد فهم که معت بانوی خلوت کبریا کند فیض نخست و خاتمه نور جمال فاطمه چشم دل ار نظاره در مبدء و منتهی کند صورت شاهد ازل معنی حسن لم یزل وهم چگونه وصفت آئینه حق نما کند مطلع نور ایزدی مبدء فیض سرمدی جلوه او حکایت از خاتم انبیاء کند بسمله صحیفه فضل و کمال معرفت بلکه گهی تجلی از نقطه تحت (با) کند دائره وجود را نقطه ملتقی بود بلکه سزد که دعوی لو کشف الغطا کند عین معارف و حکم بحر مکارم و کرم گاه سخا محیط را قطره بی بهاکند لیله قدر اولیاء نور نهار اصفیاء صبح جمال او طلوع از افق علا کند بضعه سید بشر ام ائمه غرر کیست جز او که همسری باشه لافتی کند وحس نبوتش نسب جود و سخاوتش حسب قصه ای از سخاوتش سوره (هل اتی) کند دامن کبریای او دسترس خیال نی پایه قدر او بسی پایه بزیر پا کند لوح قدر بدست او کلك قضا به شست او تا که مشیت الهیه چه اقتضا کند عصمت او حجاب او عفت او نقاب او سر قدم حدیث از ان سترو از آن حیا کند نفحه قدس بوی او جذبه انس خوی او منطق او خبر ز (ما ینطق عن هوی) کند قبله خلق روی او کعبع عشق کوی او چشم امید سوی او تا به که اعتنا کند (مفتقرا) متاب رو از در او به هیچ سو ز آنکه مس وجود را فضه او طلا کند

قسمت سوم

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث عرفان و معرفت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث عدل و عدالت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث عفاف و عفت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث شهامت و شجاعت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث همت و مناعت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث حلم و متانت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث احسان و عطوفت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث مهر و شفقت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث رضا بقضاء خدا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث رجاء و اتق بخدا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث خشیت و خوف از خدا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث توکل و اتکا بخدا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث اشتیاق بلقا خدا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث عشق و علاقه بخدا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث اشتیاق بموت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث بی اعتنائی بزینت دنیا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث جهان بینی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث امور خانه داری حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث امور شوهرداری حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث اخلاق جمیله و صفات کمالیه انسانیه چه آنحضرت انسان کامل است و مکتب او مکتب انسان سازی است . ابعاد و شئون کمالیه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از حیطه حصر خارج است و آنچه بعنوان میزان بودن آنحضرت اشاره شد هر یك از آن فرازها را شواهدی است که بیان آن مشروحا از وسع این رساله بیرون است (تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل) از جمله آن ابعاد میزان بودن

آن ملکه ملک و ملکوت است برای نسوان و بانوان مسلمان جهان از جنبه مادری و تربیت اولاد زیرا آنحضرت فرزندانی تربیت نمود مانند امام حسن و امام حسین و زینب و ام کلثوم که هر یک موجب ابقای دین و حافظ کیان قرآن و نگهبان اسلام و مروج آئین و شریعت و سنت حضرت خیر الانام بودند . آن فرزندش حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام بود که دست پرورده آغوش عصمت و تربیت شده دامن فاطمه و شیر خورده مکتب وحی و تنزیل و در عین خود دارای مقام ولایت کلیه مطلقه و مظهر عالم السر و الخفیات است امام حسن مجتبی علیه السلام دومین نیر برج ولایت و اختر فروزان امامت اطرافیان خود را که محور او بودند همه را می شناخت و میدانست که آنها برای نصرت دین خدا و یاری آن محضرت حاضر بمبارزه و جنگ با دشمن دین نیستند میدانست که آن ها مردم خیانتکاری هستند مضافا باینکه میدید سر لشکرهایش هر شب دارند بلشکر دشمن دین یعنی معاویه بن ابی سفیان ملحق می شوند و هیچیک از آنها اهل وفا نمی باشند و اگر چنانچه حضرتش بمبارزه و جنگ پردازد در اولین مرحله خون یک عده شیعه بخاک ریخته می شود . و از طرفی معاویه پیشنهاد صلح نموده است و قراردادی در میان گذارده که ظاهرا به نفع اسلام و مسلمین است گرچه حضرت میدانست که پیشنهاد مصالحه بر اساس مکر و خدعه و سیاست شیطانی است . و معاویه نیرنگ باز کسی نیست که بر طبق قرارداد عمل کند . اما امام علیه السلام مصلحت نظام کل را در حفظ و بقای اسلام جز کنار آمدن با معاویه و مصالحه با او غیر این ندید لذا ناچار بمصالحه پرداخت و این خدمت بزرگی بود که آنحضرت برای حفظ دین در زمان خود نمود (حسن از صلح شد دین را نگهبان) در این مقام مناسب دیدم عین کلام امام حسن علیه السلام را در حکمت و سر مصالحه اش ذکر نمایم در کتاب احتجاج طبرسی که از کتب معتبره است چنین روایت شده است : لما صالح الحسن ابن علی بن ابی طالب علیهماالسلام معاویته ابن ابی سفیان علیهما العنته دخل علیه الناس فلامه بعضهم علی بیعته . قال علیه السلام و یحکم ما تدرون و ما عملت والله للذی عملت لشیعتی خیر مما طلعت علیه الشمس او غربت الا تعلمون انی امامکم و مفترض الطاعته علیمک و احد سیدی شباب اهل الجنته بنص من رسول الله (ص) علی . اما علمتم ان الخضر لما خرق السفینه و اقام الجدار و قتل الغلام کان ذالک سخطا لموسی بن عمران اذ خفی علیه وجه الحکمته فی ذالک و کان ذالک عندالله حکمته و صوابا الحدیث . چون حضرت امام حسن مجتبی فرزند حضرت علی ابن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیهما با معاویه بن ابی سفیان لعنته الله علیهما مصالحه کرد مردم آنحضرت را مورد ملامت و سرزنش قرار دادند (که چرا با او صلح نمودی) حضرت فرمود وای بر شما شما نمی دانید من چه ککار خیری انجام داده ، بخدا قسم آنچه من انجام داده ام نفع آن بهتر و بیشتر است از آنچه آفتاب جهان تاب بر آن اشراق دارد و می تابد آیا شما نمیدانید که من امام معصوم و واجب الطاعه شما هستم و یکی از سیدان اهل بهشت می باشم مطابق نص روایت از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله : آیا شما نمیدانید که آنچه خضر انجام داد از سوراخ کردن کشتی و بپا داشتن آن دیوار و کشتن آن غلام و این کارهای خضر موجب سخط و غضب موسی بن عمران گردید و حال آنکه انجام این امور عین صواب و حکمت بود عندالله تعالی تا آخر کلام آن بزرگوار در این مورد : مفاد بیان حضرت امام مجتبی علیه السلام این است که این کار را من به نفع اسلام انجام دادم و مقتضای حکمت الهی همین بود که من طبق آن عمل کردم بنابراین جای اعتراض بر عمل امام معصوم که حجت خدا است و اراده و مشیت او فانی در اراده و مشیت حقتعالی است نیست و کسی را این اجازه نیست که چون و چرا در امور مربوطه بمقام ولایت کلیه مطلقه نموده و بر افعال او اعتراض نماید و یا العیاذ بالله او را مورد ملامت قرار دهد چه اعتراض بر امام معصوم اعتراض بر خدای حکیم است امام مظهر خدائی است که (لا یسئل عما یفعل) آیه ۲۳ سوره انبیاء زیرا خدا آنقدر کارش حکیمانه است که جای پرسش از او نیست . فافهم امام مظهر علم خداست امام مظهر حلم خداست امام مظهر قدرت خداست امام مظهر اراده و مشیت خدا است و ما تشاون الا ان یشاء الله آیه ۲۹ سوره تکویر ظهور حلم حق سبط پیغمبر (ص) سرور جان زهرای مطهر (ع) علی را وارث او رنگ شاهی حسن آئینه حسن الهی شهی کز حلم او گاه تصور خرد غرق است در بحر تحیر به ساحل کس رسیدی کشتن دین نه لنگر بودیش آن حلم و تمکین توانائی که گر گشتی مصمم دمی بر همزدی اوضاع عالم زمین را

آسمان کردی به ایما بر آوردی ثری را بر ثریا بدان قدرت ز دشمن هر چه دیدی تحمل کردی و بر جان خریدی به خصم ار صلح پاس دین بود که پاس دین به عهد وی چنین بود حسن از صلح شد دین را نگهبان حسین از جنگ رونق داد بر آن دو دستند این دو از حلم و شهامت گرفته رایت دین تا قیامت مر این دو ملک دین را شهریارند به عرش پاک یزدان گوشوارند حسن را درد و محنت از برادر اگر افزون نباشد نیست کمتر جراحاتی که از شمشیر و خنجر شهید کربلا را بد به پیکر حسن را بر جگر بودی بس افزون ز تیر طعنه آن مردم دون به جز نعش حسن نعشی بدوران نگشت از بعد کشتن تیرباران فرزند دیگری که تربیت شده دامن عصمت فاطمه زهرا سلام الله علیهما می باشد او شاه لب تشنگان سرور و سالار شهیدان سلطان عشق امام الکونین حضرت امام حسین علیه السلام است . آن حسینی که سبط الرحمته و فطیم النبوه و ربیب العصمه است . آن حسینی که دارای مقام ولایت کلیه مطلقه است آن حسینی که سومین نیر برج ولایت و امامت است . آن حسینی که محیی دین و زنده کننده اسلام و مبقی قرآن است آن حسینی که درس عرفان و معرفت در دعای عرفه بما آموخته است . آن حسینی که درس ایمان و تقوی درس همت و عزت و شرافت و حمیت و غیرت و درس وفا و نصرت دین خدا را در صحنه کربلا بما آموخته است . آن حسینی که درس محبت و عشق بازی با خدا و فداکاری در راه خدا برای حفظ دین خدا بما آموخته تا آنجا که جان خود و فرزندان خود را در راه وصال و لقای دوست باخته و فدا کرده است و به نغمه ترکت الخلق طرآ فی هواکا مترنم آمده است . حسین ابن علی آن مظهر عشق که شد مشتق همی از مصدر عشق براه عشق حق جان را فدا کرد گذشت از اکبر و از اصغر عشق چو شد غرق یم عشق الهی بشد سیراب هم از خنجر عشق زمین کربلا عرش خدا شد چو شد مدفون آنجا پیکر عشق ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه که به رادمردان و باهمتان و آنها که دارای عزت نفس و مناعت طبع بوده اند اشاره می کند و در راس همه نام امام حسین علیه السلام را می برد عبارت ابن ابی الحدید این است . سید اهل الاباء الذی علم الناس الحمیته و الموت تحت ضلال السیوف هو ابو عبدالله الحسین ابن علی (ع) الذی قد عرض علیه الامان و اصحابه فانف من الذل . یعنی سید و آقا و رئیس اهل اباء و سرور همه رادمردان و آزادمنشان او که گوی سبقت را در مقام همت الی از همه عالمیان ربوده و او که درس حمیت و غیرت و شرافت وعزت بتمام جهانیان آموخت او که مرگ و شهادت را سعادت و زندگی با ستمکاران را ذلت و نکبت دانست او که به او و اصحاب و یارانش پیشنهاد امان دادند نپذیرفت و حاضر نشد زیر بار ذلت برود آن آقای بزرگوار همانا حضرت ابی عبدالله الحسین شیر بچه حیدر کرار فرزند حضرت علی مرتضی است . از این به بعد عین کلام امام حسین علیه السلام را که در کربلا روز عاشورا ندا در داد و به تمام جهانیان اعلام کرد که من هرگز ذلیل نمی شوم این جمله حضرت را ضمن عبارت خود می آورد بیان امام علیه السلام این است الا ان الدعی بن الدعی قدر کزبین اثنتین الذلته و السلته هیهات مناالذلته یا بی الله ذالک لنا و رسوله و المومنون و حجور طابت و طهرت و انوف حمیته و نفوس ابیته من ان توثر طاعته اللئام علی مصارع الکرام . از کتاب لهوف . مردم عالم بدانید و تمام جهانیان همه آگاه باشید ناکس فرومایه زنازاده پسر زنازاده عبیدالله بن زیاد به من پیشنهاد امان داده و مرا بین دو امر مخیر ساخته است که یکی از این دو امر را انتخاب نمایم یا تن بکشتن بدهم و یا تسلیم شوم ولی من هرگز ذلیل نمی شوم نه خدا راضی است بذلت ما و نه رسول او و نه آنها که اهل ایمانند و نه دامنهائیکه که مرا پرورش داده و تربیت نموده اند دامن پاکی که مرا پرورده و تربیت کرده اباء و اجتناب دارد که دست پرورده او ذلت را اختیار کند خاندان شرف و عزت ذلیل نخواهند شد . من که در دامن فاطمه زهرای اطهر دختر والاگهر پیغمبر پرورش یافته ام کجا حاضرم تن بذلت بدهم هیهات مناالذلته مردم آزادی خواه تن بخواری نمیدهند واطاعت مردم پست را نپذیرند این درسی است که امام حسین علیه السلام به عموم مسلمین و تمام ملل اسلامی میدهد که مسلمان نباید هرگز ذلیل و تسلیم بیگانه شود . این درس هیهات مناالذلته بحمدالله در عصر ما در نظام جمهوری اسلامی در ایران مرکز شیعیان غیور و با همت برهبری حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه عملی گردید و ملت با ایمان ایران به تبعیت از آن نابغه دهر و مظهر شرف خود را از زیر بار ذلت و استعمار و استثمار بیگانگان با نهضت و قیام خود نجات دادند و پیروز گردیدند این درس امام حسین علیه السلام بایست

پیوسته نصب العین باشد اگر مسلمانان جهان سرمشق از ایرانیان بگیرند و از درس امام حسین علیه السلام پیروی نمایند این درس آزادگی است درس حریت است درس شرافت است درس عزت است درس سیادت است . خداوند توفیق عمل به آن را بتمام ملل اسلامی عنایت فرماید و مسلمین را در سایه تعالیم عالیه امام حسین علیه السلام سرافراز و آقای جهانیان گرداند امام حسین است که اسلام را زنده کرد و به تمام جهانیان درس عزت و شرف آموخت . دو فرزند دلبند دیگر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها یکی حضرت زینب کبری و دیگری ام کلثوم علیهماالسلام می باشند که هر دو تربیت یافته دامن عصمت زهرای اطهرند . این هر دو نفر دختران ملکه ملک هر دو همسفر با برادر بزرگوارشان امام حسین (ع)از مدینه تا کربلا بودند و در نهضت و قیام حضرتش شرکت داشتند و بعد از شهادت آن حضرت دنباله رسالت سالار شهیدان را گرفته ادامه دهنده مقصد برادر که احیای دین و ابقای اسلام بود از هدف آنحضرت پیوسته تعقیب نمودند و چون بکوفه و شام رهسپار شدند خطبه های این دو خواهر والاگهر مانند بمب اتم کاخ ابن زیاد و یزید را لرزاند مخصوصا خطبه قهرمان کربلا زینب کبری سلام الله علیها در مجلس یزید پلید و مرکز حکومت او زینب کبری سلام الله علیها در مجلس یزید پلید و مرکز حکومت او زینب کبری دخت رشید و شجاع فاطمه زهرا (س) دربار یزید ملعون ازل و ابد را متزلزل ساخت . (مولف را نسبت به عظمت حضرت طینب علیهاالسلام رساله مستقله ایست) . زینب در آن خطبه کوبنده اش داد سخن داد و در پایان خطبه اش یزید را مخاطب ساخته چنین فرمود فکد کیدک واسع سعیک و ناصب جهدک فوالله انک لا تمحو ذکرنا و لا تمیت و حینا و لا تدرک امدنا و لا ترحض عنک عارها و هل رایک الا فند و ایامک الا عدد و جمعک الا بدد یوم یناد المناد الا لعنته الله علی الظالمین فالحمد لله رب العالمین الذی ختم لاولنا بالسعاده و المغفره و لاخرنا بالشهاده و الرحمته و نسئل الله ان یکمل لهم الثواب و یوجب لهم المزید و یحسن علینا الخلافته انه رحیم و دود و حسبنا الله و نغم الوکیل ای یزید آنچه می توانی مکر و فریب خود را به کار زن و آنچه می توانی سعی و کوشش کن اما بخدا سوگند که تو نمی توانی نام ما را از بین ببری (ثبت است بر جریده عالم دوام ما) . یزیدا تو نمی توانی اشراق وحی ما را که تجلی خداست خاموش گردانی بدین وسیله به آرزوی دلت که محو نور قرآن است برسی یزیدا تو نمی توانی این ننگ و عار را از دامن خود پاک نمائی یزیدا آگاه باش که رای و اندیشه تو بسیار ضعیف است و دودمان زندگیت بزودی سپری میگردد و جمع تو پراکنده می شود روزی که منادی الهی ندا در دهد که لعنت ازل و ابد بر ستمکاران باد . حمد و ستایش پروردگار جهانیان را که ابتدای کار ما را به سعادت و مغفرت قرار داد و پایان آنرا به شهادت و رحمت ختم فرمود ما از صقع الوهیت مسئلت می نمائیم و از خداوند متعال می خواهیم که ثواب و رحمت خویش را بر شهیدان ما تکمیل فرماید و اجر و مزد آنان را افزون سازد و خلافت و جانشینی ما را حسن و نیکو قرار دهد که او رحیم مطلق و مهربانست و ما را خدا کافی است که او نیکو وکیلی است . زینب کبری سلام الله علیها در مجلس یزید در مجلسی که لشکری و کشوری و شخصیتهای دیگری حضور دارند این بانوی عظمی در نهایت شهامت و با کمال جرئت در حالیکه اسیر است در حالیکه بازویش بریسمان بسته است با اینحال با منطق معجز آسا خطابه اش سحر یزید پلید را باطل و او را رسوا کرد و او را مورد توبیخ قرار داد فرمود ای فرزند طلقاء اگرچه وضع روزگار مرا در شرائطی قرار داده که با تو سخن بگویم اما من تو را کوچک می شمرم و مورد سرزنش بسیار و توبیخ فراوان میدانم تو جنایت بزرگی مرتکب شدی و ننگی ابدی بر دامن خود زدی و خود را تا قیامت مورد لعنت قرار دادی . آری زینب کبری تربیت شده مکتب مادر بزرگوارش فاطمه زهرا است این شهامت این شجاعت این لسان معجزه آسا همه را از مادرش ارث برده او مظهر مادرش زهرای اطهر است و باید چنین باشد مگر حضرت فاطمه زهرا نبود که در مقام احتجاج با ابوبکر خلیفه غاصب او را مورد توبیخ قرار داد و منطق کوبنده فاطمه زهرا او را رسوا کرد پس از آنچنان مادری چنین دختری بوجود آمدن جای تعجب نیست آری حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیهاست که در دامن عصمتش امام حسن مجتبی و امام حسین شهید کربلا و زینب کبری و ام کلثوم تربیت و پرورش یافته اند و شیر از پستان چنان مادری مکیده اند و هر یک به نحوی دین خدا را نصرت و یاری نموده اند چنانچه سابقا اشاره شد (حسن از صلح شد دین را نگهبان حسین از جنگ رونق داد بر

آن) همین طور دو دختر حضرت فاطمه زهرا حضرت زینب وام کلثوم هر یک بنوبه خود خدمت خود را به اسلام و قرآن و حفظ وبقای دین خدا نمودند و تمام این خدمات انجام شده از حضرت فاطمه زهرا نشات گرفته چه او است که سرچشمه فیض الهی و کوثر محمدی و مصداق خیر کثیر نامتناهی است و اوست که مخزن علم و حکمت و منبع کل کمالات و فضائل است و اوست که مخزن علم و حکمت و منبع کل کمالات و فضائل و اوست که محرم حرم خاص اسرار الوهی است صلوات الله علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها ازلا و ابدا و سرمدا . در این مقام مناسب دیدم اشعار در ربار ذیل را ذکر نمایم . ای حرم خاص خداوندگار دست خداوند ترا پرده دار مهر جبین زهره زهرا توئی روشنی ماه و ثریا توئی از همه نسوان جهان برتری آن همگان دیگر و تو دیگر ام اب و بضعه خیر الانام مادر دو رهبر صلح و قیام همسر محبوب امیر عرب خلقت پیدا و نهان را سبب خوانده خدا عصمت کبری ترا گفته نبی ام ابیها ترا ابن و ابت تاج سر عالمند نسل تو سادات بنی آدمند مادر تو اشرف زنهاستی دختر تو زینب کبراستی چیست حیا ریشه دامان تو کیست ادب بنده فرمان تو پاک بود دامنت از هر گناه آیه تطهیر ز قرآن گواه عالمه و نابغه روزگار عارفه و عابده کردگار مانده ز علم تو علی در شگفت آنکه کمالش همه عالم گرفت شرم و ادب از ادبت شرمسار گوش تو را عقل و خرد گوشوار رشته تو رشته نظم جهان سینه تو مخزن راز نهان وقت خوشت وقت مناجات تست شاد پیمبر ز ملاقات تست کس نبرد راه به سامان تو جز پدر و شوهر و یزدان تو هم ز پی عرض ادب گاه گاه یافته جبرئیل در آن خانه راه خانه تو گلشن مهر و وفا مکتب تو مکتب صدق و صفا نیست عجب گر به چنین مکتبی تربیت آموخته چون زینبی (ع)

اشراق دوازدهم

قسمت اول

اشراق دوازدهم : خطبه غراء حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در مسجد مدینه روی عبدالله بن الحسن علیه السلام باسناده عن آبائه علیهم السلام انه لما اجمع ابوبکر علی منع فاطمه علیهاالسلام فدک و بلغها ذالک لاثت خمارها علی راسها و اشتملت بجلبابها و اقبلت فی لمته من حفدتها و نساء قومها تطاذیولها ما تخرم مشیتها مشیته رسول الله صلی الله علیه و آله حتی دخلت علی ابی بکر و هو فی حشد من المهاجرین والانصار و غیر هم فنیطت دونها ملاء ه فجلست ثم انت انته اجهش القوم لها بالبکاء فارتج المجلس ثم امهلت هنیته حتی اذا سکن نشیج القوم و هدات فورتهم . افتتحت الکلام بحمدالله و الثناء علیه و الصلوه علی رسول الله ابیها (ص) . فعاد القوم فی بکائهم فلما امسکوا عادت فی کلامها فقالت علیهاالسلام الحمدلله علی ما انعم و له الشکر علی ما الهم و الثناء بما قدم من عموم نعم ابتداها و سبوغ آلا اسداها و تمام منن و الاها . جم عن الاحصاء عددها و نائی عن الجزاء امدها و تفاوت عن الادراک ابدها و ندبهم لا ستزادتها بالشکر لا تصالها و استحمد الی الخلایق باجز الها و ثنی بالندب الی امثالها . و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له کلمته جعل الاخلاص تاویلها و ضمن القلوب موصولها و لها و انار فی الفکر معقولها . المتنع من الابصار روئیته و من الالسن صفته و من الوهام کیفیته . ابتدع الاشیاء لا من شی کان قبلها و انشاها بلا احتذاء امثلته امتثلها کونها بقدرته و ذراها بمشیته من غیر حاجته منه الا تکوینها و لا فائده له فی تصویرها الا تثبیتا لحکمته و تنبیها علی طاعته و اظهارا لقدرته و تعبدا لبریته و اعزازا لدعوته ثم جعل الثواب علی طاعته و وضع العقاب علی معصیه ذیاده لعباده عن نقمته و حیاشته منه الی جنته . عبدالله بن حسن علیهماالسلام باسناد خود از پدران بزرگوارش روایت نموده که چون ابوبکر بر منع فدک ملک متصرفی فاطمه علیهاالسلام عزم و تصمیم گرفت و دستور داد که دست آنحضرت را از ملکی که پدرش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بدخترش فاطمه زهرای اطهر (س) بخشیده است کوتاه نمایند . این خبر به سمع مبارک ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها رسید و او غرض سیاسی پسر ابوقحافه ابوبکر را میدانست لذا آن بی بی عالم برای احقان حق خود خود و برای محکوم کردن

ابوبکر که کرسی خلافت را غصب نموده و حکومتش بر خلاف قانون است و شایستگی و لیاقت خلافت ندارد ، مخصوصا برای ابطال حکومت وقت وظیفه شرعی و قانونی خود را در این دانست که خود رسما در مقام احتجاج با ابوبکر بر آید لذا نخست حضرتش مقنعه و سرپوش خویش را بر سر افکند و خود را در چادر عفت و عصمت طبق دستور شریعت پیچیده و مجتمعا با گروهی از بانوان اقوام و خویشاوندانش در حالی که خدمتگذاران در خدمت آنحضرت بودند بجانب مسجد براه افتاد و چنان با وقار و سکینه راه میرفت که گوئی مشی او عینا راه رفتن پدرش حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تا اینکه فاطمه سلام الله علیها وارد مسجد شد در این موقع ابوبکر در مسجد نشسته بود و گروهی از مهاجرین و انصار بر گردش جمع شده بودند . آنگاه برای دور ماندن حضرت فاطمه علیهماالسلام از دیدگاه نامحرمان و حضار در مسجد مخصوصا بی درنگ پرده ای در مسجد آویخته شد و حضرت فاطمه با زنان همراهش همه در پس آن پرده آویخته قرار گرفتند . در ابتدا حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام صدای خود را به ناله ای دلخراش و سوزناک بلند کرد بر اثر این ناله مسجد لرزید و حاضرین همه بگریه افتادند سپس لختی سکوت نمود تا مجلس حال آرامش بخود گرفت و فریادها و همهمه ها به سکوت گرائید حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که خود را با حمد و ستایش خداوند متعال و درود بر حضرت رسول الله پدر بزرگوارش آغاز نمود بار دیگر ناله ها و امواج ناله ها و ضجه ها و نعره ها به اوج خود رسید (بطوریکه فریاد و شیون زن و مرد قابل جلوگیری نبود دختر گرامی خاتم الانبیاء (ص) که دید مردم از گریه و ناله آرام نمی گیرند با ولایت مطلقه خود امر به سکوت داد نفسها در سینه حبس شد و حال آرامش در مردم قرار گرفت آنگاه دختر والاگهر پیغمبر (ص) بدین گونه به سخنرانی و کلام معجز نظام خود ادامه داد . فقالت علیهاالسلام : الحمدلله علی ما انعم و له الشکر علی ما الهم الخ . خدای متعال را در قبال آنچه بما انعام فرمود و ارزانی داشت سپاسگذار و شاکرم و ثنا و حمد و شکر او را مینمایم هر چند در برابر نعمتهای نامتناهی و عطایای فراوان او که از حیطه احصاء و شمار بیرون است در توان هیچکس نیست که از عهده حمد و شکرش بدر اید (جز اینکه اعتراف بعجز خود از شکر و ثنای او به نماید) نعمتت بار خدایا ز عدد افزون است شکر انعام تو هرگز نکند شکر گذار شکر بی نهایت و سپاس و ستایش ذات کل الکمالی را که با الهامات خود درس شکر گذاری و سپاس گوئی بما آموخت و ما را موضف بحمد و ثنای خود فرمود . (آن خدای یکتاست که سزاوار حمد و ثناء است و بس و هیچ کس غیر از خدا استحقاق ثناو ستایش ندارد زیرا حمد و ثناء در اذاء کمال و عدم نقص است و شکر در برابر نعمت است .) و آن خداست که بالذات و بالاصاله مستجمع جمیع کمالات است و آن خدا است که از هرگونه نقص و عیب منزه و مبری است و آن خداست که صاحب هر نعمت و بخشنده هر نعمت است پس اختصاص حمد و ثناء و سپاس و شکر به برهان عقلی برای ذات بی همتای الوهی ثابت و مسلم و محقق است و کلام حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در این خطبه عرشیه متکی به برهان است .) آنگاه در تعقیب حمد و شکر خود نسبت بذات الوهی نیز در مقام اقرار به یگانگی ذات احدیت جلت عظمته . دختر حضرت ختمی مرتبت چنین می فرماید : و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الخ گواهی میدهم که خدائی و معبودی جز او نیست و این کلمه را با اخلاص در توحید بر زبان خود جاری می نمایم (آری دختر والاگهر پیغمبر خاتم که تربیت شده مکتب قرآن و تعلیم یافته درس توحید و معرفت ذات احدیت در دانشگاه لاهوتی وحی است با گواهی دادن باینکه لا اله الا الله وحده لا شریک له ، میخواهد در خطبه اش آنهم در مسجد که جمعیت بسیاری حضور دارند در عین اینکه برای احتجاج تشریف آورده و اولین مرتبه ایست که با ابوبکر بمحاجه برخواسته به عموم حضار درس توحید بیاموزد و تعالیم عالیه قرآن را محور معرفه الله و توحید پیاده فرماید تا بدانند که ذات الوهی حقیقتی است که ثانی بردار نیست و فرض ثانی برای او محال است چه اوست که فی الواقع در مقام الوهیت شریک ندارد در مقام احدیت شریک ندارد در مقام صمدیت شریک ندارد در مقام توحید شریک ندارد در وجود شریک ندارد در مقام توحید در کمالات وجود شریک ندارد و چون چنین حقیقت و واقعیتی است که در معبودیت هم شریک ندارد فلا اله و لا معبود سوی الله خلاصه تمام این گفتار در کلام در ربار حضرت فاطمه سلام الله علیها منطوی است و تشیح

و توضیح اقسام توحید در کتاب توحید ربانی که مولف آنرا در تفسیر سوره مبارکه توحید از نظر قرآن و برهان و عرفان نگاشته و بحمدالله بطبع رسیده مندرج است باری بروم سر کلام معجز نظام ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه علیها الصلوه و السلام که فرمود و ضمن القلوب موصولها و انار فی الفکر معقولها . المتنع من الابصار رویته و من الالسن صفته و من الاوهام کیفیته الخ . و محصول اخلاص در توحید بالفطره در قلوب و نهاد کافه مخلوقات است چه همه مشتاق وصال کمال مطلق بوده چنانکه آثار آن در افکار و عقول پرتو افکن شده است . (شورش عشق در هیچ سری نیست که نیست منظر روی تو زیب نظری نیست که نیست) (شکی نیست که انسان بالفطره مشتاق خداست زیرا بالفطره طالب کمال است آنهم کمال مطلق و مصداق آن جز خدا کسی نیست .) آنگاه فرمود الممتغ من الابصار روئیته و من الالسن صفته و من الاوهام کیفیته . خدائی را سپاسگذارم که دیدگان یارای دیدنش را ندارند . (شبهه نیست که رویت خدا بدیده حسی و چشم سر میسر نیست چه ما (جان و روح مجرد خود را با اینکه جلوه ربانی است) نمی توانیم بدیده حسی رویت نمائیم پس چگونه می توان خدائی که مجرد صرف و صرف التجرد است رویت نمائیم این امری است محال و ممتنع) . (دیده حسی زبون آفتاب دیده ربانئی جوی و بیاب) (حضرت موسی علیه السلام از زبان قوم خود گفت رب ارنی انظر الیک جواب آمد(لن ترانی) سوره اعراف آیه ۱۴۳ و اما اینکه مقام ولایت کلیه مطلقه علویه علیه آلاف الثناء و التحیه فرمود (انا لم اعبد ربا لم اره) مقصود علی علیه السلام رویت قلبی و فوادی است نه رویت بصری چنانکه خود حضرتش میفرماید (لم تره العیون بمشاهده الاعیان و لکن راته القلوب بحقایق الایمان) (احتجاج طبرسی) چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی گر باقلیم عشق رو آری همه آفاق گلستان بینی دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در میان بینی هر چه داری اگر به عشق دهی کافرم گر جوی زیان بینی جان گدازی اگر به آتش عشق عشق را کیمیای جان بینی از مضیق جهات در گذری وسعت ملک لا مکان بینی آنچه نشنیده گوشت آن شنوی و آنچه نادیده چشمت آن بینی تا به جائی رساندت که یکی از جهان و جهانیان بینی با یکی عشق ورز از دل و جان تا بعین الیقین عیان بینی که یکی هست و هیچ نیست جز او (وحده لا اله الا هو) و نیز فرموده حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها من خدائی را بیگانگی می شناسم و سپاسگذارم و شاکرم خدایی که زبانها از توصیف او قاصر و عاجزن و اوهام و عقول جمیع خلایق از درک کیفیت او فرو مانده و حیرانند (و هیچکس نمی تواند معرفت و شناسائی بکنه ذات و صفات او حاصل نماید .) (چه این مقامی است که طایر عقل کل از وصول بذروه اعلای آن اظهار عجز نموده و به نغمه (ما عرفناک حق معرفتک) معترف و مترنم آمده است . (جهان متفق بر الهیش خرد مانده در کنه ماهیتش) (بشر ماورای جلالش نیافت بصر منتهای جمالش نیافت نه بر اوج ذاتش رسد دست وهم نه در ذیل وصفش رسد دست فهم) نه ادراک در کنه ذاتش رسد نه فکرت به غور صفاتش رسد توان در فصاحت به سحبان رسید نه در کنه بیچون سبحان رسید فرمود حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها : ابتدع الاشیاء لا من شی الخ خدائیکه اشیاء و موجودات را (لا من شی) آفرید یعنی بدون ماده و مده که در لسان اصطلاح آنرا ایجاد ابداعی گویند . در نظر ارباب معرفت افعال الهی از حیث تقسیم کلی بر سه قسم است . بدین نحو اول مبدعات دوم منشات سوم مکونات . اما مبدعات عبارتند از آنها که مسبوق بماده و مده نمی باشند . و اما منشآت عبارتند از آنها که مسبوقند بماده دون المده اما مکونات عبارتند از آنها که مسبوق بماده و مده هر دو می باشند مفاد کلام معجز نظام حضرت فاطمه علیهاالسلام که تمام بر مبانی حکمیه و عرفانیه و قواعد فلسفیه و برهانیه استوار است این است که خداوند متعال نظام خلقت و آفرینش را از کتم عدم بعرصه ایجاد و بعبارت ساده از نیستی به هستی در آورد و بهمان علم عنائی بدون سابقه قبلی (لا من شی) بدون ماده ایجاد ابداعی فرمود و قدرت مطلقه و اراده سنیه و مشیت الهیه موجب ایجاد و تکوین اشیاء و قاطبه موجودات در نظام صنع الهی گردید بی آنکه بایجاد جهان و آفرینش آن حاجت و نیازی دااشته باشد و یا در صورتگری و نقشبندی آنها فائده ای منظور آن غنی مطلق باشد بلکه غرض حق تعالی و مبدء اعلی از آفرینش این بود که خواست حکمتش را تحقق بخشد و فیاضیت خود را آشکار سازد . من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم خدای متعال خواست خلق خودرا بمعرفت و به

اطاعت و عبودیت خویش رهنمون گرداند . (قرآن در حکمت و سر خلقت بعبودیت خلق تصریح فرموده لقوله تعالی و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون آیه ۵۶ سوره الذاریات و در دیث شریف قدسی آمده کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف للعارف الجامی در آن خلوت که هستی بی نشان بود بکنج نیستی عالم نهان بود وجودی بود از قید دوئی دور ز گفتگوی مائی و توئی دور وجودی مطلق از قید مظاهر بنور خویشتن بر خویش ظاهر دلارا شاهدی در حجله غیب مبرا دامنش از تهمت عیب نه با آئینه رویش در میانه نه زلفش را کشیده دست شانه صبا از طره اش نگسسته تاری ندیده چشمش از سرمه غباری نه گشته با گلش همسایه سنبل نه بسته سبزه اش پیرایه گل رخش ساده ز هر خطی و خالی ندیده هیچ چشمی زو خیالی) نوای دلبری با خویش می ساخت قمار عاشقی با خویش می باخت ولی ز آنجا که حکم خوب روئی است ز پرده رو در تندخوئی است پری رو تاب متسوری ندارد چو بندی در ز روزن سر بر آرد چو هر جا هست حسن اینش تقاضاست نخستین جنبش از حسن ازل خاست برون زد خیمه ز اقلیم تقدس تجلی کرد در آفاق و انفس ز هر آئینه کان بنمود روئی به هر جا خاست از وی گفتگوئی از آن یک لمعه بر ملک و ملک تافت ملک سر گشته خود را چون فلک یافت همه سبوحیان سبوح گویان شدند از بی خودی سبوح جویان ز غواصان این بحر فلک فلک بر آید غلغل سبحان ذی الملک از آن لمعه فروغی بر گل افتاد ز گل شوری بحان بلبل افتاد رخ خود شمع ز آن آتش برافروخت به هر کاشانه صد پروانه را سوخت به هر پرده که بینی پرده گی اوست قضا جنبان هر دل بردگی اوست دلی ککان عاشق خوبان دلجوست اگر داند و گرنه عاشق اوست توئی آئینه هم آئینه آرا توئی پوشیده و هم آشکارا چو نیکو بنگری آئینه هم اوست نه تنها گنج هم گنجینه هم اوست خمش کاین قصه پایانی ندارد زبانی و زبانی دانی ندارد همان بهتر که اندر عشق پیچیم که بی این گفتگو هیچیم هیچیم . ثم جعل الثواب علی طاعته و وضع العقاب علی معصیته ذیاده لعباده عن نقمته و حیاشته منه الی جنته . سپس خداوند حکیم و عادل در قبال اطاعت از او ثواب و اجر قرار داد و بر معصیت و نافرمانی از او برای آنها عقاب و کیفر مقرر فرمود تا بدین وسیله بندگان را از خشم و عذاب خود رهانیده و بسوی جنت و بهشت که مظهر رحمت او می باشد سوق دهد . آنگاه در خطبه عرشیه و عرفانیه خود که متضمن اسرار و حکم بسیار است چنین در فشانی فرمود به عظمت شخصیت پدرش حضرت ختمی مرتبت محمد و اسرار بعثت آنحضرت اشارت می فرماید . و اشهد ان ابی محمدا عبده و رسوله اختاره و انتجبه قبل ان ارسله و سماه قبل ان اجتباه و اصطفاه قبل ان ابتعثه اذ الخلایق بالغیب مکنونته و بستر الاهاویل مصونته . و بنهایته العدم مقرونته علما من الله تعاالی بمائیل الامور و احاطته بحوادث الدهور و معرفته بمواقع المقدور . گواهی و شهادت میدهم که پدر بزرگوارم حضرت محمد بنده و عبد مقرب خدا و رسول الله و سفیر اعظم اوست و گواهی میدهم که او مختار و برگزیده خداست از میان خلق اولین و آخرین و این انتخاب و اختیار و برگزیدگی از صقع ربوبی قبل از ارسال و فرستادن او بعنوان پیامبری بسوی خلق برای هدایت آنان بوده است . (عرفا گفته اند القابل من فیضه الاقدس معلوم می شود گزینش و مختاریت خدا او را در حضرت اسمائیه بوده که او را برگزیده و انتخاب نمود . از میان کل ماسوی و این گزینش در آن هنگام بوده که جمیع خلایق و کافه اشیاء در حجاب غیب مستور و در پس پرده اوهام مکنون و پوشیده و هووز قدم در عرصه ایجاد نگذاشته بودند لقوله (ص) کنت نبیا و آدم بین الماء والطین . بودم آنروز من از طایفه باده کشان که نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان این انتخاب از علم ازلی احاطی الهی به مال و عواقب امور و احاطه علمیه استیعابیه و حضوریه الهیه بحوادث دهور و معرفت او بمواقع مقدور نشات گرفت . زیرا خدای متعال علم بازل و ابد داشت پس او میدانست چه کسی شایستگی برگزیدگی او را از میان خلایق دارد و همان را منتخب و مهتار و برگزیده خود قرار داد (العطیات علی مقدار القابلیات) و آنکه هفت اقلیم عالم را نهاد هر کسی را آنچه لایق بود داد آنگاه حضرت فاطمه علیهاالسلام به سر بعثت پدرش حضرت رسول خاتم (ص) و دوران و زمان قبل از بعثت آن بزرگوار مطالبی در خطبه اش ایراد میفرماید که بدین قرار است : قالت سلام الله علیها : ابتعثه الله تعالی اتماما لامره و عزیمته علی امضاء حکمه و انفاذا لمقادیر حتمه فرای الامم فرقا فی ادیانها عکفا علی نیرآنهاعابده لا و ثانها منکره لله مع عرفانها فانار الله بمحمد صلی

الله علیه و آله ظلمها و کشف عن القلوب بهمها و جلی عن اابصار غممها و قام فی الناس بالهدایته و انقذهم من الغوایته و بصرهم من العمایته و هداهم الی الدین القویم و دعاهم الی الطریق المستقیم . ذات اقدس الویه حضرت رسول اکرم و نبی خاتم محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بر انگیخت تا با بعثت آنحضرت امر خود را کامل و به اتمام رساند و حکم خود را اجرا کند و اراده حکیمانه خود را نسبت به آنچه مقدر ساخته به انجام رساند . (در هنگام بعثت رسول خاتم مشاهده می شد که جمیع امم در عالم فرقه و تمام ملل و نحل همه متفرق و متشتت گشته هر گروه و دسته ای آئینی و دینی را پذیرا گردیده اند . گروهی آتش پرستی و گروهی به بت پرستی گرائیده اند دسته ای عاکف و معتکف و ملازم آتشکده ها و گروهی پرستنده و عابد اصنام و بتها گوناگون بودند و منکر خدائی بودند (که بحکم فطرت او را می شناختند) (پس در چنین زمانی و دورانی که ظلمت جهل و نادانی سراسر جهان و گیتی را فرا گرفته بود خداوند متعال بنور حضرت محمد و ضیاء آفتاب جهان تاب مقام خاتمیت بلطف خود در پرتو پدرم خاتم انبیاء و سرور اصفیا پیغمبر برگزیده خود شبستان تاریک اندیشه بشر را روشن و بنور توحید و یکتاپرستی منور ساخت و دلها را از تیره گی کفر و شرک و عناد و نفاق رهانید و ابرهای سیاه و تیره و تار را از جلوی ابصار و دیدگان آنان برطرف ساخت .) (قیام فرمود حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله بفرمان ذات اقدس احدیت جلت عظمته در میان مردم بجهت هدایت آنان و نجات دادن ایشان از ضلالت و گمراهی و بینا کردن آنها از نابینائی و کور دلی و جامعه بشریت را بدین قویم و محکم که دین مبین اسلام است رهنمون شده و بصراط مستقیم حق در تمام شئون اعتقادی و اخلاقی و افعالی که صراط الله و راه راست می باشد دعوت نماید) کما اشار الیه نص الکتاب الالهی لقد من الله علی المومنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلو علیهم ایاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمته و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین آیه ۱۶۴ سوره آل عمران ذات احدیت هنگامی حضرت ختمی مرتبت را بمیان جهان بشریت مبعوث گردانید که بشریت در نهایت ضلالت و گمراهی آشکار بود . مردماز حیث جهالت در آخرین نقطه نزول در سیر قهقرائی و انحطاط اخلاقی بوده و انسانیت هویت معنوی خود را از دست داده و روح انسانیت بکلی از جهان آدمیت سلب گردیده و سبعیت جای گزین آن شده بود . در آن زمان در سراسر جهان که در قلمرو بشر بود کفر و نفاق و شرک و هواپرستی جای گزین خداپرستی و یکتاپرستی بود مردم در آن زمان دارای مذاهب باطله و مسلکهای متشتته و معتقدات غلط بودن آتش فتنه و فساد و آشوب و ظلم و جور و تعدی سراسر گیتی را فرا گرفته بود . بالجمله آن زمان یعنی قبل از بعثت حضرت ختمی مرتبت زمان فترت رسل و تفرق سبل و انحراف ملل و اختلاف دول و نیران ضلال مشتعل و مردم به امور باطله مشتغل بودند در آن زمان و دوران که شغل عرب عبادت اوثان و کار عجم تعظیم نیران و سعی ترک تخریب بلاد و تعذیب عباد بود و در آن عصر و زمان که عمل هند عبادت بقر و سجود و حجر و یهود بر جحود و نصاری حیاری و سایر فرق در بوادی ضلال و جمهور امم در اودیه خیال بودند و خلاصه در عصر و زمانی که مردم جهان محتاج ترین زمانها بودند بوجود نبی و رهبری که آنان را بصراط مستقیم هدایت کند و آنها را از گمراهی نجات بخشد فهل یلیق بحکمه الملک الحق المبین ان لا یرسل رحمته للعالمین و لا یبعث من یجدد امر الدین و هل ظهر احد یصلح لهذا لشان و یوسس هذا البنیان الا محمد بن عبدالله خاتم النبین و سیدالمرسلین و اشرف الاولین و آلاخرین الذی کان نبیا و آدم بین الماء صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و عترته الطیبین الطاهرین المعصومین : پس شایسته و سزاوار بود که ذات احدیت برای نجات بشریت از ظلمت جهلت و به منظور هدایت کافه خلق و جهان انسانیت یگانه معلم و مربی نهائی عقل کل هادی سبل و استاد نهائی و عالی رتبه علم توحید و معارف ربانیه و آموزگار نهائی حکمت علمیه و عملیه ایمانیه و مکمل مکارم اخلاق انسانیه و بنیان گذار قسط و عدالت و دعوت کننده به حق و حقیقت پیغمبر رحمت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی علیه و آله آلاف التحیه و الثناء را بعنوان سراج منیر و چراغ نور افکن جهان بسوی خلق بفرستند تا با اشراق نور نبوت و ضیاء خاتمیت و تابش نور دانش و حکمت عالم را منور و روشن سازد چنانکه خطاب به حبیبش خاتم انبیاء و سرور اصفیا در قران حکیم چنین فرموده است یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا و داعیا الی الله و سراجا منیرا (آیه ۴۶ سوره

احزاب) (زهی شاهنشه اورنگ لولاک یگانه علت ایجاد افلاک نبی ابطحی عبد موید حبیب حق ابوالقاسم محمد (ص) شد او موصوف و بس از بی قرینی به وصف رحمه للعالمینی فصاحت بنده در سفتن وی ملاحت خوشه چینی خرمن وی کرم شرمنده طبع کریمش دو عالم غرق در لطف عمیمش دمی کادم میان ماء و طین بود نبوت جان احمد را قرین بود کسی کاو بیند آن زیبا شمائل بدیدار خدا گردید مایل نه : گویم که آن میر مصدق بگفتار من رانی قدرای الحق بعالم این مثل را اشتهار است که نتوان گفت از یک گل بهار است خلاف اینکه در عین زمستان که خارستان بدی یکسر گلستان بهار آورد آن یک گل جهان را بهاری کان نمی بیند خزان را بدین معنی که بودی از جهالت همه عالم پر از کفر و ضلالت بنا بر ظلم و جور و شور و شر بود ز شب روز خلایق تیره تر بود شد آن خورشید ایمان پرتو افکن به اشراقی جهان را کرد روشن در این کون مجازی تا مکان داشت دمادم اهد قومی بر زبان داشت اگر از او در دندان شکستند اگر پیشانیش از کینه خستند اگر نشنید از آن قوم سیه روز سخنهای غم افزای روان سوز بهر صبح و مسا از بهر امت طلب از حق نکرد الا ـ که رحمت نه حد هر نبی در عالم این است که حد رحمته للعالمین است محمد کافرینش هست خاکش هزاران آفرین بر جان پاکش

قسمت دوم

ثم قبضه الله الیه قبض رافته و اختیار و رغبته و ایثار فمحمد صلی الله علیه و آله فی راحته عن تعب هذه الدار قد حف بالملائکته الابرار و رضوان الرب الغفار و مجاوره الملک الجبار صلی الله علی ابی نبیه و امینه علی الوحی و صفیه و خیرته من الخلق و رضیته و السلام علیه و رحمته الله و برکاته . آنگاه حضرت احدیت جلت عظمته روح مقدس حضرت ختمی مرتبت را برافت و مهربانی و رغبت بقرب خود قبض و اختیار نمود و آخرت را برای او برگزید و او را از تعب و رنج این جهان دل آسوده و راحت ساخت و فرشتگان مقرب خود را بر او گماشت تا با رضا و خوشنودی پروردگار ملک جبار و رب غفار وصول و قرب یافت . صلوات و درود و تحیت و رحمت بی نهایت از صقع احدیت بر روح پرفتوح پدرم حضرت محمد که او پیامبر خدا و امین وحی او و برگزیده و منتخب از میان جمیع خلق او بود . (محمد کافرینش هست خاکش هزاران آفرین بر جان پاکش) ثم التفت الی اهل المجلس و قالت : انتم عباد الله نصب امره و نهیه و حملته دینه و وحیه و امناء الله علی انفسمک و بلغائه الی الامم و زعمتم حق له فیکم و عهد قدمه الیکم و بقیته استخلفها علیکم کتاب الله الناطق و القرآن الصادق و النور الساطع و الضیاء اللامع بینته بصائره منکشفته سرائره متجلیته ظواهره مغتبط به اشیاعه قائد الی الرضوان اتباعه مود الی النجاه استماعه به تنال حجج الله المنوره و عزائمه المفسره و محارمه المخدره و بیناته الجالیته و براهینه الکافیته و فضائله المندوبته و رخصه الموهوبتهو شرائعه المکتوبته . حضرت فاطمه (ع)سپس التفات و توجهی بحضار مجلس فرموده و این چنین به سخنان خود ادامه داد ای مردم شما ای بندگان خدا شما محل اوامر و نواهی پروردگار و حامل دین و وحی او هستید و شما امینان خدا بر نفس و جان خود و شما پیام آور او بسوی آمتها هستید . حقی کاز سوی خدا بر عهده دارید و پیمانی را که با او بسته اید پذیرفته اید و آنچه کرا که پیغمبر خدا پس از خود در میان شما باقی گذارده کتاب الله الناطق و قرآن صادق می باشد کتابی که نور آن ساطع و شعاع او فروزان و لامع و درخشان می باشد این قرآن دلائلش واضح و روشن و سرائرش منکشف و هویدا و ظواهرش متجلی و نورافکن و ابتاع و پیروانش پرافتخار و مورد رشک و غبطه مردم جهان واقع شده اند . قرآن کتابی است که تابعین خود را به بهشت رضوان رهنمون است استماع قرآن و عمل بآن که منطق وحی است موجب رستگاری و سعادت در نشائه دنیا و آخرت است در پرتو قرآن دلیلهای روشن الهی را می توان شهود نمود و آیات او را توان دید و تفسیر احکام را از حلال و حرام و اسرار آنرا ادراک نمود و بقوانین الهیه و براهین کافیه و فضیلتهای مندوبه و رخصت های موهوبه در نظام تشریع الهی می توان دست یافت . تنبیه ارشادی مسلمین سراسر جهان باید افتخار و مباهات بوجود حضرت ختمی مرتبت محمد پیغمبر بزرگوار که مختار و برگزیده پروردگار از میان جمیع پیامبران است به نمایند و شکر نعمت

بعثت آنحضرت را که ذات اقدس احدیت جلت عظمته به آنان ارزانی داشته بجای آورند و سپاس گذار باشند . چنین پیغمبری با این عظمت و شرافت و بزرگی شان و مرتبت بسوی ایشان فرستاده و بعثت آنحضرت را بر اهل ایمان و حوزه انسانیت و جهان آدمین منت گذارده است و باید قدر این پیامبر عظیم الشان را دانسته از مسلك و قرآن و سنت و شریعت و آئین آن حضر تبعیت نمایند . وظیفه مسلمین و مؤ منین است که همیشه از آنحضرت و اوصیاء قدیسین او که واجد مقام ولایت کلیه مطلقه اند و سمت اولی الامری دارند اطاعت نموده سر بر خط آنها که صراط الله و صراط مستقیم الهی است نهاده و از صراط حق منحرف نشوند تا سعادت دنیا و آخرت و خوشبختی و فیروزی و فوز و فلاح و رستگاری در نظامین و نشاتین ملك و ملكوت از هر جهت و هر بابت نصیب و بهره آنان گردد . این فرمانی است که از صقع الوهی صادر شده و این راهی است مستقیم در تمام شئون که ذات اقدس ربوبی اطاعت و تبعیت و پیروی آنرا به ما دستور داده است و به این توصیه ائیست که پیغمبر اکرم و نبی خاتم (ص) سفارش آن را بما فرموده است و مخصوصا نص صریح کتاب آسمانی قرآن مجید و روایت معتبر مورد اتفاق عامه اطیعو الله و اطیعوالرسول و اولی الامر منکم آیه ۵۹ سوره نساء ونیز قال الله تعالی : و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه و لا تتبعو السبل فتفرق بکم عن سبیله آیه ۱۵۳ سوره انعام . قال رسول الله صلی الله علیه و آله (انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا) (حدیث معتبر نبوی مورد اتفاق عامه و خاصه پیغمبر اکرم (ص) فرمود من دو چیز گرانبها در میان شا امتم باقی می گذارم و آن عبارت است از کتاب خدا قرآن و دیگری عترت معصومین من مادامیکه شما مسلمین و مؤ منین متمسك باین دو چیز باشید هرگز گمراه نخواهید شد . (سایه قرآن و عترت بر سر قاطبه مسلمین مستدام باد) صد شکر که ایزدمان بنواخت بفضل خویش تا رهبر ما فرمود احمد شه بطحا را بر عالمیان نازیم از پیروی قرآن کز ساحت دین بردیم ما سبقت اعلا را گر راه خدا جوئی این راه حقیقت رو از دست مهل جانا این عروه وثقی را قرآن که بهمین گوهر از قلزم توحید است روشن کند از نورش یکتائی یکتا را این در یتیم آمد چون در صف صرافان بشکست بهای آن مقدار گهرها را انجیل و اوستا چون ذرات نظام شمس خورشید بود قرآن نبود خبر اعمی را با روشنی خورشید از شمع مدد جستن جز راه سفه نبود مر عاقل بینا را ما تابع قرآنیم هر بر سر این خوانیم ما باده کش قرآن از خم زده صهبا را با عترت و با قرآن بستیم سر پیمان هرگز ندهیم از دست این عروه وثقی را سرمست شراب عشق از میکده عترت بر طره آن جانان آویخته جانها را جز پیروی از قرآن جز عترت و آنجانان راهی به سعادت نیست این نشائه و عقبی را فجعل الله الایمان تطهیرا لکم من الشراك و الصلوه تنریها لکم عن الکبر و الزکاه تزکیه للنفس و نماء فی الرزق و الصیام تثبتا للاخلاص و الحج تشییدا للدین و العدل تنسیقا للقلوب و طاعتنا نظاما للملته و اما متنا امانا من الفرقته و الجهاد عزا للاسلام و ذلا لاهل الکفر و النفاق و الصبر معونته علی استیجاب الاجر و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر مصلحته للعامه و برا الولدین وقایته من السخط وصلته الارحام منماه للعدد و القصاص حقنا للدماء و الوفاء بالنذر تعریضا للمغفره و توفیته المکائیل و الموازین تغییرا للبخس والنهی عن شرب الخمر تنزیها عن الرجس و اجتناب القذف حجابا عن اللعنته و ترك السرقته ایجابا للعفته و حرم الله الشرك اخلاصا له بالربوبیه . فاتقوالله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون و اطیعو الله فیما امرکم به و نهاکم عنه فانه انما یخشی الله من عباده العلماء : در این قسمت از خطبه شریفه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها به بیان برخی از احکام و حکمت و فلسفه آن اشاره می فرماید . خداوند متعال ایمان را برای تطهیر شما از لوث شرك و کفر و زدودن هرگونه پلیدی قرار داد و نماز را برای تنزیه دلهای شما از کبر و نخوت و غرور و هواپرستی و خودپرستی در نظام تشیع قرار داد و زکات را برای تزکیه نفس و مال و جان و افزایش رزق و روزی مقرر فرمود و روزه را برای تثبیت اخلاص بندگان در عمل مقرر فرمود (چه روزه عملی است سری و خلوص محض را در بر دارد . لذا در حدیث آمده الصوم لی و انا اجزی به یعنی روزه برای من است و من خود جزای روزه دار هستم . خداوند حج را برای تشیید و تحکیم مبانی دین مقرر نمود و عدالت را برای ارتباط و تالیف قلوب و نظم و انتظام مقرر فرمود چنانکه اطاعت و پیروی ما را باعث نظام و انتظام ملت اسلامیه و امامت و پیشوائی ما را مانع تفرقه و جدائی مسلمین از یکدیگر مقرر نمود خداوند جهاد را

موجب عزت اسلام و مسلمین و سبب ذلت و خواری کفار و منافقین قرار داد و صبر را موجب استحقاق اجر و پاداش و امر بمعروف و نهی از منکر را برای مصالح عامه مردم و احسان و نیکی بپدر و مادر را سبب جلوگیری از غضب و خشم پروردگار قرار داد و صله ارحام را برای زیادی عدد و کثرت نفوس مسلمین و افزایش جمیع و پیوستگی با یکدیگر مقرر فرمود و قصاص را برای حفظ خونهای مردم وایفای به نذر را موجب مغفرت و آمرزش الهی و تمام پیمودن کیلها و موازین را مانع از کم فروشی و حفظ اموال از نقص و زیان قرار داد و نهی از می خوارگی و شرب خمر را برای تنزیه و پاکی از پلیدیها و دوری از رجس و مفاسد بسیاری که از نوشیدن شراب باعث می شود حکم بحرمت و اجتناب از آن فرموده است (و به همین جهت است که (ام الخبائث) نامیده شده است . و اجتناب از قذف را بر مصونیت از لعنت و ترک سرقت و دزدی را برای حصول عفت و امنیت و ترک شرک را برای اخلاص در عبودیت پروردگار قرار داد خداوند شرک را حرام نمود تا بندگان او از روی اخلاص و خلوص بعبودیت او پردازند و با توحید خالص خدا را پرستش نموده خود را از شرک جلی و خفی رهائی بخشند و بنده مخلص خدا باشند . آنگاه مردم را به تقوی و پرهیزگاری سفارش نموده میفرماید : فاتقوالله حق تقاته الخ پس از خدا بترسید و راه تقوا و پرهیزگاری را در مرتبه اعلای آن چنانچه شایسته و حق تقوی است پیش گیرید در این صورت است که بمسلمانی واقعی با مردن روبرو و بلقاء الله نائل خواهید شد . ای مردم خدای متعال را نسبت به آنچه فرمان داده و امر فرموده مطیع و فرمانبر باشید و نسبت به آنچه از آن شما را نهی نموده احتراز نمائید زیرا تنها علمای ربانین و دانشمندان واقعی هستند که از حق تعالی ترس و هراس دارند کما قال الله تعالی (انما یخشی الله من عباده العلماء) آیه ۲۸ سوره فاطر ثم قالت (ع)نایها الناس اعملوا انی فاطمه و ابی محمد صلی الله علیه و آله اقول عودا و بدوا و لا ـ اقول ما اقول غلطا و لا افعل ما افعل شططا (لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیمک بالمومنین روف رحیم ، آیه ۱۲۸ سوره توبه . فان تغزوه و تعرفوه تجدوه ابی دون نسائکم و اخا ابن عمی دون رجالکم و لنعم المعزی الیه صلی الله علیه و اله . فبلغ الرسالته صادعا بالنذاره مائلا ـ عن مدجته المشرکین ضاربا ثبجهم اخذ باکظامهم داعیا الی سبیل ربه بالحکمته الموعظته الحسنته یکسر الاصنام و ینکت الهام حتی انهزم الجمع و ولو الدبر حتی تفری اللیل عن صبحه و اسفر الحق عن محضه و نطق ز عیم الدین و خرست شقاشق الشیاطین و طاح و شیظ النفاق و انحلت عقد الکفر و الشقاق و فهتم بکلمته الاخلاص فی نفر من البیض الخما(ص) و کنتم علی شفا حفره من النار . مذقته الشارب و نهزه الطامع و قبسته العجلان و موطی الاقدام تشربون الطرق و تقتاتون الورق اذلته خاسئین تخافون ان یتخطفکم الناس من حولکم فانقذکم الله تبارک و تعالی بمحمد صلی الله علیه و آله : بعد اللتیا و التی و بعد ان منی ببهم الرجال و ذوبان العرب و مزده اهل الکتاب کلما اوقد و نارا للحرب اطفاها الله اونجم قرن للشیطان و فغرت فاعزه من المشرکین قذف اخاه فی لهواتها فلا ینکفی حتی یطاصما خها باخمصه و یخمد لهبها بسیفه مکدودا فی ذات الله مجتهدا فی امر الله قریبا من رسول الله سید اولیائه مشمرا ناصحا مجدا کادحا و انتم فی رفاهیته من العیش و ادعون فاکهون آمنون تتربصون بناالدوائر و تتوکفون الاخبار و تنکصون عند النزال و تفروق عند القتال . فلما اختار الله لنبیه دار انبیائه و ماوی اصفیائه ظهر فیکم حسیکته النفاق و سمل جلباب الدین و نطق کاظم الغاوین و نبغ خامل الاقلین و هدر فنیق المبطلین فخطر فی عرصاتکم و اطلع الشیطان راسه من مغرزه هاتفا بکم فالفاکم لدعوته مستجیبین و للغره فیه ملاحظین ثم استنهضکم فوجدکم خفافا و احمشکم فالفاکم غضابا فوسمتم غیر ابلکم و اوردتم غیر شربکم هذا و العهد قریب و الکلم رحیب و الجرح لما یندمل . و الرسول لما یقبر ابتدارا زعمتم خوف الفتنه ال فی الفتنته سقطواو ان جهنم لمحیطته بالکافرین فهیهات منکم و کیف بکم و انی توفکون . سپس فرمود ایها الناس بدانید که من فاطمه ام و پدر بزرگوارم حضرت محمد صلی الله علیه و آله است آنچه در آغاز سخن خود گفته در پایان هم همان سخن را می گویم و آنچه را می گویم حساب شده است من بر خلاف واقع و حقیقت سخن نرانم و آنچه می گویم بر اساس حق و حقیقت است . همانا رسول و پیغمبری از جنس شما برای هدایت خلق آمد که عزیز و بزرگوار است این پیغمبر نوع پرور نابمسامانی و پریشانی و جهل و نادانی شما بر او سخت و دشوار می نمود و بر آسایش و نجات شما از فلاکت و مشکلات بسیار

حریص و بمومنین روف و مهربان است (چه پیغمبر ختمی مرتبت مظهر رحمت رحمانیه و رحیمیه الهیه است بحکم نص قرآن) شما اگر این رسول عظیم الشان را نیک بشناسید خواهید دید که او پدر من است نه پدر زنان شما و تصدیق خواهید نمود که او برادر پسر عم من نه برادر مردان شما چه پرافتخار است این نسب درود و رحمت نامتناهی الهی بر او و الش باد این پیغمبر عالیقدر رسالت خود را به مردم ابلاغ نمود و آنان را از عذاب خداوند حسب الامر الهی برحذر ساخت و با مشرکین بمبارزه و معارضه پرداخت و شمشیر بر گردن آنان نهاده و حلقوم آنها را به سختی در هم فشرد! او مردم را با برهان و حکمت و موعظه حسنه و اندرز سودمند و نیکو براه خدا رهنمون بود بتهای بت پرستان در هم شکست و نیکو براه خدا رهنمون بود بتهای بت پرستان در هم شکست و روسای مشرکین را قلع و قمع نموده (خرطوم آنان را بخاک مالید) و جمع آنها را از هم گسیخت تا اینکه ظلمت شب تار زدوده شد و صبح درخشنده توحید و ایمان دمید و درخشید و برقع و نقاب از چهره حق و حقیقت بیک سو افکنده گردید و زبان و نطق زعیم و پیشوای دین بگفتار حق باز شد و زبان مخالفان مسلک توحید و عربده کشان پیروان شیاطین لال و بخاموشی گرائید و تاج نفاق بر زمین فروافتاد گره های کفر و شقاق و نفاق از هم گسسته گشت تا زبان شما به کلمه توحید و اخلاص و اقرار به لا اله الا الله گویا شد . در حالیکه شما گروهی اندک بودید و از ناداری و فقر و تهی دستی رویتان سفید و رنگتان پریده و شکمهایتان بر پشت چسبیده بود شما در آن دوران و در آن روزگار بر کنار دوزخی از اتش بودید و از کمی نفرات و قلت عدد همچون جرعه برای تشنه و یا چون لقمه برای گرسنه و شکاری برای هر درنده بودید و در واقع چنان ذلیل و خار بودید که پایمال هر رهگذری می شدید و همانا شما بودید که از آب گندیده و ناگوار می نوشیدید و شما بودید که از پوست جانور و مردار سد جوع میگردید و شما بودید که در نهایت درجه بدبختی و مذلت و پستی به زندگی خود ادامه میدادید و همیشه در بیم و هراس بودید که کدام دسته متخاصم و متهاجم شما را زودتر بربایند و اسیر خود گردانند . ولی خداوند رحمان به برکت وجود خاتم پیغمبران حضرت محمد پدر بزرگوار شما را از نابسامانی و دشواری و بدبختی و مذلت نجات بخشید و شما را وقتی رهائی و آسودگی بخشید که با مصائب بسیار دست بگریبان و مانند گوئی در دست شبحعان عرب و گرگان بیابان سرگردان و در کف سر کشان و مردان اهل کتاب زبون و خوار بودید و آنها هر دم آتش جنگ بر می افروختند و خداوند متعال به سبب پدرم آن آتش فتنه را خاموش می فرمود و هرگاه ستاره وسوسه و شاخ شیطان نمایان می گشت و فتنه ای برپا می گردید و یا مشرکی دهان بیاوه گوئی می گشود آن بزرگوار برادرش علی مرتضی ان حیدر کرار غیر فرار و آن شیر عرصه شجاعت و شهامت را در دهان و کام آنان می افکند علی علیه السلام هم بفرمان پدرم تا آنزمان که با صمصام بران و ذوالفقار خود مغز و سر مخالفان را نکوبد و بینی آنان را بخاک مذلت نمالد و آتش فتنه را خاموش نکند دست از پیکار بر نمی داشت و ترک امر پیغمبر نمی نمود تا دفع آنها را نکند . و آن قهرمان صفحه امکان امیر اهل ایمان شوهر من علی مرتضی بود ، که اتش فتنه فساد جنگ را به تیغ بی دریغ خود فرو می نشانید و در راه رضای خدا خود را به تعجب و رنج می انداخت تا شما در امان و راحت باشید و از خدا و رسول خدا اطاعت نمائید او علی مرتضی شوهر من بود که برای خوشنودی پروردگار واطاعت امر پیغمبر بزرگوار اهتمام تمام داشت و قرب برسول الله داشته و از همه بالاتر آنکه او سید آولیا بود او بود که دامن همت را در اطاعت خدا و اجرای حق به کسر بالازده و خیرخواه خلایق بود او بود که در نصیحت مردم و پند و اندرز موعظت آنان سعی و کوشش فراوان مبذول داشت تا شما در آسایش و خوشی و عیش بسر برید و در مهد ایمنی بیاسائید و متنعم به نعمت امنیت باشید . اما بالعکس شما مردم منافق پیوسته برای ما خاندان نبوت انتظار بلاها و فتنه ها داشتید و منتظر اخبار وحشت انگیز و دهشت آمیز بودید چون اعلام جن......می شد خود را کنار می کشیدید و پهلو تهی می نمودید و به هنگام جنگ و کارزار عقب گرد میکردید و در میدان نبرد و در صحنه جنگ با دشمن فرار را برقرار اختیار می نمودید . چون خداوند متعال سران جاودان پیغمبران خود را برای حبیب و پیغمبر خود حضرت محمد مصطفی پدر بزرگوار برگزید و اختیار فرمود و آرامگاه و ماوای اصفیایش را برای او پسندید و انتخاب نمود و منزلگاه او ساخت کینه های درونی و دوروئی شما مردم

منافق ظاهر و آشکار و پرده دین دریده گردید هر گمراهی مدعی و هر جاه طلبی بجولان در آمده شیطان صفت با مکر و تزویر سر از کمین گاه خود به در آورد و مرکب جهالت در میدان بطالت دوانید و شما مردم منافق خو را بسوی خود فرا خواند چه او شما را می شناخت لذا شما را آماده دعوت و منتظر فریب خویش یافت شما هم در پی مقصد شوم او دویدید و به اسانی در دام فریبش خزیدید و سریعا بسوی او گرویدید آتش انتقام را در دلهاتان برافروخت و این کار ناشایسته موجب این گردید که شما بر غیر شتر خود داغ نهید و در غیر آبشخور خود بغیر حق وارد شوید . با آنکه از عهد و قرار فیمابین رسول الله و شما چیزی نمیگذشت (شما مرتکب این عمل باطل گردیدید و این کار شما در حالی بـ...Ş که هنوز چند روزی از رحلت پیغمبرتان نگذشته بود و سوز سینه ما خاموش و جراحت دل ما التیام نیافته و جسد مطهر آنحضرت دفن نگردیده بود شما مردم به بهانه برنخاستن فتنه حق را از مسیر خود خارج نمودید و حال اینکه شما بدست خود فتنه و شر ایجاد کردید و خود در دام فتنه گرفتار آمدید و سقوط نمودید و جهنم را که مجسمه قهر و غضب خدا است برای خود آماده ساختید پس آگاه باشید که دوزخ ماوای فتنه انگیزان و کافران است و محققا محیط بر کافرین است . هیهات شما کجا و فتنه خواباندن کجا بنگرید شیطان شما را به کجا می کشاند و بکجا می کشاند و بکجا سوق میدهد و انی توفکون . و هذا کتاب الله بین اظهرکم اموره ظاهره و احکامه زاهره و اعلامه باهره و زواجره لائحته و اوامره واضحته و قد خلفتموه و راء ظهورکم ارغبته عنه تریدون ام بغیره تحکمون (بس للظالمین بدلا) ایه ۵۰ کهف و من یبتع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخاسرین) آیه ۸۵ آل عمران – ثم لم تلبثوا الاریث ان تسکن نفرتها و یسلس قیادها ثم اخذتم تورون و قدتها و تهیجون جمرتها و تستجیبون لهتاف الشیطان الغوی و اطفاء انوار الدین الجلی و اهماد سنن النبی اصفی تسرون حسوا فی ارتغاء و تمشون لاهله و ولده فی الخمر و الضراء و نصبر منکم علی مثل حز المدی و وخز السنان فی الحشا و انتم تزعمون الا ارث لنا افحکم الجاهلیته تبغون و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون افلا تعلمون) بلی تجلی لکم کالشمس الضیاحیته انی ابنته ایها المسلمون ااغلب علی ارثیه یابن ابی قحافته افی کتاب الله ان ترث اباک و لا ارث ابی . (((لقد جئت شیافریا) افعلی عمد ترکتم کتاب الله و نبذتموه وراء ظهور کم اذیقول (و ورث سلیمان داود) سوره نمل آیه ۱۶ . و قال فیما اقتص من خبر یحی بن زکریا (ع) اذ قال رب وهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب) آیه ۴۶ سوره مریم و قال (والو الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله) آیه ۷۵ سوره انفال . و قال (یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین) آیه ۱۱ سوره نساء و قال و ان ترک خیر الوصیه للو الدین و الاقربین بالمعروف حقا علی المتقین) آیه ۱۸۰ بقره – و زعمتم الا حظوه لی و لا ارث من ابی لا رحم بیننا افخصکم الله بایته اخرج منها ابی ام هل تقولون اهل ملتین لا یتوار ثان و لست انا و ابی من اهل ملته واحده ام انتم اعلم بخصوص القرآن و عمومه من ابی و ابن عمی فذونکها مخطومته مرحولته تلقاک یوم حشرک فنعم الحکم الله و الزعیم محمد و الموعد القیامته و عند الساعته ما تخسرون و لا ینفعکم اذ تندمون و لکل نباء مستقر و سوف تعلمون من یاتیه عذاب یخزیه و یحل علیه و عذاب مقیم فرمود ای مردم اینکه این کتاب خدا است که در برابر چشم شماست مشاهده می کنید قرآن همه امورش ظاهر و هویدا و تمام احکامش روشن و فروزان و همه نشانه هایش آشکارا و همه اوامر و نواهی آن واضح و در تمام شئون نورانی و رهنما است . اما شما دستورات آنرا با این وصف درخشانی که دارد متاءسفانه پشت سر افکنده اید و به احکام آن عمل نمیکنید ایا از کتاب خدا روی بر تافته و از آن اعرض می کنید و تسلیم بحکومت قرآن که منطق وحی خدا است نمی شوید و می خواهید حاکمی غیر از قرآن بگیرید که در میان شما داوری نماید پس بد بدلی در قبال کتاب خدا برای خود انتخاب نموده و شما ستمکارید . خدا میفرماید هر کس دینی غیر از اسلام و حاکمی غیر از قرآن انتخاب کند در پیشگاه الهی هرگز پذیرفته نخواهد بود و او در آخرت در زمره زیانکاران خواهد بود . ای مردم شما بعد از رحلت پییغمبر ختمی مرتبت حق را که خلافت از آنحضرت است غصب نمودید و مانع شدید که حق بمستحق له برسد و بدون توقف بغصب حق شروع کردید و بدعت ها در دین نهادید و صدای شیطان گمراه کننده را اجابت نمودید و به پیروی از او نور دین را خاموش کردید و تضییع حق کردید . شما هستید که سنتهای پیغمبر اکرم

را محو نمودیـد و در پس پرده بمکر و حیله و تزویر آثار و ماثر دین مبین اسـلام را باین زودی فراموش ساختیـد و بدعتهای عصـر و دوران جهاهلیت از نو شایع و رایج نمودید شـما خوشـحالید که کینه ها ئیکه از رسول اکرم (ص) در دل داشتند درباره خانواده اش بکار بردید در حالیکه نبی اکرم بود که شـما را از شقاوت بسعادت رسانید و ما هم بر ضررها و فتنه و فساد و غصب شما مانند کسی که با کارد و نیزه پوست او را پاره کنند و چاره نداشـته باشد صبر و تتحمل میکنیم تا در پیشگاه حق و عدالت پروردگار وارد شویم . شـما گمان میکنیـد من از پدرم ارث نمی برم چه گمان باطل که بر خلاف نص صـریح قرآن است . آیا شـما میگوئید من از پدرم ارث نمی برم این حکم را از دوران جـاهلیت گرفته ایـد . ای مردم چه کس از خداونـد بهتر و محکمتر حکم و قضاوت می کنـد اما برای آنان است که ایقان به آخرت دارند ایا شـما نمی دانید که آخرتی و حسابی و کتابی است . ای مردم مانند آفتاب و روشنی آن بر همه مشـهود است که من یگـانه دختر پیغمبر خاتم هسـتم و حضـرت محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم پـدر من است . ای گروه مسلمین ایا سزاوار است جاه طلبان بر من غلبه نمایند و حق مرا به برند و شما ار من حمایت نکنید ؟ (یابن ابی قحافه افی کتاب الله ان ترث اباک و لا ارث ابی ، ای پسـر ابی قحافه آیا در کتاب خـدا نوشـته شـده که تو از پـدرت ارث به بری و من از پـدرت ارث نبرم عجب افتراء بزرگی بر خدا بسته ای و چه نسـبتی بقرآن می دهی . چه نسبت ناروائی آیا با علم بحکم قرآن و دانستن احکام ارث از روی عمد و از سر عناد کتاب خدا را ترک و به پشت سـر انداخته و بر طبق آن عمل نمی کنی در حالیکه قرآن در باب ارث بآیاتی چند تصریح نموده است و از آن جمله فرموده سلیمان از پدرش داود ارث برد و نیز آنجا که حکایت یحی فرزند زکریا را بازگو می کنـد می فرمایـد پروردگارا مرا از جانب خود فرزنـدی عطا فرما که وارث من و خانـدان یعقوب باشـد . و نیز می فرمایـد بحکم خدا اولو الرحام و خویشاوندان رحمی بعضـی بر بعضـی در باب ارث تقدم دارند و سـزاوار ترند بحق خود . و نیز فرموده خداوند شـما را درباره اولاد و فرزندانتان وصـیت و سـفارش می کند به نیکی و مقرر میفرمید که سـهم الارث یک پسر برابر بهره دو دختر است . و نیز میفرمایـد بر شـما واجب است که نزدیک مردن خود وصـیت کنیـد از برای والدین و خویشاوندان و بدیده انصاف سـفارش و به نیکی وصـیت کنید واین شایسـته متقین و پرهیزگاران است . آیا شـما بخیال باطل خود چنین پنداشته اید که من از پدرم هیچ بهره و نصـیبی نـدارم واز پـدرم ارث نمی برم یا میگوئیـد هیـچ قرابتی و خویشاونـدی میان ما وجود ندارد . آی خداوند آیه ای بدین گونه فرسـتاده که مرا از فرزنـدی پـدرم خارج کنیـد و مرا از ارث پـدرم ممنوع و محروم سازیـد . یا انکه میگوید اهل دو ملت از یکدیگر ارث نمی برنـد آی من و پـدرم از اهل یک ملت نیستیم که از این جهت از ارث پدرم منع می کنید . یا آنکه دعوی آن دارید که از پدرم و پسـر عمم علی علیهما الصـلوه و السـلام به خاص و عام قرآن داناتر هستید یا اساسا بمبدء و معاد و بما انزل الله ایمان و اعتقاد نداریـد اگر اینطور است مرکب خلافت را بـا تمـام وسائـل بـدون معارض بگیر و تصاحب کن تا در روز محشـر در پیشـگاه خـدای دادگر از تو دادخواهی کنم اما بدان که حضـرت محمد (ص) دادخواه و خداوند حاکم و داور است و عده گاه من و تو در پیشگاه الهی در قیامت و یوم الحشـر است در آن ساعت است که گمراهان خواهنـد دیـد که زیان کرده اند و با خسـران جبران ناپذیر روبرو هسـتند و نـدامت و پشـیمانی برای شـما نفعی و سودی و فایده ای در آنروز رسـتخیز نخواهد داشت . که برای هر خبر زمانی مقرر و وقتی معین است و بزودی خواهنـد دانست که چه کسـی بعـذابی که خوارش می سازد گرفتار می آیـد و چه عذاب جاوید بر سـر او فرود می آیـد و دامنگیر او می شود . ثم رمت (ع) بطرفهـا نحو الانصار) فقالت علیهاالسـلام یا معشـر الفتیه و اعضاد الملته و حصـنته الاسـلام ما هذه الغمیزه فی حقی و السـنته عن ظلامتی اما کان رسول الله صلی الله علیه و آله ابی یقول المرء یحفظ فی ولده . سرعان ما احدثتم و عجلان ذااهالته و لکم طاقته بما احاول و قوه علی ما اطلب و ازاول اتقولون مات محمد صلی الله علیه و آله فخطب جلیل استوسع وهیه و اسـتنهر فتقه و انفتق رتقه و اظلمت الارض لغیبته و کسـفت النجوم لمصـیبته و اکدت الامال و خشعت الجبال و اضیع الحریم و ازیلت الحرمته عند مماته فتلک و الله الناز لته الکبری و المصـیبته العظمی لا مثلها نازلته و لا بائقته عاجلته اعلن بها کتاب الله جـل ثنـاوئه فی افنیتکم فی ممسـاکم و مصـبحکم هتافا و صـراخا و تلاوتا والحانا و لقبله ما حل بانبیاء الله و رسـله حکم فصل و قضاء

حتم . (و ما محمـد الارسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضـرالله شیئا و سیجزی الله الشاکرین آیه ۱۴۴ سوره آل عمران . سپس حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها رو بطرف انصار نمود و بآنان چنین فرمود ای گروه جوانـان و ای بازوان توانمنـد ملت و ای یاوران اسـلام و حافظین حـدود احکام قرآن و پایگاه های دین چه سـستی و سـهل انگاری است در شـما که در حق من روا میداریـد با اینکه میدانیـد چه ظلم و ستمی بر من شده است . آیا پدرم رسول الله صـلی الله علیه و آله نفرمود احترام و بزرگداشت مرد بایست در مورد اولاد و فرزندانش هم رعایت شود و احترام بفرزند احترام به پدر اوسـت اما شـما چه زود دین و آئین خدا را تغییر دادید و فراموش نمودید و بدعتها پدید آوردید و اوضاع را واژگون گردید و از راه راست منحرف و به بیراهه گـام نهادیـد و آنچه پـدرم دربـاره من سـافرش نموده بود بر خلاف آن رفتار کردیـد و با چه عجله و سـرعتی از فرزند دلبند رسول خدا دست کشـیدید و در این هنگامه بیدادگری و سـتمکاری او را تنها و مظلوم بحال خود گذاردید با آنکه شما را قدرت و توانائی بر حمایت من هست و شما می توانید اقدام بیاری من و احقاق حق بنمائید . آیا شما میگوئید پیغمبر خدا حضرت محمـد (ص) از دنیـا رفت و با رفتن او همه چیز تمام شـد بنابراین دست از یاری فرزنـدش کشـیده حاضـر بـدفاع از او و احقاق حق فرزند او نمی باشید اری مرگ پیغمبر ضربه هولناک و فاجعه عظیمی بود که بر پیکر اسلام فرود آمد بر اثر رحلت آنحضرت اوضاع بکلی عوض گردیـد زمین تاریـک و ظلمـانی و اختران و نجوم نقـاب کسوف بر چهره کشـیدند و امیـدها تبـدیل بیاس و ناامیـدی و کوهها خاشع و متزلزل و حریم افراد شکسـته و احرامات و گرامیداشـتها پایمال گردید بخدا سوگند وفات آنحضرت حادثه بزرگ و مصیبت نازله کبری و بزرگی بود که مانندش نه در ازل بوده و نه در ابد خواهد آمد (چه پیغمبری که وجودش رحمت از برای تمام عالمیان و نعمت از برای تمام جهان بود از این عالم رخت بربست و بجوار رحمت حق عند ملیک مقتدر شـتافت و بلقاء الله پیوست .) آیا این فقدان رسول الله (ص) بایست باعث پشت کردن شـما نسبت بدین خدا گردد این مزدن نه تنها برای خاتم انبیاء بلکه برای جمیع سـفراء الهی بوده است و شـما در قرآن که هر صـبح و شام آنرا تلاوت می کنیـد خدا از این فاجعه خبر داده است و این حکم حتمی و قضای حتمی الهی است . خـدا میفرماید و ما محمد الارسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضرالله شیاء و سیجزی الله الشاکرین آیه ۱۴۴ سوره آل عمران یعنی و محمد (ص) نیست مگر پیغمبری از جانب خدا که پیش از او پیغمبرانی بودند و از این جهان در گذشتند آیا اگر او نیز بمیرد یا کشته شود شما بدین و جاهلیت خود باز میگردید پس هر کس بازگشت کند و از دین خدا برگردد بخدا ضـرری نخواهد رسانید بلکه خود را بزیان انداخته و هر کس شکر نعمت دین گذارد و در اسـلام ثابت و پایدار ماند البته خدا جزای نیک بشـکر گذاران عطا خواهد کرد . آنگاه حضـرت فاطمه زهرا سلاـم الله علیهـا طایفه اوس و خزرج را بنام مادرشان قبیله مخاطب ساخته و فرمود : ایها بنی قبیله اهضم تراث ابی و انتم بمرای منی و مسـمع و منتدی و مجمع تلبسـکم الدعوه و تشـملکم الخبره و انتم ذوالعدد و العدد و العده و الاداه و القوه و عندکم السـلاح و الجنته توافیکم الدعوه فلا تجیبون و تاتیکم الصرخته فلا تغیثون و انتم موصوفون و بالکفاح معروفون بالخیر و الصلاح و النخبته التی انتخبت و الخیره التی اخیرت قاتلتم العرب و تحملتم الکـد و التعب و ناطحتم الامم و کافتحم البهیم فلا نبرح اوتبرحون نامرکم فتاتمرون حتی اذا دارت بنارحی الاسـلام و در حلب الایام و خضعت نعره الشرک و سکنت فوره الافک و خمدت نیران الکفر و هدات دعوه الهرج و اسـتوسق نظام الدین فانی جرتم بعد البیان و اسررتم بعد الاعلان و نکصتم بعد الاقدام و اشرکتم بعد الایمان (الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم و هموا باخراج الرسول و هم بداوکم اول مره اتخشوهم فالله احق ان تخشوه ان کنتم مؤ منین آیه ۱۳ سوره توبه الا قد اری ان قـد اخلـدتم الی الخفض و ابعـدتم من هو احق بالبسط و القبض و خلوتم بالدعته و بخوتم من الضـیق بالسـعته و فمججتم ما وعیتم (و دسعتم الذی تسوغتم فان تکفروا انتم و من فی الارض جمیعا فان الله غنی حمید) ایه ۸ سوره ابراهیم الا و قد قلت ما قلت علی معرفته منی بالخـذلته التی خامرتکم و الغـدره التی استشـعرتها قلوبکم و لکنها فیضه النفس و نفثته الغیظ و خور القناء و بثه الصـدور و تقدمه الحجته فدو نکموها فاحتقبوها دبرد الظهر نقبته الخف باقیته العار موسومته تعضب الله و شنار الابد موصولته بنار الله الموقده التی تطلع

علی الافئده فبعین الله ما تفعلون و سیعلم الـذین ضـللموا ای منقلب . ینقلبون و انا ابنته نـذیر لکم بین یـدی عذاب شدید فاعملموا انا عـاملون و انتظروا انـا منتظرون . فاطمه زهرا علیهاالسـلام در مقام استمداد طایفه بنی قیله را مخاطب ساخته و چنین فرموده است : ای پسـران قیله (ای قبیله هـای اوس و خزرج) آیا سـزاوار است که بظلم و سـتم ارث مرا تصاحب کننـد و حق مرا پایمال نماینـد و شـما حاضـر و ناظر اعمال ظالمانه و غاصـبانه آنها باشید و دادخواهی مرا بشنوید و ساکت بمانید با اینکه همه شما بر مظلومیت من مطلع و مستحضـر هستید در عین اینکه شما همه تان صاحب افراد و اعداد واسباب و ادوات جنگ و قوه و نیرو و سپر واسلحه می باشید . من شما را بیاری اجرای حکم قرآن می خوانم اما میدانم شما مرا اجابت نمی کنید و با آکه ناله مرا می شنوید بفریاد من نمی رسید . در صورتیکه شـما بشـجاعت و دلاوری و مردانگی موصوف و به نیکوئی معروف هستید شما اشراف و برگزیدگان مردم مسلمان بودید که به فضیلت برگزیده شدید و بخوبی ها شهرت یافتید . شما بودید که با قبایل گمراه عرب کارزارها و نبردها نمودید و رنج و تعب و محنت فراوان را تحمـل کردیـد و سـرافراز از میـدان نبرد بیرون آمدیـد شـما بودیـد که پیوسته در راه همگام ما و سـر بر فرمان ما داشتید تا اینکه آسـیای اسـلام بر محور وجود ما بگردش در آمد و شیر در پستان مادر روزگار رو بفزونی نهاد و نعره شرک در گلو خفه شـد و فوران گناه و فساد و دروغ بیارمیـد و فروکش کرد و آتش کفر افسـرده و خامد و خاموش گردید و دعوت هرج و فتنه و بی نظمی ساکن و متوقف مانـد و دین و آئین الهی نظم و انتظام یافت . اکنون چه باعث شـده است شـما را که پس از آن احوال باز بحیرانی و سرگردانی دچار شده حقایق را پس از هویدا و آشکار شدن مکتوم و پنهان میدارید شما را چه موجب شده است که باین زودی نقض عهد نموده و بعقب بازگشـته و به شـرک و بی دینی گرائیده اید . چرا با مردمی که پیمانهای خود را شکستند و پس از قبول اسـلام و ایمان راه کفر و شـرک را پیشه خود ساختنـد و همت و اهتمام و کوشـش و پافشاری در اخراج و بیرون رانـدن رسول اکرم (ص) نمودند و بر ضد شـما و دشـمن از هر جهت بودند نمی جنگید و پیکار نمی کنید اینها در آغاز از خود شما شروع کرده اند ای از آنها می ترسـید و حال آنکه سـزاوارتر آن است که فقط از خدا به ترسـید اگر به او ایمان و ایقان دارید . مردم آگاه باشید شما دارید در مسیر ناحق قدم بر میدارید چه شـما با این اعمال باطل خود را در لغزش و اشتباه گرفتار شده اید . شما آن کسی را به باید و شایسـتگی در قبض و بسط امور جامعه دارد و احق بمنصب خلافت است و خلافت الهیه حق مسـلم اوست از خود دور ساخته اید و با راحتی و اسایش طلبی خلوت گزیده اید و از سـعادت پشت کرده رو بشـقاوت آورده اید شـما هستید که معارف الهیه ار که وسـیله پـدرم و پسـر عمم آموخته و فرا گرفته ایـد از دل بیرون ریختیـد و بهمان داب جاهلیت و عادت دیرینه خود که کفر و شـرک است بازگشت نمودید . ای مردم بدانید اگر شـما و همه اهل عالم بکفر و شـرک گرائید خدا غنی و بی نیاز است و در خور ستایش است (گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشـیند گرد) مردم من آنچه وظیفه بیان و ابلاغ و اتمام حجت بود بشـما گفتم در عین اینکه میـدانم گفتـار من در شـما تاثیری نخواهـد بخشـید چه شـما مردمی خیانت پیشه و در چنگال زبونی گرفتاریـد و چنان نیست که دلهای شـما مستشـعر بر این حقایق و واقعیات نباشـد . اما (بر سـیه دل چه سود خوانـدن وعظ نرود میـخ آهنی در سـنگ) میدانسـتم که کناره گرفتن شـما از ما با گوشت و پوست شما آمیخته و احساس کردم که مکر و فریب و وسوسه بدلهای شما رسوخ کرده و سراسـر وجود شـما را فرا گرفته است و گفتـارم در شـما مردم منـافق خو بلااـثر است .) ولی چه کنم که دلی پرخون دارم و دردها و الم ها و اندوهها در سـینه ام جمع شده است خواسـتم تا با شما اتمام حجت کنم و عذری برای کسی باقی نماند : اکنون که جریان چنین است این مرکب خلافت را بگیرید و بناحق غصب کنید و هرگز رهایش مسازید اما بدانید و آگاه باشـید پشت این شتر مجروح و زخم است داغ ننـگ و رسـوایی ابـدی همراه اوست و شـما را آسـوده نخواهـد گـذارد (تـوان بحلق فرو بردن و اسـتخوان درشت ولی شـکم بدرد چون بگیرد اندر ناف) شـما با آتش قهر و غضب و خشم خدا روبرو هسـتند و آخر الامر شـما را خشم خدا بیازارد (آتشی که هر دم فروزد و مجسمه قهر خداست و دل و جان را بسوزد .) آنچه می کنید در نزد خدا حاضر است و ستمکاران به زودی در می یابنـد که به چه مکانی باز می گردد . و انا ابنته نـذیر لکم من دختر پیامبری هسـتم که سـمت و عنوان نذیر داشت و

شما را از عذاب الهی بر حذر می داشت . حال شما آنچه در توان دارید انجام دهید ما نیز آنچه وظیفه خود می دانیم بدان عمل می کنیم شما منتظر نتیجه عمل خود باشید و ما نیز منبظر داوری حق خواهیم بود فانتظروا انا منتظرون فاجابها ابوبکر عبدالله بن عثمان فقال یا ابیه رسول الله لقد کان ابوک بالمومنین عطوفا کریما رؤ فا رحیما و علی الکافرین عذابا الیما و عقابا عظیما فان عزوناه وجدناه اباک دون النساء و اخالبعلک دون الاخلا اثره علی کل حمیم و ساعده فی کل امر جسیم لا یحبکم الا کل سعید و لا یبغضکم ال کل شتی فانتم عترة رسول الله (ص) الطیبون وا الخیرة النساء و ابیته خیر الانبیاء صادقته فی قولک سابقته فی و فور عقلک . غیر مردودة عن حقک و لا مصدودة عن صدقک و والله ما عدوت رای رسول الله ولا عملت الا باذنه . انی سمعت رسول الله (ص) یقول (نحن معاشر الانبیاء لا ـ نورث ذهبا و لا ـ فضته و لا ـ دارا و لا ـ عقارا و انما نورث الکتاب و الحکمته و العلم و النبوة و ما کان لنا من طعمته فلولی الامر بعدنا ان یحکم فیه بحکمه . و قد جعلنا ما حاولته فی الکراع و السلاح یقابل به المسلمون و یجاهدون الکفار و یجادلون المردة ثم الفجار و ذالک با جماع من المسلمین لم اتفرد به و حدی و لم استبد بما کان الرای فیه عندی و هذه حالی و مالی هی لک و بین یدیک لا نزوی عنک و لا ندخر دونک و انت سیدة امته ابیک و الشجرة الطیبه لبنیک لا یدفع مالک من فضلک و لا بوضع من فرعک و اصلک و حکمک نافذ فیما ملکت یدای فهل ترین ان اخالف فی ذالک اباک صلی الله علیه و آله . (ابوبکر بداد خواهی فاطمه زهرا سلام الله علیهما چنین پاسخ داد) ای دختر پیغمبر اکرم و رسول خاتم پدرت نسبت به ۹ اهل ایمان عطوف و کریم و مهربان و بود و نسبت به کافران مظهر قهر خدا و عذاب دردناک و عقاب عظیم الهی اگر در نسبت آنحضرت دقت نماییم آن بزرگوار را پدر تو می دانیم نه پدر زنان و بانوان دیگر و نیز او را برادر شوهر تو می شناسیم نه برادر مردان دیگر و ما می دانیم که پیغمبر اکرم علی را از همه خویشاوندان برتر و در کارهای بزرگ او را یاور و جز سعادتمندان شما را دوست ندارد و جز شقاوتمندان و بدکاران شما دشمن نگیرد شما عترت پاک و پاکیزه رسول خدا و برگزیدگان خدا از خلق جهان می باشید و شمایید که بهر خیر و صلاح و فلاح راهبر ما و بسوی جنت و بهشت ما را رهنمایید . و تو ای برگزیده بانوان جهان و ای دختر بهترین پیغمبران در گفتارت راست می گویی و در عقل و وفور دانش و بینش بر همه مقدم هستی و هرگز از حقت بر کنار نخواهی بود و در راستی و درستی گفتارت شک و تردیدی نیست . اما بخدا سوگند من از رای رسول الله تجاوز نکردم و آنچه کردم بر خصت و جواز و اذن او بود من خود از رسول الله شنیدم که می فرمود ما گروه پیغمبران دیناری و درهمی و خانه و مزرعه ای به ارث نمی گذاریم ارث ما پیغمبران همان کتاب و حکمت و علم نبوت است و آنچه طعمه و وسیله ارتزاق داریم در اختیار ولی امر است که بعد از ما برای خود حکم می کند . و در موضوع فدک که تو در طلب آن هستی رای ما این است که منافع صرف تهیه اسبان و اسلحه جنگ گردد تا مسلمانان با کفار بمقابله پردازند و بر آنها در مقام جهاد و مجادله و مبارزه فایق آیند و مردم بدکار و فاجر را دفع نمایند . و این امر رای از من تنها نیست بلکه مسلمین بر این امر اجماع کردند و من برای خود مستبد و خودسر نیستیم و این کیفیت حال من بود . و این مال و آنچه دارم اینک در اختیار تو می گذارم و از تو دریغ ندارم و برای دیگری ذخیره و انباشته نکرده ایم . تو سیده و خاتون امت پدرت می باشی و شجره طیبه فرزندان خود هستی کسی انکار فضل و فضیلت تو را ندارد و از اصل و فرع تو کسی نمی داند مرتبه ای بزداید حکم تو در این اموال شخصی من نافذ است آیا تو خود روا میداری که در این باب خلاف حکم پدر بزرگوارت عمل نمایم . (حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیهما به ابوبکر پاسخ می دهد .) فقالت علیهاالسلام : سبحان الله ما کان رسول الله صلی الله علیه و آله عن کتاب الله صادفا و لا لا حکامه مخالفابل کان بتبع اثره و یقفو سوره افتجمعون الی العذر اعتلالا علیه بالزور و هذا بعد ود فاته شبیه بما بغی له من الغوائل فی حیاته . هذا کتاب الله حکما عدلا و ناطقا فصلا یقول (برثنی و یرث من آل یعقوب و ورث سلیمان داود . فبین عزوجل فیما وزع علیه من الاقساط و شرع من الفرایض والمیراث و اباح من حظ الذکران و الاناث ما ازاح علته المبطلین و ازال التظنی و الشبهات فی الغبرین کلا ـ بل سولت لکم انفسکم امرا فصبر جمیل و الله المستعان علی ما تصفون . آیه ۱۸ سوره یوسف . حضرت فاطمه علیهماالسلام فرمود (سبحان الله) هیچگاه حضرت رسول الله صلی

الله علیه و آله از کتاب خدا قرآن روی گردان نبود و هرگز بر خلاف احکام قرآن حکمی نمی فرمود بلکه پیوسته اثر قرآن را تبعیت و پیروی مینمود و ابدا مخالف قرآن سخنی نمی گفت (مگر می شود کسیکه خود آورنده قرآن مجری احکام آن است بر خلاف منطق وحی از خود چیزی بگوید که مطابق نص صریح قرآن نباشد (زهی تصور باطل زهی خیال محال) این شمائید که بر اساس غدر و مکر و فریب و حیله و تزویر اجماع می کنید و بر خلاف حکم قرآن خبر جعل می نمائید و آنرا ناقض حکم قرآن قرار میدهید و با این درو و افترا این حیله که شما پس از رحلت آنحضرت دسیسه قرار داده اید شبیه به همان حیله است که در زمان حیات پدرم برای هلاکت آنحضرت مرتکب شدید اینکه کتاب خدا حاکم و ناطق بالحق و فاصل بین حق و باطل است . قرآن میفرماید قانون ارث از جانب خدا تشریع و این نظامنامه از طرف خدا تعیین گردیده است چنانکه می فرماید و ارث من و خاندان یعقوب باشد و صریحا می فرماید سلیمان از داود و فرزندان یعقوب از یعقوب ارث بردند و آنچه که مربوط به سهم الارث هر یک از وراث اعم از ذکور و اناث است با بیان روشن مقرر و معین فرموده است تا جای بهانه گیری برای پیروان باطل و گمان شبهه برای احدی باقی نماند . پس ای ابوبکر چنین نیست که تو میگوئی و نسبت دروغ بپدرم میدهی این خلاف نص صریح قرآن است بلکه تمایلات نفسانی شما این را بوجود آورد و این خبر را جعل نموده و برای شما زینت داده است . اکنون برای من صبر جمیل بهتر است و خدا را در این باره باید به مدد و یاری طلبید . (فقال ابوبکر :) صدق الله و رسوله و صدقت ابنته انت معدن الحکمته و موطن الهدی و الرحمه و رکن الدین و عین الحجه لا ابعد صوابک و لا انکر خطابک هولاء المسلمون بینی و بینک قلدونی ما تقلدت و باتفاق منهم اخذت ما اخذت غیر مکابر و لا مستبد ولا متاثر و هم بذالک شهود . ابوبکر مجددا بپاسخ داد و گفت آری خدا و رسولش راست گفته اند و دخت پیامبرش هم نیز گفتارش راست می باشد . تو ای دختر پیغمبر مرتبت معدن و کنز حکمت و موطن هدایت و رحمت هستی . تو رکن و ستون دین و سرچشمه حیات و حجت هستی گفتارت راست میدانم و خطابه تو را انکار نمی کنم . اینکه این مسلمانان هستند که این قلاده را بر گردن من انداخته ان آنچه را که من تصرف نموده ام باتفاق ایشان و آراء آنها بوده است من در مقام مکابره با کسی نبوده ام و کاری به تنهائی انجام نداده ام و ایشان خود شهود گفتار منند . (فالتفتت فاطمه علیهاالسلام الی الناس

قسمت سوم

و قالت معاشر الناس المسر عته الی قبل الباطل المعضیته علی الفعل القبیح الخاسر افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها کلا بل ران علی قلوبکم ما اساتم من اعمالکم فاخذ بسمعکم و ابصارکم و لبئس ما تاولتم و ساء به ما اشرتم و شر مامنه اعتضتم لتجدن و الله محمله ثقیلا و غبه و بیلا اذ کشف الغطاء و بان ماورائه الضراء و بدالکم من ربکم ما لم تکونوا تحتسبون و خسر هنالک المبطلون سوره غافر آیه ۷۸ . پس از اتمام گفتار ابوبکر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها خطاب به حضار مسجد چنین فرمود : ای مردم که برای شنیدن سخنان بیهوده بسرعت رو بباطل می روید و از کردار زشت و قبیح و زیانبار چشم بر هم می نهید . آیا تدبر در قرآن نمی کنید که قرآن چگونه حکم فرموده یا قفل و مهر باطله بر دلهای شما زده اند بکله اعمال زشت شما پرده بر دلهای شما کشیده و صفحه دلهایتان را تیره کرده و این تیره گی گوشهای شما را کر و چشمهای شما را کور نموده است . شما آیات قرآن را بد تاویل نمودید و اشاره ناپسند کردید و به بدراهی رهنمون شدید و قرآن را به بد خبری معاوضه و تبدیل گردید . بخدا سوگند تحمل این بار برای شما بسیار سنگین و ثقیل و عاقبتی مالامال از وزر و وبال در پیش دارد آنگاه که پرده ها برکنار رود خسران و زیان جبران ناپذیر این امر برای شما آکار گردد و در آنوقت است که به بطلان کارتان آگهی حاصل خواهید کرد سپس رو بقبر رسول الله نمود و با ابیاتی چند حکایت از حال خود فرمود که ما از ذکر آن صرف نظر نمودیم . چند روزیست که پیغمبر والای کریم رخت بسته ز جهان جانب جنات نعیم شده با رحلت او عالم اسلام یتیم هر که را می نگری قلب وی از غصه دونیم هر کجا میگذری ناله و غوغا

باشد گرد محنت برخ یثرب و بطحا باشد خاصه امروز که گوئی غم و رنج دگر است مسجد ختم رسل مرکز آشوب و شر است بر سر منبر بوبکر و به نزدش عمر است هر که از مسجدیان بینی چشمش به در است گوئیا منتظر آمدن فاطمه اند که سوی در نگران منتظران آن همه اند آری از راه رسد نور دل خیر بشر بهترین بانوی اسلام علی را همسر اشک در دیده وی حلقه زنان همچو گهر بگرفته است بکف دست دو فرخنده پسر همچنین دخترکی ما لقا در بر اوست آری آن زینب کبری بود و دختر اوست گوئیا میدهدش طرز سخن گفتن یاد گویدش دختر کم داد سخن باید داد ویژه در بزم یزید بتر از صد شداد داد خود گیر و مرو هیچ به زیر بیداد غیر نامی نبود فرق پلید است پلید هست امروز ابوبکر و به فرداست یزید بر زنان گرچه جهاد است در اسلام حرام لیک هنگام دفاعند به مردان همگام در دفاع حق خود باید گردن اقدام نیست رهبانیت و عزلت اندر اسلام مرد و زن خرد و کلان در ره آئین و هدف چون من و تو همه را باید جان اندر کف آری اسلام که تا قلب اروپا رفتی سبب آن بود که یک تن نه براحت خفتی هر مسلمانی شمشیر بکف بگرفتی ترک جان در ره ناموس شریعت گفتی هر مجاهد به روی پرچم خود بنوشت مصطفی گفته که در سایه تیغ است بهشت الغرض فاطمه نزدیک به منبر گردد سر بکوبکر به تعظیم و ادب بر گردد نظرش جانب آندخت پیمبر گردد خواهد اندر بر صدیقه سخنور گردد که امان هیچ نخواهد دهدش دخت رسول به سخن آید و فرماید کای خصم جهول تو نه آنی که از آن پیش که آید پدرم بت پرستیدی و بودی پی دینار و درم پدرم با کمک همسر فرخنده فرم پاک از لوق بتان کرد همه بیت و حرم تا که امروز تو از نعمت اسلام چنین گرچه اندر خور تو نیست شدی صدر نشین عرب آنروز که خود نعمت اسلام نداشت در جهان مدنیت ابدا نام نداشت وز سر جهل و ستم لحظه آرام نداشت در ره علم و ادب هیچ زمان گام نداشت اگر امروز چنین دولت سر مد دارد همه از پرتو تعلیم محمد (ص) دارد این محمد نه مگر هست گرامی پدرم که شد از دست من و خاک الم شد بسرم آب غسلش نشدی خشک که خون شد جگرم بشکستید ز کین پهلو با ضرب درم عمر از امر تو سوزاند در خانه من قنفذش کرد سیه پشت من و شانه من گر بگوئی ز رسل ارث نمان بجهان (لا نهورث) که بود جعل نمائی عنوان برو ای بی خبر از حکم خدا قرآن خوان که ز داود برد ارث سلیمان بجهان گرچه از عهد پدر بد فدکم اندر دست که نه ارث است مرا ملک فدک موهوبه است شاهد ار خواهی این پادشه مردانست هم حسینم چو حسن آگه از این دستانست همچنین شاهد من یک دو تن از نسوانست گرچه بالاتر از این شاهد من قرآن است پاکس و صدق مرآیه تطهیر گواست تو چه گوئی که گواه من دل خسته خداست گفت و آنقدر دلیل آورد آن دخت رسول که شد عاجز بجوابش و سپس کرد قبول لیک ننموده ز روی حیل و مکر و قبول هیچ دانی ز چه ننمود قبول او ز بتول دید بی ملک فدک نام علی (ع) بر فلک است غصب حقش نشود تا که بدستش فدک است آری این قاعده و رسم ستمکارانست که تهی خواهند از مردم با همت دست وز همین راه بر این طایفه بدهند شکست یار دون همت و پست است بلی دنیی پست بی سبب نیست که گردید قرین زر با زور زور گویند به نیروی زر این قوم جسور لیک با این همه حق می شود آخر پیروز قدرت باطل آری نبود جز دو سه روز چهره روشن حق گردد عالم افروز (خوشدلا) ناله مظلوم بود ظالم سوز نه مهین فاطمه روز عدوی خود شب کرد روز را شب به یزید وصف او زینب کرد ای مسلمانان امروز شما از زن و مرد پیروی باید تان از علی و زهرا کرد علی آن بود که با ظلم و ستم کرد نبرد فاطمه نیز چو خود زینب کبری پرورد تا که با عون حسینش صف خصمان شکنند مشت ها دست بهم داده و سندان شکنند هست در خاتمه اظهار چنین نکته ضرور که رسول عربی مظهر رحمان غفور داد آزادی زن را بجهانی دستور اندران عصر که دختر بشدی زنده بگور لیک آزادی اسلام بدی ربانی نی که آزادی بی دینی و شهوت رانی

اشراق سیزدهم

قسمت اول

اشراق سیزدهم : در بیان تنبیه انذاری و تنبیه ایقاظی (تنبیه انذاری) قالت فاطمه علیهاالسلام (و انا ابنته نذیر لکم) حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در مقام معرف و بیان شناسنامه خود فرمود (و انا ابنته نذیر لکم) یعنی من دختر پیغمبری هستم که خداوند او را بعنوان نذیر از برای شما مردم بلکه برای تمام عالمیان و جمیع جهانیان فرستاد چنانکه نص صریح قرآن میفرماید (تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا) آیه ۱ سوره فرقان . بزرگوار آن پاک خداوندیست که فرقان را بر عبد مقرب خودنازل فرمود تا برای اهل عالم و جمیع جهانیان نذیر و ترساننده باشد و مردم را از عذاب و قهر الهی بر حذر سازد و نیز به پیغمبرش فرمود (و قل انی انا النذیر المبین) آیه ۸۹ سوره الحجر . اکنون نکته بسیار مورد توجه و قابل اهمیت در این مقام این است که دختر پیغمبر اکرم خود را در مقام معرفی (بنت النذیر) می نامد و از میان آن همه اسماء و القاب و عناوینی که پدر بزرگوارش دارد فقط باسم (نذیر) در برابر خلیفه غاصب و جماعت وابسته به او مطرح و گوشزد آن مردم غافل از یوم العذاب و روز جزا می نماید با اینکه پدرش را نامها و القاب و عناوین بسیار است مانند رسول و شاهد و مبشر و هادی و بشیر و داعی و قاضی و حاکم و آمروناهی و صادع و کریم و رحیم ورفیع و حافظ و جاهد و خاتم النبیین و رحمه العالمین و صاحب الخلق العظیم و صاحب الحجه و البرهان و صاحب الدین و الکتاب و الفرقان و صاحب الحوض و الکوثر و صاحب الفضل و العطاء و صاحب الجود و السخاء و صاحب مقام قاب قوسین و اوادنی و صاحب اللوا ، یوم القیامه الکبری و صاحب الضیاء و النور و البهاء و صاحب الحکمته و العرفان و صاحب الشریعته الکامله و صاحب الملته الحنیفیه و صاحب صراط مستقیم و الطریقه المرضیه و صاحب الحق و البیان و صاحب الکرم و الاحسان و صاحب التاج و المغفر و صاحب الخطبته و المنبر و صاحب الحسب الاطهر و صاحب النسب الاشهر محمد خیر البشر . حبیب الله عبدالله خیره الله صفی الله عبدالرحیم عبدالرحمان عبدالحلیم عبدالکریم عبدالحکیم عبدالجواد عبدالحق عبدالوهاب عبدالغفار عبدالجبار عبدالفتاح عبدالصمد عبدالاحد عبدالجمیل عبدالجلیل عبدالقادر عبدالقاهر عبدالرفیع عبدالمهیمن و قس علی ذالک لمظهریه لجمیع و من الطفیه و القهریه لقوله صلی الله علیه و آله (و من را نی فقد رای الحق) (و اوتیت جوامع الکلم) جامع ذات و صفات عالم و آدم بکل احمد یعنی این مجموع عالم این بود اسم اعظم را جز این مظهر نباشد در جهان بگذر از مظهر که عین اسم اعظم این بود فاتح باب شفاعت خاتم ختم رسل آنکه فتح و ختم شد او را مسلم این بود آخر سابق که نحن الاخرون السابقون آنکه در کل آمد و بر کل مقدم این بود ونیز از اسماء و القاب و عناوین آنحضرت است مؤ من و امین و مکین و مبین و مبلغ و مرسل و مبعوث و منصور و نور و رحمت و شافع و مشفع و مجتبی و مصطفی و یاسین و طه و احمد و محمود و محمد و سایر اسماء و القاب بسیار دیگر که در قرآن و تورات و انجیل و زبور و صحف انبیاء سلف بآن تصریح شده است (و تو خود حدیث بخوان از این مجمل) و منظور ما این نکته است که چرا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دختر والاگهر خاتم انبیاء از میان آنهمه اسماء و القاب پدرش خود را (و انا بنت النذیر) معرفی فرموده است و حال آنکه می توانست بگوید و انا ابنته محمد المطفی خاتم النبین و رحمه للعالمین و مانند آن از اسماء و عناوین دیگر آنحضرت . معلوم می شود انتخاب آن بی بی عالم دختر پیغمبر خاتم در تصریح باسم نذیر مخصوصا تنبیه و بیدار باشی میخواهد به آن جماعت در خواب غفلت رفته که از یوم الدین و روز جزا فراموش کرده و حب ریاست و همی دو روزه دنیوی آنان را غافل از خدای دادگر و روز محشر نموده و بهمین جهت است که به غصب حق دیگران پرداخته و مرکب خویش را در راه باطل تاخته و از خدا و رسول خدا و گفتار پیغمبر (نذیر) بکلی فراموش و پرده غفلت در گوش نموده به آنچه دلشان میخواهد روانه شده اند و بسوء اختیار راه دوزخ را در پیش گرفته اند واقعا اگر در نظام تشریع انذار و ترساندن از خدا و روز جزا و ایمان و اعتقاد بمعاد نبود اساسا دین و احککام دین ضمانت اجرائی نداشت چه تمام ظلمها و ستمها که از بشر فسادگر سر می زند مولود بی ایمانی و عدم اعتقاد بیوم المعاد است و کسی که مؤ من و معتقد بیوم الدین و نعوت یوم الدین باشد هیچ وقت از راه حق و صراط مستقیم دین منحرف نمی گردد بلکه پیوسته گفتار و انذار پیغمبر بزرگوار اسلام را که پروردگار آنحضرت را بعنوان (نذیر ومنذر) بسوی کافه ناس فرستاده است و پیغمبر هم با سمت منذریت و نذیریت یوم الدین و

نعوت آنرا بخلق اعلام نموده است نصب العین خود قرار داده از وظیفه ای که نسبت به تبعیت از صراط حق دارد غفلت نمی ورزد و در این صورت است که انسان با ایمان سعادت نظام ملکی و ملکوتی خود را تامین و تضمین خواهد نمود و در غیر این صورت خسر الدنیا والاخره گردیده خود را از سعادت محروم و بزیان جبران ناپذیر دچار و به عذاب ابدی گرفتار خواهد نمود . قال الله تعالی : (و العصر ان الانسان لفی خسر الاالذین آمنوا و عملو الصالحات و تواصوا بالحق و تواصو بالصبر) قرآن سوره العصر اکنون که حضرت فاطمه زهار سلام الله علیها خود را دختر (پیغمبر نذیر) معرفی فرموده است مناسب است انذار پدر بزرگوارش را در باب یوم الدین و نعوت و شئون یوم الدین بطور فهرست تذکر داده و بنحو اختصار ذیلا اشاره نمائیم تا تنبیه و بیدار باشی باشد برای آنانکه در خواب غفلت آرمیده و بکلی از یوم الدین و روز جزا و یم المعاد و روز واپسین که در پیش دارند غافلند و از آتیه و روز ندامت و حسرت و خسارت ابد مدت خویش خبر ندارند و گوئی چنین کسان خدا و مرگ را بکلی فراموش کرده اند اما روزی از خواب غفلت بیدار شوند که خود را با خسران و زیان ناپذیر و عذاب جهنم روبرو ببینند . (اعاذنا الله من سوء اعمالنا) . (یوم الدین و نعوت آن) نعوت یوم الدین عبارت است یوم القیامته و یوم الحسره و یوم الندامته و یوم المحاسبته و یوم المسائلته و یوم المسابقته و یوم الناقشته و یوم المنافسته و یوم الزلزلته و یوم الدمدمته و یوم الصاعقته و یوم الواقعته و یوم القارعته و یوم الراجفته و یوم الرادفته و یوم الغاشیته و یوم الداهیته و یوم الازفته و یوم الحاقته و یوم الطالمته و یوم الصاخته و یوم التلاق و یوم الفراق و یوم المساق و یوم القصاص و یوم التناد و یوم الحساب و یوم المآب و یوم العذاب و یوم الفرار و یوم القرار و یوم اللقاء و یوم البقاء و یوم القضاء و یوم الجزاء و یوم البلاء و یوم البکاء و یوم الحشر و یوم الوعید و یوم العرض و یوم الوزن و یوم الحق و یوم الحکم و یوم الفصل و یوم الجمع و یوم البعث و یوم الفتح و یوم الخزی و یوم عظیم و یوم عقیم و یوم عسیر و یوم الیقین و یوم النشور و یوم المصیر و یوم النفخته و یوم الصیحته و یوم الرجفته و یوم الزجته و یوم الزجره و یوم السکره و یوم الفزع و یوم الجزع و یوم المنتهی و یوم المائی و یوم المیقات و یوم المیعاد و یوم الجزع و یوم المنتهی و یوم المائی و یوم المیقات و یوم المیعاد و یوم المرصاد و یوم القلق و یوم العرق و یوم الافتقار و یوم الانکدار و یوم الانتشار و یوم الانشقاق و یوم الوقوف و یوم الخروج و یوم الخلود و یوم التغابن و یوم عبوس و یوم معلوم و یوم موعود و یوم مشهود و یوم لاریب فیه و یوم تبلی السرائر و یوم لاتجزی نفس عن نفس شیئا و یوم تشخص فیه الابصار و یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا و یوم لا تملک نفس لنفس شیئا و یوم یدعون الی نار جهنم دعا و یوم یسحبون فی النار علی وجوههم و یوم تقلب وجوههم فی النار و یوم لا یجزی والد عن ولده و یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و یوم لا ینطقون و لا یوذن لهم فیعتذرون یوم لا مردله من الله یوم هم بارزون یوم علی النار یفتنون یوم لا ینفع مال و لا بنون یوم لا تنفع الظالمین معذر تهم و هم اللعنته و لهم سوء الدار یوم تردد العاذیر و تیلی السرائر و تطهر الضمائر و تکشف الاستار یوم تخشع فیه الابصار و تسکن الصوات و یفل فیه الالتفات و تبرز الخفیات و تطهر الخفیات یوم یساق العباد و معهم الاشهاد و یشیب الصغیر و یکسر الکبیر فیومئذ و ضعت الموازین و نشرت الدواوین و برزت الجحیم و اغلی الحمیم و زفرت النار و ئیس الکفار و سعرت النیران و تغیرت الالوان و خرس للسان و نطقت جوارح الانسان قیا ایها لانسان ماغرک بربک الکریکم حیث اغلقت الابواب و ارخیت الستور و استترت عن الخلایق فقارفت الفجور فماذا تفعل و قد شهدت علیک جوارحک فالواریل کل الویل لنا معاشر الغافلین یرسل الله لنا سید المرسلین و ینزل علیه الکتاب المبین و یخبر نا بهده الصفات من نعوت یوم الدین ثم یعرفنا و یقول اقترب للناس حسابهم و هم فی غفلته معرضون ما یاءتیهم من ذکر ربهم محدث الا استمعوه و هم یلعبون لاهیته فلوبهم ثم یعرفنا قرب القیامته فیقول افترب الساعته و انشق القمر انهم یرونه بعیدا و نراه قریبا و مایدریک لعل الساعته تکون قریبا ثم یکون احسن احوالنا ان نتخذ دراسته هذا القرآن عملا فلا نتدبر معانیه و لاننطر فی کثره اوصاف هذا الیوم و اسامیه و لا نستعد للتخلص من دواهیه فنعوذ بالله من هذه الغفلته ان لم یدار کنا الله بواسع رحمته . و لنعم ما قال الاستاد الحکیم الالهی القمشه ای از خواب خوش بردار سر دوری منزل را به بین تاریکی ره را نگر دزد قوافل را به بین ره دور و من بی حوصله پای دلم پر آبله ذردان امیر قافله مشکل مسائل را به بین کشتی به

گرداب خطر امواج دریـا پر شـرر وین ناخـدای بی خبر گم کرده ساحـل را به بین مرگ است مرغ تیز پر نشسـته بر هر بام و در وین خیره خلق بی بصبر مغرور و غافـل را به بین غافل مباش از ماه خود وز دلبر آگاه خود یاری طلب از شاه خود و آن لطف عاجل را به بین از بـاده لاهوتیان سـر مست شو وفت سـحر چنگ و دف قدوسـیان غوغای محفل را به بین در کویش ای اه سـحر دلها می گـذر آنجا بر افشان بال و پر مرغان بسـمل را به بین یکشب اگر یابی نشان در محفلی ز آن بی نشان بر شمع وصلش جان فشان پروانه دلرا به بین آواره حسن رخش پر کرد گـوش عـالمی بـاز این کران چـون خران افتـاده در گـل را به بین آوازه حسن رخش پر کرد چون خران افتاده در گل را به بین و نیز در غزل دیگر گفته است : از سر خود بینی و هوا گـذر ای جان وز طمع و کینه و حسـد حـذر ای جان عمر به عفلت گـذشت تو به ای دل زاد رهی جوی و توشه سـفر ای جان یار غریز این سـراچه جای بقا نیست کس نکند جایگه بر هگـذر ای جان بال و بر افشان به گلسـتان تجرد هیـچ بر این خاکـدان مکن نظر ای جان میوه آن میبری بباغ (الهی) هز چه نشانی نهـال خیر و شـر ای جـان این خطبه عرشـیه عرا که مطـابق مـدارک معتبره از لسـان معجز بیان ملکه ملك عليا مکرمه صـدیقه طاهره حضـرت فاطمه زهرا سـلام الله علیها صادر و دفعتا آنرا انشاء فرموده متضمن اسرار و حقایق و لطائف بسیاری که به برخی از آن ذیلا اشاره می شود . ۱ حمد و سپاس الهی و شکر نعم نامتناهی خداوند متعال با منطق و استدلال . ۲ بیان توحید و یگانگی خداوند متعال و ایجـاد ابـداعی او نظام احسن اتقن را ۳ بیـان اثبـات نبوت و لزوم ارسـال رسل و انزال کتب آسـمانی با منطق اسـتدلال . ۴ خدمت حضرت ختمی مرتبت محمد مخلوق مختار و برگزیده پروردگار به جهان انسانیت ۵ هدایت و رهنمائی پیغمبر خاتم محمد صلی الله علیه و آله و سلم مردم را بصراط مستقیم . ۶ اهمیت بعثت حضرت ختمی مرتبت محمد از حیث بیان تعالیم عالیه و تزکیه نفوس بشر و متخلق نمودن آنـان باخلاـق جمیله و آموختن حکمت علمیه و عملیه به آنان ۷ اشارتی بدوران جاهلیت و سـیر قهقرائی بشریت که در ضـلالت و گمراهی بوده است . ۸ خـدمتی که دینمبین اسـلام قرآن در انسان سازی بشـر نموده است . ۹تاءسف بر اینکه بیم آن است که بشـریت با عدم تبعیت از قرآن و عترت راه دوران جاهلیت و ضلالت خود را پیش گیرد و از سعادت دور شده خسرالدنیا و الاخره گـردد . ۱۰ احتجاج حضـرت بر علیه حکومت تحمیلی و انحراف مردم از راه راست و (غفلت آنان نسـبت به توصـیه حضرت رسول اکرم درباره عترتش) (تنبیه ایقاظی) مقصد اساسـی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از ایراد این خطبه شریفه عرشیه علاوه بر محکومیت خلیفه غاصب در تجاوز او بحریم ولایت و غصب کرسـی خلافت باعـدم لیاقت او در جانشـینی حضـرت ختمی مرتبت همانـا تنبیه غافلین و مردم گول خورده در تشـکیل شورای شوم سـقیفه بوده که خواسـته خلق را از خواب غفلت بیـدار سازد . فاطمه زهرا سـلام علیهاالسـلام دیـد که مردم عنوان (همج الرعاع یمیلون علی کل ریح) بخود گرفته و عقل و خرد خود را از دست داده و کورکورانه در راه باطـل قـدم گـذارده و گـوش خود را ببانـگ و نغمه شـیطانی فرا داشـته و راه جهنم را مالا در پیش گرفته انـد لـذا خواست با خطبه خود چشم و گوش عقل مردم را بااز کند و با آنها گوشـزد نماید که ای مردم غافل بیدار باشـید هشیار باشـید دین بازیچه نیست شـما چرا مقـداری محور امر خلافت تفکر و تعقل نمی نمائیـد مگر شـما بشورا پیغمبر خدا را تعیین کرده اید که امروز میخواهیـد جانشـین برای او معین کنیـد شـما بایـد به بینیـد منطق وحی در این مقام چه میفرمایـد مگر نه این است که خداونـد متعال صریحا در قرآن فرموده است (انی جاعل فی الارض خلیفه) از آیه ۳۰ سوره بقره پس جعل خلیفه لازمه ذات خداست . مگر نه این است که خلیفته الله کسـی است که بایست دارای صـفات مسـتخلف عنه باشد مظهر علم خدا باشد مظهر قدرت خدا باشد مظهر تمام اسـماء حسـنی و صـفات علیای الوهی باشـد مگر نه این است که خلیفته الله بایـد دارای مقام عصـمت باشد مگر نه این است که آدم ظـالم نایـل بمقـام خلاـفت الهیه نمی شود بحکم (لا ینال عهـدی الظالمین ایه ۱۲۴ سوره البقره بنـابراین چگونه کسـی که واجـد این امتیـازات و مشـخصات و علامات نیست سـمت خلیفته اللهی و امامت و پیشوائی باو داده شود . مضافا باینکه هیچکس غیر از خـدای متعال حق تعیین خلیفه او را نـدارد آن خـداست که مقام خلافت و نبوت و امامت و رسالت را بهر کس لایق و شایسـته بدانـد عطا و افـاضه میفرمایـد (الله علم حیث یجعل رسالته) آیه ۱۲۴ سوره انعـام خـدای حکیم در ازل علی مرتضـی را بعنوان خلیفه خود بعـد از

حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی برگزیده و اختیار کرده بود و یوم الغدیر روز اعلام خلافت الهیه آنحضرت بود لذا بحکم نص قرآن فرمان الوهی صادر شد و بخاتم انبیاء امر شد خلافت حضرت علی مرتضی را بعد از خود بخلق اعلام و دستور صادره از صقع ربوبی را بمردم ابلاغ نماید کما اشار الیه نص الکتاب الالهی (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس آیه ۶۷ سوره المائده حضرت خاتم انبیاء حسب الامر خداوند متعال ولی ذی الجلال و خلیفه خدا را اعنی حضرت علی مرتضی علیه السلام را بمردم معرفی فرمود و پس از خطبه عرشیه خود در یوم الغدیر و بیان اوصاف و شئون کمالیه آنحضرت صریحا اعلام نمود (من کنت مولاه فهذا علی مولاه) و حضار و عموم شنوندگان گفتار در ربار آن بزرگوار را شنیدند که از جمله آنان شخین ابوبکر و عمر بودند همه این مقام اعطائی الهی را بحضرت ولی الله اعظم خلیفه و جانشین پیغمبر خاتم یعنی حضرت علی بن ابیطالب در یوم الغدیر روز نصب خلافت مطلقه علویه بجانشین پیغمبر اکرم تهنیت و تبریک گفتند که شرح و تفصیل این قضیه در تفاسیر معتبره و من جمله در تفسیر صافی تالیف علامه و محققصمدانی ملا محسن فیض کاشانی قدس الله سره السبحانی مسطور و مندرج است و در آنروز بود که ایه (الیوم اکملت لکم دینکم و اتمت علیکم نعمتی) آیه ۳ سوره مائده نازل شد و در این مقام اشعار در رباری از شیخ الرئیس قاجار مرا بخاطر است که بذکر برخی از اشعار شیخ عالیمقدار اقتصار می ورزد . حق گفت به پیغمبر خوش دار وفا را در عالم ذرات که خواندیم شما را گفتیم الستی و شنیدیم بلی را یک عالم ذر دگر امروز بیارا باخلق بیا تازه کن آن عهد خدا را ای سید کل فخر رسل احمد مختار همچون ذکریا ز تکلم چه کنی صوم بی رمز بما انزل تبلیغ کن ایم قوم بر خوان همی خطبه عرشیه مپرهیز تو از لوم بیدار کن این مردم خوابیده تو را نوم بردار علی را و بفرمای که الیوم اکملت لکم دینکم ای زمره انصار او رنگ جهازی ساخت سلطان حجازی وز عرش فرا شد سر منبر بفرازی برخواند یکی خطبه تازی بدرازی برداشت علی را ز سر مهر نوازی گفت این سر شیر است مگیرید ببازی خود این اسدالله بود این حیدر کرار آنگاه علی راز وفا گشت طلب خواه این نکته عیان شد که بنی مهر و ولی ماه بگفت چو پیغمبر بازوی یدالله بگزید چو پیغمبر خود جامه بر شاه برداشت علی را بمقام و رفعناه چونان که برفعت شد از حیطه پندار

قسمت دوم

قرآن در سوره مائده آیه ۵۵ میفرماید (انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنو الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکوه و هم راکعون) این آیه مبارکه باتفاق عامه و خاصه در آن ولی الله اعظم امیرالمؤ منین علی علیه السلام نازل شده است پس بحکم نص صریح قرآن ات اقدس حقتعالی ولی مطلق است و چون معطوف در حکم معطوف علیه است همین ولایت کلیه مطلقه را رسول الله و علی مرتضی دار می باشند منتهی فرق و تفاوت باین است که ولایت خدا ذاتی و اصلی است و اما ولایت رسول الله و ولایت امیرالمومنین علی ظلی است و بعنوان مظهریت از ولی مطلق است و بعبارت دیگر باذن الله است که اذن تکوینی است و ولی در این آیه شریفه بمعنای حاکم و صاحب اختیار و متصرف مطلق است نه بمعنای دوست چه اگر بمعنای دوست باشدلازم آید که العیاذ بالله که خدا و رسول خدا و امیرالمؤ منین علی بنابراین معنی دوست فاسقین و فاجرین و کافرین و منافقین و مشرکین باشند و حال اینکه آنها بری و بیزارند از اینها تا چه رسد که دوست اینها باشند بنابراین دلالت آیه شریفه مرقومه بر ولایت کلیه مطلقه امیرالمؤ منین علی علیه السلام ثابت و مسلم و ممحقق و محرز است فافهم . آری حضرت علی مرتضی علیه افضل التحیته و الثناء است که اعلم الناس و احکم الناس و احلم الناس و التقی الناس و اعبدالناس و اجهد الناس و اشجع الناس و اسخی الناس است . علی مرتضی است که مظهر تام و اتم اسماء و صفات خداست علی مرتضی است که مثل اعلای ذات و اسماء و صفات و افعال الوهی است علی مرتضی است که مرات جمال و جلال کبریائی است این بزرگوار بجعل الهی و نصب الله بامرالله بعد از حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی علیه آلاف التحیته و الثناء که نبوت بانحضرت ختم گردیده است بلاشک ولی الله من جانب الله و خلیفه الله است . استاد عالی مقام

حکیم الهی قمشه ای رضوان الله تعالی علیه نیکو سروده است . آئینه حسن اعظم ایزد الا شه دین علی اعلی نیست مولی است بر اهل دل پس از احمد هر کس نه غلام اوست مولی نیست فرمان ولایتش خرد داند ای مردم باخرد بشورا نیست آهنگ غدیر و تاج بخشیدن جز قول شه سریر اسری نیست محبوب وی و یگانه مقصودش جز ایزد پاک فرد یکتا نیست قرآن که بهمین کتاب توحید است جز شرح جمال آن دل آرا نیست آیا با این وصف جا دارد که خلیفه غاصب ظالم واقعه غدیریه را نادیده و کان لم یکن پندارد و با بی جیائی و بی شرمی صرفا روی مقام پرستی و هوای نفس شورای شوم سقیفه را تشکیل داده و غاصبانه حق را از ید مستحق له خارج نموده بر خلاف قرآن و گفتار رسول اکرم حق ولی ذوالجلال علی علیه السلام را پایمال نماید . مقصد اصلی ملکه ملک و ملکوت فاطمه زهرا سلام الله علیها از قیام خود و آمدن بمسجد مرکز عمومی مردم در حضور مردم و جمع کثیر از مهاجرین و انصار و سایر حضار و ایراد آن خطبه غرا آتشین و کوبنده همانا ابطال سحر کار گردانان شورای سقیفه و احقاق حق خلیفه بر حق ولی ذی الجلال شوهرش حضرت علی مرتضی بود و در واقع خواست مردم را از خواب غفلت بیدار سازد و با آن اتمام حجت فرماید و راجع به حق ذوی القربای پیغمبر و موضوع غصب فدک ملک متصرفی خودش که خلیفه غاصب آنرا از ید او خارج و تصرف عدوانی نموده و بدین وسیله خواسته علی علیه السلام را از جهت اقتصادی تضعیف نماید البته تعقیب حق لازم و ضروری است و گرنه فاطمه زهرا چه اعتنا بفدک و چه اعتنا بفلک دارد چه او ماسوالله را پشت سر انداخته و مستغرق در حب و شهود حق متعال و عاشق محبوب لایزال و معشوق و معبود خود ذات احدی صمدی الوهی بوده است . او ذات کبرائی در نظرش بزرگ و غیر خدا در نزد او لاشی و ناچیز بوده است . امیرالمومنین علی علیه السلام در توصیف متقین فرموده است (عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم) نهج البلاغه خطبه همام استاد عالیمقام حکیم الهی قمشه ای در کتاب نغمه الهی این جمله را بلسان نظم تفسیر نموده است و الحق عالی سروده است . چوآنان را جلال شاره ذوالمجد عیان شد در دل آگاه پر وجد جهان دیدند خاک درگه شاه فشاندند آستین بر ما سوی الله بچشم دل نه دل عرش الهی بحیرت در جمال کبریائی به تعظیم جلالش از سر وجد همه در نغمه سبحان ذی المجد هر آن دل روشن از نور الهی است بچشمش هر دو عالم خاک راهی است ز چشم شاه بین غوغای امکان بظلمات عدم رخ کرد پنهان چو بیند چشمی ان خورشید جانرا نه بیند ذره ای هر دو جهان را در آن دریا که عالم زان سبوئی است کجا این قطره ها را آبروئی است چو حسن اعظم یکتای ایزد بر ایوان دل پاکان علم زد حجاب آفرینش را دریدند ز الله ما سوی الله را ندیدند (الهی را الهی دیده بگشای دلش با نقش یاد خود بیارای بمهر خویش روشن کن روانش بیاد دوست گلشن ساز جانش که بر چشم خدا بینش مسلم شود خاکی شکوه هر دو عالم فاطمه زهرا (ع) که اتقی المتقین و اعلی مرتبه تقوی را واجد است و در مقام عصمت مقام و درجه اش از ملائکه مهیمین و فرشتگان مقربین عالیتر است استغراق آنحضرت در بحار احدیت و شهود جمال صمدیت باو مجال توجه بما سوی الله نمی دهد و چه نیکو گفته سپهر کاشانی رحمه الله علیه : صدف گوهر شبیر و شبر جف حیدر سلیل پیغمبر دختر مصطفی اگرچه زن است شیر مردان چو زنش نیم تن است زن اگر چند نیم مردانند بر او مرد نیم زن دانند همتش ز اختران برشته کند عصمتش بانگ بر فرشته زند در جهان بود و از جهانش لیک جز به یزدان نبد سلام علیک از جهان دیده بر جهان داور دو جهانش چو خاک و خاکستر آنکه رست از جهان فدک چه کند وانکه رست از جهت فلک چه کند (این فدک بهر تو محک کرده) تعقیب از ملک فدک احتجاجا بالتبع بود وگرنه منظور اصلی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دفاع از اسلام و حریم ولایت بود که دید دارند بمرز خلافت الهیه که حق ولی الله اعظم علی علیه السلام جانشین بر حق حضرت رسول اکرم تجاوز نموده و بر کرسی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم غاصبانه نشستنه اند و ارند بدعت در دین و آئین اسلام میگذارند و احکام اسلام و قرآن را پایمال مینمایند و به اسم اسلام دارند ریشه اسلام و ارکان دین را منهدم و نابود می سازند . حال چگون روا است که حضرت فاطمه (ع) در برابر این تجاوزها و تعدی ها و ظلمها سکوت نماید آیا با این وضع اسف بار و شهود این وقایع شوم شرربار می شود سکوت اختیار نمود نه هرگز اسلام چنین سکوتی را برای انسان مسلمان با ایمان تجویز نمیکند اینجا جای قیام است

جای استیضاح دولت غاصب است جای رسوا نمودن متجاوز است . متجاوز هر که باشد استثنا ندارد لذا حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام سکوت را بر خود روا ندید بلکه بر علیه متجاوز بحریم اسلام و قرآن قیام کرد و مخصوصا بمرکز عمومی مسلمانان به مسجد آمد و سخنرانی کوبنده ای فرمود و با خطبه غرایش خلیفه غاصب و اتباع او را افشا نمود . آری این اولین درس و تعلیمی است که دختر خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفی (ص) بعد از رحلت پدرش که دید دین بخطر افتاده و اسلام ملعبه و بازیچه فرصت طلبان و هواپرستان واقع گردیده است یعنی ای مسلمین جهان اسلام در هر عصر و زمان به نصرت و یاری شما نیاز دارد خصوصا در موقع و زمانیکه بمقدسات دین و آئین اسلام تجاوز شود بر شما است که قیام نمائید و بهیچوجه سکوت و انزوا اختیار نکنید بنابراین مسلمین در هر جائیکه در روی کره زمین هستند موضفند این درس قیام را سر مشق عملی خود قرار دهند فاطمه علیهاالسلام اسو ه است درس فاطمه زهرا اختصاص بزمانی دون زمانی و مکانی دون مکانی ندارد بلکه در تمام ازمان و اعصار این درس لازم الاجرا می باشد و بقاء و حفظ دین و آئین اسلام در همین تعلیم است . از آن خطابه که زهرا بمسجد انشا کرد قیامتی ز سخنهای خویش بر پا کرد پی دفاع امام زمان خود زهرا به مسجد آمد و احقاق حق مولا کرد ز پشت پرده عصمت چنان سخن میگفت که پرده از عمل زشت خصم بالا کرد پس از ستایش یزدان و نعمت پیغمبر اشاره بر همه مردمان آنجا کرد به آن جماعت حیران خطاب کرد و بگفت چه گفته ای که از آن مشت مشرکین وا کرد مگر که گوش شما ای گروه نشنیده سفارشی که پیمبر به حرمت ما کرد مگر نه او به بشر داده درس آزادی رژیم بردگی و ظلم و جور الغا کرد مگر نه آنکه نبی بر هدایت مردم شنید و دید بسی ناسزا مدار کرد مگر نه آنکه علی را نبی بروز غدیر معرفی بخلافت به امر یکتا کرد نه از کسی طمع اجرت رسالت داشت نه از کسی درمی خواهش و تقاضا کرد شنیده ام که بجای نبی گرفته قرار کسی که نی ز خدا و رسول پروا کرد چگونه جا بسر منبر نبی دارد کسی که قول نبی را شنید و حاشا کرد قدم بجای نبی با کدام جرئت زد کسی که حکم خدا را بعکس اجرا کرد بجان مردم مسجد ز گفته آتش زد روان سرشک ندامت ز چشم آنها کرد نقاب حیله و تزویر را ز هم بدرید منافقین دو رو را به دهر رسوا کرد سزد که زینت تاریخ هر ملل گردد که مشت اهل ریا را زنی چنین رو کرد کسی سعادت دنیا و آخرت دارد که پیروی بجهان گفته های زهرا کرد ندانم آنکه چه دید از جفای این امت که مرگ خود بجوانی ز حق تمنا کرد سزاست عبرت خلق جهان شود (خسرو) همان خطابه که زهرا به مسجد انشا کرد اسناد و مدارک خطبه غرا ملکه ملك و ملکوت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که در کتب معتبره اعم از عامه و خاصه نقل شده همه برهان و دلیل است بر اینکه این خطبه عرشیه صادر از لسان معجز بیان حضرت فاطمه دختر والاـگهر حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی علیهما الاف التحیه و الثناء می باشد و از جمله آن مدارك است . ۱- کتاب احتجاج طبرسی تالیف طبرسی صفحه ۱۴۷ ج ۱ ۲- کتاب بحار الانوار تالیف مجلسی صفحه ۱۵۸ ج ۴۳ ۱- کتاب مناقب تالیف ابن شهر آشوب صفحه ۲۰۶ ج ۲ ۴- کتاب معانی الاخبار تالیف شیخ صدوق صفحه ۳۵۴ ۵- کتاب طرائف تالیف سیدبن طاووس صفحه ۲۶۳ ۶- کتاب المراجعات تالیف سید شرف الدین صفحه ۱۰۳ ۷- کتاب دلائل لامامه تالیف طبری صفحه ۴۰ و ۴۱ ۸- کتاب امالی تالیف شیخ مفید صفحه ۲۵ ۹-کتاب تبصره العوام تالیف سید مرتضی صفحه ۴۴۰ ۱۰-(((کتاب مستدرك الوسائل تالیف محدث نوری صفحه ۱۵۴ ج ۳ ۱۱- کتاب شرح ابن الحدید تالیف ابن ابی الحدید صفحه ۲۳۶ ج ۱۶ ۱۲- کتاب تذکر الخواص تالیف سبط بین جوزی صفحه ۱۷۹ ۱۳- کتاب مسند احمد تالیف احمدبن جنبل صفحه ۶۰ ج ۱ ۱۴- کتاب مطالب السئوال تالیف ابن طلحه شافعی صفحه ۱۱ ۱۵- تفسیر کشاف تالیف ز مخشری مجلد اول ذیل آیه ذوی القربی و دهها کتاب دیگراز ناحیه حضرات عامه و خاصه و اگر هم هیچ مدرکی و سندی از ناحیه فریقین بر نقل این خطبه شریفه از آن بانوی عظمی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ارائه نمی شد و ما بودیم و همین گفتار منسوب به آن ملکه جهان باز عقل صحیح وجدانا حککم میکرد که این کلمات در ربار جز از لسان منبع حکمت ربانیه و مخزن اسرار صمدانیه امکان صدور نارد زیرا بشر عادی در هر مرتبه ای از علم و دانش باشد هرگز نمی تواند انشاء چنین گفتاری را به نماید انسان عادی کجا قادر بانشاء چنین خطبه ای که در نهایت فصاحت و

بلاـغت است خواهـد بود . خطبه ای که محتوی این همه دقایق و حقایق و لطائف بسیار بود . خطبه ایکه مضامین محکم و متقن آن عقول ذوی العقول و افهام ذوی الفهام را حیاری و متحیر ساخته است . خطبه ایکه در نظر اهل معرفت و کرسـی نشـینان عرش علم و حکمت در حقیقت دون کلاـم خـالق و فوق کلام مخلوق است . بنابراین خطبه علمیه و عرفانیه عرشـیه خود معرف و شاهـد گوینـده خود است و بحکم (برهان لم) که پی بردن از موثر به اثر است مثبت آن است که این خطبه شـریفه صادر از لسان عصـمت و تربیت شده مکتب وحی و نبوت و ولایت است . این خطبه از لسان کسـی شـرف صدور یافته که خود دارای مقام ولایت است . و آن ولیته الله حضـرت صـدیقه کـبری بضـعه رسول الله کفو و همتـای علی مرتضـی ملکه ملـک و ملکوت فـاطمه زهرا سـلام الله علیهـا است و خلاصه تجلی کلامی دختر عقل کل حضـرت خاتم انبیاء و الرسل محمد مصـطفی برگزیده خدا از کل ماسوا است صلوات الله علیها و علی ابیها و بعلها و بینها .

اشراق چهاردهم

قسمت اول

اشـراق چهاردهم : این اشراق محتوی شش مطلب است ۱- سـبب گریه و خنده حضرت فاطمه زهرای اطهر در محضر پیغمبر صلوات الله علیهما ۲- سـبب مرگ و شـهادت حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها : ۳- وصـیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بحضرت علی مرتضی علیه السلام ۴- تغسـیل و تکفین و تدفین فاطمه زهرا و سیله شوهرش علی مرتضی در شب ۵- خطاب علی مرتضی بقبر رسول الله بعد از دفن فاطمه زهراء سـلام الله علیها ۶- مخفی بودن قبر فاطمه زهرا سـلام الله علیها و نظرات محققین نسبت بمحل دفن آنحضـرت بیـان مطلب اول در کتب معتبره آمـده است که نزدیـک رحلت حضـرت ختمی مرتبت در حالیکه پیغمبر اکرم عازم سـفر آخرت شـده می خواست روح عرشـیش بفضـای دلگشـای نشـائه ملکوت وعـالم لاهوت پرواز و بلقاء الله واصل شود دخترش فاطمه زهرای اطهر در محضـر پـدر انـدوه در بغـل گرفتـه بر چهره انـور پـدر می نگریسـت و از چشـمانش اشـک می ریخت و بشـعری که ابوطـالب دربـاره پـدر بزرگوارش خـاتم انبیاء سـروده بود مترنم بود و میگفت . و ابیض یستسـقی الغمام بوجهه ثمال الیتامی عصـمته لاارامـل یعنی آن چهره مشعشـعی که بـوجهه او بـاران رحمت از ابر درخـواست می شود آن مظهر لطف و رحمـتی که ملجـاء و پنـاه یتیمان و نگهبان بیوه زنان می باشد صدای دلنو از بضـعه رسول الله بگوش بابای مهربانش رسـید فرمود دختر عزیزم و پاره تنم بجای این شعر این آیه را از قرآن بخوان : (و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل آفان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضـرالله شـیئا و سینجری الله الشاکرین ، آیه ۱۴۴ سوره ال عمران یعنی نیست حضـرت محمـد مگر پیغمبری از جانب خدا که پیش از او نیز پیغمبرانی بودند و از این جهان در گذشـتند اگر او نیز بمرگ یا شهادت در گذرد شما باز بدین جاهلیت خود باز خواهیـد گشت پس هر کس به آئین گذشـتگان خود باز گردد هرگز بخـدا زیانی نخواهد رسانید بلکه خو را بزیان انداخته و هر کس شکر نعمت دین گذارد و بر اسلام پایدار ماند البته خداوند جزای نیک به شکر گزاران عطا خواهد کرد . در این هنگام پیامب عالیمقـام بـدخترش فرمود نزدیکتر بیا فاطمه کاملا سـرش را نزدیک پـدر آورد آنگاه لحظاتی با آهسـتگی با یکـدیگر سـخن گفتند وقتی سـخن پیغمبر خاتم خاتمه یافت گریه فاطمه شـدت گرفت و سـخت گریست و اشک از چشـمانش جاری گردیـد پیغمبر اکرم مجـددا او را به نزدیـک خـود خـواست و بگـوش دخـترش چیزی فرمود که فـاطمه قیـافه اش از افسـردگی بخرسـندی مبـدل گشـت بطوریکه متبسم شـده بـا خوشـحالی و نشاط خندیـد . حاضـران محور پیغمبر مشاده کرده این دو حالت متصاد را از گریه و خنـده از فاطمه دختر پیغمبر مشاهده کرده و لی سرش را نفهمیده و تعجب کردند لذا از فاطمه خواستند آنان را از این دو حالت متضاد مطلع و آگاه سازد اما فاطمه حاضـر نشد سـرش را بیان فرماید و خودداری نمود پس از رحلت حضـرت ختمی مرتبت بر اثر اصـرار عایشه

که میخواست از حقیقت امر آگاه شود حضرت فاطمه این سر را فاش فرمود لذا خطاب بعایشه نموده فرمود حال که اصرار زیاد داری که از حقیقت این موضوع مستحضر و آگاه گردی من بتو واقع و حقیقت را میگویم علت اینکه در نخستین بار که پدر بزرگوارم مرا نزدیک خود خواند مرا از حیات خود مایوس ساخت و فرمود دخترم من از این بیماری بهبودی نخواهم یافت این خبر موجب شد که من گریه شدید نمودم و ناراحت گردیدم . اما بار دیگر که مرا نزدیک خود خواست خبر خوشی به من داد که باعث انبساط و خوشحالی من گردید و مرا مسرور گردانید پدرم به من فرمود دخترم ناراحت و غمگین مباش زیرا تو اول کسی هستی که به همین زودی به من ملحق میشوی و بشارت و مژده مرگ مرا به من داد این بشارت چون نزد من لذت بخش بود لذا تبسم نموده خندیدم . حال جای آن است که ما بدانیم با اینکه اکثر مردم از شنیدن خبر مرگ کراهت دارند و آرزو دارند عمر طولانی داشته و در دنیا باقی بمانند و زدود نمیرند اما دختر پیغمبر در عین اینکه جوان است و دارای چهار فرزند است چرا از مژده مرگش خوشحال و دارای نشاط و انبساط میگردد بلی باید دانست که آنان که جان خود را شناختند و دانستند که مرغ باغ ملکوتند و اشیان آنها ماورای این خطه خاک و عالم ناسوتست و آنان که مشتاق لقاء الله و وصال حق متعال هستند حسابشان از دیگران جداست . حضرت رئیس العارفین امیرالمؤ منین علی علیه السلام در خطبه همام در وصف متقین فرمود (لولا الاجل الذی کتب الله علیهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم طرفته عین .) نهج البلاغه . اگر اجل مقدر الهی پای بندشان نبود طرفته العینی روح در بدنشان نمی زیست (عارف بالله الهی قمشه ای رحمه الله علیه فرموده است) گر آنان را زمان وصل محبوب نبودی در قضای عشق مکتوب نبود آن شاهبازان را قفس جای که شاهان را بزندان نیست ماوای چو سیمرغ از فضای تنگ کونین برون جستند در یک طرفته العین بزندان تنگدل آن بی گناهی است که بیرون جایگاهش قصر شاهی است بر آن مرغ آمد این خاکی قفس تنگ که بیند باغ جان فرسنگ فرسنگ چو آن مرغان جان بینند یاران به گلزار جنان خوش چون هزاران چه گلزاری سرای انس با یار وز آنجانه رقیب آگه نه اغیار همه مشتاق پروازند از این دام کجا در دام تن گیرند ارام بجان مشتاق دیدار نگارند بچشم شوق گریان ز انتظارند همه غمگین ز هجران حبیبند همه بر وصل دلبر بی شکیبند همه ایام و سال و مه شمارند که روز وصل جانان جان سپارند در صوتیکه وصف متقین چنین باشد که نمی خواهند طرفته العینی جانشان در این قفس تن در این نشائه دنیا محبوس و زندانی باشد چگونه فاطمه زهرا سلام الله علیها که اتغی المتقین است حاضر است در این دنیای دنی و پست زیست نماید این است که از مژده مرگ خود آنهم از لسان مبارک پدری که لسان او لسان الله است و مخبر صادق است شاد و خرسند میشود البته شاد می شود و بشاش میگردد . (الموت تحفته المومن) حدیث (ای خوش آندام که از این دم بر هم مرغ جان چند بود در قفسی) مخصوصا با ایمان و ایقان عیانی و شهودی که فاطمه زهرا (ع) به نشانه عقبی دارد او میداند عالم آخرت و بهشت ابد مدت دار السرور است جهان امن و امان است با انتقال انسان با ایمان بان جهان از این محنت کده جهان طبیعت و نشائه غم و الم و کردت رهائی یابد و بجهانی میرود که وطن اصلی او است بجائی میرود که از آنجا آمده است . (حب الوطن من الایمان) (حدیث) الحق حافظ قرآن در این مورد نیکو سروده است مرغ دلم طایری است قدسی و عرش اشیان از قفس تن ملول سیر شده زین جهان از در این خاکدان چون بپرد مرغ ما باز نشیمن کند بر سر آن آشیان چون بپرد مرغ ما سدره بود جای او تکیه گه باز ما کنگره عرش دان سایه دولت فتد بر سر عالم بسی گر بزند مرغ ما بال و پری در جهان در دو جهانش مکان نیست بجز فوق چرخ ککان وی آن معدن است جان وی از لا مکان عالم علوی بود جلوه گه مرغ ما آب خور او بود گلشن باغ جنان چون دم وحدت زنی حافظ شوریده دل خامه توحید کش بر ورق انس و جان پس بدین جهت بود که فاطمه زهرا سلام الله علیها از خبر مرگ قریب الوقوع خویش و پیوستن بپدر بزرگوارش حبیب الله خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفی علیه و آله افضل التحیته و الثناء بسیار مسرور و خوشحال گردید و دانست که بزودی خطاب الوهی بحکم (یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی) آیه ۳۰ سوره الفجر درباره او از صقع ربوبی صادر و دعوت حق را لبیک گفته بجنت الشهود و اللقاء حق متعال و وصال بهشت روی یار و پروردگار خود نائل

می شود . باز آی وز یار حسن بی حدبین آن شاهد مطلق مجرد بین وز هر چه بغیر یار دل بگسل و آنگه رخ آن بهشت سرمد بین بگشای بباغ ارجعی شهپر یک شعشعه از جمال احمد بین (سبب مرگ و شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها) عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال و کان سبب و فاتها ان قنفذا مولی الرجل لکزها بنعل السیف بامره فاسقطت محسنا و مرضت من ذالک مرضا شدیدا و لم تدع احدا ممن اذاها یدخل علیها . از دلائل الامامه طبری صفحه ۴۵ از ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه الصلوه و السلام روایت شده که امام صادق کاشف حقایق فرموده است علت و سبب وفات آنحضرت آن بود که قنفد غلام آن مرد بامر و دستور وی بوسیله غلاف شمشیر ضرباتی زد که بر اثر آن محسن را سقط نمود و بدین جهت بی سختی مریض گردید و به هیچ کس از آزار کنندگان خود اجازه عیادت نداد . و قریب به همین مضمون در سبب وفات حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در کتاب بیت الاحزان صفحه ۱۶۰ از محدث قمی نقل گردیده است . آنچه مسلم و محرز است دختر پیغمبر حضرت فاطمه زهرا اطهر باجل خود و مرگ طبیعی وفات ننموده است بکله سبب مرگ آنحضرت همان است که از لسان امام صادق کاشف حقایق نقل شده است و آن همان اذیتها ئیکه دشمن ستمکار بر آن بزرگوار نموده علت شهادت آن یادگار و اثر والاگهر پیامبر گردیده است عجیب است با اینکه بارها پیغمبر اکرم فرموده فاطمه پاره تن من است و ازار و اذیت او ازار من است و ازار من آزار بخداست اما این مردم منافق و ظالم ابدا رعایت سفارش و گفتار آن بزرگوار را دربار ه دخترش نکردند بکله آنچه توانستند بفاطمه زهرا و عصمت کبری (ع)ظلم و ستم کردند حق او و شوهرش را غصب نمودند بضرب غلاف شمشیر ضربه بر حضرتش وارد و محسن ششماهه در شکمش را سقط نموده و سیلی بر صورت نازنین انور دختر پیغمبر زده رخساره اش را با ضرب سیلی نیلی و آزرده نمودند و چه بی احترامی و جسارتهای دیگر که قلم از شرح آن شرم دارد باید بفاطمه گفت یا فاطمه الزهرا خدا بتو صبر و اجر مرحمت نماید . ای مه برج حیا و عصمت کبری بانوی حوران خلد حضرت زهرا (ع) قدر تو مجهول ماند و قبر تو مخفی حق تو مغصوب گشت چشم تو عبرا محسن ششماهه تو چون بزمین خورد طفل خود از بر فکند مادر عیسی روز قیامت بس است بهر شفاعت محسن و اصغر به نزد خالق یکتا در زیارتش می خوانیم (المغصوبته حقها المکسوره ضلعها الممنوعته ارثها المظلوم بعلها المقتول ولدها) پس از بیان گفتار که باختصار به آن اشاره شد سبب وفات حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دانسته گردید و حضرتش در حالی که جوان بود از دنیا رفت و این بانوی عظمی نخستین شهید در راه اسلام و قرآن و ولایت است . صلوات و درود بی نهایت ازلا و ابدا و سرمدا بر آن حضرت و پدرش و شوهرش و اولاد اطهارش باد . وصیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها) نقل فی کتب المعتبره : ان فاطمه الزهرا سلام الله علیها لم تزل بعد وفات ابیها (ص) مهمومته مغمومته محزونته مکروبته باکیته ثم مرضت مرضا شدیدا فی مرضها اربعین لیلته الی ان توفیت صلوات الله علیها فلما نعیت الیها نفسها دعت ام ایمن و اسماء بنت عمیس و وجهت خلفت علی (ع) فاحضرته فقالت یابن عم انه قد نعیت الی نفسی و اننی لا اری ما بی الا اننی لا حقته بابی ساعته بعد ساعته و انا اوصیک باشیاء فی قلبی قال لها علی (ع)اوصینی بما احببت یا بنت رسول الله فجلس عند راسها و اخرج من کان فی البیت ثم قالت یابت عم ماا عهدتنی کاذبته و لاا خائنته و لا خالفتک منذعا شرتنی فقال (ع)معاذالله انت اعلم بالله و ابر و اتقی و اکرم و اشد خوفا من الله من ان اوبخک بما خالفتنی و قد عز علی مفارقتک و فقدک الا انه امر لا بد منه و الله لقد جددت علی مصیبته رسول الله (ص) و قد عظمت و فاتک و فقدک فانالله و انا الیه راجعون من مصیبته ما افجعها و المها و امضها و احزنها هذه مصیبه لا عزاء عنها و رزیته لا خلف لها . ثم بکیاا معا ساعته و اخذ علی راسها و ضمها الی صدره ثم قال اوصینی بما شئت فانک تجدیننی و فیا امضی کل ما امرتنی به و اخترا امرک علی امری ثم قالت جزاک الله عنی خیر الجزاء یابن عم . اوصیک اولا ان تتزوج بعدی بابنته اختی امامته فانها تکون لولدی مثلی فان الرجال لابد لهم من النساء ثم قالت اوصیک یابن عم ان تتخذلی نعشا فقد رایت الملائکته صوروا صورته فقال لها صفیه لی فوصفته فاتخذه لها ثم قالت اوصیک ان لا یشهد احد جنازتی من هولاء الذین ضلمونی و لا تترک ان یصلی علی منهم و ادفنی فی اللیل هدات العیون و نامت الابصار مطابق آنچه در کتب معتبره نقل گردیده حضرت فاطمه زهرا سلام

الله علیها بعد از وفات پدر بزرگوارش پیوسته غمناک و افسرده محزون و پژمرده و گریان و نالان بوده و مبتلا به بیماری سختی گردیده و تا بچهل روز در بستر مرض افتاده بوده تا سرانجام دیده از جهان فانی فرو بسته و بدار بقا پیوسته است . حضرت فاطمه علیهاالسلام هنگامیکه در خود احساس رحلت فرمود ام ایمن و اسماء بنت عمیس را صدا زد و دنبال حضرت علی مرتضی شوهرش فرستاد و به حضرتش عرضه داشت ای پسر عمویم من خود را در حال عزیمت و ارتحال می بینم و این بیماری مرا ملحق بپدر بزرگوارم می نماید و هر لحظه بانتظار فرا رسیدن مرگ می باشم اینکه آنچه را در دل دارم تو را به ان چیزها وصیت و سفارش می نمایم آنگاه وجود مقدس علی مرتضی علیه السلام فرمود ای دختر رسول الله (ص) به هر چه میخواهی و انجام دادن آنرا دوست داری وصیت فرما تا من نسبت بوصیت تو عمل نموده و آنرا انجام دهم . آنگاه حضرت کنار بستر همسرش فاطمه (ع) نشست و آنانکه در خانه بودند بیرون نمود و خانه را از اغیار خلوت فرمود سپس در حالیکه اشک از چشمانش جاری بود آمادگی خود را برای شنیدن وصایای همسر عزیزش اعلام نمود . حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بعلی مرتضی (ع)شوهر بزرگوارش عرض کرد پسر عمو جان مطلب اول این است که در این مدت که با هم معاشرت و زندگی کردیم من هرگز به شما دروغ نگفتم و خیانتی نکردم و در سراسر زندگی با تو مخالفت و نافرمانی نداشتم در عین حال اگر از من قصوری سر زده و رنجی بدل گرفته ای مرا حلال کن . علی علیه السلام با چشم اشکبار فرمود معاذالله بخدا پناه می برم تو داناتر و نیکوتر و پرهیزکارتر و بزرگوارتر و خدا ترس تر از آنی که از تو کوچکترین خطا و لغزشی سر زده باشد و من تو را بخاطر خلافی مورد سرزنش و نکوهش قرار دهم همسر عزیزم جدائی و فقدان تو برای من بسیار سخت و دشوار است . اما چه کنم که چاره ای ندارم بخدا قسم که مصیبت رسول الله بر من تجدید گردید . رحلت و در گذشت تو بس بزرگ و فقدان تو بس امری است عظیم (انا لله و انا الیه راجعون) چه مصیبت دردناک و تلخ و ناگواری است بخدا سوگند که این مصیبت را تسلائی نیست و این کمبود را جانشینی وجود ندارد و هیچ چیزی نمیتواند تسلی بخش دل من باشد بعد مدتی علی و فاطمه با هم گریه نمودند و ناله سر دادند . آنگاه علی علیه السلام سر فاطمه را به سینه خود چسبانید و گفت عزیزم به هر چه خواهی وصیت نما که طبق آن عمل خواهم نمود و خواسته تو را بر کار خود ترجیح می دهم سپس حضرت فاطمه بعلی فرمود خدااوند بتو از من پاداش خیر عنایت فرماید . پسر عمو جانم نخستین وصیت من این است که بعد از رحلت من با دختر خواهرم (امامه) ازدواج کنی زیرا او مانند خودم نسبت بفرزندانم مهربان است و مردان را در زندگی زن لازم است . سپس وصیت من به شما این است که برای حمل جنازهام تابوتی تهیه نمائید آن طور که شکل آن را فرشتگان ترسیم نموده اند علی فرمود آنرا برایم توصیف کن و فاطمه (س) بیان فرمود و آن حضرت عینا بدستورش عمل نمود و تابوت مورد توصیف را تهیه نمود (نظر حضرت فاطمه (س) این بود که حجم بدنش حتی بعد از مردنش آشکار نباشد .) و نیز سومین وصیتم این است که شبانه که همه چشمها در خواب است مرا دفن کن چه میل ندارم اشخاصی که در حق من ظلم کرده اند در تشییع جنازه ام شرکت نمایند و نگذار احدی از آنان بر جسد من نماز بخوانند . وجود مقدس امیرالمؤ منین علی علیه السلام بوصایای حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها گوش داد و دستورات او را بعد از وفاتش انجام داد .

قسمت دوم

(وصیت نامه کتبی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها) بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما اوصت به فاطمه بنت رسول الله اوصت و هی تشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و ان الجنه حق و النار حق و ان الساعته آتیته لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور یا علی انا فاطمه بنت محمد (ص) زوجنی الله منک لا کون لک فی الدنیا و الاخره انت اولی بی من غیری حنطنی و غسلنی و کفنی باللیل وصل ولدی السلام الی یوم القیامه . از بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۲۱۴ بنام خداوند بخشنده مهربان این وصیت نامه دختر رسول خداست در حالی وصیت می کند که شهادت میدهد خدائی جز خدای یگانه نیست و محمد (ص) بنده و رسول اوست و

بهشت حق است و آتش جهنم حق است و روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست فرا خواهد رسید و ذات الوهی جمیع مردگان را از قبور برانگیزاند و زنده گرداند و همه را وارد محشر فرماید . ای علی من فاطمه دختر حضرت محمد هستم خدا مرا به ازدواج تو در آورد تا در دنیا و آخرت برای تو باشم و تو از دیگران بر من سزاوارتری . علی جان حنوط و غسل و کفن کردن مرا در شب به انجام رسان و شب بر من نماز بگذار و شب مرا دفن کن و هیچ کس را اطلاع نده اینک با شما وداع میکنم و بر فرزندانم تا روز قیامت سلام و درود میفرستم . کیفیت رحلت وفات حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها فاطمه زهرا دخت گرامی حضرت خاتم انبیا محمد مصطفی علیهما آلاف التحیه و الثناء که از هنگام بشارت پدر بزرگوارش به او که تو بهمین زودی می میری و به من ملحق می شوی بعد از رحلت پدرش با اشتیاق فراوان فاطمه جوان به انتظار مرگ خود بود و پیوسته به نغمه (الهی عجل وفاتی سریعا) مترنم و گوئی زبان حالش این بود : ساقی بیا و شادی جان بخشم صهبای عشق ده دو سه پیمانم مرگ است گنج و شادی و بنماید بیرون ز کنج کلبه احزانم مرگ است راحت دل رنجورم مرگ است چاره غم هجرانم مرگ است کاروان که بمصر آرد از چاه طبع شاهد کنعانم مرگ است نو بهار و پدید آرد صد رنگ گل بطرف گلستانم مرگ است پیک عالم جان کز لطف آید ز کوی حضرت جانانم مرگا تو ابر لطفی و بر من بار تا گرد عم ز چهره بر افشانم من خسته مرگ خضر مبارک پی من تشنه مرگ چشمه حیوانم در ملک تن اسیرم و زندانی مرگا رهان ز سختی زندانم ساقی چو چشم یار کند مستم یار از جمال واله و حیرانم (جریان وفات حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها) اسماء بنت عمیس جریان وفات فاطمه زهرا سلام الله علیها را چنین تعریف می نماید هنگامیکه رحلت حضرت فاطمه نزدیک گردید به من فرمود : جبرئیل در موقع رحلت پدر بزرگوارم مقداری کافور برایش آورد پدرم آنرا سه قسمت فرمود یک قسمت را برای خودش برداشت یک قسمت را بعلی علیه السلام اختصاص داد و قسمت سوم را بمن داد من قسمت خود را در فلان جا نهاده ام و اینک بدان نیاز دارم شما آنرا برایم حاضر نما اسماء حسب الامر فاطمه زهرا کافور را حاضر کرد آنگاه خودش را شستشو داد و وضو گرفت و با اسماء دستور داد لباسهای نمازم را حاضر ساز و بوی خوش برایم بیاور اسماء لباسها را حاضر کرد آنگاه پوشیده و بوی خوش استعمال نمود و رو بقبله در بسترش خوابید و با سماء فرمود من استراحت میکنم تو ساعتی صبر کن پس مرا صدا کن اگر جوابت را نشنیدی بدان که من از دنیا رفته و مرده ام آنگاه علی علیه السلام را زود از رحلت من خبر کن . قال الراوی فانتظرتها اسماء هنیئه ثم نادتها فلم تجبها فنادت یا بنت محمد المصطفی یا بنت من کان من ربه قاب قوسین او ادنی فلم تجبها فکشفت الثوب عن وجببها فاذابها قد فارقت الدنیا فوقعت علیها تقبلها و هی تقول یا فاطمته اذا قدمت علی ابیک رسول الله فاقرئیه عن اسماء بنتعمیس السلام ثم شقت اسماء جیبها و خرجت فتلقیها الحسن و الحسین علیهماالسلام فقالا این امناه فسکت فدخلا البیت فاذا هی ممتده فحرکها الحسین علیه السلام فاذا هی میته فقال یا اخاه آجرک الله فی الوالده فوقع علیها الحسن (ع)یقبلها مره و یقول یا اماه کلمینی قبل ان یفارق روحی بدنی قالت و اقبل الحسین (ع)یقبل رجلیها و یقول یا اماه انا ابنک الحسین کلمینی قبل ان ینصدع قلبی فاموت . قالت لهما اسماء یا ابنی رسو الله (ع)انطلقا الی ابیکما علی علیه السلام فاخبراه بموت امکما فخرجا ینادیان یا محمداه یا احمداه الیوم جددلنا موتک اذ ماتت امنا ثم اخبرا علیا علیه السلام و هو فی المسجد فغشی علیه حتی رش علیه الماء ثم افاق و کان علیه السلام یقول بمن العزاء یا بنت محمد کنت بک اتعزی ففیم العزاء من بعدک . راوی گوید اسماء لحظه ای حضرت فاطمه سلام الله علیها را بحال خویش واگذار نمود سپس آنحضرت را ندا کرد اما جوابی نشنید صدا زد ای دختر حضرت محمد مصطفی ای دختر کسی که در مقام قرب به پروردگار بقرب قوسین اوادنی رسید ولی جوابی نداد چون جامه را از روی صورت حضرتش برداشت مشاهده کرد که از دنیا مفارقت نموده است خود را بروی حضرت انداخت و در حالتیکه او را می بوسید گفت ای فاطمه آن هنگام که پدر بزرگوارت را ملاقات نمودی سلام اسماء بنت عمیس را به آن حضرت ابلاغ کن آنگاه گریبان چاک زد و از خانه بیرون آمد حسنین (ع) به او رسیده از حال مادر پرسیدند او ساکت شد و پاسخی نداد آنان وارد خانه شده دیدند حضرت مادر دراز کشیده حسین (ع)حضرت را تکان داد دید رحلت نموده است رحلت مادر را به برادرش حسن

(ع)تسلیت گفت فرمود ای برادر خداونـد تو را در مصیبت مادر اجر و پاداش بدهد . حسن (ع) خود را بر روی مادر انداخت و او را می بوسید وی گفت ای مادر با من تکلم نما قبل از اینکه روح از بدنم جدا شود حسین جلو آمد و پاهای حضرت را می بوسید و میگفت مادر من پسرت حسینم با من سخن بگو پیش از آنکه قلبم منفجر شود و بمیرم . آنگاه اسماء به حسنین (ع)گفت ای فرزندان رسول الله بروید نزد پدرتان علی (ع) و او را از مرگ مادر مستحضر نمائید آن دو بزرگوار از منزل بجانب مسجد روانه شدند و صداشان به یا محمداه و یا احمداه بلند شده بود تا بمسجد رسیدند صحابه باستقبال ایشان دویدند سبب گریه و ناله از آنان پرسیدند گفتند مادر ما از دنیا مفارقت کرده چون امیرالمؤ منین علی علیه السلام این خبر وحشت اثر را شنید بر روی افتاد و غش کرد و از هوش رفت و با پاشیدن اب ر آنحضرت بهوش آمد و چنین گفت این دختر حضرت ختمی مرتبت محمد (ص) من بعد از تو خود را به که تسلی دهم . من هرگاه غمها و مصائب جهان بمن رو می آورد تو وسیله دلداریم بودی اما بعد از تو چه کسی موجب دلداری و تسلیت من خواهد گردید (گوئی زبان حال علی با فاطمه علیهماالسلام این بوده است :) بعد پیغمبر ز اشرار عرب آنچه دیدم ظلم و طغیان و غضب بودم از هر ابتلاـ بی واهمه شادکام از وصل تو ای فاطمه گر بخون دامان دل آلوده بود چون تو بودی خاطرم آسوده بود چون تو بندی از جهان بار سفر در فراقت بگذر آبم ز سر ای انیس و مونس دیرینه ام داغ خود چون می نهی بر سینه ام از چه ترک آشنائی کرده ائی وز علی فکر جدائی کرده ائی وجود مقدس امیرالمومنین علی علیه السلام بعد از رحلت حضرت فاطمه سلام الله علیه بشدت ناراحت شد و گریه و ناله اش بلند شد و در فراق آنحضرت این اشعار را سرود : لکل اجتماع منخلیلین فرقته و کل الذی دون الفراق قلیل و ان افتقادی فاطما بعد احمد دلیل علی ان لا یدوم خلیل یعنی هر اجتماعی از دو دوست آخر بجدائی منتهی می شود و هر مصیبتی که غیر از جدائی و مرگ است اندک است و رفتن فاطمه بعد از حضرت ختمی مرتبت پیش من دلیل است بر آنکه هیچ دوستی باقی نمی ماند و در روایت معتبر دارد که چون علی علیه السلام را در هفت پارچه کفن کرد و پیش از آنکه بند کفن را به بندد . نادی یا امکلثوم یا زینب یا فضه یا حسن یا حسین هلموا و تزودوا من امکم الزهرا فهذا الفراق و اللقاء فی الجنته . فاقبل الحسنان (ع) یقولان و الحسرتا لا تنطفی من فقد جدنا محمد المصطفی و امنا الزهرا اذا لقیت جدنا فاقرئیه من السلام و قولی له انا بقینا بعدک یتیمین فی دار الدنیا . فقال امیرالمومنین (ع) اشهد آنهاحنت و انت و مدت یدیها و وضمتهما الی صدرها ملیا و اذا بها تف من السماء ینادی یا ابا الحسن ارفعهما عنها فلقدابکیا و الله ملائکته السماء فرفعهما عنها و عقد الرداء علیها و صلی علیها و معه الحسن و الحسین و عقیل و عمار و سلمان و المقداد و ابوذر و دفنها فی بیتها . و لما وضعها فی اللحد قال بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله و علی ملته رسول الله محمدبن عبدالله سلمتک ایتها الصدیقته الی من هو اول بک منی و رضیت لک بما رضی الله لک ثم قرء (منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تاره اخری) سوره طه آیه ۵۵ حسین بیائید و از مادر تان بهره بگیرید که نگام فراق و جدائی رسیده و دیدار و ملاقات فاطمه به بهشت افتاد در این موقع بود که حسنین (دو قره العین) زهرا جلو آمده و میگفتند آه و واحسرتا که بمصیبتی بزرگ روبرو شدیم و بفقدان جدمان حضرت محمد مصطفی و مادرمان فاطمه زهرا مبتلا شدیم مادر جان هنگامیکه جدمان را ملاقات نمودی سلام ما را برسان و به آن بزرگوار بگو ما بعد از تو در دار دنیا یتیم گردیدیم . امیر اهل ایمان علی علیه السلام میفرماید من شهادت و گواهی میدهم که در آن هنگام فریاد و ناله فاطمه زهرا بلند شد و دستهای خود را دراز نمود و دو نور چشمانش حسن و حسین در بغل گرفت و آهسته آنان را بر سینه خو چسبانید در این موقع سروش غیبی و هاتف آسمانی ندا در داد ای ابوالحسن حسنین را از روی سینه مادرشان فاطمه بردار بخدا سوگند این منظره ملائکه سماوی را بگریه انداخته است . حضرت آنها را از روی سینه مادر مهربان بلند نموده بند کفن را بست و بر آن حضرت نماز خواند و با علی سایرین بر فاطمه نماز خواند ند و آنان حسن و حسین و عقیل و عمار و سلمان و مقداد و ابوذر بودند که در نماز بر آنحضرت شرکت داشتند آنگاه علی علیه السلام او را در خانه اش دفن فرمود . و چون حضرتش را در لحد نهاد فرمود بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله و علی ملته رسول اله محمد بن عبدالله . ای فاطمه صدیقه من تو را به کسی تسلیم

کردم که از من اولی و شایسته تر است برای تو و به آنچه مورد رضای الهی است من همان را برایت پسندیدم و بعد این آیه مبارکه را قرائت فرمود (منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخربحکم تاره اخری) و در حدیث معتبر دیگر در بحار الانوار علامه مجلسی روایت شده است و لما صاربها الی القبر المبارک (خرجت ید فتناولتها و انصرف) یعنی هنگامیکه بدن حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها سرازیر قبر مبارک گردید دستی از قبر بیرون آمد و او را گرفته و بازگشت نمود . نظریه این نگارنده محمدرضا ربانی اسن است که آن ید رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است که پاره تن خود فاطمه را از علی تحویل گرفته است آری آن دست مبارک حضرت رسول اکرم بوده است . و نیز در حدیث آمده که علی علیه السلام صورت هفت یا چهل قبر در بقیع ساحت و لما عرف الشیوخ دفنها و فی البقیع قبور جدد اشکل علیهم الامر فقالو هاتوا من نساء المسلمین من ینبش هذه القبور لنخرجها و نصلی علیها فبلغ ذالک امیرالمؤ منین علیه السلام فخرج مغضبا علیه قباله الاصفر الذی یلبسه عند الکریهه و یده ذوالفقار و هو بقسم بالله لئن حول من القبور حجر لیضعن السیف فیهم . فتلقاه عمر و معه اصحابه فقال له مالک و الله یا ابا الحسن لننبشن قبرها و نصلی علیها . فاخذ امیر الموالمنین بمجامع ثوبه و ضرب به الارض و قال له یا ابن السودا اما حقی فترکته مخافته ان یرتد الناس عن دینهم و اما قبر فاطمه فو الذی نفسی بیده لئن حول منه حجر لا سقین الارض من دمائکم و جاء ابوبکر و اقسم علیه برسول الله ان یترکه فخلی عنه و تفرق الناس چون شیخ و بزرگان مدینه مستحضر شدند بر جریان واقعه که حضرت امیرالمومین علی علیه السلام شبانه جسد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را دفن فرموده و قبور تازه ای در قبرستان بقیع ایجاد شده و تشخیص قبر حضرت فاطمه بر آنان دشوار گردیده گفتند بایست عده ای از زنان مسلمانان نبش این قبرها را بنمایند تا با بیرون آوردن جسد فاطمه ما بر آن بدن نماز بخوانیم . این خبر به امیرالمؤ منین علی علیه السلام رسید و فورا برای جلوگیری از نقشه آنان در حالیکه آن مظهر قهر و غضب الوهی بسیار غضبناک و خشمگین شده بود لباس زردی که در شرائط ناگوار و دشوار آنرا بر تن می پوشید و مخصوصا ذوالفقار را بدست یداللهی خویش گرفته و از منزل خود بیرون آمده و سوگند یاد کرد فرمود قسم بذات قهار الوهی که اگر دست بیکی از این قبور بزنید و یک سنگ از آنرا جابجا نمائید هر آینه شمشیر در بین شما خواهم نهاد . عمر و عده ای یارانش به او رسیده گفتند ای ابوالحسن چرا این کار انجام دادی ؟ بخدا قسم ما قبرش را نبش می کنیم و بر او نماز میخوانیم : در این هنگام حضرت امیر از جا جست و گریبان عمر را گرفته او را بر زمین کوبید گفت ای پسر زن سیاه اینکه دیدی من از حق خود دشت برداشتم بدان جهت بود که مردم مرتد نگردند و از دینشان برنگردند (یعنی مصلحت اسلام و وحدت مسلمین را رعایت نمودم) ولی در مورد قبر و اراده شومی که نموده اید بخدائی که جانم در دست اوست اگر سنگی از آن تحول یابد من زمین را از خون شما سیراب می کنم . ابوبکر با کمال عجز و لابه جلو آمد و آن حضرت را برسول الله سوگند داد که دست از عمر بردارد حضرت امیر هم تقاضای ابوبکر را پذیرفت و عمر را بحال خود رها نمود و مردم هم متفرق و پراکنده گردیدند . مولف گوید کافی است برای رسوائی غاصبین حق فاطمه و آن مردمی که ظلم در حق دختر پیغمبر نموده اند همینکه حضرت فاطم وصیت فرمود ه که علی علیه السلام شب جسد او را دفن نمایند این کار بتمام اهل عالم اعلام میکند که فاطمه زهرا سلام الله علیها از : عده شناخته شده بیزاری جسته و راضی نشده که در تشییع جنازه اش شرکت نمایند و یا بر حضرتش نماز بخوانند چه حضرتش از آنها اذیت و آزار دیده نه فاطمه اذیت و آزار دیده که آنها که او را اذیت کرده رسول خدا را آزار و اریت نموده و در نتیجه خدا را آزار کرده و کفر و شرک و ظلم خود را بر کرسی اثبات نهاده اند . روایت شده ان امیرالمؤ منین علیه السلام قام بعد دفنها فحول وجهه الی قبر رسول الله صلی الله علیه و اله ثم قال السلام علیک یا رسول الله عنی و عن ابنتک و زائرتک النازلته فی جوارک و البائته فی الثری ببقعتک و المختار لله لها سرعته اللحقاق بک . الی ان قال (ع) و ستنبئک ابنتک بتظافر امتک علی هضمها فاحفها السئوال و استخبرها الحال فک من غلیل معتلج بصدرها لم تجد الی بثه سبیلاـ و ستقول و یحکم الله و هو خیر الحاکمین (از نهج البلاغه در روایت معتبر آمده که حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام بعد از دفن جسد حضرت فاطمه سلام الله علیها متوجه قبر حضرت رسول الله شد و عرض کرد سلام بر

تو ای رسول خدا از من و از جانب دختر عزیزت که بزیارت تو آ......Řاست و در جوار تو و بقعه تو خوابیده است خداوند او را در میان اهلبیت اختیار کرد که زودتر بتو ملحق گردد تا آنجا که عرض نمود . یا رسول الله دخترت بر آنچه از ناحیه امت از ظلم و ستم و غصب حق واقع شده همه را بشما گزارش میدهد کیفیت حال را از خودش بپرس چه بسیار غمها که در سینه او روی هم نشسته بود که بکسی اظهار نمی نمود و بزودی همه را بعرض شما خواهد رسانید و خدا از برای او حکم خواهد کرد و او بهترین حکم کنندگان است . و اما در تاریخ رحلت و وفات حضرت فاطمه (س) روایت اشهر سیزدهم جمادی الاولی و روایت اصح سوم جمادی الثانیه سال ۱۱ هجری است که بنا بر اول ۷۵ روز و بنا بر روایت ثانیه ۹۵ روز بعد از رسول الله زندگی نموده است . مخفی بودن قبر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها اگرچه موضع قبر و محل دفن حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها برای ائمه اطهار آشکار است و لی بر حسب حکم واسراری که در کار بوده موظف باظهار و افشاء آن نبوده اند مخصوصا که خود حضرت فاطمه (س) در توصیه و سفارشات خود بر اخفاء محل دفن خود اصرار داشته است . اما در عین حال اهل تحقیق از آن صرف نظر ننموده بلکه کنجکاوی بسیار داشته اند که بر محل دفن آن بزرگوار اطلاع حاصل نمایند در نتیجه با قرائن و امارات به سه نقطه بعنوان محل دفن حضرت فاطمه زهرا دخت گرامی حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی صلوات الله علیهما ظن قوی پیدا کرده اند . اول روضه رسول الله پدر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها . دوم خانه خود حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها . سوم در بقیع که مدفن و موضع قبر آنحضرت از این سه نقطه خارج نیست در کتاب مناقب ابن شهر آشوب آمده قال ابوجعفر الطوسی الاصوب آنهامدفونته فی دارها او فی الروضته یوید قوله النبی صلی الله علیه و آله (بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنته شیخ طوسی رحمه الله علیه گفته است قول اصوب و صحیح تر در مورد قبر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها این است که آنحضرت در خانه خودش یا در روضه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم دفن شده است و موید و شاهد این قول خدیثیاست که از حضرت رسول الله نقل گردیده که فرموده است بین قبر من و منبرم روضه و باغی است از باغهای بهشت . علامه مجلسی رحمه الله علیه در کتاب بحار الانوار از ابن بابویه نقل نموده که گفته نزد من به صحت رسیده که جسد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را در بیت خودش مدفون نمودند و بعد از آنکه بنی امیه مسجد را توسعه دادند قبر فاطمه علیهاالسلام در مسجد واقع و جز مسجد شد . صاحب کشف الغمه می نویسد مشهور آن است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را در بقیع دفن کردند در نظر نگارنده قول باینکه جسد حضرت فاطمه زهرا پاره تن حضرت خاتم انبیا محمد مصطفی علیها افضل التحیه و الثناء در روضه منوره پدرش دفن گردیده است اصح و اصوب از تمام اقوال است و شاهد و موید این نظریه آن است که حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام در روضه پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بر حضرت فاطمه علیهاالسلام نماز خواند و سپس پیغمبر را مخاطب ساخت و فرمود سلام من و دخترت که در جوارت قرار گرفت بر تو باد یا رسول الله و اینکه دستی از قبر مبارک بیرون آمد و فاطمه را در برگرفت و مسلم است که آن دست مبارک پیغمبر پدر بزرگوار فاطمه زهرای اطهر بوده است . و نیز دارد که از حضرت مولانا علی بن محمد الهادی علیه الصلوه و السلام کتبا سوال شده است در این مورد وسائل می پر سد اگر صلاح میدانید محل بیت مادرتان حضرت فاطمه زهرا را بفرمائید و خبر دهید اهی فی طیبته او کما یقول الناس فی البقیع ؟ فکتب هی مع جدی صلوات الله علیه و آله آیا در طیبه است یعنی در مدینه منوره یا همانطور که بین مردم مشهور است که میگوین در بقیع است حضرت امام هادی دهمین نیر برج امامت و ولایت در پاسخ مرقوم فرمود و نوشت آن حضرت با جدم رسول الله صلوات الله علیه و اله می باشد و این فرمایش حضرت تایید و شاهد دیگری است بر نظریه ما که بگوئیم حضرت فاطمه زهرا با پدر بزرگوارش حضرت رسول الله می باشد و هو المطلوب . در عین حال وظیفه ما شیعیان و محبان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها این است که در تمام اماکن نامبرده آنحضرت را زیارت نمائیم و در مقام زیارت بگوئیم : السلام علیك یا سیده نساء العالمین السلام علیك یا والده الحجج علی الناس اجمعین السلام علیك ایتها المظلومته الممنوعته حقها السلام علیك یا بنت رسول الله . السلام علیك یا بنت نبی الله السلام علیك یا بنت حبیب الله .

السلام علیک یا بنت خلیل الله السلام علیک یا ینت صفی الله السلام علیک یا بنت امین الله السلام علیک یا بنت خیر خلق الله السلام علیک یا بنت افضل انبیاء الله و رسله و ملائکته . السلام علیک یا بنت خیر البریه السلام علیک یا سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین السلام علیک یا زوجته ولی الله و خیر خلقه بعد رسول الله السلام علیک یا ام الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنه السلام علیک یا ام المومنین السلام علیک یا ایتها الصایقه الشهیده السلام علیک ایتها الرضیه المرضیه السلام علیک ایتها الفاضله الزکیه السلام علیک ایتها الحوراء الانسیه . السلام علیک ایتها التقیه النقیه السلام علیک ایتها المحدثه العلیمه السلام علیک ایتها المعصومه المظلومه السلام علیک ایتها المضطهده المقهوره السلام علیک یا فاطمه بنت محمد رسول الله و رحمه الله و برکاته : (صلی الله علیک و علی روحک وبدنک اشهد انک مضیت علی بینه من ربک و ان من سرک فقد سر رسول الله صلی الله علیه و آله و من جفاک فقد جفا رسول الله صلی الله علیه و آله و من اذاک اذی رسول الله صلی الله علیه و اله و من وصلک فقد وصلک فقد وصل رسول الله صلی الله علیه و آله و من قطعک فقد قطع رسول الله صلی الله علیه و آله لانک بضعه منه و روحه الذی بین جنبیه : اشهد الله و رسله وملائکه انی راض عمن رضیت عنه ساخط علی من سخطت علیه متبرء ممن تبرئت منه موال لمن والیت معاد لمن عادیت مبغض لمن ابغضت محب لمن احببت و کفی بالله شهیدا و حسیبا و جازیا و مثیبا از کتاب مفاتیح الجنان مرحوم محدث قمی رضوان الله تعالی علیه اینکه با اعتراف باین که بیان فضائل و کمالات نامتناهیه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از حیطه احصاء خارج است و احدی نمی تواند از عهده بیان نعت و مدح این بانوی عظیمته الشان برآید جز اینکه اقرار به عجز خود نماید کتاب فضل فاطمه هرگز تمام نتوان کرد اگر مداد شود ابحر و قلم اشجار کسی که دم زند از فضل بی نهایت او چو مرغکی است که از بحرتر کند منقار فاطمه زهرا انسانی است ملکوتی و جبروتی و لاهوتی صفات و اوست که میزان تام انسانیت و الگوی کامل آدمیت است و اوست که ام ابیها وام الائمه است به بیانی که نمودیم و باید بسیار قدر بدانید اکنون چون حال مزاجی این حقیر سراپا تقصیر بیش از این باینجانب اجازه تحریر نمیدهد لذا بااعتذار و معذرت خواهی از آن ملیکه ملک و ملکوت اتمه این کتاب را با توسل به ذیل عنایت آنحضرت اعلام می نماید . یا فاطمه الزهرا یا بنت محمد یا قره عین الرسول یا سید تناومولاتنا توجهنا و استشفعنا بک الی الله و قدمناک بین یدی حاجاتنا یا وجیهه عندالله اشفعی لنا عند الله

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد

بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری

مانند آزاد کردن بنده دارد».